

متوان آموزشی طرح هجرت ۲۱/

# ره تو شه را همیان نور

## ویژه ماه مبارک رمضان

(۱۴۱۹-۱۳۷۷ هـ)

### جلد اول

وقریب ترین گات اسلامی حوزه علمیه قم

معاونت آموزش

مکن آموزش مبلغین (طرح هجرت)

دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، معاونت آموزش  
ره توشه راهیان نور ویژه ماه مبارک رمضان / معاونت آموزش دفتر تبلیغات اسلامی  
حوزه علمیه قم. قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، مرکز انتشارات، ۱۳۷۷، ۱۶  
ص ۳۴۵، ۱۶... (دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، مرکز انتشارات، ۱۳۷۷، ۷۵۰) :  
مسلسل انتشار؛ ۱۲۵۴: متن آموزشی طرح هجرت؛ ۲۱).

کتابنامه به صورت زیرنویس.  
شابک: ۹۶۴-۴۲۴-۵۰۴-۰ ۹۶۴-۴۲۴-۵۰۴-۰  
۱. اسلام-مقالات‌ها و خطابه‌ها.  
۲. اسلام-راهنمای آموزشی. الف. دفتر تبلیغات  
اسلامی حوزه علمیه قم، مرکز انتشارات. ب. عنوان.

BP ۱۰/د ۲۰/۹

۲۹۷/۰۸



دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم

## ره توشه راهیان نور (ماه مبارک رمضان ۱۴۱۹) جلد اول

تیه، حروف نگاری، صفحه آرایی: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم

مرکز آموزش مبلغین (طرح هجرت)

همکار فی نشر: مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی

لیتوگرافی، چاپ، صحافی: چاپخانه دفتر تبلیغات اسلامی

نویت چاپ: اول / ۱۳۷۷

شمارگان: ۱۲,۰۰۰

بها: ۱,۲۰۰ تومان

حق چاپ برای ناشر محفوظ است

شانی: قم، خیابان شهداء (شناوه) مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم؛  
ص پ ۱۱۷، تلفن: ۰۷۰۲۱۵۵-۷، ۰۷۰۲۱۵۶-۷، نمبر: ۰۷۰۳۴۲۶، پشن: ۰۷۰۳۴۲۶

شبکه اینترنت: BUSTAN @APADANA.COM

شبکه شارح: BUSTAN (تلفن: ۰۷۰۴۱۵۳-۴)

Printed in the Islamic Republic of Iran

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ



### امام خمینی(ره):

توجه داشته باشید که بالاترین چیزی که می‌تواند این انقلاب را در این جا به ثمر برساند و در خارج صادر کند، تبلیغات است، تبلیغات صحیح.

اگر چنانچه از یکی از ماهها، بر خلاف مقررات اسلامی، بر خلاف احکام اسلام، یک مطلبی از او صادر بشود، اسلام رو به شکست می‌رود. تا اصلاح نکنیم خودمان را، نمی‌توانیم کشور خودمان را اصلاح کنیم.

آن کس که اتکا به خدا دارد، منصور است.

کوشش کنید معنویت را تقویت کنید در بین این ملت، با معنویت است که شما می‌توانید استقلال خودتان را حفظ کنید و به مراتب کمال برسانید.

با اخلاق مردم را خاضع کنید، و خضوع قلبی میزان است و اگر بتوانید قلب مردم را همراه خود کنید، این چیزی است که پیش خداوند دوام و ثبات دارد.

مسئولیت شما روحانیون و مبلغان خیلی سنگین است. وظایف شما غیر از وظایف عامه مردم می‌باشد. چه بسا اموری که برای عامه مردم مباح است برای شما جائز نیست و ممکن است حرام باشد، مردم ارتکاب بسیاری از امور مباح را از شما انتظار ندارند.

**مقام معظم رهبری(دام ظله العالی):**

امام خمینی(ره) ا برای ماه رمضان هیچ ملاقاتی نداشتند و بیشتر به خودشان می پرداختند لذا بعد از ماه رمضان که انسان با ایشان ملاقات می کرد محسوس بود که ایشان نورانی تر و معنوی تر شده اند و یقیناً بسیاری از موقیت های این انقلاب و این ملت ناشی از همان کانون جوشان منور بود.

سخن آفتاب، ص ۱۲۲

**(تبليغ):**

«لب دين، يعني همان را که در روایات محکم و آیات کریمه قرآن است، بر این دلها و ذهنها بخوانید، اینها استقبال می کنند. دلها ایشان پاک و صاف می شود.»

**(پرهیز از القای شبیه):**

«مراقب باشید که مبادا منبرها کسی را دچار شبیه کند، ذهنی را دچار گره کند و او را از خدا و نماز و منبر و محراب و امثال آن دور و بیزار کند.»

**(بازنگری)**

«مبلغ باید نسبت به بازدهی کار خویش و ثمره و اشربخشی آن تکیه کند و در صورتی که کار خویش را دارای ثمره یافت، ادامه دهد.»

توجه بکنید که به آداب ماه مبارک  
عمل کنید، فقط دعا نباشد، دعا به  
معنای واقعیش باشد.

حضرت امام خمینی ره

شما جوانید. حیف است که این  
دل های پاک و نورانی و روح های  
آماده، به چیزی غیر از یاد خدا و  
محبت پروردگار آلوده شود.

مقام معظم رهبری «مدظله العالی»

مبلغ باید اساس تبلیغ خویش را از آیات و

روایات برگیرد و سخن خدا و موصومان ﷺ را

محور اصلی ارشادگری خود قرار دهد.

روح دین را به مردم بگوید و از عرضه واقعیّات

به دور نباشد.

در استفاده از آیات و روایات، باید دقّت شود که

برداشت‌ها، سطحی و مبتنی بر پیش‌داوری و

خود رأیی نباشد. نظر و فکر خود را برا آیات و

روایات تحمیل نکند، بلکه در فهم معنای حقیقی

آن تدبّر و تفکّر کند.

مقام معظم رهبری «مدظلله العالی»

## فهرست اجمالی مطالب

۱	مباحث اعتقادی
۳	امامت و ولایت به خصیمه پرسش‌ها و پاسخ‌ها
۶۰	معد
۹۰	احادیث موضوعی اعتقادی
۹۱	مباحث قرآنی
۹۳	ماه رمضان، ماه خدا
۱۰۰	بحشی پیرامون قرآن
۱۱۰	نکات برگزیده‌ای از سوره حمد
۱۱۵	مباحث اخلاقی
۱۱۷	راه زندگی «گلچینی از حدیث معراج»
۱۵۹	تقوا
۱۷۱	مکافات عمل
۱۸۴	توبه
۱۹۱	عوامل نابودی حسنات و تکفیر سیئات
۱۹۹	زهد

۲۱۲	احادیث موضوعی در مباحث اخلاقی
۲۱۵	مباحث اجتماعی
۲۱۷	مباحث خانواده
۲۵۰	برکت و بی برکتی
۲۵۵	احادیث موضوعی در مباحث اجتماعی
۲۵۹	مباحث تاریخ و سیره اهل بیت
۲۶۱	راه پیوند عملی با سیره مucchومین <small>علیهم السلام</small>
۲۷۱	علی امیر مؤمنان <small>علیهم السلام</small> که مدح او خدا کند
۲۸۳	مصلحت‌های صلح امام حسن <small>علیهم السلام</small>
۲۹۰	احادیث موضوعی در سیره مucchومین <small>علیهم السلام</small>
۲۹۳	اشعار و حکایات موضوعی
۲۹۵	سیحر سخن، سحر دل
۳۱۶	اشعار موضوعی «گلستان سعدی»
۳۲۴	حکایات

## پیش‌گفتار

در آستانه ضیافت الهی، ماه تنزیل قرآن، ریزش باران وحی، وزش نسیم مهر خداوندی و هجرت راهیان نور، پروردگار را سپاس می‌گوییم که بر متولیان تبلیغ، جامه توفیق پوشانید تا با توجه به نیازهای جامعه، متنی متنوع به مبلغان آیین آسمانی پیش‌کش کنند.

در موقعیتی که دشمن، همه نیروهایش را گرد آورده و گستردگر از همیشه به یورش فرهنگی دست یازیده است، مسئولیت متولیان فرهنگ، به ویره دو نهاد مقدس «دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم» و «سازمان تبلیغات اسلامی» بسی سنگین می‌نماید. «بار بر زمین مانده تبلیغ» جز با هم‌آهنگی، برنامه‌ریزی، گزینش و اقدام‌های به‌جا و سنجیده به سر منزل مقصود نمی‌رسد و ناگفته پیداست این امور به همدلی، اخلاص و گذشت، نیازمند است؛ عواملی که در سایه لطف الهی بر دست اندکاران دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم و سازمان تبلیغات اسلامی سایه افکند و خدمت‌گزاران این نهادهای مقدس را به اندیشه، برنامه‌ریزی و اقدام هم‌آهنگ وا داشت. تدوین متومن تبلیغی، راهنمای عملی و علمی مبلغان، ره‌آورده این هم‌آهنگی و یگانگی است که در ماه مبارک رمضان سال ۱۳۷۷ هش در قالب دو

جلد رهتوشہ راهیان نور، به مدافعان حریم فرهنگ و اندیشه الهی تقدیم می شود.  
در اینجا لازم می دایم از تلاش خالصانه شورای برنامه ریزی و ارزیابی تبلیغ و  
اعزام در جهت تحقق این هم آهنگی و یگانگی تشکر نمائیم.

امید است در راستای سفارش‌های مقام معظم رهبری (مدظله‌العالی) در خصوص «هوشمندانه بودن، عمق، تنوع، شیوه‌ایی، زیبایی و همه‌انواع کیفیت» گام برداشته، در رسیدن به خشنودی خداوند و ائمه معصومین علیهم السلام و سیله‌ای معنوی فراهم آورده باشیم.

در پایان، ضمن آرزوی توفیق برای مبلغان گرامی، دست نیاز به سوی آن سروران دراز می‌کنیم تا با انتقادها و پیشنهادهای سازنده خویش، ما را در ادامه راه، یاری دهنده.

دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم سازمان تبلیغات اسلامی

## مقدمه

سپاس، شایستهٔ خداوندی است که به ما در حالی اجازهٔ ورود به ضیافت خود را عنایت می‌فرماید که در آستانهٔ بیستمین سال پیروزی انقلاب شکوهمند اسلامی به رهبری، فرزانهٔ زمان خمینی کبیر-قدس سرہ الشریف - قرار داریم. بالاترین وظیفهٔ ملت ایران، شکر نعمت‌های حاصله از این پدیده بزرگ می‌باشد که مبلغین گرامی سهم بالایی در تعلیم این شکر دارند.

مجموعهٔ حاضر، حاصل تلاش دست‌اندرکاران تدوین ره‌توشة راهیان نور است؛ عزیزانی که با هدف تقویت جایگاه قرآن در منبر و خطابه، هم‌آهنگ ساختن تبلیغات، تجهیز مبلغان به اطلاعات مستند و معتبر، معرفی انقلاب اسلامی و ولایت فقیه به عنوان مهم‌ترین رکن نظام مقدس جمهوری اسلامی، شناساندن سیرهٔ معصومان ﷺ، تبیین مناسبت‌ها، بیان ابعاد و اثرات تربیتی ماه مبارک رمضان و تبیین دیگر موضوعات مورد نیاز جامعه و مبلغان، گرد آمدند و نتیجهٔ تجربه و پژوهش خویش را در قالب متنی آموزشی در اختیار شما قرار دادند.

آیات قرآن کریم، روایات و سیرهٔ معصومین ﷺ، کلمات بزرگان، اشعار و حکایات، به صورت دسته‌بندی موضوعی در محورهای مختلف اخلاقی، تربیتی،

خانواده، قرآنی، اعتقادی، سیاسی و اجتماعی برای مخاطبین مختلف، محتویات این مجموعه می‌باشد. امید است که سودمند افتاد و خشنودی خاطر امام زمان(عج) را در پی داشته باشد.

هرچند مبلغان ارجمند، سنگینی مسئولیت خویش را احساس می‌کنند و بر ظرافت‌ها و ریزه‌کاری‌های تبلیغ، نیک آگاهی دارند، ولی با عنایت به «فذگر فان الذکری تنفع المؤمنین» یادآوری می‌شود:

۱. گویندگان باید موقعیت مخاطبان خود را در نظر بگیرند و با ذوق و حسن سلیقه و احتیاط، گفتار خویش را گزینش و تنظیم کنند؛ زیرا هر مطلبی برای هر شنونده‌ای مناسب نیست. لذا در ذیل بعضی از مباحث، نحوه استفاده از آن مطالب تذکر داده شده است.

۲. از آنجاکه بیشتر جمعیت محافل مذهبی را جوانان و نوجوانان تشکیل می‌دهند، شایسته است مطالب، با جاذبه کافی عرضه شود و مبلغان برای «مشاوره‌های فردی» و پاسخ به پرسش‌های مختلف آمادگی داشته باشند تا نقش پیامبرگونه «طبیب دُّوار بطّبَه» را هرچه بیشتر در خویش عینیت بخشنند.

۳. استفاده از مناسبات با معنای به کارگیری همه مطالب آن نیست؛ گویندگان باید با توجه به موضوع بحث و نیاز و موقعیت فرهنگی مخاطبان به صورت گزینشی از مطالب این بخش استفاده کنند. البته مطالعه همه مطالب آن برای مبلغان سودمند است و اطلاعات تاریخی و سیاسی آنان را گسترش و عمق می‌بخشد.

۴. به دلیل استقبال مبلغین نسبت به بعضی از مقاله‌های ره‌توشه‌های قبل و تناسب موضوعات آنها با نیازهای روز، در بخش‌های مختلف، از این مقالات استفاده شده است. بدین صورت که مواد خام این مقالات به صورت دسته‌بندی

موضوعی و اضافات ارائه گردیده است.

در پایان، از هیأت محترم تحریریه مرکز، مؤسسه دارالحدیث، مؤسسه آموزش عالی باقرالعلوم طیلله، مرکز مطالعات و تحقیقات اسلامی (پژوهشگاه)، شبکه اطلاع رسانی حوزه (شارح)، مرکز تربیت مربی کودکان و نوجوانان، مرکز انتشارات و چاپخانه دفتر تبلیغات اسلامی، ویراستاران محترم، مقابله گران و همکاران بخش خدمات ماشینی که در تدوین این مجموعه، تلاش کرده‌اند صمیمانه سپاس‌گزاری می‌شود.

مرکز آموزش مبلغین

(طرح هجرت)



# مباحث اعتقادی



## **امامت و ولایت\***

### **به ضمیمه پرسش‌ها و پاسخ‌ها**

#### **الف - امامت**

##### **ابعاد امامت**

- ۱ - بعد اعتقادی. اعتقاد به حدوث و بقای دین بر هر مسلمانی واجب است.  
حدوث دین درگرو نبوت است و بقای آن درگرو امامت.
- ۲ - بعد سیاسی. سیاست عبارت است از تدبیر امور جامعه از طریق تدوین قوانین لازم و اجرای آن و اصلاح زندگی بشر از طریق تعلیم معارف و اجرای احکام دینی فلسفه اصلی امامت را تشکیل می‌دهد.
- ۳ - بعد تاریخی. چگونگی تعیین نخستین امام در امتداد نبوت و امامان، پس از او و حوادث تاریخی مربوط به امامت، از موضوعات مهم تاریخ اسلام به شمار می‌رود.

---

\*- در این بحث از مباحث آیت‌الله مصباح‌یزدی و حجج اسلام ربانی گلپایگانی و محمدجواد ارسطا استفاده شده است.

## فلسفه و ضرورت امامت

فلسفه و ضرورت امامت جز در ابلاغ وحی تشریعی و آوردن شریعت - همان فلسفه و ضرورت نبوت است - به تفصیل اقسام ذیل:

### ۱- تبیین مفاهیم قرآن

«وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْذِكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نَزَّلْ إِلَيْهِمْ»<sup>(۱)</sup>.

تأویل قرآن را جز خدا و راسخان در علم نمی دانند. «وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ»<sup>(۲)</sup> ائمه معصومین علیهم السلام راسخان در علم می باشند<sup>(۳)</sup>.

### ۲- داوری در منازعات

«فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّنَ مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ وَأَنْزَلَ مَعَهُمُ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِيَحُكُّمَ بَيْنَ النَّاسِ فِيمَا اخْتَلَفُوا فِيهِ»<sup>(۴)</sup>.

### ۳- ارشاد و هدایت انسان‌ها

### ۴- اتمام حجت بریندگان

«رُسُلاً مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ لَئِلَّا يَكُونُ لِلنَّاسِ حُجَّةٌ عَلَى اللَّهِ بَعْدَ الرَّسُولِ»<sup>(۵)</sup>.

این امر اختصاص به زمان خاصی ندارد. از این روی امام علی علیهم السلام فرموده است: «لَا تَخْلُوُ الْأَرْضُ مِنْ حُجَّةِ اللَّهِ بِقَائِمٍ إِمَّا ظَاهِرًا مُشْهُورًا وَإِمَّا خَائِفًا مُغْمُورًا، لَئِلَّا تُبْطِلُ حُجَّةُ اللَّهِ وَبَيِّنَاتِهِ... يَحْفَظُ اللَّهُ بِهِمْ حُجَّجَهُ وَبَيِّنَاتَهُ... أَوْلَئِكَ خَلْفَاءُ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ، وَالدُّعَاةُ

۱- نحل / ۴۴

۲- آل عمران / ۷

۳- کافی، ج ۱، کتاب حجت، باب الراسخین فی العلم.

۴- بقره / ۲۱۳

۵- نساء / ۱۶۵

إلى دينه»<sup>(۱)</sup>.

### ۵- برقراری عدل و امنیت

امام علی علیه السلام در قالب دعا در باره اهداف حکومت دینی کلامی می فرمایند:

«اللَّهُمَّ إِنَّكَ تَعْلَمُ أَنَّهُ لَمْ يَكُنِ الظَّالِمُ الَّذِي كَانَ مِنْنَا مُنَافِسًا فِي سُلْطَانٍ وَلَا التَّنَاسُ شَيْءٌ مِنْ فَضْولِ الْحَطَامِ، وَلَكَنْ لَنْدَ الْمَعَالِمِ مِنْ دِينِكَ، وَنَظَهَرَ الإِصْلَاحُ فِي بِلَادِكَ فَيَأْمُنَ الْمُظْلُومُونَ مِنْ عِبَادِكَ، وَتَقَامَ الْمُعَطَّلَةُ مِنْ حَدُودِكَ»<sup>(۲)</sup>.

خدایا! تو می دانی که آنچه انجام دادیم به انگیزه مسابقه در کسب سلطنت و به دست آوردن متاع پست دنیوی نبود بلکه به خاطر این بود که نشانه های از بین رفتہ دینت را بازگردانیم و اصلاح و آبادی را در شهرهای آشکار سازیم تا بندگان مظلومت امنیت یابند و قوانین و حدود تعطیل شده بپاگرد.

### ضرورت امامت و آرای متكلمان

لزوم وجود رهبر در یک جامعه تا حدی است که اگر دسترسی به امام عادل امکان نداشته باشد؛ وجود امام غیر عادل از نبودن آن بهتر است.

از این رو أمیر المؤمنین علی علیه السلام فرموده اند: «لابد للناس من أمير بر او فاجر»<sup>(۳)</sup>.

### امامت و قاعدة لطف

از دیدگاه متكلمان امامیه، امامت نیز حکم نبوت را دارد و از مصاديق دیگر قاعدة لطف است.

سید مرتضی در توضیح این مطلب چنین گفته است: رهبری، لطف در انجام

۱- نهج البلاغه، کلمات فصار، شماره ۱۴۷.

۲- نهج البلاغه، خطبه ۱۳۱.

۳- نهج البلاغه، خطبه ۴۰.

واجب و ترک قبیح است، پس واجب است که خدا مکلّفان را از آن محروم نسازد<sup>(۱)</sup>.

### امامت و عصمت

محورهای عصمت در امام عبارت اند از:

۱- عصمت در شناخت و تبیین معارف و احکام دین؛

۲- عصمت در عمل به احکام و دستورات دینی؛

۳- عصمت از خطأ در تشخیص مصالح و مفاسد جامعه اسلامی.

### براهین عقلی عصمت امام

حفظ دین در گرو عصمت امام

«أَفَمَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يَتَّبِعَ أَمْ مَنْ لَا يَهْدِي إِلَّا أَنْ يُهْدَى فَمَا لَكُمْ كَيْفَ

تَحْكُمُونَ»<sup>(۲)</sup>.

### قرآن ولزوم عصمت امام

«أطِيعُوا اللَّهَ وَأطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولَئِكُمْ أَنْهَاكُمْ مِنَ الْكُفَّارِ»<sup>(۳)</sup>.

اطاعت بی قید و شرط در صورتی جایز و واجب است که احتمال خطأ ولغزش در مورد او راه نداشته باشد.

«إِذْ أَبَيَ الْمَلَائِكَةُ إِيمَانَ إِبْرَاهِيمَ رَبِّهِ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَاماً، قَالَ وَمَنْ ذُرِّتِي  
قَالَ لَا تَنالْ عَهْدَى الظَّالِمِينَ»<sup>(۴)</sup>.

از این آیه استفاده می شود که حضرت ابراهیم علیه السلام در آغاز، فقط منصب نبوت را

۱- الذخيرة في علم الكلام ، ص ۴۱۰ .

۲- يومنس / ۳۵ .

۳- نساء / ۵۹ .

۴- بقره / ۱۲۴ .

داشت؛ یعنی مأمور تبلیغ وارشاد وتبییر وانذار مردم بود، سپس منصب امامت نیز به او اعطا گردید؛ یعنی مأموریت یافت که حکومتی دینی تشکیل داده، رهبری سیاسی واجرایی جامعه را نیز عهدهدار شود.

### راه تعیین امام

تعیین امامت، مقامی است انتصابی ونصب امام، حق خداوند است. همان‌گونه که نبوت نیز مقامی است انتصابی وتعیین پیامبر، حق وشأن خداوند است ویس.

### دلایل لزوم نصب امام از جانب خدا

۱ - برهان عصمت: عصمت صفتی است درونی وکسی جز خدا، از آن آگاه نیست، لذا تعیین امام حق خداوند است.

۲ - سیره پیامبر ﷺ: از آن‌جا که پیامبر ﷺ بی اندازه نسبت به سرنوشت مسلمانان حساسیت نشان می‌داد بدیهی است که در خصوص مسئله امامت چیزی را فروگذار نفرموده است.

۳ - برهان لطف: نصب امام مقتضای لطف الهی است و ترک لطف قبیح است.

۴ - برهان رحمت: خداوند اظهار رحمت به بندگان را برخود لازم کرده «کتب ریک علی نفسه الرحمة» وجود امام از مظاہر رحمت خداوندی است.

۵ - برهان هدایت: خدا فرمود: «إِنَّ عَلِيْنَا لِلْهَدِيْ» هدایت تشریعی خداوند همان نبوت و امامت است.

### خصوص امامت

۱ - نصوص قرآنی

### آیه ولایت

«إِنَّمَا وَلِيْكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا يُقْبِلُونَ الصَّلَاةَ وَإِنَّمَا يُؤْتَوْنَ الْزَكُوْنَ وَهُمْ

راکعون»<sup>(۱)</sup>.

### آیه تبلیغ

«يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلَّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِن رَّبِّكَ وَإِن لَّمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغَ رَسُولَهُ، وَاللَّهُ يَعْصُمُكَ مِنَ النَّاسِ، إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ»<sup>(۲)</sup>.

### آیه اكمال دین و یأس کافرین

«الَّيَوْمَ يَئِسَّ الَّذِينَ كَفَرُوا مِن دِينِكُمْ فَلَا تَخْشُوهُمْ وَاخْشُونَ، الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَّتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا»<sup>(۳)</sup>.

## ۲- نصوص روایی

### ۱- حدیث غدیر

پیامبر اکرم ﷺ در سال دهم هجرت، آهنگ سفر حج کرد. پس از انجام مراسم حج، پیامبر به همراه مسلمانان مکه را ترک گفتند. روز هیجدهم ذیحجه به غدیر خم رسیدند. پیامبر در میان جمعیت بر منبری که از جهاز شترها ساخته شده بود ایستاد. دست علیؑ را گرفت و به اندازه‌ای بالا برده زیر بغل هر دو نمایان شد و همه حاضران او را شناختند. پیامبر فرمود: خدا مولای من و من مولای مؤمنان هستم، سپس فرمود: «من کنت مولاه فعلی مولاه»<sup>(۴)</sup>.

### ۲- حدیث یوم الدار

وقتی آیه «وَأَنذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ»<sup>(۵)</sup> بر پیامبر اکرم ﷺ نازل شد، آن حضرت

۱- مائدہ / ۵۵

۲- مائدہ / ۶۷

۳- مائدہ / ۳

۴- تفسیر المغارج ۶ ج ۴۶۵

۵- شعراء / ۲۱۴

خویشاوندان خود را به منزل ابوطالب دعوت کرد. پس از پذیرایی میهمانان - حدود چهل نفر بودند - پیامبر ﷺ رو به آنان کرد و فرمود: ای فرزندان عبدالمطلب! در بین عرب، کسی بهتر از آن‌چه من برای شما آورده‌ام نیاورده است. من چیزی را آورده‌ام که خیر دنیا و آخرت شما را در بردارد. خدا مرا برانگیخته است تا شما را به سوی او فراخوانم، پس کدام یک از شما مرا در این راه کمک می‌کند تا وصی و جانشین من باشد؟

در این هنگام علی ظیلهٔ برخاست و پشتیبانی خود را اعلام کرد.  
پیامبر ﷺ فرمود: او وصی و جانشین من خواهد بود. پس سخن او را بشنوید و از او اطاعت کنید.

## ب - ولایت فقیه

### ۱- دلیل عقلی

یکی از دلایل عقلی که برای اثبات ولایت فقیه می‌توان به آن استدلال کرد مبتنی بر چند مقدمه عقلی و ضروری به شرح زیر است:

۱ - ضرورت تشکیل حکومت برای بقای جامعه. زیرا فقدان حکومت موجب پیدایش هرج و مرج خواهد شد و در نهایت به ضرر تمام افراد جامعه خواهد بود.

۲ - ضرورت وجود حاکم و رهبر در حکومت.

۳ - ضرورت وجود دو ویژگی «علم» و «عدالت» برای حاکم؛ بنابر هر مکتب و مذهبی.

\*\*\*

عادل کسی است که هر چیز و هر شخص را در جایگاه ویژه و مناسب خودش

قرار دهد؛ یعنی ظلم نکند. منظور از علم دو چیز است: ۱- آگاهی از شیوه اداره حکومت. ۲- آگاهی از اصول و مبانی مکتب یا مذهبی که حکومت براساس آن استوار شده است.

هر دو ویژگی علم و عدالت باید در حدّی که مناسب با تشکیل حکومت است باشند.

### نتیجه‌گیری

در یک جامعه پای‌بند به شریعت اسلام، قدر متین از دارندگان شرایط فوق، فقیه عادل است.<sup>(۱)</sup> بنابراین ملاحظه می‌شود در دلیل بالا از هیچ مقدمه نقلی کمک گرفته نشده. بلکه از قضایایی که مورد قبول همه عقلاه است استفاده شده است. صرف نظر از این که پیرو چه مذهب و مکتبی باشیم.

اماً گاهی در استدلال عقلی برای اثبات ولایت فقیه از مقدمات نقلی نیز کمک گرفته می‌شود. در چنین مواردی، مقصود از دلیل عقلی همان چیزی است که «قدر متین» نامیده می‌شود. یعنی براساس نکات نقلی پذیرفته شده در نزد همه فقها و صاحب نظران و بدون ورود به بحث‌های پرپیچ و خم روایات می‌توان به گونه‌ای استدلال کرد که به طور یقینی «ولایت فقیه جامع الشرایط» را اثبات کرد. چنین استدلالی را در کلام حضرت امام خمینی الله و برخی دیگر از فقهاء می‌توان چنین دید:

- ۱- احکام الهی اسلام نسخ نشده، بلکه تا روز قیامت باقی و جاودان است.
- ۲- اجرای احکام اسلام، بدون وجود یک حکومت پای‌بند به اسلام امکان‌پذیر نیست.

---

۱- نظیر این استدلال را می‌توان در کتاب حاکمیت در اسلام، ص ۴۰۹ تألیف آیة‌الله سیدمهدي خلخالی مشاهده نمود.

۳- چون حکومت اسلامی در صدد اجرای قوانین الهی و بسط عدالت است:  
رهبر و والی آن باید دارای دو صفت باشد:  
الف - علم به قانون اسلام:  
ب - عدالت.

علم در این جا به معنای ویژه‌ای (علم به قوانین اسلام) به کار رفته است و اما علم در معنای عام و کلی، شامل علم به شیوه کشورداری نیز می‌شود.  
نتیجه، آن که حاکم اسلامی باید دارای ویژگی علم و عدالت باشد و این شخص همان فقیه عادل است.<sup>(۱)</sup>

## ۲- دلیل نقلي

یکی از مهم‌ترین ادله نقلي، مقبولة «عمر بن حنظله» است که متن آن مطابق با روایت کتاب کافی که قدیمی‌ترین کتب اربعه است - به شرح زیر می‌باشد:  
«عن عمر بن حنظلة قال: سأله أبا عبد الله عٰلِيٌّ عن رجلين من أصحابنا، بينهما منازعةٌ في دين أو ميراثٍ فتحا كمَا إلى السُّلطانِ والى الْقَضَاءِ، أيَحُلُّ ذلِكَ؟ قال عٰلِيٌّ: مَنْ تَحاكمَ إِلَيْهِمْ فِي حَقٍّ أَوْ بَاطِلٍ، فَإِنَّمَا تَحاكمُ إِلَيْهِمُ الطَّاغُوتُ وَمَا يَحْكُمُ لَهُ فَإِنَّمَا يَأْخُذُ سُحتًا وَإِنْ كَانَ حَقًا ثَابِتًا لَهُ؛ لَآنَّهُ أَخْذَهُ بِحُكْمِ الطَّاغُوتِ وَقَدْ أَمْرَ اللَّهُ تَعَالَى أَنْ يَكْفُرَ بِهِ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى يُرِيدُونَ أَنْ يَتَحَاكِمُوا إِلَيْهِمُ الطَّاغُوتُ وَقَدْ أَمْرَوْا أَنْ يَكْفُرُوا بِهِ.

قلت: فكيف يصنعان؟

قال: ينظران من كان منكم مِنْنَمَنْ قَدَّ روئِ حديثَنَا وَنَظَرَ فِي حَلَالِنَا وَحرَامِنَا وَعَرَفَ احْكَامَنَا فَلَيَرْضُوا بِهِ حَكْمًا فَإِنَّمَا قَدْ جَعَلْنَاهُ عَلَيْكُمْ حَاكِمًا فَإِذَا حَكَمَ بِحُكْمِنَا فَلَمْ يَقْبِلْهُ مِنْهُ

۱- امام خمینی، کتاب السبع، ج ۲، ص ۴۶۱-۴۶۵ نیز رجوع کنید: آیة‌الله محمد‌هادی معرفت، ولایة الفقيه ابعادها و حدودها، ص ۴۰-۴۲.

فَإِنَّمَا اسْتَخْفَتْ بِحُكْمِ اللَّهِ وَعَلَيْنَا رَدٌّ وَالرَّادُ عَلَيْنَا الرَّادُ عَلَى اللَّهِ وَهُوَ عَلَى حُدُودِ الشَّرِّ  
بِاللَّهِ...»<sup>(۱)</sup>

### کیفیت استدلال به حدیث فوق

چنان که ملاحظه می شود مقبوله عمر بن حنظله دارای یک عقد سلبی و یک عقد ایجابی است. در عقد سلبی، امام صادق علیه السلام به طور کلی مراجعه به سلطان و قضات چور را مصدق مراجعه به طاغوت دانسته و آن را حرام می شمارد و احکام صادره از آن را بی ارزش اعلام می کند. اگر چه احتمال دارد که سؤال راوى از یک مسئله قضایی بوده باشد، ولی این نکته واضح است که اختیارات سلطان، محدود به امور قضایی نبوده، بلکه شامل همه اختیارات حکومتی اعم از قضاء و اجراء می شده است و امام علیه السلام این اختیارات وسیع را با اطلاق کلام خود مدد نظر قرار داده است و به طور کلی، مراجعه به سلطان را - در هر زمینه ای - مصدق مراجعه به طاغوت و حرام معرفی کرده است. بدین ترتیب، امام علیه السلام در عقد سلبی، کلیه تشکیلات حکومتی آن زمان را برای شیعیان بی اعتبار می داند: «من تحاکم اليهم فی حق او باطل. فانما تحاکم الی الطاغوت؛» البته با توجه به «عقد ایجابی» روایت و مقابله ای که بین عقد سلبی و ایجابی برقرار شده، واضح است که مصدق کلام امام علیه السلام در عقد سلبی تنها حکومت امویان یا عباسیان نیست، بلکه هر حکومتی که در رأس آن معصوم علیه السلام و یا نماینده او نباشد، مصدق طاغوت خواهد بود، زیرا بدون ثبوت ولایت شرعی، به تصرف در امور مردم پرداخته است.

در عقد ایجابی «ینظران من کان منکم ... فانی قد جعلته عليکم حاکماً» امام علیه السلام را موظف به مراجعه به فقهای شیعه - با شرایط مندرج در روایت - می کند.

۱- کافی، ج ۱، ص ۶۷، وسائل الشیعه، ج ۱۸، ص ۷۵، ابواب صفات القاضی، باب ۹، حدیث ۱.

بدون این که متعرّض بیان تفصیلی حوزه اختیارات او گردد و همه اختیارات وی را بیان کند. اما با توجه به آن که امام علیهم السلام در عقد سلبی، تمام تشکیلات حکومتی طاغوت را باطل و بی اختیار دانسته است و با عنایت به این که بالآخره شیعیان برای حل و فصل امور قضایی و اجرایی خود باید مرجعی داشته باشند، امام علیهم السلام فقیه واجد شرایط را به صورت مطلق به عنوان حاکم بر مردم و حجت خود معرفی کرده و در این زمینه استفصال نموده است. پس می‌توان نتیجه گرفت که فقیه واجد شرایط، دارای تمام اختیارات حکومتی و قضایی بوده و در تمام اموری که سلاطین و قضات جور مداخله می‌کرده‌اند، حق ولایت و دخالت دارد و بر شیعیان لازم است که در کلیه امور یاد شده به وی رجوع کنند.

دقت در استدلال فوق، برخی از اشکالاتی را که احیاناً بر دلالت مقبوله وارد می‌گردد، پاسخ می‌دهد و شاید با توجه به قوت و استحکام این استدلال باشد که مرحوم علامه نائینی، مقبوله عمر بن حنظله را بهترین دلیلی دانسته که برای اثبات «ولایت عامه فقیه» می‌توان به آن استناد کرد: «و بالجملة فرواية ابن حنظلة أحسن ما يتمسك به لإثبات الولاية العامة للفقيد». <sup>(۱)</sup>

### ۳- حدود و اختیارات ولی فقیه

حدود و اختیارات رهبری به بندهای یازده گانه اصل ۱۱۰ قانون اساسی منحصر نمی‌شود و این اصل در مقام حصر اختیارات رهبر نمی‌باشد. زیرا در برخی دیگر از اصول قانون اساسی، اختیاراتی برای رهبر ذکر شده که در اصل ۱۱۰ هیچ اشاره‌ای

۱ - شیخ محمد تقی آملی، المطالب و البیع، تقریر ابحاث الأستاذ الاعظم المیرزا النائینی (قدّه)، ج ۲، ص ۳۳۶، برای بحث و بررسی بیشتر و دیدن اشکالات و پاسخ‌ها رجوع کنید به: مجله حکومت اسلامی، شماره ۶، ص ۱۱۹-۱۱۴.

به آن‌ها نشده است. برای مثال در اصل ۱۱۲ قانون اساسی اختیار تعیین اعضاء ثابت و متغیر مجمع تشخیص مصلحت و هم‌چنین اختیار تأیید نهایی مقررات این مجمع که توسط خود اعضاء، تصویب شده، به شخص رهبر واگذار گردیده است. در اصل ۱۷۷ نیز تأیید و امضای مصوبات شورای بازنگری قانون اساسی بر عهده رهبر قرار داده شده است، بدون آنکه در اصل ۱۱۰ کوچک‌ترین اشاره‌ای به این اختیارات قانون اساسی شده باشد.

اکنون پرسش اصلی این است که آیا اختیارات رهبر، عبارت است از مجموع اختیاراتی که در اصول مختلف قانون اساسی (اعم از اصل ۱۱۰، ۱۱۲، ۱۷۷ و...). برای رهبر نام برده شده است یا این که اختیارات او گسترده‌تر از این موارد می‌باشد؟ به عبارت دیگر آیا رهبر، مقید به اختیارات آمده در قانون اساسی است یا این که حدود اختیارات وی فراتر از قانون اساسی است؟ اصل ۵۷ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران با تصریح به اصطلاح «ولايت مطلقاً امر» نشان می‌دهد که دایرۀ اختیارات رهبر، گسترده‌تر از موارد تصریح شده در قانون اساسی است. زیرا اصطلاح «ولايت مطلقاً» دارای مفهوم خاصی بوده و اعمال تمام اختیاراتی را که در محدوده امور عمومی و حکومتی مندرج است - با شرط رعایت مصالح عمومی - برای رهبر به عنوان یک فقیه جامع الشرایط مجاز می‌شمارد،<sup>(۱)</sup> اعم از این‌که اختیارات مزبور در قانون اساسی به صراحت آمده باشد یا نه چراکه ملاک، امور عمومی و حکومتی است و می‌دانیم که در قانون اساسی تمامی این امور ذکر نشده است.

با مراجعه به مجموعه مذاکرات شورای بازنگری قانون اساسی در سال ۱۳۶۸،

۱- برای توضیح بیشتر به کتاب البيع حضرت امام خمینی(قده) ج ۲، ص ۴۸۹-۴۸۸ مراجعه نمایید.

به وضوح ملاحظه می‌شود که اعضای این شورا برای تبیین حدود وسیع اختیارات رهبر، اصطلاح «ولایت مطلقه امر» را با توجه کامل به کاربرده و آن را در اصل ۵۷ مندرج کرده‌اند. بنابراین توهم این که قانون‌گذار در اصل ۵۷ در مقام بیان نبوده یا تفصیل ولایت مطلقه و تفسیر آن را به اصول آینده این قانون ارجاع داده است، کاملاً مخالف قصد و غرض واقعی قانون‌گذار است که به روشنی از مذاکرات شورای بازنگری فهمیده می‌شود و<sup>(۱)</sup> می‌دانیم که یکی از راه‌های تفسیر هر قانونی، مراجعه به مذاکراتِ هنگام تدوین آن قانون می‌باشد.

بدین ترتیب، از خود قانون اساسی، یک قضیه و کبرای کلی برای تبیین حدود اختیارات رهبر به دست می‌آید و آن، این است که رهبر، مجاز به اعمال ولایت در همه امور عمومی و حکومتی - به شرط رعایت مصالح عمومی - می‌باشد. بر این نکته تأکید می‌کنیم که کبرای یاد شده از خود قانون اساسی استفاده می‌شود، نه از خارج آن، زیرا تعبیر «ولایت مطلقه امر»، به صراحة، در اصل ۵۷ قانون اساسی آمده است از همین جا می‌توان پرسشی را که گاهی به این صورت مطرح می‌شود که «آیا رهبر ما فوق قانون است یا نه»<sup>(۲)</sup> پاسخ داد. پاسخ پرسش اخیر چنین است: رهبر مافوق قانون نیست، زیرا اختیارات وسیع و ولایت مطلقه او به صراحة در قانون اساسی (اصل ۵۷) مورد قبول قرار گرفته است و این بدان معنا است که قانون اساسی خود، چنین اختیاراتی را که در صورت وجود مصلحت از حدود موارد در

۱ - رجوع کنید به: مجموعه مذاکرات شورای بازنگری قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، ج ۳، ص ۱۶۳۹ - ۱۶۴۰.

۲ - تعبیر دیگری نیز برای این منظور، مصطلح شده است مثل آن که گفته می‌شود «ولایت فقیه در قانون یا بر قانون؟»

قانون نیز فراتر می‌رود، برای رهبر به رسمیت شناخته است.  
به نظر می‌رسد که حتی اگر در استدلال به اصل ۵۷ (با تفصیلی که گذشت) مناقشه شود. باز می‌توان ولایت مطلقه را با استناد به دیگر اصول قانون اساسی اثبات نمود. توضیح این که در بند ۸ اصل ۱۱۰ قانون اساسی ایران، یکی از اختیارات رهبر، «حل معضلات نظام که از طرق عادی قابل حل نیست از طریق مجمع تشخیص مصلحت نظام» دانسته شده است. تعبیر «معضلات نظام» گذشته از آن که به صورت جمع آمده و تمام معضلات را شامل می‌گردد، اطلاق نیز دارد و در نتیجه تنها معضلات در زمینه خاصی را در برنمی‌گیرد، بلکه هر معضلی را در زمینه امور حکومتی شامل می‌شود.

از سوی دیگر، قید شده است که مقصود از این معضلات، آن‌هایی هستند که از طرق عادی قابل حل نمی‌باشند. بدون شک مقصود از طرق عادی همان طرق معهود قانونی است. زیرا اگر معضلی برای نظام پیش آید که راه حل قانونی داشته باشد، قطعاً می‌توان گفت این معضل از طریق عادی قابل حل است.

نتیجه، آن که حل معضلات نظام، در هر یک از زمینه‌ها و امور مربوط به حکومت، در صورتی که از راه‌های قانونی قابل حل نباشد، بر عهده ولی فقیه و رهبر است که از طریق مجمع تشخیص مصلحت به حل آن‌ها اقدام می‌نماید. این همان ولایت مطلقه است. زیرا امور و مسایلی که رهبر با آن‌ها مواجه است، یکی از دو

حالات زیر است:

- الف - راه حل قانونی دارد.
- ب - راه حل قانونی ندارد.

در حالت اول: رهبر موظف است از طرق قانونی به اداره امور و حل و فصل

معضلات و مسایل نظام بپردازد. زیرا فرض، براین است که قانون براساس مصالح عمومی و موازین اسلامی وضع شده و بر رهبر نیز شرعاً واجب است که مصلحت اسلام و مسلمین را رعایت نماید، در نتیجه، بر او لازم است قانونی را که در بردارنده چنین مصالحی است مراعات کند.

اما حالت دوم: زمینه اعمال ولایت مطلقه است. یعنی برای دسته‌ای از معضلات عمومی و حکومتی که راه حلی در قانون برای آن‌ها پیش بینی نشده است؛ رهبر با استفاده از ولایت مطلقه خود می‌تواند به حل آن‌ها بپردازد. ممکن است گفته شود که بدین ترتیب، ولایت مطلقه با وجود قانون، منحصر در چارچوب آن بوده و رهبر ملزم به رعایت آن می‌شود. در حالی که حدود اختیارات ولی فقیه بیش از این محدوده است.

در پاسخ باید گفت در فرض اشتمال قانون بر مصالح عمومی، به هیچ وجه برای ولی فقیه جایز نیست از آن تخطی کند؛ زیرا همان طور که گفته شد، رعایت مصلحت مسلمین برای رهبر الزامی است. البته در مواردی ممکن است ولی فقیه پس از مشورت با صاحب نظران احراز نماید که قانون در بردارنده مصلحت مسلمین نیست و یا راهی که قانون برای حل یک معضل در نظر گرفته است عملاً موجب فوت مصالح بزرگ‌تری می‌شود. بدون شک در چنین مواردی ولی فقیه می‌تواند - بلکه ملزم است - با اعمال ولایت مطلقه به حل معضل یاد شده بپردازد و خود را در چارچوب تنگ و خالی از مصلحت قانون، گرفتار نسازد؛ اما باید توجه داشت که: اولاً: احراز چنین مواردی نیاز به کارشناسی دقیق و تأمل بسیار دارد.

ثانیاً: گاهی کنار گذاشتن یک قانون خالی از مصلحت از سوی رهبری ممکن است مقاصدی بیش از حل معضل نظام از طرق فرا قانونی، به همراه داشته باشد.

بنابراین، در همه موارد، باید به کسر و انکسار مصالح و مفاسد و ترجیح مصلحت اهم بر مهم ، دقیقاً توجه نمود.

به طور خلاصه تعبیر به کار رفته در بند ۸ اصل ۱۱۰ قانون اساسی این است: «معضلات نظام که از طرق عادی قابل حل نیست»، تنها معضلاتی را که قانون به صراحت، راه حل آنها را بیان نکرده است در برنمی‌گیرد، بلکه علاوه بر آن، همه معضلاتی -که به ظاهر دارای راه حل قانونی بوده ولی قانون مذبور مشتمل بر مصالح عمومی نیست - را شامل می‌شود. هم چنین این بند، معضلاتی را در برنمی‌گیرد که راه حل قانونی آنها به هر دلیلی موجب از بین رفتن مصالح بزرگ‌تری می‌گردد؛ زیرا در تمام این موارد، عنوان «معضلی که از طریق عادی قابل حل نیست» صدق می‌کند بنابراین، مراد از طرق عادی، همان طرق قانونی مشتمل بر مصلحت است و گرنه، اه قانونی خالی از مصلحت یا در بردارنده مفسدۀ هیچ گاه یک طریق عادی محسوب نمی‌گردد. چرا که اعتبار قانون در نظام اسلامی (بلکه در کلیه نظام‌های عقلائی دنیا) اساساً به دلیل اشتتمال آن بر مصالح عمومی است.

بدین ترتیب بند ۸ اصل ۱۱۰ با عموم و اطلاق خود بیان‌گر همان مفهوم ولايت مطلقه است؛ زیرا ولی فقیه با وجود قانون مشتمل بر مصالح عمومی موظف به رعایت آن است و فقط در صورت نبودن چنین قانونی می‌تواند با استفاده از ولايت مطلقه خود از شیوه‌ها فرا قانونی به حل معضلات نظام واداره امور عمومی بپردازد.

اکنون با توجه به مطالب فوق، می‌توان ادامه بحث را به شرح زیر مطرح کرد:<sup>\*</sup>  
اگر مجلس شورای اسلامی یا مجلس خبرگان به صورت معضلی -که حل آن از طرق عادی ممکن نباشد - برای نظام در آیند، رهبر مجاز است (جواز بالمعنى الاعم) که با اعمال ولايت مطلقه خود، معضل یاد شده را حل کند و اگر راه حلی به

\*- با اندکی تغییر.

جز انحلال مجلس شورا یا مجلس خبرگان وجود نداشته باشد. قطعاً رهبر می‌تواند آن دو را منحل کند.

آن چه گذشت حکم کلی مسأله است، اما نکات مهمی در این میان وجود دارد که باید به دقت مورد توجه قرار گیرد:

(اول) احراز این که مجلس شورای اسلامی یا مجلس خبرگان به صورت معضل لایحلی برای نظام درآمده‌اند به شکلی که حل آن جز از طریق انحلال آن دو امکان‌پذیر نیست، امری بسیار دشوار و دقیق بوده و در موارد نادری ممکن است اتفاق بیفتد.

(دوم) بر ولیٰ فقیه لازم است که در تشخیص و احراز چنین اموری، با صاحب نظران موثق و امین مشورت نموده و مسأله را از جهت‌های گوناگون مورد دقت و بررسی قرار دهد؛ زیرا این امر، دارای جنبه‌های متعدد و متفاوتی است. از سوی دیگر بر ولیٰ فقیه لازم است که رعایت مصلحت مسلمین را بنماید. بدون شک برای تأمین و احراز مصلحت در چنین موارد حساسی قطعاً بدون مشورت نمی‌توان موفق بود.

(سوم) پس از انحلال مجلس شورا یا مجلس خبرگان باید در اسرع وقت زمینه را برای برگزاری انتخابات جدید به شکلی سالم و به دور از اضطراب و تشنج فراهم نمود، زیرا ضرر نبودن هر یک از این دو مجلس و تعطیلی آنها در مدت طولانی، بسیار بزرگ بوده و یا لااقل احتمال ضرر بزرگی در این میان وجود دارد که دفع آن به حکم عقل لازم است.

نکته دیگر که در خصوص مجلس خبرگان این است که اصل وجود مجلس

خبرگان برای نظارت بر اعمال رهبری است. اکنون اگر بپذیریم که رهبری می‌تواند در صورت لزوم با پیش آمدن مُعضلی برای نظام -که از طرق عادی قابل حل نیست - به انحلال مجلس خبرگان اقدام کند، نقض غرض لازم خواهد آمد. چرا که با انحلال مجلس خبرگان، مهم‌ترین و کارآمدترین راه نظارت بر رهبر از بین می‌رود و این با اصل غرض از تشکیل مجلس خبرگان منافات دارد.

تقریر دیگری نیز می‌توان برای این اشکال بیان کرد؛ به این شکل که مجلس خبرگان در عین این که یک نهاد حکومتی است و در قانون اساسی ایران، جایگاه معینی دارد، یک نهاد مردمی نیز هست، زیرا اعضای آن نمایندگان و منتخبین مردم هستند که مورد اعتماد آنان بوده و براساس اصل عقلی و شرعی «لزوم رجوع جاهل به عالم» (فاسأْلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ) از سوی مردم برگزیده شده‌اند. آن چه به صورت معضل برای نظام در باید و ولی فقیه اختیار انحلال آن را دارد، همان وجهه حکومتی مجلس خبرگان است. یعنی ولی فقیه، حداکثر می‌تواند نهاد مجلس خبرگان را منحل کند ولی نمی‌تواند حق رجوع به عالم را از مردم سلب کند. زیرا این حق یک حق الهی بوده که به حکم عقل و شرع و فطرت برای انسان به رسمیت شناخته شده و در محدوده اعمال ولایت ولی فقیه قرار نمی‌گیرد. بنابراین، حتّی پس از انحلال نهاد حکومتی مجلس خبرگان از سوی ولی فقیه، مردم هم‌چنان حق دارند که برای تشخیص چگونگی عملکرد رهبر، به خبرگان معتمد و مورد قبول خود مراجعه نمایند. اکنون اگر همین خبرگان، رهبر را فاقد صلاحیت تشخیص دهند، بدیهی است که مورد قبول مردم نیز قرار خواهد گرفت و در نتیجه رهبر، مقبولیت مردمی و پذیرش عمومی خود را از دست خواهد داد و به دنبال آن، نه امکان ادامه حکومت را خواهد یافت و نه در چنین شرایطی ادامه حکومت برای او

جایز خواهد بود.

بدین ترتیب، ملاحظه می شود که حتی با فرض پذیرش امکان انحلال نهاد حکومتی مجلس خبرگان از سوی رهبر، آثار وجودی آن - که اظهار نظر کردن در مورد شخص رهبر و واجد شرایط نبودن اوست - را نمی توان از بین برد، زیرا این آثار بخاسته از جنبه مردمی خبرگان است که حتی پس از انحلال جنبه حکومتی آن نیز، به بقای خود ادامه می دهد، در نتیجه صرف از بین بردن و انحلال نهاد حکومتی مجلس خبرگان، منشاء اثر نخواهد بود و اساساً جنبه مردمی این نهاد قابل انحلال نمی باشد و اثر نظارت بر رهبر بر همین جنبه مردمی مترب می شود، نه بر جنبه حکومتی آن.

#### **نتیجه‌گیری:**

رهبری نمی تواند مجلس خبرگان را منحل کند، یا به این دلیل که یک نهاد نظارتی است و انحلال آن موجب نقض غرض خواهد بود و یا به این دلیل که نظارت بر رهبر، اثر جنبه مردمی این نهاد است و رهبر حتی اگر بتواند جنبه حکومتی این نهاد را از بین برد. این انحلال باعث سلب حق نظارتی آن، بر رهبر نخواهد شد، زیرا نظارت مسلمانان بر یک دیگر از باب امر به معروف و نهی از منکر، یک نظارت همگانی است (*المؤمنون والمؤمنات بعضهم أولياء بعض يأمرون بالمعروف و ينهون عن المنكر*). این نظارت، یک حق و بلکه یک وظیفه عمومی است و اساساً قابل إسقاط و انحلال نمی باشد، در نتیجه خبرگان همچنان قادر بر تشخیص فقدان شرایط در رهبر خواهند بود. اصولاً مجلس خبرگان یک نهاد تشخیص دهنده است که صلاحیت یا عدم صلاحیت یک شخص را برای رهبری تشخیص می دهد و بدین وسیله، انتصاب یک شخص را به عنوان رهبر (ولی فقیه) و یا عزل شدن او از این مقام را کشف می کند.

## ج - پرسش‌ها و پاسخ‌ها

### ۱- سؤال اول: ملاک مشروعيت حکومت از دیدگاه اسلام چیست؟

مقدمتاً باید گفت: وقتی می‌خواهیم مسأله‌ای را از دیدگاه اسلام بررسی کنیم - از آن روکه اسلام به مذاهب متعددی منشعب شده، و مشهورترین آن، مذهب شیعه و سنی است - باید حداقل دیدگاه این دو مذهب ارائه گردد. گاه شیعه و سنی در یک مسأله اتفاق نظر دارند. ولی گاه، این دو مذهب از هم جدا می‌شوند و بالاخره ممکن است حتی میان علمای شیعی در یک مسأله وحدت نظر وجود نداشته باشد.

در معیار مشروعيت حکومت، شیعه و سنی متفقند که: اگر خدا کسی را برای حکومت تعیین کند، حکومت او مشروعيت دارد و او دارای حق حاکمیت است؛ زیرا بر اساس بینش اسلامی همه جهان ملک طلق خدادست و همه چیز از آن اوست. هیچ کس حق تصرف در چیزی را ندارد مگر با اجازه خدایی که مالک حقیقی همه است. حکومت بر انسان‌ها هم در اصل، حق خدادست و از شوون ربوبیت اوست. هیچ کس حق حاکمیت بر دیگری را ندارد مگر آنکه از طرف خدای متعال مأذون باشد؛ یعنی حکومت کسی که از طرف خدا نصب شده باشد، مشروع است.

### حکومت پیامبر ﷺ بهترین نمونه حکومت دینی

یک مصدق از این حکومت که مورد قبول شیعه و سنی است؛ حکومت رسول الله ﷺ است. همه مسلمانان اتفاق دارند حکومت رسول الله ﷺ به دلیل نصب الهی، مشروع بوده است. از نظر اهل تسنن به جز رسول الله ﷺ کسی دیگری از سوی خدای متعال به حکومت نصب نشده است. ولی شیعیان معتقدند پس از رسول الله ﷺ امامان معصوم علیهم السلام نیز از سوی خدای متعال به حکومت منصوب

شده‌اند. باید توجه داشت ولايت و حکومت معصومان پس از رسول خدا علیه السلام به واسطه نصب رسول الله نیست، بلکه اگر رسول خدا علیه السلام، حضرت علی علیه السلام را به عنوان جانشین خویش معرفی کرد، ابلاغ تعیین الهی بوده است. حضرت علی علیه السلام از طرف خدا برای ولايت و حکومت منصوب شده بود. در باره دیگر امامان نیز همین گونه است. لیکن مطلب دیگری که مطرح است این است که:

آیا از جانب خدا کسی در زمان غیبت معصوم علیه السلام برای حکومت نصب شده است؟ آنچه از روایات موجود در کتاب‌های روایی شیعی استفاده می‌شود این است که در زمان غیبت، فقیهی که واجد شرایط مذکور در روایات باشد، حق حاکمیت دارد و به تعبیر برخی روایات از طرف معصومان علیه السلام به حکومت نصب شده است. مشروعیت حکومت فقهاء زایدۀ نصب عام آنان از سوی معصومان است که آنان نیز منصوب خاص از جانب خدای متعال هستند. از نظر شیعه به همان معیاری که حکومت رسول الله علیه السلام مشروعیت دارد، حکومت امامان معصوم و نیز ولايت فقیه در زمان غیبت مشروعیت خواهد داشت؛ یعنی مشروعیت حکومت هیچ‌گاه مشروط به رأی انسانها نبوده، بلکه امری الهی و با نصب او بوده است.

تفاوت نصب امامان معصوم با نصب فقهاء در این است که امامان علیهم السلام به صورت معین نصب شده‌اند، ولی نصب فقهاء عام بوده و در هر زمان برخی از آن‌ها مأذون به حکومت هستند.

### مشروعیت حکومت از دیدگاه اهل تسنن

از دیدگاه اهل تسنن - که به جز رسول الله علیه السلام هیچ‌کس از طرف خدا منصوب نشده است - حکومت چگونه مشروعیت می‌یابد؟ در جواب باید گفت: سه راه

برای مشروعيت حکومت وجود دارد؛ اول: اجماع مسلمانان برای حکومت یک فرد؛ دوم: نصب توسط خلیفه قبلی. سوم: تعیین اهل حل و عقد. راه سوّم معروف‌ترین راه حصول مشروعيت از نظر اهل تسنن است و مقصود، است که اگر بزرگان مسلمانان - که اهل نظر و رأی هستند - اجماع کنند و کسی را برای حکومت معین نمایند، حکومت او مشروعيت خواهد داشت.

برخی دیدگاه اهل تسنن در مسئله مشروعيت حکومت را با دموکراسی غربی یکسان دانسته و حتی از این راه خواسته‌اند اسلام را پیشناز دموکراسی بدانند. در جای دیگر به بررسی دیدگاه اهل تسنن درباره مشروعيت حکومت خواهیم پرداخت و عدم هم‌خوانی نظریه اهل تسنن با دموکراسی را بیان خواهیم کرد.

## ۲- سؤال دوم: نقش مردم در حکومت اسلامی چیست؟

نقش مردم در دو جنبه قابل بررسی است: یکی در مشروعيت بخشیدن به حکومت اسلامی و دیگری در عینیت بخشیدن به آن.

به اتفاق نظر مسلمانان، مشروعيت حکومت رسول الله ﷺ از سوی خدای متعال بوده است؛ یعنی خدا حق حکومت را به ایشان عطا فرمود و رأی و نظر مردم هیچ نقشی در مشروعيت حکومت آن حضرت نداشت. ولی در تحقیق حکومت پیامبر ﷺ نقش اساسی از آن مردم بوده؛ یعنی آن حضرت با یک نیروی قهری حکومت خویش را بر مردم تحمیل نکرد، بلکه خود مسلمانان از جان و دل با پیامبر بیعت کرده، با رغبت، حکومت نبی را پذیرا شدند. کمک‌های بی دریغ مردم بود که باعث تحریک پایه‌های حکومت پیامبر گشت.

در مورد مشروعيت حکومت امامان معصوم علیهم السلام اهل تسنن و شیعیان

اختلاف نظر وجود دارد. اهل تسنن بر این عقیده‌اند که حکومت هر کس - به جز رسول الله ﷺ - با رأی مردم و بیعت آنان مشروعيت می‌یابد. آن‌ها معتقدند اگر مردم با حضرت علیؑ بیعت نکرده بودند، حکومت آن حضرت نامشروع بود. ولی شیعیان معتقدند مشروعيت حکومت ائمه معصومین علیهم السلام با نصب الهی، یعنی خدای متعال است که حق حکومت را به امامان معصوم علیهم السلام واگذار کرده است، و پیامبر اکرم ﷺ نقش مبلغ را در این زمینه داشته‌اند. ولی در تحقیق بخشیدن به حکومت ائمه علیهم السلام بیعت و همراهی مردم نقش اساسی داشته است، از این رو علیهم السلام با این‌که از سوی خدا به امامت و رهبری جامعه منصوب شده بود و حکومت ایشان مشروعيت داشت ولی بیست و پنج سال از دخالت در امور اجتماعی خودداری کرد، زیرا مردم با ایشان بیعت نکرده بودند. ایشان با توصل به زور، حکومت خویش را بر مردم تحمیل نکرد. در مورد دیگر ائمه نیز همین سخن درست است.

### حکومت اسلامی در عصر غیبت

در باره حکومت در زمان غیبت معصوم باید گفت:

از آن‌جاکه در نظر اهل تسنن، زمان حضور امام معصوم علیهم السلام با زمان غیبت تفاوتی ندارد. زیرا آن‌ها امامت بعد از پیامبر را آن‌گونه که در شیعه مطرح است قبول ندارند. مشروعيت حکومت با رأی مردم است؛ یعنی سنّی‌ها معتقدند با رأی مستقیم مسلمانان یا تعیین خلیفه قبلی و یا با نظر شورای حل و عقد، حکومت یک شخص مشروعيت می‌یابد. فقهای شیعه - به جز محدودی از فقهاء معاصر - بر این باورند که در زمان غیبت، «فقیه» حق حاکمیت دارد و حکومت از سوی خدا به وسیله امامان معصوم علیهم السلام به فقهاء واگذار شده است. پس در زمان غیبت، مشروعيت

حکومت از سوی خداست نه از سوی آرای مردم. نقش مردم در زمان غیبت فقط عینیت بخشیدن به حکومت است، نه مشروعیت بخشیدن به آن.

برخی خواسته‌اند نقش مردم در حکومت اسلامی - در زمان غیبت - را پررنگ تر کنند؛ از این رو گفته‌اند آن‌چه از سوی خدا توسط امامان معصوم علیهم السلام به فقها و اگذار شده، ولایت عامه است؛ یعنی نصب فقها همانند نصب معصومان برای حکومت و ولایت نیست، زیرا نصب امامان به گونه‌ای خاص و معین بوده است. فقها به عنوان کلی به ولایت منصوب شده‌اند و برای معین شدن یک فقیه و واگذاری حکومت و ولایت به او باید از آرای مردم کمک گرفت؛ پس اصل مشروعیت از خداست، ولی تعیین فقیه برای حاکمیت به دست مردم است. این نقش افزون بر نقشی است که مردم در عینیت بخشیدن به حکومت فقیه دارند.

در مقام نقد و بررسی این نظریه باید گفت: یا مقصود گوینده این است که در زمان غیبت، حکومت فقیه مشروعيتی تلقیقی دارد؛ بدین معنا که مشروعیت ولایت فقیه به نصب الهی و نیز رأی مردم است؛ و به تعبیر دیگر: رأی مردم همراه با نصب الهی جزء تعیین کننده برای مشروعیت حکومت فقیه است، و یا این که مقصود این است که عامل اصلی مشروعیت حکومت فقیه در زمان غیبت، نصب الهی است، ولی خداوند شرط کرده است تا آرای مردم نباشد فقیه حق حاکمیت ندارد؛ یعنی رأی مردم شرط مشروعیت حکومت فقیه است نه جزء دخیل در آن.

به هر صورت که بخواهیم نظر مردم را در مشروعیت دخالت بدھیم، با این اشکال مواجه می‌شویم که آیا حاکمیت، حق مردم بود تا به کسی واگذار کنند؟ پیشتر گفتیم حاکمیت فقط حق خداست، و امامان معصوم از سوی خدا حق حاکمیت بر مردم یافته‌اند. اگر نظر مردم در مشروعیت حکومت دخالت داشته

باید، باید هر زمان که مردم نخواستند فقیه حاکم باشد، حکومت او نامشروع باشد. ولی گفته‌یم که فقیه در زمان غیبت حق ولایت دارد. این حق با موافقت مردم تحقق عینی می‌یابد. افزون بر این، لازم می‌آید که در صورت عدم موافقت مردم، جامعه اسلامی بدون حکومت مشروع باشد.

### ۳- سؤال سوم: اگر مشروعيت حاکم اسلامی منوط به آرای مردم نیست، انتخابات چرا؟

شایسته است ابتدا به چند نظریه اشاره کنیم که معتقدند آرای مردم باید در حکومت دینی نقش داشته باشد

۱- ببخی می‌گویند: حکومت یا «لیرالی» است و توسط آرای مردم مشروعيت پیدا می‌کند، و یا «فاشیستی» است و مردم در آن هیچ دخالتی ندارند. در نظام اسلامی باید آرای مردم را معتبر بدانیم، تا اتهام فاشیستی به نظام زده نشود.

۲- محدودی از فقهاء معاصر شیعه به عنوان احتمال گفته‌اند: در زمان غیبت معصوم، مشروعيت حکومت منوط به آرای مردم است.

۳- ببخی معتقدند: چون از طرف خدا برای حکومت - در زمان غیبت - حکمی صادر نشده و امر و نهیی به ما نرسیده است - یعنی امر حکومت در عصر غیبت مسکوت مانده - پس این امر به مردم واگذار شده و آنان باید به حاکمیت شخص و یا اشخاصی نظر بدهند، یعنی نظر و رأی مردم، نقش تعیین کننده در مشروعيت نظام دارد.

۴- گروهی می‌گویند: چون حق حاکمیت توسط خدا به کسی اعطانشده است، خود مردم باید تصمیم بگیرند. زیرا مردم بر جان و مال خویش مسلط هستند (الناس

سلطون علی اموالهم و انفسهم) مردم، حاکمیت را - که حق آنان است - به شخصی واگذار می‌کنند و یا او را وکیل خود می‌گردانند. تفاوت «توکیل» با «تفویض» این است که در اوّلی حق تجدید نظر داریم، ولی در تفویض نمی‌توانیم از رأی خود برگردیم، پس مشروعيت حاکمیت در هر دو صورت، به آرای مردم است. در نقد نظریه نخست باید گفت: به جند دلیل، حکومت باید در دو شکل یاد شده منحصر باشد؟!

ما شکل سومی از حکومت را می‌شناسیم که در آن مشروعيت، با آرای مردم به دست نمی‌آید، بلکه مشروعيت آن با حکم الهی است، در همان حال هیچ‌گونه تحمیلی هم بر مردم وجود ندارد، زیرا توسل به زور برای دست‌یابی به حکومت مورد نظر ما روا نیست.

در بارهٔ نظریهٔ دوم باید توجه کرد اکثریت فقهای شیعه، مشروعيت حکومت در زمان غیبت را از ناحیهٔ خدا می‌دانند، اگرچه پذیرش و بیعت مردم باعث عینیت بخشیدن به حکومت دینی خواهد شد. و اگر مشروعيت، بسته به آرای مردم باشد، اشکالاتی پیش خواهد آمد که در نقد نظریات دیگر مطرح می‌شود.

در بارهٔ نظریهٔ سوم باید گفت: خدای متعال در مورد حکومت در عصر غیبت سکوت نکرده است؛ متون دینی می‌گویند: مردم در زمان غیبت باید تحقیق کنند و فقیه جامع شرائط را برای حکومت بیابند و حکومت را به او بسپارند.

در بارهٔ نظریهٔ چهارم باید گفت: در بینش دینی، حق حاکمیت از آن خدادست و همه چیز مملوک اوست. هیچ کس حق تصرف در چیزی را - مگر با اجازهٔ خدا - ندارد. حاکمیت بر مردم در صورتی مشروع است که با اذن خدا باشد. پس حاکمیت حق مردم نیست، تا بخواهند آن را به کسی واگذار کنند یا کسی را وکیل نمایند.

اشکالاتی - که در جای خود - بر «دموکراسی» وارد است، بر نظریه چهارم هم وارد است؛ از جمله این که اگر اکثر مردم حاکمیت را به کسی توکیل یا تفویض کردند، وظیفه مخالفان چیست؟ آیا باید اطاعت کنند؟ چرا؟! هم چنان که می‌توان اشکال کرد چرا مردم حق حاکمیت را فقط به فقیه و اگذار کنند؟! اگر حق مردم است، می‌توانند آن را به هر کس که بخواهند و اگذارند. پس طبق نظریه چهارم، ولايت فقیه ضرورت ندارد.

### جایگاه حقیقی مردم در حکومت دینی

پس از بررسی نظریه‌ها، به نظریه مورد قبول می‌پردازیم. گفته شد مردم هیچ مشروعیتی به حکومت فقیه نمی‌دهند بلکه رأی و رضایت آنان باعث به وجود آمدن آن می‌شود. خدا به پیامبر می‌فرماید: «هُوَ الَّذِي أَيَّدَكَ بِنَصْرِهِ وَ بِالْمُؤْمِنِينَ»<sup>(۱)</sup>؛ «خداست که تو را با یاری خویش و مؤمنان تقویت کرد». کمک و هم‌دلی مردم مؤثر در عینیت بخشیدن به حکومت - حتی حکومت پیامبر - است. حضرت امیر المؤمنین علیه السلام می‌فرماید: «لَوْلَا حُضُورُ الْحَاضِرِ وَ قِيَامُ الْحُجَّةِ بِوُجُودِ النَّاصِرِ ... لَا لَقِيَتُ حَبَلَهَا عَلَى غَارِبِهَا»<sup>(۲)</sup> می‌فرماید: (اگر حضور بیعت کنندگان نبود و با وجود یاوران، حجّت بر من تمام نمی‌شد... رشتہ کار [حکومت] را از دست می‌گذاشتم). هم‌چنین از آن حضرت نقل کرده‌اند: «لَا رَأَيَ لِمَنْ لَا يُطَاعُ»؛<sup>(۳)</sup> (کسی که فرمانش پیروی نمی‌شود، رأیی ندارد). این سخنان همگی بیانگر نقش مردم در پیدایش و تثیت حکومت الهی، خواه حکومت رسول الله و امامان معصوم و خواه حکومت فقیه در زمان

۱- انفال / ۶۲

۲- نهج البلاغه، خطبه ۳

۳- نهج البلاغه، خطبه ۲۷

غیبیت، دارد.

اکنون به این مطلب می پردازیم که اگر چنین است، حکومت شرکت مردم در انتخابات خبرگان رهبری برای تعیین رهبر چیست؟

مردم با رأی دادن به خبرگان، رجوع به «بینه» کرده‌اند یعنی کارشناسان دینی را برگزیده‌اند تا سخن آنان به عنوان حجت شرعی اعتبار داشته باشد و این امر تازگی ندارد، زیرا مردم همیشه در امور شرعی خویش به «بینه» رجوع می‌کنند، مثلاً برای تشخیص مرجع تقلید به افراد خبره عادل مراجعه می‌کنند، تا حجت شرعی داشته باشند. با این تحلیل، انتخابات، زمینه‌ای برای کشف رهبر می‌شود، نه این‌که به او مشروعيت ببخشد. روشن است که بهترین راه فقیه جامع شرائط رهبری، مراجعه به خبرگان است.

#### ۴- سؤال چهارم: با توجه به تفکیک مشروعيت از مقبولیت، در نظام سیاسی اسلام و جایگاه مقبولیت مردمی در حکومت دینی، قید «جمهوری» نظام، چگونه تفسیر می‌شود؟

اصطلاح «جمهوری» در فلسفه سیاسی مفهومی معین، ثابت و غیر قابل تغییر ندارد. گاه این اصطلاح در مقابل رژیم سلطنتی و گاه در برابر رژیم دیکتاتوری و خودکامه به کار می‌رود. نظام حکومتی در امریکا، فرانسه و خیلی از کشورها جمهوری است. حتی شوروی سابق که رژیم سوسیالیستی داشت، خود را جمهوری می‌خواند و مناطق تابع آن به عنوان جمهوری‌های شوروی خوانده می‌شدند و اکنون که آزاد شده و خود مختارند، باز جمهوری‌های جدید به شمار می‌آیند با این‌که هر یک از این کشورها با دیگری - از جهات گوناگون - تفاوت دارد. اگر

دقیق کیم می‌بینیم خیلی از کشورها که از لحاظ نوع اداره و تدبیر حکومتی، مردمی هستند، هنوز رژیم سلطنتی دارند؛ مثل انگلستان، بلژیک، تایلند، دانمارک، سوئد و هلند.

نباید گمان کرد «جمهوری» دقیقاً شکل خاصی از حکومت است، تا نظام فعلی ما - که جمهوری است - همان شکل را تقليد کند. هنگامی که مردم مسلمان ایران به رهبری امام خمینی رهنما مبارزه با رژیم سلطنتی را شروع کردند و سرانجام آن را برانداختند و نظام جمهوری را به جای رژیم سلطنتی جایگزین نمودند، به واقع حکومتی را نفی کردند که معیار مشروعيت خویش را موروثی بودن حاکمیت می‌دانست. مردم، نظامی را جایگزین رژیم سابق کرده‌اند که شکل و خصوصیات آن هم خوان با موازین اسلامی و دیدگاه‌های دینی درباره حکومت است و بر اساس مصالحی که باید در اوضاع متغیر زمان مورد توجه قرار گیرد، تعیین می‌شود. از این رو باید ارزش‌ها و احکام اسلامی مبنای عمل مسؤولان نظام باشد، نه این‌که «جمهوری» بودن نظام به معنای «غیر دینی» بودن آن قلمداد شود.

## ۵- سؤال پنجم: اگر فتوای ولی فقیه با فقهای دیگر اختلاف (تعارض) داشته باشد، چه باید کرد؟

عقل آدمی حکم می‌کند: انسان در مواردی که علم و خبرویت ندارد، به صاحب‌نظران و متخصصان مراجعه کند. مثلاً بیمار که راه درمان خود را نمی‌داند، به پزشک رجوع می‌کند، یا کسی که در ساختن خانه مهارت ندارد، از معمار متخصص استمداد می‌جوید. هم‌چنین همه انسان‌ها فرصت تحقیق یا توانایی لازم برای استخراج احکام از منابع اصلی شرع را ندارند، پس باید به متخصصان و

صاحب نظرانی که از چنین توانایی - در حد مطلوب - برخوردارند، مراجعه و از آنها پیروی کنند. این مسأله در آیه شرife: «فَاسْأَلُوا أَهْلَ الْذِكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ»<sup>(۱)</sup> اشاره شده است.

طبعی است متخصصان هر علمی در جزئیات مسائل با یک دیگر توافق کامل نداشته باشند؛ مثلاً گاه مشاهده می شود چند پزشک حاذق در تشخیص بیماری خاصی به نتیجه‌ای یکسان نمی‌رسند و نسخه‌های متفاوتی تجویز می‌نمایند. در مواردی که متخصصان توافق ندارند، عقل می‌گوید، مراجعه به «علم» لازم است؛ یعنی آن کس که تخصص برتری دارد، باید بر دیگران مقدم شود.

در احکام شرعی فردی، هر شخصی برای تعیین مسیر خود به مجتهد اعلم - که در کشف و استنباط احکام توانتر از دیگران است - می‌تواند مراجعه کند. در مسائل اجتماعی و سیاسی باید به مجتهدی که در این جنبه‌ها اعلم است و به گونه‌ای نظاممند توسط خبرگان انتخاب می‌شود، مراجعه کرد. از سوی دیگر، مراجعه به مراجع مختلف موجب هرج و مرج و اختلال نظام می‌شود. از این رو تکلیف نهایی باید توسط مجتهد معینی اعلام شود و در جامعه پیاده گردد. به این دلیل اظهار نظر در مسائل جامعه اسلامی، فقط به مجتهدی سپرده شده که در رأس جامعه قرار دارد و به تمام مصالح و مفاسد جامعه آگاهی بیشتری دارد.

### تقدّم فتاوی ولی فقیه در مسائل اجتماعی

بنابراین در صورت تعارض (اختلاف) فتاوی ولی فقیه با فقهای دیگر، در امور فردی می‌توان به مرجع تقلیدی که در فقاهت «علم» تشخیص داده‌ایم مراجعه کرد اماً در امور اجتماعی همیشه نظر «ولی فقیه» مقدم است. چنان‌که فقهاء در مورد

قضاؤت تصریح کرده‌اند و حتی در رساله‌های عملیه هم آمده است که اگر یک قاضی شرعی در موردی قضاؤت کرد قضاؤت او برای دیگران حجّت است و نقض حکم او - حتی از طرف قاضی دیگری که اعلم از او باشد - حرام است.

#### ۶- سؤال ششم: آیا می‌توان از ولی فقیه انتقاد کرد؟

بر اساس اعتقادات دینی ما فقط پیامبران، حضرت زهرا و ائمه اطهار علیهم السلام معصوماند. از این رو هیچ کس ادعانمی‌کند احتمال اشتباهی در رفتار و نظرات ولی فقیه نیست. احتمال خطا و اشتباه در مورد ولی فقیه وجود دارد و ممکن است دیگران به خطای او پی ببرند. از این رو می‌توان از ولی فقیه انتقاد کرد. ما نه تنها انتقاد از ولی فقیه را جایز می‌شماریم، بلکه بر اساس تعالیم دینی معتقدیم یکی از حقوق رهبر بر مردم لزوم دل‌سوزی و خیرخواهی برای اوست. این حق تحت عنوان «النصيحة لائمة المسلمين» تبیین شده است. نصیحت در این عبارت به معنای پند و اندرز نیست، بلکه دل‌سوزی و خیرخواهی برای رهبران اسلامی است. بنابراین نه تنها انتقاد از ولی فقیه جایز است، بلکه واجب شرعی مسلمانان است، و منافع و مصالح شخصی یا گروهی نباید مانع انجام آن شود.

#### نکاتی در شیوه انتقاد

لکن در انتقاد از ولی فقیه، رعایت نکات زیر لازم است:

۱ - اخلاق اسلامی در هنگام انتقاد رعایت شود. در این مسأله، رهبر با دیگر مؤمنان

مشترک است. شرایط انتقاد شامل موارد ذیل است:

الف) پیش از انتقاد باید اصل موضوع، محرز و عیب و اشکال، قطعی باشد؛ نه آنکه مبتنی بر شایعات و اخبار غیر قابل اعتماد و یا بر اساس حدس و گمان و بدون تحقیق، مطلب ناحقی به کسی نسبت داده شود و موجب اعتراض و انتقاد قرار

گیرد.

ب) به منظور اصلاح و سازندگی انتقاد شود، نه برای عیب‌جویی و رسوایی اشخاص.

ج) انتقاد بر اثر دل‌سوزی، خیرخواهی و صمیمیّت باشد نه به سبب برتری طلبی.

د) بدون هیچ توهین و جسارت، مؤدبانه و با رعایت شوّون وی بیان شود. و در حقیقت انتقاد باید به سان‌هدیه‌ای تقدیم شود.

امام صادق علیه السلام فرمود: «أَحَبُّ إِخْرَانَ الَّذِي مَنْ أَهْدَى إِلَيْيَ عُيُوبِي»<sup>(۱)</sup>.

۲- افزون بی‌موارد فوق برای شخصیت محترم و قداست خاص رهبری در نظام اسلامی مسائل دیگری نیز باید در نظر گرفته شود؛

به یقین، میان انتقاد کردن فرد از دوست خود، یا زن از شوهر و یا فرزند از پدر، یا شاگرد از استاد تفاوتی روشن وجود دارد. فرزند و شاگرد برای پدر و استاد خود احترام خاصی قائلند. اما فوق آن‌ها قداستی است که برای امام و جانشین او وجود دادر. قداست - همان‌گونه که در مباحث گذشته به تفصیل بیان شده است - محبّتی همراه با احترام و تواضع است و چون ولی فقیه در مقام نیابت معصوم قرار دارد از این رو از قداست والایی برخوردار است و رعایت کمال احترام و ادب برای او ضروری است و حفظ حرمت و شأن او برهمه لازم است. لذا انتقاد باید به گونه‌ای بیان شود که هیچ‌گونه تأثیر سویی بر قداست و جلالت جایگاه ولی فقیه نداشته باشد.

۱- بحار، ج ۷۸، ص ۲۴۹ روایت ۱۰۸، باب ۲۳.

۳- سومین نکته‌ای که در انتقاد از رهبر باید در نظر گرفت، توجه به دشمن است. انتقاد از رهبر باید هوشمندانه طراحی شود تا موجب سوء استفاده دشمنان نشود؛ از آن رو که رعایت این موارد در انتقاد از ولی فقیه لازم است، مجلس خبرگان کمیسیونی برای نظارت بر فعالیت‌های رهبری دارد که عمل کرد او را مورد بررسی قرار می‌دهد و در موارد لازم نتیجه آن را به اطلاع ایشان می‌رساند. این هیئت تحقیق به پیشنهاد خود مقام معظم رهبری در مجلس خبرگان تشکیل شد.

#### بهترین شیوه انتقاد

به نظر می‌رسد برای رعایت همه اصول مزبور، بهترین شیوه انتقاد، نوشتن نامه به دبیرخانه مجلس خبرگان و بیان موارد لازم است. انتقاد از دیگر مسؤولان نظام (مجلس، قوه مجریه و قوه قضائیه) در اصل ۹۰ قانون اساسی مطرح شده است. «عنی هر کس شکایتی از طرز کار مجلس یا قوه مجریه و یا قوه قضائیه داشته باشد، می‌تواند شکایت خود را کتابی به مجلس شورای اسلامی عرضه کند. مجلس موظف است به این شکایات رسیدگی کند و پاسخ دهد...» ملاحظه می‌شود، مراجعته به مجلس، راه کاری مناسب برای شکایت - که نوعی انتقاد از مراکز فوق به شمار می‌آید - تصویب شده است. عمل به این قانون - که دارای ضمانت اجرایی است - موجب حفظ حرمت نهادهای مذکور خواهد بود. طبق اصل یکصد و سیزدهم قانون اساسی، رهبر، عالی‌ترین مقام رسمی کشور محسوب می‌شود. از این‌رو رعایت این نکات درباره او اولویت دارد.

شایان ذکر است که نباید انتظار داشته باشیم به همه مباحث و انتقاداتی که مطرح می‌کنیم پاسخ مختصر یا تفصیلی داده شود زیرا به دلیل پیچیدگی مسائل سیاسی و تصمیم‌گیری‌های کلان اجتماعی و نیز امکان سوء استفاده دشمن از آن‌چه افشا

عموم میسر نیست، ولی قطعاً به نظرات، انتقادات و پیشنهادهای مفید توجه خواهد شد و موارد لازم به اطلاع ولی فقیه خواهد رسید.

**۷- سؤال هفتم: چرا ولایت فقیه - همانند ریاست جمهوری - دورهای نباشد، تا از مضرات تمرکز قدرت در دست یک نفر جلوگیری کنیم؟**  
 در جواب این پرسش ذکر چند نکته لازم است که باید مورد بررسی قرار گیرد:  
**نقاطه ثبات در نظام سیاسی**

۱- وجود نقطه ثبات در نظام سیاسی مطلوب است.

همه فیلسفان متفقند اگر در کشوری بتوان از آفات نقطه ثبات جلوگیری کرد، چنین چیزی خود به خود رجحان دارد. بر همین اساس در بسیاری از کشورهای دنیا افزون بر قوای سه گانه، یک شیوه سلطنت یا ریاست جمهوری دائم و یا امپراتوری وجود دارد. قابل توجه است که برخی از این کشورها مانند انگلستان مهد دمکراسی جدید و تمدن صنعتی به شمار می‌آیند. استدلال معتقدان این نظریه این است که بریتانیای کبیر - که حاکمیت بسیاری از کشورها را داشت و هنوز هم با بسیاری از کشورها مشترک المنافع است - نیازمند نقطه ثابت است، که در واقع مظہر اقتدار و امنیت ملی است.

### جلوگیری از آفات نقطه ثبات

۲- آیا می‌توان از آفات نقطه ثبات جلوگیری کرد؟

در واقع مهم‌ترین فایده دورهای کردن، جلوگیری از فسادی است که با فربه شدن ناموزون قدرت، در دست یک نفر - در زمان طولانی - حاصل می‌شود. پاسخ این مشکل با اندکی جستجو در اصل نظریه، به دست می‌آید. توضیح

پاسخ این مشکل با اندکی جستجو در اصل نظریه، به دست می‌آید. توضیح آن‌که یکی از شرایط رهبر، عدالت و تقواست، و قانون، مجلس خبرگان را موظف کرده است رهبر هم در مقام کشف و تشخیص (آغاز رهبری) و هم در مقام بقا (استمرار رهبری) این صفات را داشته باشد. اگر عدالت و تقوا نباشد، هیچ‌گاه شخصی به عنوان ولی فقیه انتخاب نمی‌شود. حتی اگر در ابتداء رهبر، عادل و متقی بود، ولی در میانه راه، عدالت یا تقوای خود را از دست داد، خود به خود از این مقام عزل می‌شود و وظیفه خبرگان است که عزل او را اعلام کنند؛ چون ولایت الهی را از دست داده است. حضرت امام رهبری فرماید: «اگر ولی فقیه یک کلمه دروغ بگوید، یک کلمه، یک قدم بر خلاف بگذارد، آن ولایت را دیگر ندارد». <sup>(۱)</sup>

۳- آخرین نکته‌ای که باید مورد بررسی واقع شود، نقش کاشف بودن خبرگان و کشف کسی که صلاحیت اداره جامعه اسلامی را دارد، می‌باشد.

گاه دوره‌ای به توسط انتخاب مستقیم مردم ظهرور می‌کند و گاه توسط مجلس خبرگان؛ چون انتخاب مستقیم توسط مردم خود سؤال مستقل و دارای اهمیت بسیاری است، جداگانه مورد بررسی قرار گرفته است. اماً بعد از آن‌که مسئله نقطه ثبات و فواید آن را از دیدگاه فلاسفه سیاست مورد اشاره قرار دادیم و تمهیدات لازم در وظایف خبرگان و نظارت آن‌ها بر رهبر را ملاحظه کردیم، باید گفت انتخابات دوره‌ای در مورد رهبر لازم نیست؛ چون وظیفه خبرگان کشف (تشخیص) مصدق رهبر است.

### خبرگان و شناسایی رهبر.

توضیح آن که بدین گونه نیست که عده‌ای کاندیدا بشوند و اعضای خبرگان

۱- صحیفه نور، ج ۱۱، ص ۱۲۲، مصاحبه پروفسور «الگار» با امام خمینی رهبری

مجبور به گزینش شایسته‌ترین فرد باشند، بلکه کاندیداها رهبری در مرحله اول تمامی اسلام شناسان دارای صلاحیت می‌باشند، و کار خبرگان نخبه‌شناسی است - آن هم درگستره تمامی جامعه اسلامی، نه فقط در محدوده عده‌ای خاص - به همین دلیل کشف(تشخیص) آن‌ها دارای اهمیت است. هرگاه و به هر دلیل منطقی خبرگان به این نتیجه رسیدند که رهبر شرایط رهبری را از دست داده است و یا کس دیگری در زمان رهبری ایشان پیدا شده که از او اقوی و بهتر است، رهبر، خود به خود از مقام خود عزل شده و لازم است خبرگان عزل او را اعلام کنند و فقیه دیگری را جانشین وی سازند. در این صورت دیگر لازم نیست هر از چندگاهی انتخابات صورت گیرد. همه خوب می‌دانیم برگزاری انتخابات تا چه اندازه لوازم و پیامدهای اجتماعی دارد، گذشته از آن‌که با اقتدار رهبری و نقطه ثبات بودن او در جامعه سازگاری ندارد.

اهمیت این نکته هنگامی آشکار می‌شود که فقیهی با کفایت و لایق چون حضرت آیة الله العظمی خامنه‌ای بر مسند ولایت تکیه زند و تدبیر امور را به عهده بگیرد و به گونه‌ای عمل کنند که دوست و دشمن به کفایت و لیاقت‌ش اعتراف کنند و گاه آشکارا آن را بروزیان آورند. در چنین مواقعي است که محوریت چنین فقیهی نقطه قوت نظام است، بر همگان است قدر آن را بدانند و در تبعیت از ایشان بکوشند.

در پایان خوبیست به این نکته توجه شود که تئوری دوره‌ای بودن رهبری و ریاست، در جوامعی مطرح شده که بسیاری از کاندیداها دارای ضعف‌های اخلاقی و حتی حقوقی هستند و هر روز در دنیا شاهد به دادگاه کشیده شدن رؤسای جمهور، نخست وزیران و سایر مقامات عالی رتبه هستیم. طبعاً هر چه دوران

حکومت چنین کسانی کوتاه‌تر باشد احتمال سوء استفاده آن‌ها کمتر است. اما در نظامی که رهبر آن دارای عالی‌ترین مقام تقوی و عدالت و تالی تلو معصوم است جای چنین توهّمی نیست و اکنون که دو دهه از حکومت چنین افرادی در ایران اسلامی می‌گذرد کوچک‌ترین نقطه ضعفی در زندگی امام راحل با مقام معظم رهبری دیده نشده است و اگر چنین چیزی وجود می‌داشت دشمنان اسلام و انقلاب هزاران مرتبه آن را بزرگ می‌کردند و هزاران بار در رسانه‌های گروهی بخش می‌کردند.

**۸- سؤال هشتم: آیا در نظام اسلامی فقیه وکیل مردم است؟ اگر جواب مثبت است چرا حکومت اسلامی را به ولایت فقیه تعبیر می‌کند، نه وکالت فقیه؟**

«وکیل» به کسی گفته می‌شود که کاری به او واگذار می‌شود تا از طرف واگذار کننده انجام دهد. مثلاً کسی که مسؤولیت انجام کاری به او سپرده شده است، اگر در اثر گرفتاری یا اشتغال نتواند وظیفه‌اش را انجام دهد و دیگری را برای انجام آن کار به جای خود قرار دهد، او را وکیل کرده است. هم‌چنین کسی که از حق معینی برخوردار است، مثلاً حق امضا یا حق برداشت از حساب بانکی یا حق مالکیت دارد، می‌تواند دیگری را وکیل خود گردد تا آن را استیفا نماید.

#### تعريف «وکالت» و تبیین «وکالت فقیه»

وکالت، عقدی جایز و قابل فسخ است؛ یعنی موکل هر زمان که اراده کند می‌تواند وکیل را از وکالت عزل نماید. پس وکالت در جایی فرض می‌شود که اولاً شخصی اصالتاً حق انجام کاری را داشته باشد تا به وسیله عقد وکالت آن را به وکیلش واگذار کند و طبعاً اختیارات وکیل در همان محدوده اختیارات خود موکل

خواهد بود نه بیش از آن. ثانیاً موکل هر وقت بخواهد منی تواند وکیلش را عزل نماید.

کسانی که نظریه «وکالت فقیه» را مطرح نموده‌اند، وکالت را به معنای حقوقی گرفته‌اند و مقصودشان این است که مردم دارای حقوق اجتماعی ویژه‌ای هستند و با تعیین رهبر، این حقوق را به او واگذار می‌نمایند. این نظریه که اخیراً توسط برخی به عنوان نظریه فقهی مطرح شده است، در تاریخ فقه شیعه پیشینه‌ای ندارد و اثری از آن در کتب معتبر فقهی دیده نمی‌شود. از نظر حقوقی وکیل، کارگزار موکل و جانشین او محسوب می‌شود و اراده‌اش همسو با اراده موکل است. وکیل باید خواست موکل را تأمین کند و در محدوده اختیاراتی که از طرف موکل به او واگذار می‌شود، مجاز به تصرف است.

#### **منطبق نبودن «وکالت فقیه» با نظام سیاسی در اسلام**

آنچه در نظام سیاسی اسلام مورد نظر است با این نظریه منطبق نیست. بعضی از اختیاراتی که حاکم در حکومت اسلامی دارد، حتی در حوزه حقوق مردم نیست. مثلاً حاکم، حق دارد به عنوان حد، قصاص و یا تعزیر، مطابق با ضوابط معین شرعی کسی را بکشد یا عضوی از اعضای بدن او را قطع کند. این حق که در شرع اسلام برای حاکم معین شده، برای آحاد انسان‌ها قرار داده نشده است؛ یعنی هیچ کس حق ندارد خودکشی کند یا دست و پای خود را قطع کند و چون هیچ انسانی چنین حقی نسبت به خود ندارد، نمی‌تواند آن را به دیگری واگذار کند و اورا در این حق وکیل نماید.

از این رو می‌فهمیم حکومت، حقی است که خداوند به حاکم داده است نه این که مردم به او داده باشند. اصولاً مالکیت حقیقی جهان و ولایت بر موجودات،

مختص به خداست و تنها اوست که می‌تواند این حق را به دیگری واگذار نماید.  
ولایت و حکومت حاکم اسلامی به اذن خداست و اوست که برای اجرای  
احکام خود به کسی اذن می‌دهد تا در مال و جان دیگران تصرف نماید.  
بدین ترتیب اختیارات حاکم به خواست مردم - که در این نظریه موکلان فقیه  
فرض شده‌اند - محدود نمی‌شود.

از سوی دیگر، حاکم شرعی باید دقیقاً طبق احکام الهی عمل کند و حق  
سرپیچی از قانون شرعی را ندارد و نباید به خاطر خواست مردم دست از شریعت  
بردارد. بنابراین، محدوده عمل حاکم را قانون شرعی معین می‌کند نه خواست  
مردم. در حالی که اگر حاکم، وکیل مردم فرض شود پیروی از خواست مردم برای او  
لازم است و اختیارات او محدود به خواست موکلان می‌شود و نیز مردم می‌توانند  
هر وقت بخواهند فقیه را عزل نمایند. حال آنکه عزل و نصب حاکم شرعی به  
دست خداست.

#### ۹- سؤال نهم: آیا امام خمینی ره معتقد به ولایت مطلقه فقیه بودند و از این دیدگاه نظری در مقام عمل بهره جسته‌اند؟

ابتدا باید نزاع و تلاقی افکار در باب ولایت مطلقه فقیه تبیین شود، تا با دستیابی  
به تصوّری درست بتوان دیدگاه حضرت امام ره را در آن باره جویا شد و نگاهی  
صحیح به عملکرد ایشان داشت.

از آنجایی که شأن ولی فقیه به عنوان حاکم و ولی منصوب از طرف خداوند،  
سرپرستی و هدایت جامعه به سوی اهداف دینی به وسیله اجرای قوانین الهی  
است، باید نخست، اقسام قوانین از دیدگاه اسلام و سپس رابطه و حدود ولایت  
فقیه در هر یک از آن‌ها را بررسی کنیم.

### قوانين ثابت و متغیر.

از دیدگاه اسلامی، قوانین بر دو گونه است: قوانین ثابت و متغیر. قوانین ثابت: (شامل احکام اولی و ثانوی) به قوانینی گفته می شود که قید زمان و مکان ندارد و تا ابد ثابت و غیر قابل تغییر است و هیچ کس حق تصریف در آنها را ندارد. این بخش از قوانین به دو قسم تقسیم می گردد: قسمت اول مستقیماً از سوی باری تعالی وضع می شود و قسمت دیگر قوانینی است که بلا واسطه از سوی خدا تشریع و تعیین نگردیده، بلکه خدای متعال، حق وضع و تشریع آنها را به پیامبر گرامی اسلام ﷺ و سایر معصومان علیهم السلام اعطاء کرده است و در واقع، کیفیت تشریع را به آنها الهام کرده است.

قوانين متغیر: به احکام و قوانینی گفته می شود که تابع شرایط زمان و مکان است. این قوانین در چارچوب قوانین ثابت و با رعایت اصول و مبانی ارزش‌های اسلامی و با توجه به ضرورت‌ها و نیازمندی‌های جامعه اسلامی از سوی ولی امر وضع می‌گردد. به این قوانین اصطلاحاً «احکام حکومتی» یا «احکام ولایتی» و یا «احکام سلطانیه» می‌گویند.

مطابق بینش توحیدی و به مقتضای ربویّت تشریعی حضرت حق - جل شأنه - حق حاکمیّت و تشریع، اصالاً و بالذات مختص خدادست و او می‌تواند به میزانی که می‌خواهد اجازه تشریع و قانون‌گذاری را به کسی عنایت فرماید.

این اذن به طور کامل به پیامبر اکرم ﷺ و ائمه اطهار علیهم السلام اعطای شده است، ولی در مورد «ولی فقیه» کما بیش اختلافاتی بین فقیهان شیعه وجود دارد.<sup>(۱)</sup> این اختلاف

۱- هر چند اصل ولایت فقیه از مسلمات فقه شیعه است و هیچ فقیهی در طول تاریخ تشیع منکر آن نشده است.

نظر همان، اختلاف معروف در باب «حوزه و قلمرو ولايت فقيه» است که محل بحث ماست.

### اختیارات ولی فقيه از ديدگاه فقهاء

برخى از فقهاء دامنه به کارگيري ولايت وامر و نهى ولی فقيه را که اطاعت آن بر مسلمانان واجب است به وضعیت‌های اضطراری و نیازمندی‌های غیرقابل اجتناب جامعه محدود کرده‌اند. اما در مقابل، گروهی دیگر این دامنه را وسیع‌تر دانسته و معتقدند: دایره ولايت فقيه بسیار گسترده و شامل جميع امور اجتماعی است مگر اموری که دخالت در آن‌ها از موارد مختص امام معصوم علیه السلام است.

برای روشن‌تر شدن این دو دیدگاه مثالی می‌زنیم: گاه توسعه راه‌ها و عریض کردن خیابان‌ها چنان ضرورت می‌یابد که اگر انجام نشود، جان عده‌ای به خطر می‌افتد و تصادفات زیاد می‌گردد و در نتیجه زیان‌های مالی و جانی بسیاری وارد می‌شود. برای جلوگیری از وقوع چنین وضعی، هر دو گروه، دخالت ولی فقيه را روا و او را مجاز می‌دانند که حکم به تخریب خانه‌ها و یا اماکن دیگر نماید، تا توسعه در معابر و خیابان‌ها انجام شود. اما اگر این تخریب برای راحت‌تر بودن مردم یا زیباسازی شهر باشد، به عقیده گروه اول ولی فقيه مجاز نیست حکم تخریب صادر کند. اما گروه دوم می‌گویند: هر جا امری به مصلحت جامعه باشد - هر چند به حدّ اضطرار نرسد - باز ولی فقيه می‌تواند برای تأمین مصالح مردم حکم کند، مثلاً در مثال قبل حکم به تخریب نماید و دیگران موظّف به عمل کردن می‌باشند.

ناگفته نماند معنای ولايت مطلقه - آن چنان که برخی دشمنان و آگاهان مغرض مطرح می‌کنند - هرگز به معنی سرپیچی از احکام الهی و احیاناً تعطیل حکم خدا - به دل‌خواه ولی امر - نیست، زیرا در مواردی که ولی امر - به دلیل تسلط بر فقه

اسلامی و شناخت مصالح اجتماعی - مدتی حکم اولی را می‌گذارد و به حکم ثانوی رجوع می‌کند، در واقع از حکمی به حکمی دیگر رجوع می‌نماید که آن حکم ثانوی نیز از احکام خداست، و این رجوع، ضابطه‌مند و به اذن و تجویز خدای متعال است و هرگز تابع سلیقه و دلخواه ولی فقیه نیست. فلسفه وجودی ولی فقیه اجرای احکام الهی و زمینه‌سازی برای پیاده‌شدن احکام متعالی و مترقبی اسلام است، نه به کارگیری سلیقه شخصی و پیروی از هواهای نفسانی.

همان گونه که گفته شد حق قانون‌گذاری و تشریع اصالتاً متعلق به خداست و او می‌تواند به کسانی اذن قانون‌گذاری و حکومت بر بندگان را بدهد. از این رو هرگونه قانون‌گذاری و امر نهی بر انسان‌ها بدون اجازه خدا غیر معجاز و از دیدگاه اسلامی مردود است. بنابراین از دیدگاه دینی همه قوانین یک حکومت و یک کشور - چه قانون اساسی و چه سایر قوانین مصوب - وقتی مشروعیت و رسمیت پیدا می‌کند که به گونه‌ای به تأیید ولی فقیه - که در زمان غیبت به سبب نصب عام الهی اذن حکومت و قانون‌گذاری دارد - رسیده باشد. این یک امر مسلم دینی و مورد اتفاق همه معتقدان به ولایت فقیه - چه ولایت مطلقه و چه غیر آن - است.

### ولایت مطلقه فقیه در کلام امام خمینی رض

امام خمینی رض می‌فرماید:

«اگر فرد لایقی که دارای این دو خصلت [آگاهی به قانون الهی و عدالت] باشد، پیاختاست و تشکیل حکومت داد، همان ولایتی را که حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در امر اراده جامعه داشت، دارا می‌باشد، و بر همه مردم لازم است که از او اطاعت کنند. این توهم که اختیارات حکومتی رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم بیشتر از حضرت امیر علیه السلام بود، یا اختیارات حکومتی حضرت امیر علیه السلام بیش از فقیه است، باطل و غلط است. البته فضائل حضرت

رسول اکرم ﷺ بیش از همه عالم است و بعد از ایشان فضائل حضرت امیر ظلّه از همه بیشتر است، لکن زیادی فضائل معنوی، اختیارات حکومتی را افزایش نمی دهد.<sup>(۱)</sup> همچنین ایشان در کتاب «شوون و اختیارات ولی فقیه» - ترجمه مبحث ولايت فقیه از «كتاب البيع» - می فرماید:

«در تمام مسائل مربوط به حکومت، همه آن چه که از اختیارات و وظایف پیامبر و امامان پس از او - که درود خداوند بر همگی آنان باد - محسوب می شود، در مورد فقهای عادل نیز معتبر است. البته لازمه این امر این نیست که رتبه معنوی آنان هم پایه رتبه پیامبران و امامان تلقی شود، زیرا چنان فضایل معنوی، خاص آن بزرگواران است و هیچ کس، در مقامات و فضایل با آنان هم رتبه نیست.»<sup>(۲)</sup>

امام در همان کتاب می فرماید:

«کلیه امور مربوط به حکومت و سیاست که برای پیامبر و ائمه ظلّه مقرر شده، در مورد فقیه عادل نیز مقرر است. و عقلاً نیز نمی توان فرقی میان این دو قابل شد.»<sup>(۳)</sup>  
امام در جای دیگر می فرماید:

«در زمان غیبت، در تمام اموری که امام معصوم ظلّه در آنها حق ولايت دارد، فقیه دارای ولايت است.»

و نیز در جایی دیگر فرماید:

«کلیه اختیاراتی که امام ظلّه دارد، فقیه نیز داراست، مگر دلیل شرعی اقامه شود مبنی بر آن که فلان اختیار و حق ولايت امام ظلّه به سبب حکومت ظاهری او نیست،

۱- ر.ک: «حکومت اسلام» امام خمینی ره، ص ۵۵

۲- ر.ک: شوون و اختیارات ولی فقیه، ترجمه مبحث ولايت فقیه، از کتاب البيع، امام خمینی ره، ص ۳۴ و ۳۳.

۳- همان، ص ۳۵.

بلکه به شخص امام مربوط می‌شود و یا اگرچه مربوط به مسائل حکومت و ولایت ظاهری بر جامعه اسلامی است، لکن مخصوص شخص امام معصوم علیهم السلام است و شامل دیگران نمی‌شود».<sup>(۱)</sup>

این سخنان حضرت امام علیهم السلام که حاکی از دیدگاه مترقی ایشان در ولایت مطلقه فقیه است، سال‌ها قبل از پیروزی انقلاب اسلامی، در نجف اشرف و در درس خارج فقه بیان شده، و همان چیزی است که دشمنان اسلام را به شدت عصبانی کرده و آن‌ها را در صدد خاموش کردن این نور الهی قرار داده است.

آیا معمار گران قدر انقلاب اسلامی علیهم السلام از این ولایت عظمی طی حکومت چند ساله خویش بهره عملی

هم جست یا خیر؟

۱- منصوب کردن مهندس بازرگان به عنوان نخست وزیر و رئیس دولت موقّت از سوی امام خمینی علیهم السلام.

حضرت امام علیهم السلام در این باره می‌فرماید: «و من باید یک تنبّه دیگری هم بدhem و آن این که، من که ایشان را نصب کردم، یک نفرآدمی هستم که به واسطهٔ ولایتی که از طرف شارع مقدس دارم، ایشان را قرار دادم. ایشان را که من قرار دادم واجب الاتّباع است، ملّت باید از او اتّباع کند، یک حکومت عادی نیست، یک حکومت شرعی است، باید از او اتّباع کنند، مخالفت با این حکومت، مخالفت با شرع است، قیام بر علیه شرع است».<sup>(۲)</sup>

این کلام امام علیهم السلام ضمن دلالت بر به کار بستن ولایت مطلقه از سوی ایشان، به روشنی دلالت می‌کند بر این که ولایت ایشان از سوی خدادست و از جانب شارع

۱- همان، ص ۷۷

۲- صحیفه نور، ج ۶، ص ۳۱

مقدّس مشروعیت می‌باید، و چنین مشروعیتی از مردم و آراء آن‌ها به دست نیامده است بلکه حکمی الهی مانند سایر احکام شرعی (چون: وجوب نماز و روزه، حج و...) می‌باشد و تابع رأی و نظر مردم نیست.

۲- تصریح به «نصب» در متن احکام تنفیذ ریاست جمهوری بنی صدر، شهید رجائی الله و مقام معظم رهبری (مد ظله) از سوی حضرت امام ره با آن که مطابق اصل ششم قانون اساسی، رئیس جمهور با اتکاء به آراء عمومی انتخاب می‌شود و نیز مطابق بند نهم اصل یکصد و دهم قانون اساسی -که وظایف و اختیارات رهبر را تعیین می‌کند - رهبر فقط حق امضاء و تنفیذ حکم ریاست جمهوری را پس از انتخاب مردم دارد، ولی حضرت امام ره به موجب «ولایت مطلقه» ای که از سوی خدای متعال به ایشان عنایت شده است، علاوه بر تنفیذ حکم رؤسای جمهور مذکور تصریح می‌کنند که : این افراد را به این سمت «منصوب» نمودم. و این فراتراز اختیارات مندرجۀ قانون اساسی و به موجب حق اعمال «ولایت مطلقه فقیه» می‌باشد.

۳- فرمان تشکیل مجمع تشخیص مصلحت نظام از سوی امام راحل الله<sup>(۱)</sup> (در تاریخ ۱۷/۱۱/۱۳۶۶)

در حالی که وجود چنین مجمعی و یا اختیار تشکیل آن در قانون اساسی و در ضمن اختیارات رهبر - تا قبل از بازنگری سال ۱۳۶۸ - پیش بینی نشده بود ولی امام ره چنین فرمانی صادر فرمود و این امر به نوبه خود جلوه‌ای دیگر از اعمال «ولایت مطلقه» می‌باشد.

نکته جالب توجهی که در این فرمان و موارد مشابه (مانند مورد قبلی) به چشم

۱- صحیفه نور، ج ۲۰، ص ۱۷۶.

می خورد آن است که، امور مندرجه در اصل یکصد و دهم قانون اساسی که «وظایف و اختیارات رهبر» را تبیین می کند، در واقع «احصائی» نبوده و «تمثیلی» می باشند، به عبارت دیگر: مادام که شرایط کشور حالت عادی دارد (و در حقیقت شان قانون هم در همه جا ذکر موارد مربوط به وضعیت عادی است) در همین چارچوب بیان شده در قانون اساسی عمل می شود: اما اگر حالت فوق العاده و پیش بینی نشده در وضعیت کشور یا مدیریت آن پیش بیاید، رهبر به مقتضای ولايت مطلقه الهی که از طرف شارع مقدس به او عنایت شده است، می تواند در جهت رفع بحرانها و تأمین مصالح جامعه اقدام و دخالت نماید.

امید آن که با شناخت صحیح و دقیق دیدگاه های امام عظیم الشأن علیه السلام که برگرفته از قرآن و سنت است از تفسیرهای سلیقه ای و نادرست از نظرات ایشان پرهیز، و در جهت تحقق تفکر نورانی ایشان گام برداریم. ان شاء الله.

#### ۱۰- سؤال دهم: آیا اسلام با سکولاریزم (جدایی دین از سیاست) موافق

است؟

سکولاریزم، حق قانونگذاری و حاکمیت را به غیر خدا و اگذار می کند، اماً بینش توحیدی می گوید: مالکیت و حاکمیت حقیقی و اصلی از آن خدادست؛ و بدون اذن او هیچ انسانی حق ندارد بر دیگری حکم براند.

اندیشه سکولاریزم مبتنی بر اختصاص دین به رابطه فردی انسان با خدادست ولی وقتی ضرورت دین به عنوان مجموعه ای مشتمل بر قوانین اجتماعی برای سعادت مادی و معنوی انسان اثبات شود، گرایش سکولاریزم باطل می گردد. در اینجا، به بررسی این مسأله از دیدگاه اسلام می پردازیم.

بر اساس بینش توحیدی و اسلامی، قانون‌گذاران و مسئولین قضایی و مجریان قانون، باید به گونه‌ای از سوی خدا مأذون باشند. در غیر این صورت حق تصدی مقامات مذکور را ندارند.

اسلام برای همه شوؤون انسانی، چه فردی و چه اجتماعی، قوانین و مقرراتی دارد و در بردارنده احکام حقوقی نیز هست. آیات و روایات فراوانی برای مطلب دلالت دارد، که گزیده‌ای از آیات را ذکر می‌کنیم:

#### برخی از آیات دال بر ربویت تشريعی خدا

۱ - برخی از آیات می‌گوید: اختلافات مردم باید با رجوع به کتاب و احکام الهی حل شود:

«كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَ مُنذِرِينَ وَ أَنزَلَ مَعَهُمُ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِيَحُكِّمَ بَيْنَ النَّاسِ فِيمَا اخْتَلَفُوا فِيهِ». (۱)

۲ - خداوند کسانی را که احکامی، چه فردی و چه اجتماعی از پیش خود و بدون اذن الهی وضع کردند، مذمت می‌کند؛ مثلا در آیه‌ای خطاب به مشرکان می‌فرماید:

«قُلْ أَرَأَيْتُمْ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ لَكُمْ مِنْ رِزْقٍ فَجَعَلْتُمْ مِنْهُ حَرَاماً وَ حَلَالاً قُلْ آللَهُ أَذِنَ لَكُمْ أَمْ عَلَى اللَّهِ تَقْرَبُونَ» (۲).

اگر چه این آیه درباره احکام فردی (خوردنی‌ها و نوشیدنی‌ها) است، ولی معیار مذکور، عام است، یعنی در هر مورد که انسان‌ها از سوی خود، حکمی صادر کنند، مورد مذمّت هستند.

۱- بقره / ۲۱۳

۲- یونس / ۵۹

۳- در پاره‌ای از آیات، به پیامبر ﷺ مؤکدًا دستور داده شده از وحی الهی پیروی کند و از پیروی آرای دیگران شدیداً پرهیز نماید: «وَأَنِ الْحُكْمَ بِيَمِنْهِمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَلَا تَتَبَعَّ أَهْوَاءَهُمْ»<sup>(۱)</sup>

۴- در آیاتی نیز کسانی که برخلاف آنچه خداوند نازل کرده است حکم کنند، فاسق و ظالم و کافر محسوب شده‌اند: «وَمَنْ لَمْ يَحْكُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ (الظَّالِمُونَ) (الفاسقون)»<sup>(۲)</sup>

۵- در آیات دیگر، حکم (قانون و فرمان) فقط از آن خداوند دانسته شده است. «إِنَّ الْحُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ»<sup>(۳)</sup>  
چنان که گفته شد، فقط در صورتی این حق (حق قانون و فرمان دادن) به دیگران انتقال می‌یابد که با اذن خدا باشد.

۶- آیاتی که خداوند را «رب» معروفی می‌کند، برای مقصود ماکفایت می‌کند؛ زیرا ریوبیت به معنای صاحب اختیار بودن است. رب کسی است که با اختیار کامل، هر گونه بخواهد در مریوب تصرف می‌کند. گاه رب هر طور که می‌خواهد مریوب را ساخته و پرداخته می‌کند، و این تصرف تکوینی است و گاه برای او قانون وضع کرده و امر یا نهی مقرر می‌دارد، و این تصرف تشریعی است.

اگر کسی برای خداوند ریوبیت تشریعی قائل نباشد، نخستین مرتبه اسلام را فاقد است؛ زیرا نصاب توحید که برای مسلمان بودن ضرورت دارد، اعتقاد به توحید در خالقیت و ریوبیت تکوینی و تشریعی است. ابلیس با این که خداوند را خالق و رب

۱- مائدہ / ۴۹

۲- مائدہ / ۴۴، ۴۵، ۴۶

۳- انعام / ۴۰، ۵۷، ۶۷

تکوینی می دانست و به معاد هم اعتقاد داشت، به دلیل انکار ریوبیت تشریعی الهی و سریعیچی از فرمان حق تعالی از دیدگاه قرآن کافراست.

خدای متعال در قرآن در مقام ملامت یهودیان و مسیحیان می گوید: «اَتَّخَذُوا اَخْبَارَهُمْ وَرِهْبَانَهُمْ اَرِيَابًا مِّنْ دُونِ اللَّهِ»<sup>(۱)</sup> یعنی آنان در برابر خدا اخبار [دانشمندان] و راهبان خویش را اریاب گرفته بودند. شکی نیست که نه یهود و نه نصارا، بزرگان کنیسه و کلیسا را خدا و آفریننده و هستی بخش نمی دانستند بلکه آنان را فقط صاحب اختیار در تشریع و قانونگذاری می دانستند. در واقع اینان اخبار و راهبان را رب تشریعی قلمداد می کردند یعنی اختیار امر حرام و حلال کارها را به دست بزرگان کنیسه و کلیسا می دانستند.

در جای دیگر، خدای متعال خطاب به پیامبر اکرم ﷺ می گوید: اهل کتاب را به اموری فرا بخوان. از جمله این که: «لَا يَتَخَذُ بَعْضُنَا بَعْضًاً اَرِيَابًا مِّنْ دُونِ اللَّهِ»<sup>(۲)</sup> یعنی بعضی از ما [مسلمین و اهل کتاب] بعضی دیگر را اریاب در برابر خدا نگیرند. در روایاتی این آیه چنین تفسیر شده است که آنان [اهل کتاب] اعتقاد به اطاعت از بزرگان شان داشتند و بزرگان شان را صاحب اختیار در امر دین می شمردند نه این که آنان را مبلغ دین خدا بدانند.

بر خلاف این اندیشه، مسلمانان معتقدند که همان‌گونه که خلقت و تکوین منسوب به خداست، تشریع و قانونگذاری هم منتبه به اوست و هیچ‌کس دیگر را در کنار خدا صاحب حق قانونگذاری نمی شمارند. بنابراین در نظر مسلمانان، هم ریوبیت تکوینی و هم ریوبیت تشریعی منحصرآ از آن خداست. بنابر ریوبیت

.۳۱ - توبه / ۱

.۶۴ - آل عمران / ۲

تشريعی الهی همه شؤون تدبیر و اداره جامعه باید به خدا انتساب یابد.

### **تنافی سکولاریزم با اندیشه ربویت تشريعی الهی**

با توجه به آنچه بیان شد، روشن می‌گردد: اسلام در زمینه مسائل اجتماعی - از کوچک‌ترین آن‌ها گرفته تا مسائل اجتماعی بین‌المللی - قانون دارد. بنابراین چگونه می‌تواند با سکولاریزم که مبتنی بر تفکیک دین از مسائل جدی زندگی - سیاسی، حقوقی، اجتماعی و خانوادگی - است سازگار باشد؟!

یکی از دلایل ترویج سکولاریزم در غرب این بود که آن‌ها می‌خواستند تعارضی بین خواسته‌های خدا و خواسته‌های مردم پدید نمایند. از این رو پنداشتند جای دین فقط کلیساست، و دین حق دخالت در مسائل اجتماعی و حقوقی را ندارد. اما در بینش اسلامی، بالاترین ارزش این است که انسان، تابع اراده خدا و بندۀ خالص او باشد و همه چیز را در اختیار او قرار دهد. پس بر اساس این بینش مسلمان نمی‌تواند معتقد به آزادی مطلق در مسائل مهم زندگی اش باشد.

### **۱۱- سؤال یازدهم: آیا ایجاد حکومت دینی و دخالت روحانیت در سیاست، تکرار تجربه مسیحیت در قرون وسطی نیست؟**

اخيراً، در برخی نوشته‌ها و سخنرانی‌ها، شرایط کنونی ایران اسلامی به حکومت مسیحیت در قرون وسطی تشبیه می‌شود و با در نظر گرفتن وجودی چند برای این شباهت چنین وانمود می‌گردد: همانگونه که حکومت به نام دین در جهان غرب پیامدهای ناهنجاری به دنبال داشت و عامل سرخوردگی و عقب افتادگی شد، در ایران امروز نیز چنین حالتی رخ نموده است و برای رهایی از آن، چاره‌ای جز پیمودن همان راهی که در آن سامان صورت گرفت، وجود ندارد.

قبل از هر چیز باید توجه داشت که از همان روزی که پیامبران ﷺ برای هدایت

بشر مبعوث شدند، حزب شیطان هم برای مقابله با آنها، خنثی کردن برنامه‌ها و فعالیت‌شان دست به کار شده در هر زمانی و هر جامعه‌ای مناسب با شرایط آن، حرکت‌هایی انجام داده و در آینده هم انجام خواهد داد.

### مخدوش کردن چهره انقلاب

نسخه‌ای که استکبار جهانی برای ما پیچیده است و از همان سال‌های نخستین بعد از پیروزی انقلاب شروع به برنامه‌ریزی و اجرای آن نموده است، مخدوش جلوه‌دادن نظام اسلامی ما و یکسان نگاری آن با نظام قرون وسطی که به وسیله کلیسا (خصوصاً کلیسای کاتولیک) اداره می‌شد، می‌باشد.

مطابق این طرح، اسلام به عنوان مانعی در برابر پیشرفت علم و دانش و صنعت و فنّ آوری معزّفی می‌گردد، هم‌چنان که به عنوان دیدگاهی ناقص که نظام مبتنی بر آن، توانایی حل مشکلات جامعه و اداره آن را ندارد شناخته می‌شود و با بر شمردن مؤلفه‌هایی آن را دلیل هم‌سانی این دو نظام - یعنی نظام اسلامی و نظام حکومتی مسیحیّت - قلمداد می‌کنند. تا از سویی تجرب مبارزاتی قرون وسطی با چنین نظامی رها بهترین را وانمود کنند و از سویی ادعا کنند، آن‌چه برای آن نظام اتفاق افتاد، برای این نظام هم اتفاق افتاد.

اولین وجه شباهت چنین بیان می‌شود: کسانی در آن زمان به نام دین بر مردم حکمرانی می‌کردند. اکنون نیز وضع بر همین منوال است، چرا که عده‌ای می‌خواهند به نام خدا و دین بر مردم حکومت کنند. پس وجه مشترکی به وجود آمد. سپس می‌افزایند: سخت‌گیری‌هایی که آن گروه در مورد افکار و عقاید خود می‌کردند، این عده نیز اعمال می‌کنند. آن‌ها مخالف آزادی فکر و اندیشه بودند و مخالفین با افکار کلیسا را زندانی، محکمه و یا اعدام می‌کردند، این‌ها نیز چنین

اعمالی روا می دارند.

### پیشنهاد پروتستانتیسم برای جامعه ما

واکنش جهان غرب برای مبارزه با آن نظام درگام اول، نهضت اصلاح دینی یا «پروتستانتیسم» بود؛ یعنی در بین خود کشیش‌ها و رجال دینی کسانی رفتار کلیسای کاتولیک را تقبیح نموده و می‌گفتند: این شیوه، مسیحیّت واقعی نیست و ما باید به مسیحیّت اصیل برگردیم و پیشنهاد کردند، باید مذهب به گونه‌ای مطرح شود که در آن، حکومت نباشد و به کار سیاست نپردازد، و فقط وظیفه‌اش برقراری روابط بین خدا و فرد باشد و بدین ترتیب به مبارزه با روحانیت رسمی مسیحیّت پرداختند (این در واقع آغاز فکر پروتستانتیسم است که «مارتن لوتر» ابتدا مطرح و «کالون» و دیگران به صورت‌های مختلف دنبال کردند و فرقه‌های پروتستان به وجود آمد).

به هر حال در نظام اسلامی ما نیز چنین القاء می‌شود که: خلط بین دین و سیاست و قرار دادن دین به عنوان اساس حکومت، فرجامی نیک‌تر از آن‌چه برای کلیسای کاتولیک واقع شد، نخواهد داشت و شکستی عظیم برای اسلام به وجود خواهد آورد. پس همان بهترکه برای نجات دین، حساب آن را از سیاست جدا کنیم و از طرفی ورود در سیاست، قداست روحانیّت و متدينین را می‌شکند چراکه:

اولاً: سیاست دغل بازی‌های خاص خود را دارد، و ثانیاً: با دخالت این گروه چه بس انابه‌سامانی‌ها و نارسائی‌هایی به وجود آید که پیامدهای منفی آن دامن‌گیرشان شود و حرمت روحانیّت در جامعه را زایل گرداند. پس خوب‌تر آن که این‌ها فقط به رابطه با خدا و موعظه مردم بپردازند و کارهای سیاسی را به اهلش

واگذارند.

باید گفت: این نسخه هم، شیوهٔ جدیدی نیست و سابقه‌ای طولانی در این کشور دارد، همچنان که قبل از پیروزی انقلاب نیز عده‌ای که بعضاً گرایش‌های دینی هم داشتند چنین مطالبی را مطرح می‌کردند.

در هر حال، بررسی تفصیلی این مقایسه (بین اسلام و مسیحیت)، همچنان ریشه‌یابی عواملی که منجر به نهضت اصلاح دینی در اروپا شد و تبیین این واقعیت که چنین شاخصه‌هایی اساساً در اسلام و حکومت اسلامی وجود ندارد (و اسلام با مسیحیت تحریف شده ماهیّتاً تفاوت بسیار دارد)، خود مجالی گسترده می‌طلبد، اما آن‌چه اجمالاً در اینجا می‌توان گفت آن است که:

اسلام اینجا نیست که فقط برنامه‌ای محدود برای برقراری رابطه بین خدا و فرد ارائه کرده باشد و بس، بلکه دینی جامع و گسترده است که برای تمام شؤون زندگی بشر، اعمّ از شؤون فردی (ارتباط انسان با خدا، و ارتباط انسان با خود) و شؤون اجتماعی (حقوق، سیاست، اقتصاد، خانواده، تجارت و...) دارای قانون و برنامه است که البته سمت و سوی همه آن احکام و قوانین به سوی تأمین کمال نهایی انسان یعنی قرب به خدا و سعادت اخروی، همین طور تأمین مصالح فردی و اجتماعی و خوشبختی زندگی این جهانی بشر می‌باشد.

همچنان که دخالت در سیاست به مفهوم اسلامی آن نه تنها دامن قداست روحانیت و متدينین را نمی‌آلاید که به عنوان مجریان احکام الهی و خدمت‌گزاران

مسلمین وظیفه‌ای واجب و غیر قابل اجتناب را بر دوش آن‌ها می‌نهد و اجرای هر یک از احکام الهی در این زمینه و حل مشکلات مردم گامی بلند در جهت تعالی روحی و قرب به خدا، و نیز تأمین سعادت انسان‌ها و مصالح واقعی آن‌ها در جامعه است.

ملخص کلام آن که دشمن با کمک عوامل داخلی خود سعی بر این دارد که ایده «پروتستانیسم اسلامی» را در میان قشر تحصیل کرده و جوانان ما مطرح کرده و آن‌ها را به اصطلاح به سوی «قرائتی نو» از دین بکشاند که نه قرآن و سنت<sup>(۱)</sup> آن را بر می‌تابد و نه مردم مسلمان و دیندار ما. به قول حضرت امام خمینی<sup>ره</sup>: «یکی از مصیبت‌ها این است که یک آدمی که از اسلام نمی‌داند که اسلام با سین است یا با صاد، از اسلام بی‌اطلاع است، از مدارک اسلام بی‌اطلاع است، این، یک کلمه را برمی‌دارد و می‌رود پیش جوانان می‌خواند و داد می‌زند و فریاد می‌زند و جوان‌ها را وادار به یک کار می‌کند... یک همچو آدم‌هایی خیال می‌کنند که حالایی که مثلاً انقلاب شده باید در اسلام هم انقلاب بشود... این‌ها نمی‌فهمند بسیارشان هم فهمیده هستند لکن می‌خواهند اساس را از بین ببرند». <sup>(۲)</sup>

### پیشنهاد رنسانس اسلامی

دومین اقدام دشمن، پیشنهاد رنسانس است. رنسانس اسلامی، یعنی جامعه ما باید از نو متولد شود با یک فرهنگ جدید، فرهنگی که در آن از باورها و قواعد دینی خبری نباشد و دین منزوی گردد. هرچند این کار در یک جامعه دینی مانند کشور ما

۱- پیامبر اسلام<sup>صلی اللہ علیہ و آله و سلم</sup> می فرماید: «انی تارک فیکم الثقلین ما ان تمسکتم بهما لن تضلوا اکتاب الله و عترتی اهل بیتی و ائمماً لن یفترقا حتی یردا علی الحوض».

۲- صحیفه نور، ج ۱۳ ص ۱۸۲ - ۱۷۵

بسیار مشکل است. اما شاید بتوان زمینه‌هایی پیدا کرد و از طریق آن‌ها به هدف مورد نظر دست یافت. طبیعاً نمی‌توان به عده‌ای که نابهساما نی‌ها، بی‌عدالتی‌ها و مفاسد رژیم گذشته را تجربه و دست به انقلاب زده‌اند امیدوار بود. هم‌چنین از جوانان جبهه‌رفته و در راه اسلام و انقلاب سختی دیده نیز انتظار نمی‌توان داشت. پس باید سراغ طیفی رفت که مولود بعد از انقلاب است و هرگز شاهد مشکلات قبل از پیروزی انقلاب نبوده است و هیچ‌گاه رنج‌های اوایل انقلاب و دوران جنگ تحمیلی را تجربه نکرده است. نسلی نو که در فضایی اسلامی متولد شده است خواسته‌هایی چون رفاه، آسایش، آیندهٔ روشن، پست و مقام و چیزهایی از این قبیل دارد.

#### راههای نفوذ دشمن در قشر جوان

اما چگونه باید نفوذ کرد و اندیشه‌ها را تغییر داد و شرایط کافی برای تحول را به وجود آورد؟ چندین کار را انجام دادند و می‌دهند:

۱ - سکوت نسبت به ارزش‌های اسلامی و انقلابی مانند جهاد، شهادت، فداکاری، زهد و پارسایی و دم زدن از مفاهیمی نو مانند دموکراسی، توسعه، آزادی و... که از سویی برای همه، خصوصاً قشر جوان، جذاب باشد و از سوی دیگر، مقدمه و تمهیدی برای از بین بردن و محوازش‌های اسلامی قرار گیرد.

۲ - معزّفی روحانیت به عنوان عامل مشکلات اقتصادی مردم، گرانی و تورّم، کمبود وسائل رفاهی، وقوع جنگ و پی‌آمد های آن و وانمود کردن این‌که مسؤول همهٔ این نا به سامانی‌ها، مسؤولین نظام هستند و مسؤول نظام هم کسی نیست مگر روحانیّت، پس عامل همهٔ نابسامانی‌ها و مشکلات، قشر روحانی است و بس. باز به قول حضرت امام ره: «این‌ها اساس را می‌خواهند بگیرند و هرچیز را می‌خواهند یک

کاری کنند که غربی بشود، این‌ها می‌خواهند این کار را بکنند، مطلب این نیست که این‌ها با آخوند بد هستند، برای این که با اسلام بد هستند، می‌بینند آخوند برای اسلام دارد چه می‌کند. چهارتا آخوند هم بد است جهنم، اما نمی‌گویند چهارتا آخوند، می‌گویند روحانیین. باید خرده خوده جلو بسیارند، یک قدم جلو بسیارند و سنگرگیری کنند.»<sup>(۱)</sup>

۳ - از بین بردن حساسیت و غیرت دینی: الگوی عملی و حساسیت پیامبر اکرم ﷺ و ائمه اطهار ﷺ خصوصاً قیام ابا عبد الله علیه السلام در برابر دین سنتیزی، تحریف و بدعت‌گذاری‌ها، خود سرمشقی نیک برای مردم مسلمان کشور ما بوده است تا هرجا خطری را متوجه اسلام ببینند با تمام وجود و با بذل جان و مال در صدد دفع آن برآیند. دشمن با شناخت این عامل حیاتی و سرنوشت‌ساز، سعی وافر در از بین بردن و خاموشی آن دارد.

۴ - دین و دین‌داری را عامل اختلاف معروفی کردن: در عصر جدید که انسان‌ها تلاش دارند تا از نتیجه تعامل و همکاری با یکدیگر بهره ببرند و به پیشرفت‌های جهانی نائل آیند و چون همه مردم از دین واحدی پیروی نمی‌کنند؛ دین، عاملی برای اختلاف و دشمنی خواهد بود. در حالی که ما برای ورود به جامعه بین‌المللی و پذیرفته شدن از سوی دیگران، راهی جز لب خندزدن به دشمنان و تسامح و تساهل در دین و احکام مربوط به آن نداریم. بنابراین، باید دین را کنار گذاشت یا حد اکثر آن را در حد سلیقه انگاشت و همان‌طور که سلیقه‌های مختلف دیگران را در اموری مانند رنگ لباس و دوخت آن تحمل می‌کنیم، سلیقه‌های آن‌ها را در اصل دین‌داری و کیفیت، آن تحمل و این آسان‌گیری را در مورد گرایش‌های جدید و به

اصطلاح قرائت‌های نواز دین در داخل کشور هم داشته باشیم.

همان طور که می‌دانید این تلاش‌ها، سال‌های بسیاری است که از سوی دشمنان اسلام و قرآن صورت می‌گیرد و به خصوص بعد از پیروزی انقلاب روند گسترد و عمیق‌تری به خود گرفته است و مع الاسف چنین برنامه‌هایی بعضاً توسط کسانی اجرا می‌شود که خود نیز متوجه نیستند و به نحوی فریب دشمن را خورده‌اند.

#### وظیفه سنگین دلسوختگان اسلام و انقلاب

اما آن‌چه مهم است وظیفه خطیر دلسوختگان اسلام و انقلاب، اعم از اندیش‌مندان حوزه‌های علمیه و دانشگاه‌است که ابتدا توظیه‌های دشمن را به درستی شناسایی کنند و سپس برای مقابله با آن، برنامه‌ای منسجم و حساب شده ارائه نمایند و با جهاد فکری و فرهنگی خود، راه را برای دین سنتیزان، بسته و دین خود را ادا نمایند تا هم جوانان، به خصوص دانشجویان که آماج چنین حملاتی هستند سره را از ناسره تشخیص دهند و هم ملت عزیز بار دیگر در عزم خود بر حاکمیّت اسلام و قرآن در کشور و اعتلای دین راسخ‌تر شوند.

## \*معاد\*

### الف - اهمیت

مهم ترین اصلی که پیامبران الهی - پس از توحید - مردم را به آن دعوت کرده‌اند بحث معاد است.

### ب - قرآن و جهان آخرت

- ۱- از میان کتاب‌های آسمانی، قرآن تنها کتابی است که درباره روز رستاخیز به تفصیل سخن گفته است.
- ۲- یکی از تعابیر قرآن درباره معاد «یوم الآخره» است که دو مطلب به مامی آموزد:
  - الف - حیات انسان و جهان به دو دوره تقسیم می‌شود: دوره آغاز و حیات دنیوی، دوره پایان و حیات آخری.
  - ب - سعادت انسان درگرو ایمان به معاد و فراهم نمودن ابزار لازم برای حیات آخری است. «الآخرة خير وأبقى»<sup>(۱)</sup>.

---

\*- در این بحث از مباحثت آیت‌الله سبحانی و حجۃ‌الاسلام رب‌الطباطبائی گلپایگانی استفاده شده است.

### ج - آثار روانی و تربیتی ایمان به معاد:

#### ۱ - آرامش روان و امنیت.

در زندگی دنیا، حوادث ناگوار و اندیشه مرگ همواره فکر و روح آدمی را می‌آزد. آن چه می‌تواند به فکر و روح، آرامش بخشد ایمان به خدا و معاد و سعادت آخرت است.

- در منطق مؤمنان، تحمل شدائید برای رضای خدا پاداش اخروی دارد<sup>(۱)</sup>.

- مرگ فنا نیست بلکه انتقال است<sup>(۲)</sup>.

#### ۲ - تقوا و پرهیزکاری

فرد معتقد به جهان آخرت و پاداش و کیفرهای اخروی، از گناه و پلیدی دوری گزیده به فضیلت و پاکی رو می‌آورد و اگر گناه کرد فوراً توبه می‌کند. قرآن، یکی از ویژگی‌های پرهیزکاران را ایمان به قیامت می‌داند. «و بالآخرة هم يوقنون»<sup>(۳)</sup>.

#### ۳ - داشتن تعهد و مسئولیت

کسی که به قیامت ایمان دارد؟ خود را نسبت به سرنوشت دیگران مسئول می‌داند و برای حل مشکلات آنان چاره‌اندیشی می‌کند زیرا اینکه می‌داند که از او خواهند پرسید چه خدمتی کرده است و در حل مشکلات دیگران چه سهمی داشته است؟ «ولئن عما كنت علمون»<sup>(۴)</sup>.

۱ - بقره / ۱۵۶ و مارج / ۱۹ - ۲۷.

۲ - حدیثی از امام علی طیلبا در ارشاد شیخ مقید، ص ۱۲۷

۳ - بقره / آیه ۴ - نحل / ۹۳

چه سهمی داشته است؟ «ولتُسْئَلُنّ عِمَّا كُنْتُمْ تَعْلَمُون»<sup>(۱)</sup>.

### د - دلایل عقلی لزوم معاد

#### - دلیل عقلی اجمالی:

عقل، وجود پیامبر و عصمت او را اثبات کرده است و از جمله گزارش های آن، لزوم معاد و بر پایی قیامت است.

#### - دلیل عقلی تفصیلی:

۱- حکمت الهی: نظام عظیم و بدیع این جهان که فعل خدای حکیم است نمی تواند لغو باطل و بی هدف باشد، پس خلقت انسان و جهان بدون معادنیست. این برهان در آیاتی از قرآن ذکر شده است مانند: مؤمنون / ۱۱۵، ص / ۲۷، قیامت / آیه ۳۶.

۲- عدل الهی: انسانها به دو گروه صالحان و تبه کاران تقسیم می شوند. اگر هر دو گروه را پاداش نیک یا هر دو گروه را کیفر دهد یا اطاعت و مخالفت هر دو را نادیده بگیرد؛ رفتاری عادلانه نکرده است و اگر روزی برای رسیدگی درنظر گرفته نشود لازمه اش برابری نیکوکار و بذکار است که با عدل الهی سازگار نیست و چون پاداش صالحان و کیفر تبه کاران به طور عادلانه در این جهان ممکن نیست، طبعاً حیات دیگری لازم است که جلوه گاه عدالت حق باشد.

آیاتی از قرآن به این دلیل اشاراتی دارد مانند: جاثیه / ۲۱، یونس / ۴، زلزله / ۷

#### ۳- عشق به حیات جاودان:

این دلیل دو مقدمه دارد: الف - هر انسانی در فطرتش در می یابد که به حیات جاودان عشق می ورزد. ب - با توجه به حکمت الهی، هیچ تمایلی در

نهاد انسان عبث آفریده نشده است.

پس نتیجه می‌گیریم باید حیات ابدی آخرت را که در جهان بینی الهی آمده بپذیریم. از این رو است که یکی از نامهای قیامت «یوم الخلود»<sup>(۱)</sup> است.

## ۵- گواهان دادگاه الهی<sup>(۲)</sup>

مقدمه:

در روز رستاخیز به حکم قرآن که می‌فرماید: «یوم یقوم الاشهاد»<sup>(۳)</sup> - شاهدانی بر جرائم اعمال انسان‌های گنه کار گواهی می‌دهند. آنان به دو گروه تقسیم می‌شوند:

۱- شاهدان عینی خارجی ۲- گواهان داخلی

- شاهدان خارجی

۱- خداوند بزرگ

چیزی بر او در جهان از او پنهان نیست و او شاهد برکردارهای انسان‌هاست.

«لَمْ تَكُفُّرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ شَهِيدٌ عَلَى مَا تَعْمَلُونَ»<sup>(۴)</sup>.

«إِنَّا مَرْجِعُهُمْ ثُمَّ اللَّهُ شَهِيدٌ عَلَى مَا يَفْعَلُونَ»<sup>(۵)</sup>.

۲- پیامبران الهی

روز قیامت بر هر امتی شاهد و گواهی شهادت می‌دهد مانند:

«فَكَيْفَ إِذَا جَئْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ بِشَهِيدٍ وَجَئْنَا بَكَ عَلَى هُؤُلَاءِ شَهِيدٍ»<sup>(۶)</sup>.

۱- غافر / ۵۱

۲- ق / آیه ۳۴

۳- غافر / ۵۱

۴- آل عمران / ۹۸

۵- یونس / ۴۶

۶- نساء / ۱۴

تفسران، گواه هر امت را پیامبر آن امت دانسته‌اند و شاهدش این است که قرآن حضرت مسیح(ع) را شاهد امت خویش معرفی کرده است: «وَإِنْ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ إِلَّا لِيُوْمَنْ بِهِ قَبْلَ مَوْتِهِ وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكُونُ عَلَيْهِمْ شَهِيدًا»<sup>(۱)</sup>.

#### ۳- پیامبر اسلام:

به حکم آیات گذشته، پیامبر اسلام ﷺ بر اعمال امت خود گواهی می‌دهد. در این خصوص آیاتی وارد شده است، به همین جهت آنرا جداگانه مطرح نمودیم.  
«إِنَّا أَرْسَلْنَا إِلَيْكُمْ رَسُولًا شَاهِدًا عَلَيْكُمْ»<sup>(۲)</sup>.

#### ۴- افرادی از امت اسلامی:

از برخی از جمله‌های آیات گذشته مانند آیه ۱۴۳ سوره بقره استفاده می‌شود که امت اسلامی نیز جزء گواهانند. در اینجا این سؤال مطرح می‌شود که آیا همه امت اسلامی شاهد می‌باشند؟  
مقصود، همه امت اسلامی نیست. بلکه آن طبقه بلند پایه از امت است که از هر نظر، شایستگی گواهی دادن را دارند که در روایات بر پیشوایان معصوم ﷺ تطبیق شده است<sup>(۳)</sup>.

**سؤال:** پس چرا شهادت دادن را به همه امت اسلامی نسبت داده و فرموده:

«لتكونوا شهداء على الناس»؟

**پاسخ:** با توجه به نظائر آن در قرآن، روشن است چنان‌که در سوره مائدہ آیه ۲۰، بنی اسرائیل را مَلِك (فرمان روا) معرفی کرده است: «أَذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ

۱- نساء / ۱۴

۲- مزمول / ۱۵

۳- کافی، ج ۱، ص ۱۴-۱۴۶

جعل فیکم أئبیاء و جعلکم ملوكاً» درحالی که همه بنی اسرائیل فرمان روان بوده تنها برخی مانند داود و سليمان فرمان روایی داشته‌اند.

پس مقصود از شهادت دادن امت اسلامی شهادت گروهی است که از علم وسیع بر خوردار اند و آنان ائمه مucchomین ﷺ هستند.

#### ۵- فرشتگان ناظر بر اعمال:

«وَجَاءَتْ كُلّ نَفْسٍ مَعَهَا سَائِقٌ وَشَهِيدٌ لَقَدْ كَنَّ فِي غَفْلَةٍ مِنْ هَذَا فَكَشَفْنَا عَنْكُ غَطَاءَكَ فِي صَرْكَ الْيَوْمِ حَدِيدٍ وَقَالَ قَرِينُهُ هَذَا مَا لَدِيْ عَتِيدٌ»<sup>(۱)</sup>.

علی ﷺ پس از ذکر آیه می‌فرماید:

«سائق يسوقها الى محشرها و شاهد يشهد عليها بعملها»<sup>(۲)</sup>.

#### ۶- مکان انجام عمل:

یکی از گواهان، نقطه‌ای است که کار خوب یا بد در آن انجام گرفته است.

«يَوْمَئِذٍ تَحْدَثُ أَخْبَارًا بَأْنَ رِبَّكَ أُوحِيَ لَهَا»<sup>(۳)</sup>.

این که زمین از چه چیز خبر می‌دهد، در آیه مطلبی ذکر نشده است. ولی با توجه به آن که آیه، ناظر به بر انگیخته شدن انسان‌ها در قیامت می‌باشد و این که آنان کردارهای خود را خواهند دید، روشن می‌شود که اخبار زمین مربوط به کارهایی است که انسان‌ها، روی آن انجام داده‌اند؛ خواه کارهای نیک و خواه کارهای بد. از این جهت دنبال آن، مسئله کیفر و پاداش اعمال را مطرح نموده است.

۱ - ق / ۲۲ و ۲۱.

۲ - نهج البلاغه، خطبه ۸۵

۳ - زلزله / ۴۰ و ۴۱.

امام صادق علیه السلام در پاسخ پرسش کسی که سؤال کرد آیا نمازهای نافله را در یک جا انجام دهم یا در جاهای مختلف؟ فرمود: در جاهای مختلف، تا این مکان‌ها در روز رستاخیز به نفع توگواهی دهند<sup>(۱)</sup>.

بدهد اخبار از عمل‌ها تن به تن	که زمین آن روز آید در سخن
بازگوید بی تأمل مو به مو	هر چه هر کس کرده اندر پشت او
مانداز خجلت به کام آوازها	اویفتد از پرده بیرون رازها

سؤال: مکانی که فاقد حس و ادراک است، چگونه می‌تواند اعمال انسان را درک کرده و در سرای دیگر بر آن گواهی دهد؟

از آیات و روایات، استفاده می‌شود که تمام موجودات از نوعی ادارک برخوردارند و میزان درک و آگاهی آن‌ها بستگی به میزان درجه وجودی آنها دارد.

چه زیبا گفته است عارف رومی:

با تو می‌گویند روزان و شبان	جمله ذرات عالم در نهان
با شما نامحرمان ما خامشیم	ما سمیعیم وبصیریم وهشیم
محرم جانِ جمادان کی شوید؟...	چون شما سوی جمادی می‌روید

## ۷- زمان

زمان و روز و شب نیز به سان مکان، گواهی خواهد داد.

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: آن گاه که روز، آغاز می‌شود به فرزندان آدم چنین خطاب می‌کند: کارنیک انجام ده تا من در روز رستاخیز به سود توگواهی دهم من موجودی نپایدارم. در گذشته نبوده‌ام و در آینده نخواهم بود و آن گاه که تاریکی

۱ - مجمع البيان، ج ۵، ص ۵۲۶

۲ - مثنوی، دفتر سوم.

شب فرا می‌رسد، شب نیز همین خطاب را دارد.<sup>(۱)</sup>

#### ۸- قرآن

از روایات استفاده می‌شود که قرآن در روز رستاخیز به صورت انسانی مجسم می‌شود و خدا به او خطاب می‌کند: بندگان مرا چگونه دیدی؟ (با تو چگونه رفتار کردند؟) قرآن در پاسخ می‌گوید: پروردگار اگر و هوی از آنان مرا حفظ کرده و چیزی از من ضایع نکردند و برخی از آنان مرا ضایع نمودند، حق مرا سبک شمرده و به تکذیب من برخاستند و من حجت تو بر تمام خلق می‌باشم. در این هنگام، خطاب می‌آید: به عزت و جلال م سوگند، به خاطر تو گروه نخست را بهترین پاداش و گروه دیگر را به عذاب دردنایک، کیفر خواهم داد.<sup>(۲)</sup>

#### ۹- نامه اعمال:

یکی از گواهان روز محسن، نامه اعمال است که در آن، خوبی‌ها و بدی‌ها منعکس می‌باشد و قرآن در آیات مختلفی به وجود چنین صحیفه‌ای تصریح می‌کند مانند:

«أَمْ يَحْسِبُونَ أَنَا لَا نَسْمَعُ سُرّهُمْ وَنَجْوِيهِمْ بِلِي وَرَسُلُنَا لِدِيهِمْ يَكْتَبُونَ». <sup>(۳)</sup>

«هذا كتابنا ينطق عليكم بالحق...». <sup>(۴)</sup>

**شاهدان داخلی:** مقصود، گواهانی است که جزء بدن انسان بوده، به گونه‌ای به او مرتبط باشند.

۱ - بحار الانوار، ج ۷، باب ۱۶، روایت ۱۶.

۲ - بحار الانوار، ج ۷، باب ۱۶، روایت ۳، ۴.

۳ - زخرف / ۸۰

۴ - جاثیه / ۲۹

۱- اعضاء بدن: از شگفتی‌های روز رستاخیز این است که عضو بدن مجرم برگناه او گواهی می‌دهد که دیگر جای هیچ شک و تردیدی برای خود مجرم و حاضران نماند.

به نمونه‌ای از آیات قرآن در این مورد توجه کنید:

«یوم تشهد عليهم ألسنتهم وأيديهم وأرجلهم بما كانوا يعلمون».<sup>(۱)</sup>

۲- شهادت پوست بدن: برخی از آیات قرآن گواهی می‌دهد که در رستاخیز، «پوست» انسان بر اعمال او گواهی می‌دهد مانند:

«یوم يحشر اعداء الله... شهد عليهم سمعهم و ابصارهم و جلودهم بما كانوا يعملون...».<sup>(۲)</sup>

### و - اسامی و صفات قیامت در قرآن

قرآن، از این روز که آغاز زندگی جدید و کامل‌تر است، توصیف‌های مختلفی دارد که برخی را یادآور می‌شویم:

۱- یوم القيامة ۲- یوم الدین ۳- الیوم الآخر ۴- یوم عظیم ۵- یوم کبیر ۶- یوم محیط ۷- یوم الحسرة ۸- یوم عقیم ۹- یوم الیم ۱۰- یوم الوقت المعلوم ۱۱- یوم الحق ۱۲- یوم مشهود ۱۳- یومبعث ۱۴- یوم الحساب ۱۵- یوم التلاق ۱۶- یوم الآرفة ۱۷- یوم النتاد ۱۸- یوم الجمع ۱۹- یوم الفصل ۲۰- یوم الوعید ۲۱- یوم الخلود ۲۲- یوم الخروج ۲۳- یوم عَسِير ۲۴- یوم التغابن ۲۵- یوم الموعد ۲۶- یوم عبوس و ...  
هر یک از این صفات که «یوم» با آن توصیف یا به آن اضافه شده، ناظر به یکی از اوضاع و احوال روز رستاخیز است.

۱- نور / ۲۴

۲- فصلت / ۲۰-۲۲

این روز، اسمی مخصوصی دارد که قرآن آن‌ها را به تفصیل یاد می‌کند؛  
مانند:

۱- **الساعَة**: «يَسْأَلُونَكَ عَنِ السَّاعَةِ أَيَّانَ مُرْسِلِهَا»<sup>(۱)</sup>.

«ساعت» به معنای وقت وگاه است و چون آن روز، وقت قیام مردم از گورهاست، نام آن را «ساعت» نهاده‌اند، از باب اطلاق کلی و اراده فرد شاخص آن.

۲- **آزِفَة**: «أَزِفَّتِ الْأَزِفَّةُ لَيْسَ لَهَا مِنْ دُونِ اللَّهِ كَاشِفَةٌ»<sup>(۲)</sup>.

«ازف» در لغت عرب به معنای قرب و نزدیکی است و در ضيق وقت به کار می‌رود. روز رستاخیز از نظر قرآن خیلی دور نیست، بلکه نزدیک است. چنان که می‌فرماید: «اَفْتَرَيْتِ السَّاعَةَ»<sup>(۳)</sup>.

۳- **الحَاقَةُ**: «الْحَاقَةُ مَا الْحَاقَةُ وَ مَا أَدْرِيكَ مَا الْحَاقَةُ»<sup>(۴)</sup>.

«حاقه» مؤنث «حاق»، به چیزی می‌گویند که به حق باید تحقق پذیرد، و گویا در آن، لفظی مانند «الساعة» مقدّر است و واقعیت آیه چنین بوده: «الساعة الحاقه؛ يعني وقتی که به حق باید واقع گردد». و ممکن است مقصود این باشد که در آن روز، حقایق منکشف می‌گردد. چنان که می‌فرماید: «يَوْمَ تَبْلِي السَّرَّاَرُ».

۴- **القارِعَةُ**: «الْقَارِعَةُ مَا الْقَارِعَةُ وَ مَا أَدْرِيكَ مَا الْقَارِعَةُ»<sup>(۵)</sup>.

«قرع» به معنای کوبیدن به شدت است. گویی قیامت، قلوب را به شدت می‌کوبد.

۵- **الطَّامِةُ الْكَبِيرَى**: «فَإِذَا جَاءَتِ الطَّامِةُ الْكَبِيرَى»<sup>(۶)</sup>.

«طامة» در لغت به آن مصیبت بزرگ می‌گویند که دیگر مصیبت‌ها را تحت الشعاع

۱- اعراف / ۱۸۷.

۲- نجم / ۵۷-۵۸.

۳- فمر / ۱.

۴- الحاقه / ۲-۱.

۵- القارعه / ۳-۱.

۶- النازعات / ۳۴.

قرار دهد.

تا این جا با برخی از اسامی این روز آشنا شدیم.<sup>(۱)</sup> ولی آن چه مهم است او صاف این روز است، توجه کامل به این توصیف‌ها و دقت در مضمون آن‌ها، قلوب افراد با ایمان را سخت تکان می‌دهد. گردآوری این صفات می‌تواند به خوبی چهره روز قیامت را روشن سازد مانند:

۱ - «يَوْمَ لَا يَنْتَعِ مَالٌ وَ لَا بَنُونٌ»<sup>(۲)</sup>.

۲ - «يَوْمَ تَجِدُ كُلُّ نَفْسٍ مَا عَمِلَتْ مِنْ خَيْرٍ مُّحْضَرًا وَ مَا عَمِلَتْ مِنْ سُوءٍ»<sup>(۳)</sup>

۳ - «يَوْمَ تَبَيَّضُ وُجُوهٌ وَ تَسْوَدُ وُجُوهٌ».<sup>(۴)</sup>

این نوع توصیف‌ها که پس از لفظ «یوم» با طرح جمله‌هایی انجام می‌گیرد، در قرآن زیاد است و گردآوری همه آن‌ها مایه گستردگی سخن می‌شود.

۱ - اسامی دیگری نیز در قرآن برای قیامت آمده است؛ مانند:

الف) الواقعه: «إِذَا وَقَعَتِ الْوَاقِعَةُ» واقعه / .۱

ب) الصاخة: «فَإِذَا جَاءَتِ الصَّاخَةُ» عبس / .۲۳

ج) الغاشية: «هُلْ أَنَاكَ حَدِيثُ الْغَاشِيَةِ» غاشیه / .۱

د) الآخرة: «أَنَّ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ ...» مؤمنون / .۷۴

ه) يوم الفتح: «فَلِيَوْمِ الْفَتحِ لَا يَنْتَعِ الظَّالِمُونَ كَفَرُوا بِيَمَنِهِمْ» سجدہ / .۲۹

و) يوم عسیر: «فَذَلِكَ يَوْمُئِذٍ يَوْمُ عَسِيرٍ» مدثر / .۹

ز) يوم معلوم: «الْمَجْمُوعُونَ إِلَى مِيقَاتِ يَوْمٍ مَعْلُومٍ» واقعه / .۵۰

ح) يوم الحق: «ذَلِكَ الْيَوْمُ الْحَقُّ» نبأ / .۳۵

ط) يوم لاریب فيه: «رِبَّنَا أَنْكَ جَامِعَ النَّاسِ لِيَوْمِ لَارِبٍ فِيهِ» آل عمران / .۹

ی) المیعاد: «إِنَّ اللَّهَ لَا يَخْلُفُ الْمِيعَادَ» آل عمران / .۹

۲- شعراء / .۸۸

۴- آل عمران / .۱۰۶

### ز - حالات مختلف انسان‌ها در رستاخیز

بحث‌های مربوط به مسئلهٔ معاد و رستاخیز متفاوتند. برخی را می‌توان بر پایهٔ برهان عقلی به روشنی اثبات کرد؛ مانند مسئلهٔ «امکان معاد» و «لزوم رستاخیز» و برخی دیگر را فقط از طریق وحی می‌توان اثبات نمود.

دستهٔ دوم نیز دو گونه‌اند:

۱ - مسائلی که عقل انسان می‌تواند به گونه‌ای به چگونگی آن‌ها دست یابد، مانند: مباحثت مربوط به صراط، میزان پاداش، وکیفر، حساب و ... .

۲ - مسائلی که چگونگی آن‌ها به سان اصل واقعیتشان از توانایی فهم بشری بیرون است و اعتقاد به آن‌ها مصدق بارز «غیب» به شمار می‌رود؛ از قبیل آیات و روایاتی که چگونگی وضعیت انسان‌ها در محشر و پس از ورود به بهشت یا دوزخ بیان نموده‌اند.

قرآن کریم در آیات بسیاری به بیان این مسئلهٔ پرداخته و حالات مختلف انسان‌های صالح و تبه کار را یادآور شده است.

ما آیات را به دو دسته تقسیم می‌کنیم:

۱ - آیاتی که وضعیت رستاخیزی انسان‌ها را به طور کلی بیان نموده است.

۲ - آیاتی که وضعیت رستاخیزی انسان‌ها را با عنایون مشخص یادآور شده است.

و اینک آیات مربوط به بخش نخست:

### وضعیت کلی انسان‌ها در رستاخیز

۱ - هر کس به فکر خویش است.

«يَوْمَ يَفْرُّ الْمَرءُ مِنْ أَخِيهِ وَ أُمّهُ وَ أَبِيهِ وَ صَاحِبِهِ وَ بَنِيهِ لِكُلِّ أُمْرٍ مِنْهُمْ يَوْمَئِذٍ شَاءْ يُغْنِيهِ»

۲ - کسی نمی‌تواند به دیگری سود یا زیان برساند.

«فَالْيَوْمَ لَا يَمْلِكُ بَعْضُكُمْ لِيَعْصِي نَفْعًا وَ لَا ضَرًّا وَ نَقُولُ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا دُوْقُوا عَذَابَ الْتَّارِ الَّتِي كُنْتُمْ بِهَا تُكَدِّبُونَ»

- آن‌چه نفع نمی‌بخشد:

الف) مال و ثروت:

ب) فرزندان و خویشاوندان؛ «يَوْمَ لَا يَنْفَعُ مَالٌ وَ لَا بَنْوَنَ»<sup>(۱)</sup>

«لَئِنْ تَنْفَعُكُمْ أَرْحَامُكُمْ وَ لَا أَوْلَادُكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَفْصِلُ بَيْنَكُمْ»<sup>(۲)</sup>

ج) عذر خواهی؛ «فَيَوْمَ مَيْذِنٍ لَا يَنْفَعُ الَّذِينَ ظَلَمُوا مَغْدِرُتُهُمْ وَ لَا هُمْ يُسْتَعْتَبُونَ»<sup>(۳)</sup>

- آن‌چه نفع نمی‌بخشد:

الف) قلب سليم؛ «إِلَّا مَنْ أَتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ»<sup>(۴)</sup>

در این که مقصود از قلب سليم چیست؟ در روایتی امام صادق علیه السلام می‌فرماید: مقصود، قلبی است که از حب دنیا پیراسته باشد.

ب) صدق و راستی. «هُذَا يَوْمٌ يَنْفَعُ الصَّادِقِينَ صِدْقُهُمْ»<sup>(۵)</sup>

۳- برخی از دوستان به یک دیگر دشمنی می‌ورزند؛

«الْأَخِلَاءُ يَوْمَئِذٍ بَعْضُهُمْ لِيَعْصِي عَدُوًّا إِلَّا الْمُتَّقِينَ»<sup>(۶)</sup>

۴- برخورد متقابل مؤمنان و کافران.

قرآن کریم، برخورد استهزا آمیز کافران را نسبت به مؤمنان در دنیا ، این گونه یادآور شده است:

«إِنَّ الَّذِينَ أَجْرَمُوا كَانُوا مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا يَضْحَكُونَ وَ إِذَا مَرُّوا بِهِمْ يَتَعَامَرُونَ وَ إِذَا

.۲- ممتحنه/۲

.۱- شعراء/۸۸

.۴- شعراء/۸۹

.۳- روم/۷۵

.۶- زخرف/۶۷

.۵- مائدہ/۱۱۹

انْقَلِبُوا إِلَى أَهْلِهِمْ انْقَلِبُوا فَكَهِينَ وَإِذَا رَأَوْهُمْ قَالُوا إِنَّ هُؤُلَاءِ لَضَالُّونَ<sup>(۱)</sup>  
ولی در آخرت، وضع کاملاً دگرگون شده و این مؤمنانند که به شقاوت و بد فرجامی  
کافران - که با دست خود آن را فراهم ساخته‌اند - می‌خندند. چنان که می‌فرماید:  
«فَالْيَوْمَ الَّذِينَ آمَنُوا مِنَ الْكُفَّارِ يَضْحَكُونَ عَلَى الْأَرَائِكِ يَنْظُرُونَ هَلْ تُّوبَ الْكُفَّارُ مَا  
كَانُوا يَفْعَلُونَ»<sup>(۲)</sup>.

### وضعیت گروه‌های مختلف انسان‌ها در قیامت

#### ۱- سعادتمندان در قیامت

##### الف) پیامبر و مؤمنان

«يَوْمَ لَا يُحْزِنِي اللَّهُ الَّذِي وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ نُورُهُمْ يَسْعَى بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَبِأَيْمَانِهِمْ  
يَقُولُونَ رَبَّنَا أَكْمِمْ لَنَا نُورَنَا وَاغْفِرْ لَنَا إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ»<sup>(۳)</sup>.

##### ب) متقيان و پرهیزکاران

۱ - جایگاه آنان خوب و نیکوست: «وَلَنَعْمَ دَارُ الْمُتَّقِينَ»<sup>(۴)</sup>.

۲ - در امنیت کامل خواهند بود: «إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي مَقَامِ آمِينٍ»<sup>(۵)</sup>.

۳ - در باغ‌ها، چشمه‌ها و سایه‌ها به سر می‌برند: «إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي ظِلَالٍ وَعَيْوَنٍ»<sup>(۶)</sup>.

«إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَعَيْوَنٍ»<sup>(۷)</sup>

۴ - آن‌چه بخواهند برایشان آماده می‌باشد: «لَهُمْ فِيهَا مَا يَشَاءُونَ كَذِلِكَ يَعْزِزِي اللَّهُ  
الْمُتَّقِينَ»<sup>(۸)</sup>

۵ - به نعمت‌های الهی شادمانند: «فَاكِهِينَ بِمَا آتَاهُمْ رَبُّهُمْ»<sup>(۹)</sup>

۱- مطوفین/۲۹-۳۲

۲- توبه/۱۲۳

۳- مرسلات/۴

۴- نحل/۳۱

۵- دخان/۵۱

۶- حجر/۴۵

۷- طور/۱۷

- ۶- هیچ گونه حسادت و کینه‌ای نسبت به یک دیگر ندارند: «وَنَزَعْنَا مَا فِي  
صُدُورِهِمْ مِنْ غِلٌّ إِخْوَانًا عَلَى سُرُرٍ مُتَقَابِلِينَ»<sup>(۱)</sup>
- ۷- احساس رنج نکرده و از بهشت اخراج نمی‌شوند: «لَا يَمْسِحُهُمْ فِيهَا نَصَبٌ وَ مَا  
هُمْ مِنْهَا بِمُخْرَجِينَ»<sup>(۲)</sup>

#### ج) صابران

- ۱- فرشتگان رحمت با درود و سلام از آنان استقبال می‌کنند و جایگاه عالی و  
مقام والایshan را به آنان تبریک می‌گویند: «سَلَامٌ عَلَيْكُمْ بِمَا صَبَرْتُمْ فَنِعْمَ عَفْقِي الدَّار».
- ۲- خداوند به آنان پاداش مضاعف حواهد داد: «أُولَئِكَ يُؤْتَونَ أَجْرَهُمْ مَرَّاتٍ بِمَا  
صَبَرُوا».
- ۳- پاداشی بهتر و برتر به آنان داده می‌شود: «وَ لَنَجْزِيَنَّ الَّذِينَ صَبَرُوا أَجْرَهُمْ  
بِإِحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ»<sup>(۳)</sup>
- ۴- در غرفه‌های بهشت منزل می‌کنند و مورد احترام شایان قرار می‌گیرند:  
«أُولَئِكَ يُجْزَوْنَ الْغُرْفَةَ بِمَا صَبَرُوا وَ يُلْقَوْنَ فِيهَا تَحْيَةً وَ سَلَامًا»<sup>(۴)</sup>

#### د) نماز گزاران

نماز گزارانی که به نماز اهمیت می‌دهند؛ هیچ گاه (بدون عذر) آن را ترك  
نمی‌کنند و در انجام آن، وقت و دیگر شرایط لازم آن را کاملاً رعایت می‌نمایند و  
حقیقت و روح نماز در اندیشه و کردار و زندگی آنان تجلی یافته است، مورد ستایش  
قرآن قرار گرفته‌اند.

«إِنَّ الْإِنْسَانَ خُلِقَ هَلُوعًا، إِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ جَزُوعًا، وَ إِذَا مَسَّهُ الْخَيْرُ مَنْوِعًا الْأَمْلَاكِ

۲- حجر/۴۸.

۴- فرقان/۷۵.

۱- حجر/۷۶.

۳- نحل/۹۶.

**الَّذِينَ هُمْ عَلَىٰ صَلَاتِهِمْ دَائِمُونَ**»<sup>(۱)</sup>

### ه) سابقون

«سابق» در لغت عرب به معنای پیش تاز و پیشرو است.

از برخی آیات استفاده می شود که متعلق سبق، کارهای خیر و نیک است که این گروه در انجام آنها بر دیگران سبقت می جویند. چنانکه می فرماید:

«ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتَابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا فَمِنْهُمْ ظَالِمٌ لِنَفْسِهِ وَمِنْهُمْ مُقْتَصِدٌ وَمِنْهُمْ شَابِقٌ بِالْخَيْرَاتِ يَادُنِ اللَّهِ»<sup>(۲)</sup>

### ویژگی های سابقون در دنیا

اگر سبقت در انجام کارهای نیک، نشانه فروغ عقل و صفاتی قلب می باشد، طبعاً چنین گوهرگران بهایی آثار دیگری نیز خواهد داشت. قرآن مجید آنگاه که سابقون را مطرح می کند قبلاً ویژگی های آنان را یادآور می شود که عبارت اند از:

الف) از خشیت الهی بیم ناکند: «مِنْ خَشِيَةِ رَبِّهِمْ مُشْفِقُونَ».

ب) به آیات الهی ایمان دارند: «بِآيَاتِ رَبِّهِمْ يُؤْمِنُونَ».

ج) به پروردگار خود شرک نمی ورزند: «بِرَبِّهِمْ لَا يُشْرِكُونَ».

د) وظایف مالی خود را انجام می دهند: «يُؤْتُونَ مَا آتُوا».

ه) خوف خدا را پیوسته در دل دارند: «وَقُلُوبُهُمْ وَجْلَةٌ».

و) این ترس به خاطر این است که ایمان به معاد دارند: «إِنَّهُمْ إِلَىٰ رَبِّهِمْ رَاجِعُونَ».

### جایگاه سابقون در آخرت

«أُولَئِكَ الْمُقْرَبُونَ»<sup>(۳)</sup>

اکنون باید دید خدا در پرتو این تقرب ، به آنان چه نعمت های بزرگی در آخرت

.۳۲- فاطر/۲

.۱۹- معارج/۲۳

.۱۱/۳- واقعه

خواهد داد.

«فِي جَنَّاتِ النَّعِيمِ \* ثُلَّةٌ مِنَ الْأَوْلَيْنِ \* وَ قَلِيلٌ مِنَ الْآخَرِينَ \* عَلَى سُرِّ مَوْضُوَّةٍ \*  
مُشَكِّئِينَ عَلَيْهَا مُتَقَابِلِينَ \* يَطُوفُ عَنْهُمْ وِلْدَانٌ مُخْلَدُونَ \* بِاَكْوَابٍ وَ اَبَارِيقَ وَ كَأْسِ مِنْ  
مَعِينٍ \* لَا يُصَدَّعُونَ عَنْهَا وَ لَا يُنْزَعُونَ \* وَ فَاكِهَةٌ مِمَّا يَتَحَيَّرُونَ \* وَ لَحْمٌ طَيْرٌ مِمَّا  
يَسْتَهُونَ \* وَ حُورٌ عَيْنٌ \* كَامِثَالِ اللَّوْلُوِ الْمَكْوُنِينَ \* جَزَاءٌ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ \* لَا يَسْمَعُونَ  
فِيهَا لَغْوًا وَ لَا تُاثِيمًا \* إِلَّا قِيَالًا سَلَامًا»<sup>(۱)</sup>

و) أصحاب اليمين

«وَاصْحَابُ الْيَمِينِ مَا اَصْحَابُ الْيَمِينِ»<sup>(۲)</sup>

مقصود از اصحاب یمین چه کسانی است؟ مفسران دو نظریه مطرح کرده‌اند:

۱- مقصود، افرادی هستند که نامه اعمال آنان در قیامت به دست راستشان داده

می‌شود. قرآن در این باره می‌فرماید:

«يَوْمَ نَدْعُو كُلَّ أُنَاسٍ بِإِمَامِهِمْ فَمَنْ أُوتِيَ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ فَأُولَئِكَ يَقْرَءُونَ كِتَابَهُمْ وَ لَا  
يُظْلَمُونَ قَيِّلًا»<sup>(۳)</sup>

۲- نظریه دوم این است که «یمین» به معنای «یمن» و مبارکی است و مقصود، همان افرادی هستند که قرآن از آنان به عنوان «اصحاب میمنه» یاد کرده است.

«وَكُنْتُمْ أَزْواجًا ثَلَاثَةً فَاصْحَابُ الْمَيْمَنَةِ مَا اَصْحَابُ الْمَيْمَنَةِ»<sup>(۴)</sup>

قرآن کریم اصحاب یمین را در سه مرحله توصیف نموده است:

۱- در زندگی دنیا

آنان افرادی هستند که تسليم اوامر و نواهي الهی بوده و با صلابت و پایداری،

.۱- واقعه / ۲۷-۲۶

.۴- واقعه / ۸-۷

.۳- اسراء / ۷۱

گردنی‌های فرایض دینی را در می‌نوردند، و علاوه براین که خود، آداب و رسوم بندگی خدا را به جای می‌آورند، دیگران را نیز به انجام آن توصیه و سفارش می‌کنند. چنان که فرمود: «فَلَا أُفْتَحِمُ الْعَقَبَةَ...»

### ۲- به هنگام مرگ

در این لحظه در نشاط و آرامش کامل به سر می‌برند و هیچ گونه امر هول انگیز و نگران کننده‌ای آنان را نمی‌آزاد.

«وَأَمَّا إِنْ كَانَ مِنْ أَصْحَابِ الْيَمِينِ» فَسَلَامٌ لَكَ مِنْ أَصْحَابِ الْيَمِينِ»<sup>(۱)</sup>

### ۳- در سرای دیگر

۱- پرونده عمل آنان به دست راست شان داده می‌شود.<sup>(۲)</sup>

۲- حساب آنان آسان انجام می‌گیرد.<sup>(۳)</sup>

۳- با شادمانی نزد هم نشینان خود باز می‌گردند.<sup>(۴)</sup>

۴- در مرتبه‌ای بلند از بهشت مستقر می‌شوند.<sup>(۵)</sup>

۵- انواع نعمت‌های بهشتی، بدون کمترین زحمت و رنجی در اختیار آنان قرار داده می‌شود.<sup>(۶)</sup>

ز) نیکوکاران (ابرار، محسینین)

«إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ»<sup>(۷)</sup>

«إِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ»<sup>(۸)</sup>

«إِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ»<sup>(۹)</sup>

۱- واقعه/۹۰-۹۱.

۲- حافظه/۷.

۳- انشقاق/۹.

۴- حافظه/۲۲/۶.

۵- حافظه/۲۱-۲۴.

۶- بقره/۱۳۴ - ۱۴۸ و آیات بسیار دیگر.

۷- توبه/۱۵ و هود/۱۲۰ و آیات دیگر.

۸- عنکبوت/۶۹.

## صفات ابرار در دنیا

- ۱- هرگاه برای خدا عهد و نذر را عهدهدار شوند، به عهد و نذر خود وفا می‌کنند:  
«يُوْفُونَ بِاللَّذِيرِ»
- ۲- پیوسته از هول و هراس قیامت خائف و نگرانند:  
«وَيَخَافُونَ يَوْمًا كَانَ شَرُّهُ مُسْتَطِيرًا» و «إِنَّا نَخَافُ مِنْ رَبِّنَا يَوْمًا عَبُوسًا قَمْطَرِيرًا».
- ۳- برای رضای خدا به یتیمان و مستمندان اطعم و اتفاق می‌کنند:  
«وَيُطْعِمُونَ الطَّعَامَ عَلَى حُبِّهِ مُسْكِنًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا».
- ۴- در کازهای خود، جزر رضای خالق، انگیزه‌ای دیگر ندارند:  
«إِنَّمَا نُطْعِمُكُمْ لِرَجْهِ اللَّهِ، لَا تُرِيدُ مِنْكُمْ جَزَاءً وَلَا شُكُورًا».
- ۵- آنچه را دوست دارند در راه خدا اتفاق می‌کنند:  
«لَئِنْ تَنَالُوا الْبَرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ»<sup>(۱)</sup>.
- ۶- تقوا را در همه کارها - حتی در ورود به منازل دیگران - رعایت می‌کنند:  
«وَلَكِنَّ الْبَرَّ مَنِ اتَّقَى وَأَتُوا الْبَيْوَتَ مِنْ أَبْوَابِهَا»<sup>(۲)</sup>.

## صفات ابرار در قیامت

- ۱- از هول و هراس قیامت در امان خواهند بود:  
«فَوَقِيَّهُمُ اللَّهُ شَرَّ ذُلِّكَ الْيَوْمِ»<sup>(۳)</sup>.
- ۲- جایگاه (یا نامه عمل آنان) در «علیین» است:  
«إِنَّ كِتَابَ الْأَبْرَارِ لِفِي عَلِيِّينَ»<sup>(۴)</sup>.
- ۳- در بهشت بر تخت‌های نشسته و نعمت‌های الهی را نظاره می‌کنند:

۱- آل عمران / ۹۲

۲- بقره / ۱۸۹

۳- بقره / ۱۸۹

۴- مطففين / ۱۸۷

«إِنَّ الْأَبْرَارَ لَفِي نَعِيمٍ، عَلَى الْأَزَائِكِ يَتَظَرُّونَ»<sup>(۱)</sup>.

۴ - نشاط و شادمانی در رخسارشان نمایان است:

«تَعْرِفُ فِي وُجُوهِهِمْ نَصْرَةَ النَّعِيمِ»<sup>(۲)</sup>.

۵ - شراب‌های ناب و خوش بو می‌نوشند:

«يُسْقَوْنَ مِنْ رَحِيقٍ مَحْتُومٍ، خِتَامُهُ مِسْكٌ»<sup>(۳)</sup>.

«إِنَّ الْأَبْرَارَ يَشْرَبُونَ مِنْ كَأسٍ كَانَ مِزاجُهَا كَافُورًا»<sup>(۴)</sup>.

«وَيُسْقَوْنَ فِيهَا كَأساً كَانَ مِزاجُهَا رَبْجِيالاً»<sup>(۵)</sup>.

«وَسَقَاهُمْ رَبْهُمْ شَرَاباً طَهُوراً»<sup>(۶)</sup>.

۶ - درختان بهشتی بر بالای سر آنان سایه افکنده، نه از گرما رنج می‌برند و نه از سرما:

«لَا يَرَوْنَ فِيهَا شَمْسًا وَ لَا زَمْهَرِيرًا، دَائِنَيَةٌ عَلَيْهِمْ ظِلَالُهَا»<sup>(۷)</sup>.

۷ - هر میوه‌ای که بخواهند بدون تحمل هیچ رنج و زحمتی برای آنان آماده است.

«وَذَلِكُ قُطْوُفُهَا تَدْلِيلًا»<sup>(۸)</sup>.

۸ - خدمت گزارانی زیبا روی و با اندامی بس لطیف و درخشان برگرد آنان می‌چرخدند و جام‌های نقره از شراب گوارا به آنان می‌دهند:

«وَيَطْوُفُ عَلَيْهِمْ وِلْدَانٌ مُخَلَّدُونَ، إِذَا رَأَيْتُهُمْ حَسِبْتَهُمْ لَوْلَوْا مَنْشُورًا»<sup>(۹)</sup>.

«وَيُطَافُ عَلَيْهِمْ بِأَنْيَةٍ مِنْ فِضَّةٍ وَ أَكْوَابٌ كَانَتْ قَوَارِيرًا، قَوَارِيرٌ مِنْ فِضَّةٍ قَدَّرُوهَا تَقْدِيرًا»<sup>(۱۰)</sup>.

۱- مطففين / ۲۲-۲۳

.۲- مطففين / ۲۴

۳- مطففين / ۲۵-۲۶

.۴- دهر / ۵

.۵- دهر / ۱۷

.۶- دهر / ۲۱

.۷- دهر / ۱۴-۱۳

.۸- دهر / ۱۴

.۹- دهر / ۱۹

.۱۰- دهر / ۱۵-۱۶

۹- جامه‌هایی از حریر پوشیده‌اند:

«عَالِيَّهُمْ ثِيَابٌ سُنْدِسٌ خُصْرٌ وَ اسْتَبْرَقٌ»<sup>(۱)</sup>.

۱۰- زیورهایی از نقره بر دست دارند:

«وَحُلُوًا أَسَاوِرَ مِنْ فِضَّةٍ»<sup>(۲)</sup>.

## ۲- شقاوت مندان در قیامت

در باره شقاوت مندان و حالات آنان در قیامت در قرآن کریم عنوان‌های مختلفی

به کار رفته است.

### الف) اصحاب شمال

«وَأَصْحَابُ الشَّمَالِ مَا أَصْحَابُ الشَّمَالِ»<sup>(۳)</sup>.

«إِنَّهُمْ كَانُوا قَبْلَ ذَلِكَ مُشْرِفِينَ، وَكَانُوا يُصْرِّونَ عَلَى الْجِنْثِ الْعَظِيمِ، وَكَانُوا يَقُولُونَ إِذَا مِنْتُمْ كُنُّتُمْ ثُرَاباً وَعِظَاماً أَتَّا لَمْبَغُونَ أَوْ آبَاعُنَا الْأَكْلُونَ»<sup>(۴)</sup>.

«إِنَّهُ كَانَ لَا يُؤْمِنُ بِاللَّهِ الْعَظِيمِ وَلَا يَحْضُرُ عَلَى طَعَامِ الْمِسْكِينِ»

ویژگی‌های اصحاب شمال در دنیا عبارت است از:

۱- زیر پا گذاشتن میثاق‌های الهی؛

۲- دل بستگی بی‌اندازه به دنیا و تمتعات دنیوی؛

۳- بی‌توجهی نسبت به سرنوشت دیگران و بی‌تفاوتنی نسبت به مساکین و

بیچارگان؛

۴- انکار معاد و عالم قیامت.

«وَأَمَّا مَنْ أُوتَى كِتَابَهُ بِشِمَالِهِ فَيَقُولُ يَا لَيْشَنِي لَمْ أُوتَ كِتَابِتَهُ وَلَمْ أَدْرِمَا

.۲- دهر / ۲۱

.۱- دهر / ۲۱

.۴- واقعه / ۴۵ - ۴۸

.۳- واقعه / ۴۱

حِسَابِيَّةٌ»<sup>(۱)</sup>.

۲- آرزو می کنند که ای کاش پس از مرگ به کلی نابود شده بودند و دیگر باره زنده نمی شدند:

«يَا لَيْتَهَا كَانَتِ الْقَاضِيَّةَ»<sup>(۲)</sup>.

۳- برای آنها کاملاً روشن می شود که مال و ثروت، به حالتان سودی ندارد و قدرت و توانایی آنها به کلی در هم شکسته و ناتوان گردیده اند: «مَا أَعْنَى عَنِّي مَالِيْهُ، هَلَّكَ عَنِّي سُلْطَانِيْهُ»<sup>(۳)</sup>.

۴- آنها را در غل و زنجیر کرده و وارد دوزخ می کنند:

«خُذُوهُ فَعُلُوهُ، ثُمَّ إِلَّا جَحِيمَ صَلُوْهُ، ثُمَّ فِي سِلْسِلَةٍ ذَرْعُهَا سَبْعُونَ ذِرَاعًا فَأَشْلُكُوهُ»<sup>(۴)</sup>.

۵- بادی گرم و سوزان (یا آتشی سوزان) بر آنان مستولی خواهد بود.

۶- در آبی سوزان و جوشان قرار خواهند گرفت: «فِي سَمُومٍ وَ حَمِيمٍ»<sup>(۵)</sup>.

۷- دودی غلیظ و سیاه که نه خنک کننده است و نه مایه آسایش و آرامش، بر آنان سایه افکند:

«فِي ظِلٍّ مِنْ يَحْمُومٍ لَا بَارِدٍ وَ لَا كَرِيمٍ»<sup>(۶)</sup>.

۸- از درخت رُفُوم و آب جوشان دوزخ می خورند و می نوشند:

«ثُمَّ إِنَّكُمْ أَيُّهَا الصَّالِّونَ الْمُكَذِّبُونَ لَا كِلُونَ مِنْ شَجَرٍ مِنْ رَقْوُمٍ فَهَالِئُونَ مِنْهَا الْبَطْوَنَ، فَشَارِبُونَ عَلَيْهِ مِنَ الْحَمِيمِ»<sup>(۷)</sup>.

.۲- حافظه / ۲۷

.۱- حافظه / ۲۶ - ۲۵

.۴- حافظه / ۳۲ - ۳۰

.۳- حافظه / ۲۹ - ۲۸

.۶- واقعه / ۴۴ - ۴۳

.۵- واقعه / ۴۲

.۷- واقعه / ۵۴ - ۵۱

### ب) ظالمان و ستمگران

- ۱- کسی از آنان حمایت و شفاعت خواهد کرد: «وَمَا لِظَالِمِينَ مِنْ أَنصَارٍ»<sup>(۱)</sup>.
- ۲- عذابی دردناک خواهد داشت: «وَأَعْتَدْنَا لِظَالِمِينَ عَذَابًا أَلِيمًا»<sup>(۲)</sup>.
- ۳- عاقبت و جایگاهی بد دارند: «وَبِئْسَ مَثْوَى الظَّالِمِينَ»<sup>(۳)</sup>.
- ۴- از رحمت الهی مأیوس خواهد شد: «فَآذَنَ مُؤْذِنٌ بَيْنَهُمْ أَنْ لَعْنَةَ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ»<sup>(۴)</sup>.
- ۵- آتش دوزخ از هر طرف آنان را احاطه خواهد کرد: «إِنَّا أَعْتَدْنَا لِظَالِمِينَ نَارًا أَحَاطَ بِهِمْ سُرَادُقُهَا»<sup>(۵)</sup>.
- ۶- از شدت حسرت و اندوه، دست خود را به دندان می گزند: «يَوْمَ يَعْصُ الظَّالِمُ عَلَى يَدِيهِ...»<sup>(۶)</sup>.
- ۷- عذر خواهی آنان بی فایده است: «فَيَوْمَ يَعْذِزُ لَا يَنْفَعُ الَّذِينَ ظَلَمُوا مَعْذِرَتُهُمْ وَلَا هُمْ يُسْتَعْبَطُونَ»<sup>(۷)</sup>.
- ۸- به آنان گفته می شود جزای اعمال خود را بچشید: «ثُمَّ قِيلَ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا ذُوقُوا عَذَابَ الْخُلُدِ، هُلْ تُجَرَّوْنَ إِلَّا بِمَا كُنْتُمْ تَكْسِبُونَ»<sup>(۸)</sup>.
- ۹- از شدت هول و هراس قیامت، قدرت بر سخن گفتن ندارد: «وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ بِمَا ظَلَمُوا فَهُمْ لَا يَنْطِقُونَ»<sup>(۹)</sup>.
- ۱۰- ستمگران و هم فکران و معبودانشان روانه دوزخ خواهند شد. «أُخْشِرُوا الَّذِينَ ظَلَمُوا وَأَرْوَاجُهُمْ وَمَا كَانُوا يَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَأَهْدُوهُمْ إِلَى صِرَاطٍ

۲- فرقان / ۳۷، ابراهیم / ۲۲.

۱- بقره / ۱۹۲.

۴- اعراف / ۴۴.

۳- آل عمران / ۱۵۱.

۶- فرقان / ۲۷.

۵- کهف / ۲۹.

۸- یونس / ۵۲.

۷- روم / ۵۷، مؤمن / ۵۲.

۹- نمل / ۸۵.

الْجَحِيمُ»<sup>(۱)</sup>

ج - کافران و مشرکان

۱ - قرآن کریم، کافران و مشرکان را مُخلّد در دوزخ و از بدترین انسان‌ها معرفی کرده است.

«إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ وَالْمُشْرِكِينَ فِي نَارِ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا أُولَئِكَ هُمُ شَرُّ الْبَرِيَّةِ»<sup>(۲)</sup>

۲ - کافران در قیامت کروکور و لال محسور می‌شوند و پیوسته بر عذاب آنان افزوده می‌شود:

«وَنَحْشُرُهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَىٰ وُجُوهِهِمْ عُمِيًّا وَ بُكْمًا وَ صُمًّا مَأْوِيهِمْ جَهَنَّمُ، كُلُّمَا حَبَثْ زِدْنَاهُمْ سَعِيرًا ذَلِكَ جَزَاؤُهُمْ بِمَا نَهَمُ كَفَرُوا بِآيَاتِنَا»<sup>(۳)</sup>

۳ - غل‌ها و زنجیرهای عذاب بر دست و گردن آنان افکنده می‌شود:

«وَجَعَلْنَا الْأَغْلَالَ فِي أَعْنَاقِ الَّذِينَ كَفَرُوا»<sup>(۴)</sup>.

۴ - لباس‌هایی از آتش بر بدن آنان پوشانیده می‌شود:

«فَالَّذِينَ كَفَرُوا قُطِعَتْ لَهُمْ ثِيَابٌ مِنْ نَارٍ»<sup>(۵)</sup>

۵ - روز قیامت برای کافران، بسیار سخت و ناگوار است: «وَكَانَ يُؤْمَأَ عَلَى الْكُفَّارِينَ عَسِيرًا»<sup>(۶)</sup>.

۶ - عذاب آنان خوارکننده و شدید است: «وَأَعْتَدْنَا لِلْكُفَّارِينَ عَذَابًا مُهِينًا»<sup>(۷)</sup>.

د) تکذیب کنندگان حقایق دینی

۱- صافات / ۲۲-۲۳ .

.۶- بینه / ۲

.۳- اسراء / ۹۸ - ۹۸

.۴- سباء / ۳۳

.۵- حج / ۱۹

.۶- فرقان / ۲۶

.۷- نساء / ۳۷

به برخی از کیفرهای آنان در قرآن اشاره شده است:

۱ - به آنان اجازه سخن گفتن و عذر خواهی داده نمی شود:

«هَذَا يَوْمٌ لَا يُنْطَقُونَ وَ لَا يُؤْذَنُ لَهُمْ فَيَعْتَذِرُونَ»<sup>(۱)</sup>

۲ - به آنان گفته می شود: به دوزخ - که آن را انکار می کردید - روانه شوید:

«إِنْطَلِقُوا إِلَى مَا كُنْتُمْ بِهِ تُكَذِّبُونَ»<sup>(۲)</sup>

۳ - در پوششی از دود - که سایه ندارد و از حرارت آتش دوزخ آنان را حفظ

نخواهد کرد - جای داده می شوند:

«إِنْطَلِقُوا إِلَى ظَلٌّ ذِي ثَلَاثٍ شَعْبٍ لَا ظَلَيلٍ وَ لَا يُغْنِي مِنَ اللَّهِ»<sup>(۳)</sup>.

۴ - شرارهای آتش بر افراسه چون قصر و مانند شتران زرد فام است:

«إِنَّهَا تَرْمِي بِشَرَرِ كَالْقَصْرِ كَأَنَّهُ جَمَالَاتٌ صُفْرٌ»<sup>(۴)</sup>

۵ - شکم هایشان از میوه زرق و آب جوشان دوزخ پر می شود:

«ثُمَّ إِنَّكُمْ أَيَّهَا الظَّالَّوْنَ الْمُكَذِّبُونَ لَا كِلُونَ مِنْ شَجَرٍ مِنْ زَقُومٍ فَمَا لِئُونَ مِنْهَا الْبَطْوَنَ

فَشَارِبُونَ عَلَيْهِ مِنَ الْحَمِيمِ»<sup>(۵)</sup>

#### ه) فاجران و مجرمان

قرآن در توصیف وضع اخروی آنان می فرماید:

۱ - مجرمان روز قیامت از رحمت الهی مأیوس می گردند: «وَ يَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ

يُئِلِّسُ الْمُجْرِمُونَ»<sup>(۶)</sup>

۲ - با چهره هایی گرفته و غم زده وارد محشر می شوند: «وُجُوهٌ يَوْمَئِذٍ عَلَيْهَا غَبَرَةٌ

تَرَهَقُهَا قَتَرَةٌ أُولَئِكَ هُمُ الْكَفَرَةُ الْفَجَرَةُ»

۱- مرسلات/۳۶-۳۵.

۲- مرسلات/۳۳-۳۲.

۳- مرسلات/۳۱-۳۰.

۴- واقعه/۵۴-۵۱.

۵- روم/۱۲.

۳- چهره هایشان به گونه ای است که مجرم بودن آنها را نشان می دهد: «يُعْرِفُ  
الْمُجْرِمُونَ بِسِيمَاهمُ»<sup>(۱)</sup>

۴- از دیدن نامه اعمال خود به شدت متأثر می گردند و فریاد برآورده، می گویند:  
این چه کتابی است که هرگناه کوچک و بزرگی را فرو گذار نکرده است:  
«وَوُضِعَ الْكِتَابُ فَتَرَى الْمُجْرِمِينَ مُشْفِقِينَ مِمَّا فِيهِ وَيَقُولُونَ يَا وَيَأْتِشَا مَا لِهُذَا الْكِتَابِ  
لَا يُغَادِرُ صَغِيرَةً وَ لَا كَبِيرَةً إِلَّا أَخْصِيهَا...»<sup>(۲)</sup>.

۵- با خواری و سرافکندگی در پیشگاه خدا حاضر می شوند:  
«وَلَوْ تَرَى إِذَا الْمُجْرِمُونَ نَاكِسُوا رُءُوسَهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ»<sup>(۳)</sup>

۶- بر صورت هایشان به طرف دوزخ کشانده می شود: «يَوْمَ يُسْحَبُونَ فِي النَّارِ  
عَلَى وُجُوهِهِمْ»<sup>(۴)</sup>.

۷- وضع مجرمان به قدری نگران کننده است که حاضرند برای نجات خود از  
نزدیک ترین بستگان خود هم بگذرند:  
«يَوْمُ الْمُجْرِمُ لَوْ يَعْتَدِي مِنْ عَذَابٍ يَوْمَئِذٍ بَنِيهِ وَ صَاحِبِتِهِ وَ أخِيهِ وَ فَصِيلَتِهِ الَّتِي تُؤْرِيهِ  
وَ مَنْ فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا ثُمَّ يُنْجِيهِ»<sup>(۵)</sup>

۸- بر دست ها و گردن هایشان غل و زنجیر می افکنند: «تَرَى الْمُجْرِمِينَ يَوْمَئِذٍ  
مُّقْرَنِينَ فِي الْأَضْفَادِ»<sup>(۶)</sup>

۹- لباس هایی از مس گداخته براندام آنان می پوشانند.

۱۰- آتش دوزخ صورت های آنان را فرا می گیرد: «سَرَايِلُهُمْ مِنْ قَطْرَانٍ وَ تَعْشِي

۱- الرحمن / ۴۱

.۴۹- کهف

۲- سجده / ۱۲ / ۱

.۴۸- قمر

۳- معارج / ۱۱-۱۴

.۴۹- ابراهیم

وْجُوهُهُمُ النَّارِ»<sup>(۱)</sup>

۱۱- مجرمان را در مکانی از دوزخ به نام سقر می افکنند: «مَا سَلَكُمْ فِي سَقَرَ»<sup>(۲)</sup>.

۱۲- مُخلَّد در دوزخ خواهد بود: «إِنَّ الْمُجْرِمِينَ فِي عَذَابٍ جَهَنَّمَ خَالِدُونَ»<sup>(۳)</sup>.

مجرمان کیانند؟

صفات و نشانه هایی که در قرآن برای مجرمان بیان شده است.

۱- «إِنَّ الَّذِينَ أَجْرَمُوا كَانُوا مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا يَضْحَكُونَ؛ مجرمان، مؤمنان را

مضحکه خود قرار داده بودند»<sup>(۴)</sup>.

۲- دوزخ را دروغ می شمرند: «هَذِهِ جَهَنَّمُ الَّتِي يُكَذِّبُ بِهَا الْمُجْرِمُونَ»<sup>(۵)</sup>

۳- در آیه ای، مجرمان در برابر مسلمانان قرار داده شده اند، و این خود، گواه بر این است که مقصود از مجرمان کسانی هستند که مسلمان نگردیده اند. «أَفَتَجْعَلُ

الْمُسْلِمِينَ كَالْمُجْرِمِينَ»<sup>(۶)</sup>

۴- آنگاه که اصحاب یمین از مجرمان می پرسند که چرا شما به این فرجام بد،

گرفتار شدید؟ پاسخ می دهند:

الف: نماز نمی خواندیم : «لَمْ تَكُ مِنَ الْمَصَلِّينَ».

ب: به مساکین اطعام نمی کردیم: «وَلَمْ تَكُ تُطْعِمُ الْمِسْكِينَ».

ج: غرق در تباہی گری و بطالت بودیم: «وَكُنَّا نَحُواضُ مَعَ الْخَائِضِينَ».

د: روز قیامت را تکذیب می کردیم: «وَكُنَّا نُكَذِّبُ بِيَوْمِ الدِّينِ»<sup>(۷)</sup>

۵- آنان با همه پیامبران الهی ستیزه جویی می کردند: «وَكَذَلِكَ جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ

۱- ابراهیم / ۵۰

۲- مدثر / ۴۱

۳- زخرف / ۷۴

۴- مطففين / ۲۹

۵- الرحمن / ۴۳

۶- مدثر / ۴۳-۴۶

۷- قلم / ۳۵

عَدُوًّا مِنَ الْمُجْرِمِينَ»<sup>(۱)</sup>.

۶- فرعون و قوم او، گروه مجرم بودند:

«ثُمَّ بَعَثْنَا مِنْ بَعْدِهِمْ مُوسَىٰ وَهَارُونَ إِلَيْ فِرْعَوْنَ وَمَلَائِهِ بَايَاتِنَا فَاسْتَكْبَرُوا وَكَانُوا قَوْمًا مُجْرِمِينَ»<sup>(۲)</sup>.

۷- مجرمان، نه تنها خود گم راهند، بلکه دیگران را نیز گم راه می کنند.

گروهی از اهل دوزخ (غاوون) می گویند:

«وَمَا أَضَلَّنَا إِلَّا الْمُجْرِمُونَ»<sup>(۳)</sup>

#### و) منافقان در قیامت

به طور کلی می توان گفت آیات مربوط به منافقان دو دسته است:

۱- آیات مربوط به وضع دنیوی منافقان؛

۲- آیات مربوط به وضع اخروی منافقان.

وضعيت دنیوی منافقان را از سه جهت می توان بررسی کرد:

۱- رابطه آنان با خدا؛

۲- رابطه آنان با مسلمانان؛

۳- رابطه آنان با کافران و مشرکان.

#### رابطه منافقان با خدا

۱- «وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَقُولُ آمَنَّا بِاللَّهِ وَبِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَمَا هُمْ بِمُؤْمِنِينَ» (بقره / ۸)

۲- «إِنَّ الْمُنَافِقِينَ يُخَادِعُونَ اللَّهَ»<sup>(۴)</sup>

۳- «نَسُوا اللَّهَ فَسِيَّبُوهُمْ»<sup>(۵)</sup>

۱- فرقان / ۳۱ . ۲- يونس / ۷۵ . ۳- شعراء / ۹۹ . ۴- نساء / ۱۴۲ . ۵- توبه / ۶۷

۴ - «وَإِذْ يَقُولُ الْمُنَافِقُونَ وَالَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ مَا وَعَدَنَا اللَّهُ وَرَسُولُهُ إِلَّا  
غُرْرَوْرًا»<sup>(۱)</sup>

۵ - «وَاللَّهُ أَزَّكَتْهُمْ بِمَا كَسَبُوا»<sup>(۲)</sup>

۶ - «اللَّهُ يَسْتَهْزِئُ بِهِمْ وَيَمْدُهُمْ فِي طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ»<sup>(۳)</sup>

#### رابطه منافقان با مؤمنان

۱ - «وَإِذَا لَقُوا الَّذِينَ آمَنُوا قَالُوا آمِنَا وَإِذَا خَلَوْا إِلَى شَيَاطِينِهِمْ قَالُوا إِنَّا مَعَكُمْ إِنَّمَا تَحْنُنُ  
مُسْتَهْرِفُونَ»<sup>(۴)</sup>

۲ - «هُمُ الَّذِينَ يَقُولُونَ لَا تُنْفِعُونَا عَلَى مَنْ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ حَتَّى يَنْقَضُوا»<sup>(۵)</sup>

۳ - «لَوْ خَرَجُوا فِي كُمْ مَا زادُوكُمْ إِلَّا خَبَالًا وَلَا وَضَعُوا خِلَالَكُمْ يَعْوِنُوكُمُ الْفِتْنَةَ وَفِي كُمْ  
سَمَاعُونَ لَهُمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِالظَّالِمِينَ»<sup>(۶)</sup>

۴ - «فَرِحَ الْمُخْلَفُونَ بِمَقْعِدِهِمْ خِلَافَ رَسُولِ اللَّهِ وَكَرِهُوا أَنْ يُجَاهِدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَ  
أَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَقَالُوا لَا تَتَفَرَّوْا فِي الْحَرَّ قُلْ شَارِ جَهَنَّمَ أَشَدُّ حَرًّا لَوْ كَانُوا  
يَفْقَهُونَ»<sup>(۷)</sup>

#### رابطه منافقان با کافران

منافقان اگر چه با کافران و مشرکان در عقیده و هدف مشترک هستند، ولی  
برخوردشان با آنان نیز منافقانه است.

«آلمَ تَرَ إِلَى الَّذِينَ نَاقَقُوا يَقُولُونَ لِخَوَانِهِمُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَئِنْ أُخْرِجُتُمْ  
لَنَخْرُجَنَّ مَعَكُمْ وَلَا تُطِيعُ فِي كُمْ أَحَدًا أَبَدًا، وَإِنْ فُوْتُلَمْ لَتَنْصُرَنَّكُمْ وَاللَّهُ يَسْهُدُ أَنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ

۱- احزاب / ۱۲

۲- نساء / ۸۸

۳- بقره / ۱۵

۴- توبه / ۴۷

۵- منافقین / ۷

۶- بقره / ۱۴

۷- توبه / ۸۱

لَئِنْ أُخْرِجُوا لَا يَخْرُجُونَ مَعَهُمْ وَلَئِنْ قُوْتُلُوا لَا يَنْصُرُونَهُمْ وَلَئِنْ نَصَرُوهُمْ لَيُوْلَئِنَّ الْأَذْبَارَ ثُمَّ لَا يُنْصَرُونَ»<sup>(۱)</sup>.

### وضع اخروی منافقان

آیات واردہ در این مورد را می توان به سه دسته تقسیم کرد:

۱- رابطه آنان با کافران؛ ۲- رابطه آنان با مؤمنان؛ ۳- وضعیت آنان بدون مقایسه.

در مورد نخست قرآن می فرماید:

«إِنَّ اللَّهَ جَامِعُ الْمُنَافِقِينَ وَالْكَافِرِينَ فِي جَهَنَّمَ جَمِيعًا»<sup>(۲)</sup>.

«وَعَدَ اللَّهُ الْمُنَافِقِينَ وَالْمُنَافِقَاتِ وَالْكُفَّارَ نَارًا جَهَنَّمَ»<sup>(۳)</sup>

و در مورد رابطه آنان با مؤمنان در قیامت می فرماید:

«يَوْمَ يَقُولُ الْمُنَافِقُونَ وَالْمُنَافِقَاتُ لِلَّذِينَ آتَيْنَا أُنْظَرُونَا نَقْتَسِّنَ مِنْ نُورِكُمْ قِيلَ ارْجِعُوا وَرَاءَ كُمْ فَلَتَقْسِمُوا نُورًا، فَضُرِبَ بَيْنَهُمْ سُورٌ لَهُ بَابٌ بِاطِّنُهُ رَحْمَةٌ وَظَاهِرُهُ مِنْ قِبَلِهِ الْعِذَابُ»<sup>(۴)</sup>.

و اما در بخش سوم - یعنی وضعیت اخروی منافقان بدون در نظر گرفتن مؤمنان

و کافران - قرآن کریم می فرماید:

«بَشِّرِ الْمُنَافِقِينَ بِأَنَّ لَهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا»<sup>(۵)</sup>

و نیز می فرماید: «إِنَّ الْمُنَافِقِينَ فِي الدَّرِّيْكِ الْأَشْقَلِ مِنَ النَّاسِ»<sup>(۶)</sup>

۱- حشر/۱۲-۱۲

۳- توبه/۶۸

۵- نساء/۱۳۸

۲- نساء/۴۰

۴- حديد/۱۳

۶- نساء/۱۴۵

## احادیث موضوعی اعتقادی

### ١- وجوب امامت

انما أنت منذر ولكلّ قوم هاد .

الرعد : ٧ .

**الإمام الباقي عليه السلام :** في قول الله : انما أنت منذر ولكلّ قوم هاد : رسول الله عليه السلام المنذر وفي كلّ زمان منا هادياً يهدى لهم إلى ما جاء بهنبي الله ثمّ الهداة من بعده على ثمّ الأووصياء واحداً بعد واحد .

**الإمام الباقي عليه السلام :** أبي الله عزّ وجلّ بعد محمد عليهما السلام أن يترك العباد ولا حجّة عليهم . الكافي : ١ / ٢٩٢ ، ٢ / ١٩٢ ، بصائر الدرجات : ١ / ٢٩ .

**الإمام الصادق عليه السلام :** لو لم يبق في الأرض إلا رجالان لكان أحدهما الحجّة . علل الشرائع : ١٩٧ / ١٠ ، الكافي : ٢ / ١٧٩ و فيه إلا اثنان .

### ٢- وجوب معرفت امام

رسول الله عليه السلام : من مات بغیر امام ، مات میتة جاهلیة . مسند ابن حنبل : ٤ / ٩٦ ، ٩٦ / ٦ ، ٢٢ .

رسول الله عليه السلام : من مات وليس عليه إمام فمیتته جاهلیة . الكافي : ١ / ٣٧٦ .

**الإمام الصادق عليه السلام :** لا يسع الناس حتى يسألوا ويتفقهوا ويعرفوا إمامهم . الكافي : ١ / ٤٠ .

### ولایت فقیہ

**الإمام حسین عليه السلام :** مجاری الأمور والأحكام على أيدي العلماء بالله الأمانة على حلاله وحرامه . تحف العقول : ١٧٢ .

# مباحث قرآنی



## ماه رمضان، ماه خدا\*

### در فضیلت ماه رمضان

بهار قرآن

۱. قال الباقر علیہ السلام لکلی شَيْءٍ رَبِيعٌ وَرَبِيعُ الْقُرْآنِ شَهْرٌ رَمَضَانٌ. (۱)

ماه خدا

۲. قال علی علیہ السلام شَهْرُ رَمَضَانَ شَهْرُ اللَّهِ وَ شَعْبَانُ شَهْرُ رَسُولِ اللَّهِ وَ رَجُبٌ شَهْرٌ شَهْرِی. (۲)

ماه دوست داشتنی

۳. قال رسول الله علیہ السلام لَوْ يَعْلَمُ الْعَبْدُ مَا فِي رَمَضَانَ، لَوَدَّ أَنْ يَكُونَ رَمَضَانُ سَنَةً. (۳)

باز شدن درهای آسمان

۴. رسول خدا علیہ السلام فرمود: إِنَّ أَبْوَابَ السَّمَاءِ تُفْتَحُ فِي أَوَّلِ لَيْلَةٍ مِّنْ شَهْرِ رَمَضَانَ وَ لَا تُغْلَقُ إِلَى آخرِ لَيْلَةٍ مِّنْهُ. (۴)

افزایش ثواب قرآن خواندن

\*- در تدوین این مبحث حجۃ الاسلام احمد محسن زاده همکاری داشتند.

۱ - وسائل الشیعه، ج ۷، ص ۲۱۸

۲ - همان، ص ۳۶۶

۳ - بحار الانوار، ج ۹۳، ص ۳۴۴

۴ - بحار الانوار، ج ۹۳، ص ۳۴۴

۵. امام رضا علیہ السلام فرمود: مَنْ قَرَأْ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ آيَةً مِنْ كِتَابِ اللَّهِ كَانَ كَمَنْ خَتَمَ الْقُرْآنَ فِي غَيْرِهِ مِنَ الشُّهُورِ.<sup>(۱)</sup>

زیباسازی بهشت در انتظار رمضان

۶. رسول خدا علیہ السلام فرمود: إِنَّ الْجَنَّةَ لَتَسْجُدُ وَتَرْبَيْنَ مِنَ الْحَوْلِ إِلَى الْحَوْلِ، لِدُخُولِ شَهْرِ رَمَضَانَ.<sup>(۲)</sup>

بسیته شدن در های دوزخ

۷. رسول خدا علیہ السلام فرمود: إِذَا أَشَهَلَّ رَمَضَانُ عُلِّقَتْ أَبْوَابُ النَّارِ.<sup>(۳)</sup>

پیشاہنگ زمان‌ها

۸. أَللَّا سَلَامٌ عَلَيْكَ مِنْ شَهْرِ رَمَضَانِ لَا تَنَافِسُهُ أَلَيَّامٌ مِنْ شَهْرٍ.<sup>(۴)</sup>

بهشت در آرزوی روزهدار!

۹. قال : إِنَّ الْجَنَّةَ مُشْتَاقَةٌ إِلَى أَرْبَعَةِ نَفَرَاتٍ إِلَى ... وَصَائِمٌ شَهْرِ رَمَضَانَ.<sup>(۵)</sup>

واجب شدن بهشت

۱۰. پیامبر اکرم ﷺ فرمود: من صام شهرب رمضان فاجتنب فيه الحرام والبهتان رضی الله عنه و اوجب له الجنان.<sup>(۶)</sup>

خواب روزهدار عبادت است

۱۱. پیامبر ﷺ فرمود: الصائمُ فی عِبَادَةِ اللَّهِ وَإِنْ كَانَ نَائِمًا عَلیٍ فِرَاشِهِ.<sup>(۷)</sup>

۲ - سفينة البحار، ج ۲، ص ۶۷.

۱ - همان، ص ۳۴۱.

۴ - سفينة البحار، ج ۲، ص ۱۲.

۳ - ميزان الحكمه، ج ۴، ص ۱۷۴.

۵ - مستدرک الوسائل، ج ۷، ص ۴۰۰.

۶ - بحار الانوار، ج ۹۳، ص ۳۴۶.

۷ - بحار الانوار، ج ۹۳، ص ۲۴۷ و محبة البيضا، ج ۲، ص ۱۲۳.

### سرور ماهها و شبها

۱۲. پیامبر ﷺ فرمود: .. شَهْرُ رَمَضَانَ سَيِّدُ الشُّهُورِ وَلِيْلَةُ الْقُدرِ سَيِّدَةُ الْلَّيَالِی. (۱)
۱۳. امام باقر ع فرمود: إِنَّ لِجَمِيعِ شَهْرِ رَمَضَانَ لِفَضْلِهِ عَلَى جَمِيعِ سَايِرِ الشَّهُورِ كَفْضُلِ رَسُولِ اللَّهِ عَلَى سَايِرِ الرَّسُولِ. (۲)

### در فضیلت روزه

روزه در زمستان غنیمت است

۱. رسول خدا ﷺ فرمود: الصَّوْمُ فِي الشَّتَاءِ الْغَنِيمَةُ الْبَارِدَةُ. (۳)
  ۲. أَفْضَلُ الْجِهَادِ الصَّوْمُ فِي الْحَرَّ. (۴)
- پرسنگی صمیمانه

۳. امام علی طیلّا فرمود: الصَّوْمُ عِبَادَةٌ يَئِنَّ الْعَبْدَ وَخَالِقَهُ لَا يَطْلُعُ عَلَيْهَا غَيْرُهُ. (۵)
۴. رسول خدا ﷺ فرمود: كُلُّ عَمَلٍ إِبْنُ آدَمَ لَهُ إِلَّا الصَّوْمَ وَهُوَ لِي أَنَا أَحْزِنُهُ بِهِ. (۶)

آستانه پرسنگ

۵. پیامبر ﷺ فرمود: لِكُلِّ شَيْءٍ بَابٌ وَبَابُ الْعِبَادَةِ الصَّوْمُ. (۷)
۶. رسول خدا ﷺ فرمود: الصَّوْمُ نِصْفُ الصَّبَرِ. (۸)

نیمی از شکیبایی

- 
- |   |   |
|---|---|
| <p>۱ - بحار الانوار، ج ۴۰، ص ۵۴</p> <p>۲ - سفينة البحار، ج ۲، ص ۱۲۳</p> <p>۳ - نهج الفصاحه، حديث ۱۸۸۴</p> <p>۴ - بحار الانوار، ج ۹۳، ص ۲۵۶</p> <p>۵ - فصار الجمل، ج ۱، ص ۳۹۴</p> <p>۶ - بحار الانوار، ج ۹۳، ص ۲۴۹ و محجة البيضاء، ج ۲، ص ۱۲۱</p> <p>۷ - محجة البيضاء، ج ۲، ص ۱۲۲</p> <p>۸ - همان، ص ۱۲۱</p> | <p>۱ - بحار الانوار، ج ۴۰، ص ۵۴</p> <p>۲ - سفينة البحار، ج ۲، ص ۱۲۳</p> <p>۳ - نهج الفصاحه، حديث ۱۸۸۴</p> <p>۴ - بحار الانوار، ج ۹۳، ص ۲۵۶</p> <p>۵ - فصار الجمل، ج ۱، ص ۳۹۴</p> <p>۶ - بحار الانوار، ج ۹۳، ص ۲۴۹ و محجة البيضاء، ج ۲، ص ۱۲۱</p> <p>۷ - محجة البيضاء، ج ۲، ص ۱۲۲</p> <p>۸ - همان، ص ۱۲۱</p> |
|---|---|

٧. پیامبر خدا ﷺ فرمود: عَلَيْكَ بِالصَّوْمِ فَإِنَّهُ لَا يَعْدُلُ لَهُ.<sup>(۱)</sup>

سپر مؤمن

٨. رسول خدا ﷺ فرمود: ... وَالصَّيَامُ جُنَاحُ الْعَبْدِ الْمُؤْمِنِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ.

زیربنای اسلام

٩. امام باقر طیبه السلام علیه فرمود: بُنَى الْاسْلَامُ عَلَى خَمْسَةِ أَشْيَاءِ عَلَى الصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ، وَالْحَجَّ وَالصَّوْمِ وَالْوِلَايَةِ.<sup>(۲)</sup>

سپر در مقابل آتش

١٠. پیامبر اسلام ﷺ فرمود: الصَّوْمُ جُنَاحٌ مِّنَ النَّارِ.<sup>(۳)</sup>

ده حدیث در فضیلت روزه داران

دعای فرشتگان

١. پیامبر خدا ﷺ فرمود: إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى وَكُلَّ مَلَائِكَةٍ بِالدُّعَاءِ لِلصَّائِمِينَ.<sup>(۴)</sup>

٢. رسول خدا ﷺ فرمود: نَوْمُ الصَّائِمِ عِبَادَةٌ وَصَمْتُهُ تَسْبِيحٌ وَعَمَلُهُ مُنْفَعٌ وَدَعَائُهُ مُسْتَجَابٌ.<sup>(۵)</sup>

در ویژه روزه داران در بهشت

٣. رسول خدا ﷺ فرمود: لِلْجَنَّةِ بَابٌ يُقَالُ لَهُ الرَّيْانُ، لَا يَدْخُلُ مِنْهُ إِلَّا الصَّائِمُونَ.<sup>(۶)</sup>

عطرانگیز بودن بوی دهان روزه دار

٤. رسول خدا ﷺ فرمود: وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَحَلْوَفِ قَمِ الصَّائِمِ أَطْيَبُ عِنْدَ اللَّهِ مِنْ

١ - ارکان اسلام (الصیام)، ص ۱۶۱.

٢ - محجة البيضاء، ج ۲، ص ۱۲۱.

٣ - همان، ص ۱۲۲.

٤ - محجة البيضاء، ج ۲، ص ۱۲۲. بحار الانوار، ج ۹۳، ص ۲۴۸.

٥ - محجة البيضاء، ج ۲، ص ۱۲۲.

### ریح الْمِشَکِ.<sup>(۱)</sup>

#### مراقبت‌های اخلاقی روزه‌دار

۵. رسول خدا ﷺ فرمود: مَنْ صَامَ شَهْرَ رَمَضَانَ فَاجْتَبَ فِيهِ الْحَرَامَ وَ الْبُهْتَانَ  
رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ وَ أَوْجَبَ لَهُ الْجُنَاحَ.<sup>(۲)</sup>

#### ماه آمرزش

۶. رسول خدا ﷺ فرمود: مَنْ صَامَ رَمَضَانًا إِيمَانًا وَ احْتِسَابًا خَرَجَ مِنَ الذُّنُوبِ كَيْوَمْ  
وَلَدْتَهُ أَمَّهُ.<sup>(۳)</sup>

#### ماه اجابت

۷. رسول خدا ﷺ فرمود: لَا تُرِدُ دَعْوَةُ الصَّائِمِ.<sup>(۴)</sup>

#### اجابت دعا هنگام افطار

۸. امام کاظم علیه السلام فرمود: دَعْوَةُ الصَّائِمِ يُسْتَجَابُ عِنْدَ إِفْطَارِهِ.<sup>(۵)</sup>  
پناه یافتن از آتش برای روزه‌دار کریم

۹. پیامبر ﷺ فرمود: مَا مِنْ عَبْدٍ يَصْبِحُ صَائِمًا فَيَشْتَمِمُ فَيَقُولُ إِنِّي صَائِمٌ سَلَامٌ عَلَيْكَ  
إِلَّا قَالَ الرَّبُّ تَبَارَكَ وَتَعَالَى إِسْتَجَارَ عَبْدِي بِالصَّوْمِ مِنْ عَبْدِي أَهِيَرُوهُ مِنْ نَارِي وَادْخُلُوهُ  
جَنَّتِي.<sup>(۶)</sup>

#### ثواب شهید

۱۰. امام صادق علیه السلام فرمود: مَا مِنْ مُومِنٍ صَامَ فَقَرَأَ إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةَ الْقَدْرِ عِنْدَ

۱ - بحار الانوار، ج ۹۳، ص ۲۵۰.

۲ - همان، ص ۳۴۶.

۳ - فضائل الاشهر الثلاثة: ۱۱۵.

۴ - همان، ص ۲۵۶.

۵ - سفينة البحار، ج ۲، ص ۶۴.

سُحُورِه وَ عِنْدَ إِفْطَارِه الْأُكَانَ فِيمَا بَيْنَهُمَا كَالْمُشَحَّطِ بِدَمِهِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ. <sup>(١)</sup>

### در فلسفه روزه

#### زکات بدن

۱. قال على عليه السلام : لِكُلِّ شَيْءٍ زَكَاةٌ وَ زَكَاةُ الْبَدَنِ الصَّيَامُ. <sup>(٢)</sup>

#### ساممسازی بدن

۲. قال رسول الله صلى الله عليه وسلم : صُومُوا تَصْحُّوا. <sup>(٣)</sup>

#### زمینه ساز برابری

۳. امام صادق عليه السلام : إِنَّمَا فَرَضَ اللَّهُ الصَّيَامَ لِيُسْتَوِيَ بِهِ الْغَنِيُّ وَ الْفَقِيرُ. <sup>(٤)</sup>

#### ذوب کننده گناهان

۴. رسول خدا عليه السلام : إِنَّمَا سُمِّيَ رَمَضَانُ لِإِنَّهُ يَرْمَضُ الذُّنُوبَ. <sup>(٥)</sup>

#### کنترل کننده قوای نفسانی

۵. يا مَعْشَرَ الشُّبَّانَ مَنْ إِسْتَطَاعَ مِنْكُمُ الْبَاهِ فَلِيَتَرْوَجْ فَإِنَّهُ أَعَضُّ لِلْبَصَرِ وَ أَحَصَّنُ لِلْفَرْجِ وَ مَنْ لَمْ يَسْتَطِعْ فَعَلَيْهِ بِالصَّوْمِ فَإِنَّهُ لَهُ وَجَاءُ. <sup>(٦)</sup>

#### استوارسازی اخلاص

۶. فاطمه عليه السلام فرمود: .. فَرَضَ اللَّهُ الصَّيَامَ تَثْبِيتًا لِلْإِخْلَاصِ. <sup>(٧)</sup>

#### تناسب روزه با تحمل انسانها

۷. امام رضا عليه السلام فرمود: فَلِمَ أُمِرُوا بِصَوْمِ شَهِرِ رَمَضَانَ لَا أَقْلَ مِنْ ذَلِكَ وَ لَا أَكْثَرَ؟ فَقِيلَ

١ - سفينة البحار، ج ٢، ص ٦٧. ٢ - نهج البلاغه، حکمت ١٣١.

٣ - بحار الانوار، ج ٩٣، ص ٢٥٥. محجة البيضاء، ج ٥، ص ١٦٠.

٤ - وسائل الشیعه، ج ٧، ص ٢. ٥ - میزان الحكمه، ج ٤، ص ١٧٦.

٦ - صحيح مسلم، ج ٤، ص ١٢٨. محجة البيضاء، ج ٣، ص ٥٣.

٧ - بحار الانوار، ج ٩٣، ص ٣٦٨.

لَأَنَّهُ قُوَّةُ الْعِبَادَةِ الَّذِي يَعْمَلُ فِيهِ الْقَوِيُّ وَالْمُسْتَحْفِلُ. (۱)

پنهان انسان در هنگام سختی

۸. إِذَا تَرَكْتَ بِالرَّجُلِ النَّازِلَةَ أُوْشِدَهُ فَلَيَصُمْ. (۲)

نزدیک شدن به خدا

۹. رَسُولُ خَدَّا فَرَمَّوْدٌ: يَا أَنْسَاطُهُ عَلَيْكَ بِالصَّوْمِ فَإِنَّهُ قُرْبَةٌ إِلَى اللَّهِ. (۳)

احساس گرسنگی و تشنگی

۱۰. اَمَامٌ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ فَرَمَّوْدٌ: عِلْمُ الصَّوْمِ لِعِزْفَانٍ مَسْأَلَةُ الْجُوعِ وَالْعَطَشِ. (۴)

۲ - محجة البيضاء، ج ۲، ص ۱۲۳.

۱ - بحار الانوار، ج ۹۳، ص ۲۷۰.

۴ - همان، ص ۲۷۰.

۳ - بحار الانوار، ج ۹۳، ص ۲۵۸.

## بحثی پیرامون قرآن\*

### اهمیت قرآن

موضوع بحث، اهمیت قرآن و مسؤولیت ما در برابر این کتاب بزرگ آسمانی است.

در یکی از خطبه‌های حضرت علی علیہ السلام می خوانیم:

«وَتَعَالَمُوا الْقُرْآنَ فَإِنَّهُ أَخْسَنُ الْحَدِيثِ وَتَقَهُّرُوا فِيهِ فَإِنَّهُ رَبِيعُ الْقُلُوبِ وَاسْتَشْفُوا بِنُورِهِ فَإِنَّهُ شِفَاءُ الصُّدُورِ.»<sup>(۱)</sup>

رابطه قرآن با ماه رمضان چنان است که رسول اکرم ﷺ فرمود:

«... وَمَنْ تَلَاقَ فِيهِ آيَةً مِنَ الْقُرْآنِ كَانَ لَهُ مِثْلُ أَجْرِ مَنْ حَسَمَ الْقُرْآنَ فِي غَيْرِهِ مِنَ الشُّهُورِ.»<sup>(۲)</sup>

تلاؤت، و دنباله روی آمیخته با ژرف نگری از دستورهای قرآن است. چنان که بذرها و گیاهان در بهار به جنب و جوش در می‌آیند و حرکت به سوی کمال را شروع می‌کنند، مانیز باید در ماه رمضان قلب های

\* در این بحث از مباحث حجۃ الاسلام محمد محمدی اشتهرادی استفاده شده است.

۲ - عيون اخبار الرضا، ج ۱، ص ۲۹۶

۱ - نهج البلاغه، خطبه ۱۱۰

خود را مزرعه دستورها و احکام نورانی قرآن کنیم. بذر برنامه‌های اسلام و قرآن را در دشت جان خود بپاشیم و در خود حرکت و تحول ایجاد کنیم تا از نتایج دو بهار (بهار قرآن و بهار دل‌ها) بهره کافی ببریم.

### مسئولیت ما در برابر قرآن:

- ۱ - شناخت مفاهیم قرآن؛
- ۲ - عمل به دستورهای آن.

### مسئولیت اول

یک اتومبیل سواری را در نظر بگیرید. این اتومبیل، چهار مرحله را پیموده تا قابل استفاده شده است:

کشف و شناخت، استخراج، ساخت قطعات و مونتاژ.  
اول باید مواد خام را کشف کرد؛ بعد آن را استخراج کرد؛ در مرحله سوم باید مواد استخراج شده را به صورت قطعات اتومبیل درآورد و در پایان باید آن‌ها را طبق نقشه‌ای دقیق به یک دیگر پیوند زد تا اتومبیل تکمیل شود.

بنابراین قدم اول کشف و شناخت است.

لذا باید قرآن را بشناسیم و ابعاد گوناگون سیاسی، فرهنگی، اخلاقی، عقیدتی و اقتصادی اش را کشف کنیم.

خداآند کسانی را که در آیات قرآن تدبیر نمی‌کنند سرزنش کرده، می‌فرماید:

«أَفَلَا يَتَدَبَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَى قُلُوبٍ أَفْفَالُهَا». (۱)

آن که قرآن بخواند ولی آن را نشناسد، چون کسی است که در شب ظلمانی،  
چراغ را در جیب گذاشته، در بیابان پر فراز و نشیب حرکت کند؛  
آیا چراغ برایش سودی دارد؟ آیا او با چنان موقعیتی به مقصد  
خواهد رسید؟

### مسئولیت دوم

مسئولیت مهم دیگر ما در پیشگاه قرآن، عمل به دستورهای آن است.  
به گونه‌ای که قرآن همواره در صحنه باشد و عملاً انسان‌ها را  
از تاریکی‌های گمراهمی به سوی سور هدایت کند. چنان که قرآن  
خود مکرر به این مسئله مهم تصریح کرده است. در آیه ۵۷ سوره یونس  
می‌خوانیم:

«يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَشِفَاءٌ لِمَا فِي الصُّدُورِ وَهُدًىٰ وَرَحْمَةٌ لِلْمُؤْمِنِينَ».

بنابراین، قرآن باید موعظه یعنی برطرف کننده موانع کمال باشد و زمینه را برای  
رشد انسان آماده کند؛ قرآن باید درمان کننده بیماری‌های معنوی باشد و موجب  
صفا و پاکی قلوب شود و هدایت و رحمت به ارمغان آورد.

در آیه اول سوره ابراهیم می‌خوانیم:

«كِتَابٌ أَنزَلْنَاهُ إِلَيْكَ لِتُخْرِجَ النَّاسَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ».

هر چیزی دارای چهار وجود است: وجود ذهنی، وجود لفظی، وجود کتبی و  
وجود عینی و حقیقی.

آن چه به راستی نیازهای ما را برآورده می‌کند وجود عینی و حقیقی است؛  
انسان تشنۀ هر چه لفظ آب را بزیان راند، آن را بنویسد یا آب خنک و زلال را تصور

کند تشنگی اش برطرف نمی‌شود؛ تشنگی تنها وقتی رفع می‌شود که به سراغ لیوان پراز آب برود و آن را بنوشد. در قرآن نیز واقعیت چنین است؛ لفظ و خط و تصور آیات قرآن موجب نجات و رستگاری نیست و نیاز معنوی انسان را برطرف نخواهد کرد، بلکه آن چه موجب نجات است اجرای دستورهای قرآن در همه ابعاد زندگی است؛ سه وجود اول وقتی مطلوب است که مقدمه عمل به قرآن باشد.

### ام عقیل و قرآن

ام عقیل زنی بادیه‌نشین بود. اسلام را با جان و دل پذیرفته بود و با ایمان راستین به قوانین آن عمل می‌کرد. روزی دو تن به خانه‌اش آمدند. او ضمن پذیرایی از مهمانان، ناگاه دریافت پرسش - که در کنار شترها بازی می‌کرد - به سبب رمیدن شترها کشته شده است.

ام عقیل، بی آن که موضوع را به اطلاع مهمانان برساند، از آن‌ها پذیرایی کرد. پس از غذا، مهمانان از ماجراهی کشته شدن پسر ام عقیل با خبر شدند و از صبر و روحیه عالی این زن تعجب کردند. چون مهمانان رفتند، چند نفر از مسلمانان برای تسلیت گفتن نزد ام عقیل آمدند. ام عقیل گفت: آیا در میان شما کسی هست که به آیات قرآن آگاه باشد و با تلاوت آن مرا تسلی خاطر دهد؟  
یکی از حاضران گفت: آری.

آنگاه این آیه را خواند: «وَيَشْرُّ الصَّابِرِينَ الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمْ مُّصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ؛ أُولَئِكَ عَلَيْهِمْ صَلَواتُ مِنْ رَبِّهِمْ وَرَحْمَةً وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُهْتَدُونَ». (۱)

ام عقیل با شنیدن این آیات از آن‌ها خدا حافظی کرد. وضو گرفت و دست به دعا برداشت و عرض کرد: خدایا، فرمانات را انجام دادم و صبر کردم، اینک آن چه

به صابران و عده دادی به من برسان.  
امّ عقیل از قرآن الهام گرفت، در سخت‌ترین موقعیت به آن عمل کرد و آرامش

یافت. آری به قول اقبال لاهوری:

نقش‌های کاهن و پاپا شکست	نقش قرآن چون در این عالم نشست
این کتابی نیست، چیز دیگر است	فاش گوییم آن چه در دل مضمراست
جان چو دیگر شد، جهان دیگر شود	چون به جان در رفت، جان دیگر شود

### أنس با قرآن

أنس يعني رابطه گرم، علاقة آمیخته با عشق و معرفت و الفتی که موجب اتصال  
و به هم پیوستگی می‌شود. مثلاً مادر با کودک شیرخوارش أنس دارد و کودک به شیر  
مادر و سینه او و با مکیدن شیر، جانش را از نشاط سرشار می‌کند.  
امیر مؤمنان علی عليه السلام از علاقه‌اش به مقام شهادت با کلمه أنس پرده برداشته و  
مثال «أنس کودک به شیر مادر» را ذکر کرده است.

چنین علاقه‌ای یک أنس حقیقی است و قطعاً اگر با قرآن چنین پیوندی برقرار  
کنیم رستگار می‌شویم.

اگر ما خواسته باشیم به چنین أنسی برسیم، نخست باید عظمت قرآن را  
 بشناسیم و با تمام وجود، درک کنیم که قرآن غذای کامل روح است و موجب رشد  
 معنوی و تکامل همه جانبه خواهد شد. شناخت قرآن به آن است که در آیاتش تدبر  
 کنیم و در محضر استادان برجسته و شایسته از تفسیر آن آگاهی یابیم.

«تدبر» به معنی بررسی پیامدهای امور است، برخلاف تفکر که بیشتر به بررسی  
 علل و اسباب گفته می‌شود.  
أنس واقعی دارای دو رکن است:

## ۱ - شناخت؟

## ۲ - عشق.

هرگاه قرآن را بشناسیم، به عظمت نازل کننده و پیامبری که بر او نازل شده پی ببریم، محتوایش را دریابیم و سپس با عشق، با آن ارتباط فکری و عملی برقرار کنیم؛ می‌توانیم ادعا کنیم که با قرآن انس گرفته‌ایم؛ و گزنه مشمول شکایت رسول خدا<sup>عَزَّوَجَلَّ</sup> می‌شویم که به خدا عرض کرد:

«يَا رَبِّ إِنَّ قَوْمِي أَتَحْذُّرُوا هَذَا الْقُرْآنَ مَهْجُورًا». (۱)

حضرت علی<sup>عَلَيْهِ السَّلَامُ</sup> و قرآن

حضرت علی<sup>عَلَيْهِ السَّلَامُ</sup> از آغاز، کاتب وحی بود و به نگه داری قرآن اهمیت بسیار می‌داد. امّ سلمه - یکی از همسران رسول خدا<sup>عَزَّوَجَلَّ</sup> - می‌گوید:

«كَانَ جَبَرَئِيلُ يُمْلِلُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ، وَرَسُولُ اللَّهِ يُمْلِلُ عَلَى عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ». (۲)

أنس علی(ع) با قرآن چنان بود که پیامبر اکرم<sup>عَلَيْهِ السَّلَامُ</sup> فرمود:

«هَذَا عَلَيٌّ مَعَ الْقُرْآنِ، وَالْقُرْآنُ مَعَ عَلَيٌّ، وَلَا يَفْتَرُ قَاخَتِي يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْض». (۳)

آن حضرت در عصر خلافتش شخصاً در بازارهای کوفه قدم می‌زد و به راهنمایی مردم می‌پرداخت. هنگامی که از کنار فروشنندگان عبور می‌کرد، مکرّر این آیه را می‌خواند:

«تِلْكَ الدّارُ الْآخِرَةِ تَجْعَلُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَلَا فَسادًا وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ». (۴)

۱ - فرقان / ۳۰

۲ - مناقب، ابن مغازلی شافعی، ص ۲۵۳

۳ - بنایع المودّه، ص ۵۵

۴ - قصص / ۸۳

آن گاه چنین توضیح می‌داد: این آیه درباره زمام داران عادل و متواضع و سایر  
قدرتمندان جامعه نازل شده است.<sup>(۱)</sup>

امیر المؤمنین علی علیہ السلام به قدری با قرآن مأнос بود که حتی وقتی شمشیر کینه  
مفسدان بر سرش فرود آمد، اندکی از خاک محراب را روی زخم سر ریخت و این  
آیه را خواند:

**«مِنْهَا حَلَقْنَاكُمْ وَفِيهَا نَعِيْدُكُمْ وَمِنْهَا نُخْرِجُكُمْ تَارَةً أُخْرَى»<sup>(۲)</sup>**

**أنس امام حسن عليه السلام، امام حسين عليه السلام و امام سجاد عليه السلام با قرآن**

در بعد از ظهر روز نهم محرّم سال ۶۱، هنگامی که دشمن می‌خواست به سوی  
خیام امام حسین عليه السلام حمله کند، امام به حضرت عباس عليه السلام فرمود: به آن‌ها [یزیدیان]  
بگو امشب را به ما مهلت بدنهند، زیرا خدا می‌داند که من نماز، تلاوت قرآن و دعا و  
استغفار بسیار را دوست دارم. امشب به ما مهلت دهند تا به مناجات، تلاوت قرآن و  
دعا پردازم.<sup>(۳)</sup>

انس بن مالک می‌گوید: یکی از کنیزان امام حسن مجتبی عليه السلام گلی به امام  
حسن عليه السلام هدیه کرد. امام آن را گرفت و فرمود: تو را در راه خدا آزاد کردم  
من عرض کردم: به راستی شما به خاطر اهدای یک گل ناچیز او را آزاد کردید؟  
امام حسن عليه السلام فرمود:

**اَدَّبَتَ اللَّهُ تَعَالَى فَقَالَ : «إِذَا حُيِّسْتُمْ بِتَحْيِيَةٍ فَحَيُّوْا بِأَخْسَنِ مِنْهَا أَوْرُدُوهَا» وَكَانَ أَحْسَنُ مِنْهَا  
اعْتَاقُهَا؛<sup>(۴)</sup>**

۱ - مجمع البيان، ذیل آیه ۸۳ / سوره قصص.

۲ - منتهی الامال، ج ۱، ص ۱۲۶ .

۳ - نفس المهموم، ص ۱۱۳ و ۱۱۴ .

۴ - مناقب آل ابیطالب، ج ۴، ص ۱۸ .

امام سجاد علیہ السلام فرمود:

«لَوْ مَا تَمَّا مَبَيِّنَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ لَمَا اسْتَوْحَشْتُ بَعْدَ أَنْ يَكُونَ الْقُرْآنُ مَعِي».

شیوه آن حضرت چنان بود که هنگام تلاوت سوره حمد وقتی به آیه «مَالِكِ يَوْمِ الدِّين» می‌رسید، آن قدر آن را تکرار می‌کرد که نزدیک بود روح از کالبدش بیرون رود.<sup>(۱)</sup>

### أنس حضرت رضا علیه السلام با قرآن

حضرت رضا علیه السلام در هر سه روز، یک بار تمام قرآن را تلاوت می‌کرد و می‌فرمود: «اگر خواسته باشم، می‌توانم در کمتر از سه روز، قرآن را ختم کنم؛ ولی هرگز به هیچ آیه‌ای نمی‌رسم مگر این که در معنی آن می‌اندیشم. و درباره این که در چه موضوع و چه وقت نازل شده، فکر می‌کنم. از این رو در هر سه روز یک بار همه قرآن را تلاوت می‌کنم.»<sup>(۲)</sup>

جالب این که حضرت رضا علیه السلام فرمود: «اگر سؤال شود که چرا خداوند امر کرده تا در همه نمازها سوره حمد خوانده شود، در پاسخ می‌گوییم: برای این که قرآن متروک نشود، همواره نمازگزاران با قرآن ارتباط داشته باشند و آن را از یاد نبرند؛ و انتخاب سوره حمد از این جهت است که همه معارف و مقاهم قرآن در آن جمع است....»<sup>(۳)</sup>

### چه خوش است صوت قرآن

در حالات علامه بحرالعلوم چنین نگاشته‌اند: روزی علامه وارد حرم مطهر حضرت علی علیه السلام شد و مصرع اول این شعر را خواند:

۱ - کافی، ج ۲، ص ۶۰۲.

۲ - ترجمه انوار البهیهی، ص ۳۳۱ و ۳۳۲.

۳ - علل الشرایع، ج ۱، ص ۲۴۷؛ بحار الانوار، ج ۸۵، ص ۲۴۸.

چه خوش است صوت قرآن ز تو دل ریا شنیدن

به رخت نظاره کردن، سخن خدا شنیدن

یکی از حاضران پرسید: چرا این شعر را خواندی؟

علامه پاسخ داد: وقتی وارد حرم مطهر امیرمؤمنان علی علیه السلام شدم، حضرت ولی عصر(عج) را دیدم که در ناحیه بالاسر نشسته، با صدای بلند و شیوا قرآن می خواند؛ از این رو آن شعر را خواندم.<sup>(۱)</sup>

**علاقه امام خمینی(ره) به قرآن**

حضرت امام خمینی(قدس سره) بارها می فرمود:

«نهضت ما از آیات قرآن نشأت گرفته. قیام موسی علیه السلام در مقابل فرعون و قیام ابراهیم علیه السلام در مقابل نمرود و... که در قرآن آمده. غرض، قصه سرایی نیست بلکه منظور این است که انبیاء در برابر طاغوت‌ها مبارزه کردند. نهی از منکر نمودند. ما نیز به پیروی از آن‌ها باید چنین باشیم.»

۱ - شخصی چند قرآن به قطع کوچک (شامل چند سوره از قرآن) به خانه امام آورد تا امام آن‌ها تبرّک کند و سپس به جبهه بفرستد. آن‌ها را خدمت امام برند؛ امام، که گمان می‌کرد نبات یا چیز دیگر است، پرسید: داخل پاکت چیست؟ پاسخ دادند: قرآن‌های کوچکی است که شامل چند سوره است. آورده‌اند تا برای جبهه تبرّک شود.

امام ناگهان به طوری سابقه‌ای برآشت، مضطربانه دستش را عقب کشید و با لحنی تن و عتاب آمیز فرمود: «من قرآن را تبرّک کنم؟ این چه کارهایی است که می‌کنید؟!»  
۲ - امام به طور معمول در حسینیه جماران روی صندلی می‌نشست، ولی یک

روز وقته وارد حسینیه شد، با این که صندلی در جای خود بود، روی زمین نشست؛ زیرا آن روز بزندگان مسابقه قرائت قرآن آمده بودند و قرار بود در آن جلسه چند آیه از قرآن تلاوت شود.

۳ - روزی امام، طبق معمول روی صندلی نشسته بود که قرآنی آوردن و روی زمین گذاردن. امام وقتی متوجه شد بی‌درنگ آن را برداشت، روی میزی که در کنارش بود گذاشت و فرمود: «قرآن را روی زمین نگذارید».

حضرت امام خمینی(ره) با قرآن اُنس بسیار داشت. در شبانه روز، به خصوص هنگام نماز شب، به تلاوت قرآن می‌پرداخت و در هر فرصتی که به دست می‌آورد مشغول تلاوت قرآن می‌شد. هنگامی که در پاریس بود، وقتی خبرنگارها برای مصاحبه به محضرش می‌آمدند معمولاً حدود ده دقیقه یا یک ربع ساعت برای آماده کردن دوربین هایشان معطل می‌شدند. امام در همین فرصت به تلاوت قرآن مشغول می‌شد. بعضی از حاضران می‌گفتند: خود را برای مصاحبه آماده کنید. (یعنی فعلًاً قرآن نخوانید).

می‌فرمود: «آیا در این چند دقیقه، عمرم و وقتی ضایع شود.» علاوه بر این، هر سال چند روز قبل از ماه رمضان، حضرت امام دستور می‌داد برای افرادی که مورد نظر مبارکش بود، چند بار قرآن قرائت شود.<sup>(۱)</sup>

حتّی در روزهای آخر عمر، که در بستر بیماری بود، دوربین مخفی لحظه‌های دشوار زندگی اش را ثبت کرد و همه دریافتند که در نیمه‌های شب، قرآن به دست داشت و مشغول تلاوت بود.

۱ - اقتباس از کتاب «سرگذشت های ویژه از زندگی امام خمینی(ره)»<sup>(۲)</sup> ج ۵، ص ۶۸-۷۰ و کتاب «در سایه آفتاب»، ص ۱۱۴ و ۱۱۵.

## نکات برگزیده‌ای از سوره حمد

### فضایل سوره حمد

- ۱ - در روایت جابر بن عبد الله انصاری است از رسول گرامی اسلام ﷺ که فرمود:  
«سوره حمد از بهترین سوره‌های قرآن است»
- ۲ - اگر این سوره در نماز خوانده نشود نماز را باطل می‌کند.  
«لا صلاة الا بفاتحة الكتاب»
- ۳ - سوره حمد تنها سوره‌ای است که بر هر مسلمانی واجب است ده مرتبه در هر روز تلاوت کند.

«بسم الله الرحمن الرحيم»:

- ۱ - علی ﷺ می‌فرماید: «بسم الله ما يه بركت و ترك آن موجب نافرجامی است».
- ۲ - علی علیه السلام به شخصی که بسم الله را می‌نوشت فرمود:  
«آن را نیکو بنویس».
- ۳ - ذبح حیوان بدون نام خدا موجب حرمت آن می‌شود یعنی خوراک موحّد

هم، هدف دار است.

۴ - پیامبر اکرم ﷺ می فرماید: «هر کاری بدون نام خدا ابتر است».

۵ - ائمه مucchومین ﷺ بر به زبان آوردن نام خدا در هر کاری سفارش و تأکید کرده‌اند.

۶ - از علامت‌های مؤمن «جهو بسم الله» است.

۷ - شروع کردن با نام غیر خدا حتی نام پیامبر اکرم ممنوع است.<sup>(۱)</sup>

۸ - اولین آیه نازل شده بر پیامبر نام پروردگار است. «اقرء باسم ریک»<sup>(۲)</sup>

۹ - «رحمان» صفت رحمت عام الهی است که شامل دوست و دشمن خدا می‌شود و «رحیم» صفت رحمت خاص الهی است که شامل بندگان خاص خداست.

«الحمد لله رب العالمين»:

۱ - خط سرخ بر همه رب النوعها و خدایان دروغین است.

۲ - همه اهل عالم بدانند که بهترین تربیت‌ها، تربیت الهی است.

۳ - از ویزگی‌های انسان این است که در برابر جمال، کمال و زیبایی، ستایش و در برابر نعمت‌ها و احسان‌ها تشکر می‌کند لذا خداوند متعال لائق حمد و ستایش است.

۴ - «رب العالمین» یعنی: رابطه خدا با مخلوقات، رابطه تنگاتنگی است.

۵ - «رب العالمین» یعنی: عالم تحت تربیت خداست.

۶ - «رب العالمین» یعنی: زمینه رشد و تربیت در همه موجودات امکان دارد.

۷ - اهل بهشت، در دنیا که بودند با حمد خدا هر کاری را شروع می‌کردند و در

بهشت هم که قرار می‌گیرند همان شعار را می‌دهند «و آخر دعویهم ان الحمد لله رب العالمین».<sup>(۱)</sup>

- ۸ - بنا به گفته روایات، این جمله بهترین تشکر از خداوند متعال است.
- ۹ - مدح، مفهوم عام دارد ولی حمد، مفهوم خاص دارد که مخصوص خداوند متعال است.

«الرحمن الرحيم»:

- ۱ - تربیت خدا بر اساس رحمت است و عقوبت او از روی لطف.
- ۲ - آوردن این جمله بعد از «رب العالمین» یعنی در عین قدرتی که داریم؛ اما با مهربانی و لطف رفتار می‌کنیم که اگر بنده این معنی را متوجه باشد با یک دنیا علاقه این جمله را خواهد گفت.

۳ - تربیت الهی بر اساس لطف و محبت است.

«مالك يوم الدين»:

- ۱ - یک نوع هشدار است که در کنار «رحمان» و «رحیم» بودنش معلوم می‌شود برای تربیت باید خوف و رجا با هم باشند.
- ۲ - در اولین سوره، مالکیّت خداوند مطرح شده و در آخرین سوره هم «ملك الناس» آمده.

- ۳ - روش‌ترین برنامه‌ای که در قیامت به نمایش گذاشته می‌شود جزا دادن بندگان است.

«إياك نعبد وإياك نستعين»

- ۱ - ما فقط تو را بندگی می‌کنیم کاری به واسطه‌ها و تهدیدها و...نداریم.

- ۲ - مخالف کسانی هستیم که به غیر از تو استمداد می طلبند و اگر ما جزو آنها باشیم دروغی را بر زبان جاری کرده ایم.
- ۳ - خدایا در عبادت کردن تو هم، نیازمند کمک تو هستیم.
- ۴ - این من هستم که مثل تو را ندارم ولی تو مثل من زیاد داری.
- ۵ - «ایاک نعبد» اگر واقعی باشد انسان را از تکبر و سرکشی باز می دارد.
- ۶ - در این جمله، مفعول را بر فاعل مقدم کرده که مفید حصر است یعنی فقط تو رانه کسی دیگر.

«اهدنا الصراط المستقیم»:

۱ - انواع راهها:

- |          |             |
|----------|-------------|
| الف) خدا | ب) شیطان    |
| ج) تجربی |             |
| ه) اولیا | د) ریاکاران |

۲ - راه مستقیم، همان راه انبیا است. «انك لمن المرسلين على صراط مستقیم». <sup>(۱)</sup>

۳- راه مستقیم، همان بندگی خدا است. «وان اعبدونی هذا صراط مستقیم». <sup>(۲)</sup>

۴- راه مستقیم، همان توکل به خدا است. «من يعتصم بالله فقد هدى الى صراط مستقیم». <sup>(۳)</sup>

۵ - راه مستقیم، بدون کمک الهی ممکن نیست لذا قبلش فرمود: «نستعين».

۶ - راه مستقیم همان راه اعتدال است نه افراط نه تفریط. قال علی عليه السلام:

«والطريق الوسطى هي الجادة»<sup>(۴)</sup>.

۱- پس / ۲

۳- آل عمران / ۱۰۱

۲- پس / ۷۱

۴- بحار الانوار، ج ۸۷ ص ۳.

«صراط الذین انعمت علیہم غیر المغضوب علیہم و لا الضالین»:

- ۱ - قرآن افرادی مثل فرعون، قارون، ابو لهب و اقوامی مثل عاد، ثمود و بنی اسرائیل را مغضوب معرفی می‌کند.
- ۲ - «توّلی» و «تبرّی» در این قسمت از نماز مشهود است.
- ۳ - انبیاء و شهداء و صالحان نمونه‌های مناسب جهت الگو برای انسان‌ها هستند.
- ۴ - آنچه از خدا به ما می‌رسد نعمت است و غضب را خودمان به وجود می‌آوریم.
- ۵ - ابراز تنفر از مغضوبیان، ریشه سر سپردگی به حکومت آن‌ها را در انسان می‌خشکاند.
- ۶ - نعمت داده شدگان در قرآن چهارگروه معرفی شده‌اند: «انعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصَّدِيقِينَ وَالشَّهِداءِ وَالصَّالِحِينَ»<sup>(۱)</sup>. لذا برای به‌دست آوردن یک جامعه سالم اول باید رهبران، وارد عمل شوند.
- ۷ - علت این‌که «مغضوبین» با «ضالین» جدا شده، شاید دو گروه خاص را می‌رساند. «ضالین» همه گمراهان را می‌رساند ولی «مغضوبین» افرادی مثل منافقین و کافرین را می‌فهماند چراکه در بعضی از آیات با عبارت «غضب» از آنها یاد کرده مانند: «لَكُنْ مَنْ شَرَحَ بِالْكُفُرِ صَدِرًا فَعَلَيْهِمْ غَضْبٌ مِنَ اللَّهِ»<sup>(۲)</sup>.

# مباحث اخلاقی



## راه زندگی

### «گلچینی از حدیث معراج»

محمد مهدی ماندگار

یکی از ضرورت‌های دین اسلام مسأله معراج پیامبر اکرم ﷺ می‌باشد که در آیه اول سوره اسراء و در روایات فراوان درباره آن بحث شده است.

از جمله حوادثی که در شب معراج پیامبر اکرم ﷺ رخ داده عرضه بهشت و جهنم برایشان به امر الهی بوده است که جزئیات این بیدیده بزرگ را «عبدالله بن مسعود» که از صحابه بزرگ و از مفسران قرآن است، از زیان رسول خدا ﷺ نقل کرده و علامه مجلسی (ره) در کتاب شریف «بحار الانوار»<sup>(۱)</sup> این نقل را به رشته تحریر درآورده است. آنچه در این نقل حائز اهمیت است، محتوای این حدیث شریف است که در ۵۳ جمله و پند بیان شده و به تعبیر پیامبر اکرم ﷺ هر جمله آن بیشتر از یک دنیا را دارد و پندها در قالب‌های چهار جمله‌ای و سه جمله‌ای به

صورت نسخه‌هایی بیان شده که ضمن تأمین سعادت دنیا، سعادت آخرت را نیز بدنبال دارد.

عن عبد الله بن مسعود: قال رسول الله ﷺ: «لِمَّا أُسْرِيَ بِي إِلَى السَّمَاوَاتِ، قَالَ لِي جَبَرِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: قَدْ أُمِرْتُ بِجَنَّةَ النَّارِ أَنْ تَعْرُضَ عَلَيْكَ، قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: فَرَأَيْتُ الْجَنَّةَ وَمَا فِيهَا مِنَ النَّعِيمِ وَرَأَيْتُ النَّارَ وَمَا فِيهَا مِنَ الْعَذَابِ وَالْجَنَّةُ فِيهَا ثَمَانِيَّةُ أَبْوَابٍ عَلَى كُلِّ بَابٍ مِنْهَا أَرْبَعُ كَلِمَاتٍ كُلُّ كَلِمةٍ خَيْرٌ مِنَ الدُّنْيَا وَمَا فِيهَا لَمْ يَعْلَمْ وَيَعْمَلْ بِهَا، وَلِلنَّارِ سَبْعَةُ أَبْوَابٍ، عَلَى كُلِّ بَابٍ مِنْهَا ثَلَاثُ كَلِمَاتٍ كُلُّ كَلِمةٍ خَيْرٌ مِنَ الدُّنْيَا وَمَا فِيهَا لَمْ يَعْلَمْ وَيَعْمَلْ بِهَا، فَقَالَ لِي جَبَرِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: اقْرَأْ يَا مُحَمَّدُ مَا عَلَى الْأَبْوَابِ، فَقَرَأَتْ ذَلِكَ».

آن‌چه در این حدیث، قابل توجه می‌باشد، دو قیدی است که پیامبر اکرم ﷺ برای هر کدام از دستورات حدیث بیان می‌فرماید که عبارت‌اند از: «لمن يعلم و يعمل بها» یعنی چنان‌چه آگاهی لازم نسبت به دستورات بیان شده پیدا شود و بر اساس آن آگاهی، به این دستورات عمل شود، نتیجه‌اش این خواهد بود که هر جمله می‌تواند ارزشی ما فوق ارزش دنیا برای انسان پیدا کند.

نکته دیگری که باید بر آن تأکید شود این که بر درهای بهشت قبل از جملات اصلی سه کلمه «لا اله الا الله» و «محمد رسول الله» و «علی و لی الله» دیده می‌شود که به نظر می‌رسد بیانگر این نکته است که راه اصلی ورود به بهشت اعتقاد به توحید و نبوت و امامت به صورت مرتبط و در پیوند با هم می‌باشد که از این اعتقاد بر درهای جهنم خبری نیست.

## اما ابواب الجنة

### باب اول کلیدهای زندگی شیرین

فعلى اول باب منها مكتوب: لا اله الا الله، محمد رسول الله، على ولي الله،  
لكل شئ حيلة و حيلة العيش اربع خصال:

- ١ - القناعة؛
- ٢ - وبذل الحقّ؛
- ٣ - و ترك الحقد؛
- ٤ - و مجالسة اهل الخير.

#### ١- قناعت

برای قناعت دو مرتبه ذکر شده است: مرتبه عالی (راضی بودن و اکتفا به حدّ  
ضرورت) و مرتبه اعلی (راضی بودن و اکتفا به کمتر از حد ضرورت).

از دعاهای پیامبر ﷺ به نقل امام صادق ظلیله چنین آمده است: «اللهم ارزق محمدًا  
و آل محمد و من احبّ محمدًا و آل محمد العفاف والكفاف»<sup>(۱)</sup>.

#### عوامل موثر در تحقق روحیه قناعت

اعتقاد به این که هرچه مصرف انسان از زخارف دنیا کمتر باشد حساب انسان  
آسان تر خواهد بود.

اعتقاد به این که روحیه قناعت موجب راحتی مرگ و جان کندن خواهد بود.

۱- کافی، ج ۲، ص ۱۴۰.

### اہمیت و فضیلت قناعت

برترین مالکیت: قال علی ﷺ: «کفی بالقناعة ملکا»<sup>(۱)</sup>.

وسیله شکرگزاری: قال علی ﷺ: «اشکر الناس اقعنهم واکفرهم للنّعْم اشجعهم»<sup>(۲)</sup>.

از صفات انبیاء: قال علی ﷺ: «و لَكُنَ اللَّهُ سَبَحَانَهُ جَعَلَ رَسُولَهُ أَوْلَى قُوَّتِهِ مِنْ

عِزَّائِهِمْ مَعَ قَنَاعَةٍ تَمَلأُ الْقُلُوبَ وَ الْعَيْنَ غَنِيًّا»<sup>(۳)</sup>.

وسیله برتری: قال علی ﷺ: «خیار امتی القانع و شرّهم الطامع»<sup>(۴)</sup>.

### آثار قناعت

بی نیازی: قال علی ﷺ: «من قنع بما رزقه الله فهو اغنى الناس»<sup>(۵)</sup>.

عزت نفس: قال علی ﷺ: «ثمرة القناعة العزّ»<sup>(۶)</sup>.

خودسازی: قال علی ﷺ: «اعون شیء على صلاح النفس القناعة»<sup>(۷)</sup>.

آسانی حساب: قال رسول الله ﷺ: «اقنع بما اوتیته يخفّ عليك الحساب»<sup>(۸)</sup>.

سبک باری: قال علی ﷺ: «من رضی من الله بالیسری من المعاش رضی الله منه

بالیسری من العمل»<sup>(۹)</sup>.

سلامت دین: قال علی ﷺ: «اقنعوا بالقليل من دنياكم لسلامة دينكم»<sup>(۱۰)</sup>.

### ابزار قناعت

توجہ به زیر دست: قال الصادق ﷺ: «انظر الى من هو ذلك دونك ولا تنظر الى من

١ - بحار الانوار، ج ٧٧، ص ٤٢٢.

٢ - بحار الانوار، ج ٧١، ص ٣٤٥.

٣ - نهج البلاغ، خطبه ١٩٢.

٤ - کنز العمال، خ ٧٠٩٥.

٥ - بحار الانوار، ج ٧٧، ص ٥٤.

٦ - غرر الحكم.

٧ - غرر الحكم.

٨ - بحار الانوار، ج ٧٧، ص ٨٣١.

٩ - کافی، ج ٢، ص ٨٣١.

١٠ - غرر الحكم.

هو فوقك في القدرة فأن ذلك أقنع لك بما قسم لك»<sup>(۱)</sup>.

عفت ورزیدن: قال على عليهما السلام: «على قدر العفة تكون القناعة»<sup>(۲)</sup>.

تعقل: قال على عليهما السلام: «من عقل قيع»<sup>(۳)</sup>.

مبازه با افزون طلبی: قال الباقر عليهما السلام: «انزل ساحة القناعة باتقاء الحرص»<sup>(۴)</sup>.

حضرات معصومین عليهما السلام از جمله ریشه‌های قناعت را، صفت زیبای «زهد» مطرح می‌کنند و از جمله آثار خوب قناعت صفت سخاوت و انفاق را مطرح می‌نمایند و در مقابل این صفت پسندیده صفاتی مثل حرص و طمع و آز و بخل مطرح می‌شود که از جمله بیماری روحی بشر محسوب می‌شود به خصوص طمع که ریشه خیلی از مفاسد و درنهاست سبب هلاکت است. پروین اعتضامی در این باره می‌گوید:

به مهمان خانه آز و هوا جز لاشه چیزی نیست

برای لاشخواران و اگذار این میهمانی را

در کلیله و دمنه داستان جالبی مطرح می‌شود که آرزوهای مبتنى بر طمع، انسان را به هلاکت می‌کشاند:

«روباھی در مسیر خود ماهیی روی خاک افتاده‌ای را مشاهده کرد در حالی که هیچ آبی آن اطراف دیده نمی‌شد از یک طرف طمع ماهی او را به سمت خود می‌کشید و از یک طرف از وحشت این که حیله‌ای در کار باشد خود را کنترل می‌کرد ناگهان در فکر فرو رفت و به راه افتاد تابه میمونی رسید و حیله‌ای اندیشید و به میمون گفت: خبر داری می‌خواهند برای حیوانات رئیس انتخاب کنند همراه من بیا تا حقیقت را بینی و علامت صداقت کلام من این که در راه برای تو طعمه‌ای مهیا

۱ - بحار الانوار، ج ۷۸، ص ۱۹۷.

۲ - غرر الحكم.

۳ - بحار الانوار، ج ۷۸، ص ۱۶۳.

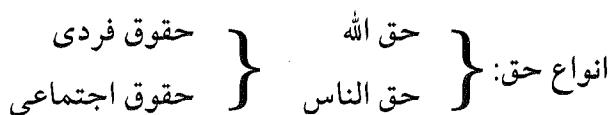
باشد. به راه افتادند و در راه به ماهی رسیدند. رویاه گفت: دیدی که کلام من صادق است، میمون به طرف طعمه رفت و خواست آن را بردارد که در میان تله افتاد و ماهی نیز به سمت دیگری پرتاپ شد و رویاه ماهی را برداشت و میمون به خاطر طمع خود در دام گرفتار ماند.

آری:

کاسه چشم حریصان پر نشد <sup>(۱)</sup> تا صدف قانع نشد پر در نشد

## ۲- بذل الحق

در رساله حقوق امام سجاد علیه السلام پنجاه حق مورد بررسی قرار گرفته که آئین نامه ارتباطات می باشد و راه را برای چگونه ارتباط برقرار کردن با خود، اعضاء، دیگران، خدا و... نشان می دهد و شاید پنجاه موقف بودن قیامت نیز نشان از این حقوق باشد.



قال علی علیه السلام: «جعل الله سبحانه حقوق عباده مقدمة على حقوقه فمن قام بحقوق عباد الله كان ذلك موديًّا إلى القيام بحقوق الله»<sup>(۲)</sup>.

نتیجه این که رعایت «حق انسان» انسان را در رعایت «حق الله» یاری می دهد و از معیارهای تشخیص آن می باشد.

**حق ولایت، اعظم حقوق است:** قال علی علیه السلام: «فاعظم ما افترض الله تبارك و تعالى من تلك الحقوق حق الوالي على الرعية و حق الرعية على الوالي»<sup>(۳)</sup>.

۱ - سعدی.

۲ - غزال الحكم.

۳ - نهج البلاغه، خطبه ۲۱۴.

آسان‌ترین حق مؤمن: قال الصادق علیه السلام: «... ایسر حقّ منها ان تحبّ له ما تحبّ لنفسک و تکره له ما تکره نفسک»<sup>(۱)</sup>.

دوسنی و رفاقت نمی‌تواند بهانه‌ای برای ضایع کردن حق باشد: قال علی علیه السلام: «لا تضييع حق أخيك اتكالا على ما بينك وبينه، فإنه ليس لك بِأَخٍ من ضييعت حقه»<sup>(۲)</sup>.

ادای حق مؤمن بالاترین نوع عبادت: قال الصادق علیه السلام: «ما عبد الله بشيء افضل من اداء حق المؤمن»<sup>(۳)</sup>.

### ۳- ترك کينه:

آثار کينه:

۱- حسد؛

۲- بدگوئی؛ الف، غیبت؛ ب، تهمت؛

۳- عدم اجابت دعوت مؤمن؛

۴- استهزاء برادر مؤمن که مقدمه اذیت و آزار او می‌شود؛

۵- منع خیر (صله رحم، اداء قرض، رد مظالم).

بدیهی است که هر کدام از این آثار خود گناه کبیره‌ای است که از حقد و کینه سر چشم می‌گیرد.

### روايات

قال علی علیه السلام: «الحقد نار كامنه لا يطفئها الا موت او ظفر»<sup>(۴)</sup>.

۱ - بحار الانوار، ج ۷۴، ص ۸۳۲

۲ - بحار الانوار، ج ۷۴، ص ۱۶۵

۳ - کافی، ج ۲، ص ۱۷۰

قال على عليه السلام: «رأس العيوب الحقد»<sup>(١)</sup>.

قال على عليه السلام: «سبب الفتنة الحقد»<sup>(٢)</sup>.

قال على عليه السلام: «سلاح الشرّ الحقد»<sup>(٣)</sup>.

### موقتی بودن کینه مؤمن

قال الصادق عليه السلام: «المؤمن يحقد مادام في مجلسه فإذا قام ذهب عنه الحقد»<sup>(٤)</sup>.

### ٤ - مجالست اهل خیر

هم نشینی با دیگران آنقدر در شکل‌گیری شخصیت انسان دخیل است که امام

معصوم عليه السلام می‌فرماید: «المرء على دين خليله».

قال رسول الله عليه السلام: «مثل الجليس الصالح مثل العطار إن لم يعطك من عطره أصاباك

من ريحه ومثل الجليس السوء مثل القين إن لم يحرق ثوبك أصاباك من ريحه».

٢ - غرر الحكم .

١ - غرر الحكم .

٤ - بحار الانوار ج ٧٨، ص ٢٨٩ .

٣ - غرر الحكم .

## درب دوم

### عوامل شادی در آخرت

وعلى الباب الثاني مكتوب: لا إله إلا الله، محمد رسول الله، على ولی الله؛ لكل شيء حيلة وحيلة السرور في الآخرة أربع خصال:

- ١ - مسح رؤوس اليتامى؛      ٢ - العطف على الأرامل؛
- ٣ - والسعى في حاجات المؤمنين؛      ٤ - والتقدّل للفقراء والمساكين.

نکته اصلی این جملات بحث احسان و نیکی کردن به دیگران و بیان کامل ترین مورد احسان و نیکی می باشد که فقراء و مساکین و ايتام و بیوه زنان هستند.

#### آيات احسان

احسان به خود انسان بر می گردد؛ «ان احسنتم احسنتم لأنفسكم».

احسان موجب جلب محبت الهی می شود؛ «احسنوا ان الله يحب المحسنين»<sup>(١)</sup>.

احسان موجب جلب رحمت الهی می شود؛ «ان رحمة الله قريب من المحسنين»<sup>(٢)</sup>.

احسان موجب معیت الهی می شود؛ «ان الله لمع المحسنين»<sup>(٣)</sup>.

احسان پاسخ به احسان خداست؛ «احسن كما احسن الله اليك»<sup>(٤)</sup>.

احسان مورد امر الهی و معادل با عدل است؛ «ان الله يأمر بالعدل والاحسان»<sup>(٥)</sup>.

١ - بقره / ١٩٥

٢ - اعراف / ٥٦

٣ - عنکبوت / ٦٩

٤ - قصص / ٧٧

٥ - نحل / ٩٠

## روايات احسان

ملاک نافع ترین فرد شدن: قال الصادق علیه السلام: «سئل رسول الله علیه السلام: من أحب الناس إلى الله؟ قال علیه السلام: أفع الناس للناس»<sup>(١)</sup>.

بهترین توشہ آخرت؛ قال علیه السلام: «نعم زاد المعاد، الاحسان الى العباد»<sup>(٢)</sup>.

وسیله جلب قلوب؛ قال علیه السلام: «بالاحسان تملك القلوب»<sup>(٣)</sup>.

احسان برای مقابله با بدی دیگران؛ قال رسول الله علیه السلام: «أحسن الى من أساء اليك»<sup>(٤)</sup>.

احسان، وسیله کمک به عیال خدا؛ قال رسول الله علیه السلام: «الخلق عیال الله فاحبّ الخلق الى الله من نفع عیال الله و ادخل على أهل بيت سروراً»<sup>(٥)</sup>.

### آثار سرپرستی ایتمام:

١ - بهشت: قال رسول الله علیه السلام: «من عال يتيمًا حتى يستغنى فقد اوجب الله عز و جل له بذلك الجنة»<sup>(٦)</sup>.

٢ - توجه خاص خدا: قال رسول الله علیه السلام: «ما من مؤمن ولا مؤمنة يضع يده على رأس يتيم إلا كتب الله له بكل شعر مرت يده عليها حسنة»<sup>(٧)</sup>.

٣ - نورانیت قلب: «اتى النبي علیه السلام رجل يشكو قسوة قلبه. قال علیه السلام: أتحب أن يُلِين قلبك وتدرك حاجتك؟ ... قال علیه السلام: ارحم اليتيم وامسح على رأسه واطعمه من طعامك»<sup>(٨)</sup>.

٢ - غرر الحكم.

١ - وسائل، ج ٢، ص ٥٢٠.

٣ - غرر الحكم.

٤ - بحار الانوار، ج ٧٧، ص ١٧١.

٥ - كافي، ج ٢، ص ١٦٤.

٦ - بحار الانوار، ج ٧٥، ص ٤.

٧ - ميزان الحكمة، ج ٢٢٥٨٦، ص ٤.

٨ - ميزان الحكمة، ج ٧٥، ص ٤.

٤ - هم نشینی با پیامبر ﷺ: قال رسول الله ﷺ: «انا وكافل اليتيم كهاتين في الجنة»<sup>(۱)</sup>.

### سعی در حواچ مسلمین

عن النبي ﷺ: «ان الله في عون المؤمن ما دام المؤمن في عون أخيه المؤمن»<sup>(۲)</sup>.

عن الصادق ع: «ما مضى مسلم لمسلم حاجة الا ناداه الله تبارك و تعالى: على ثوابك ولا ارضي لك بدون الجنة»<sup>(۳)</sup>.

قال الصادق ع: «ما آمن بالله و لا بمحمد و لا بعلي من إذا أتاه أخوه المؤمن في حاجة لم يضحك في وجهه فان كانت حاجته عنده سارع الى قضائها وإن لم يكن عنده تكليف من عند غيره حتى يقضيها له، فإذا كان بخلاف ما وصفته فلا ولایة بيننا وبينه».

**نکته:**

ملأک ایمان شمردن، وقطع ولایت کردن؛ برای این است که نسبت به حاجت مؤمن بی اعتمنا نباشد، تا جائزی که حق ندارد با ترش روئی برخورد کند.

### تفقد فقراء و مساکین

عن البارقي ع: «ان بعض أصحابه قال له: جعلت فداك ان الشيعة عندنا كثيرون فقال: هل يعطى الغنى على الفقير و يتتجاوز المحسن عن المسيء و يتواسون؟ قلت: لا.

قال ع: ليس هؤلاء الشيعة. الشيعة من يفعل هكذا»<sup>(۴)</sup>.

عن موسى بن جعفر ع: «من لم يستطع ان يصلنا فليصل فقراء شيعتنا».

۱ - ميزان الحكمة، ح ۲۲۵۸۲.

۲ - بحار الانوار، ج ۴، ص ۳۱۲.

۳ - بحار الانوار، ج ۷۴، ص ۳۱۲.

۴ - بحار الانوار، ج ۷۴، ص ۳۱۳.

## درب سوم

### راز صحت وسلامتی در دنیا

وعلى الباب الثالث مكتوب: لا إله إلا الله، محمد رسول الله، على ولی الله، لكل شیء حيلة وحيلة الصحة فى الدنيا أربع خصال:

١ - قلة الكلام؛ ٢ - وقلة المنام؛ ٣ - وقلة المشي؛ ٤ - وقلة الطعام.

**١ - قلة الكلام:** در این بحث می توان به مباحث مربوط به زیان (آفات، راه حل ها و محسّنات) و مباحث مربوط به محتوای کلام (حق و باطل) و شیوه ادای کلام (نیکو و جدل) اشاره کرد.

قال على عليه السلام: «من كثُرَ كلامه كثُرَ خطاؤه و من كثُرَ خطاؤه قلَ حياؤه و من قلَ حياؤه قلَ ورעהه و من قلَ ورעהه مات قلبه و من مات قلبه دخل النار»<sup>(١)</sup>.

وقال عليه السلام: «الكلام كالدواء قليله ينفع وكثيره قاتل»<sup>(٢)</sup>.

**٢ - قلة المنام:** در این بحث نیز می توان به تعریف خواب و مشابهت آن با مرگ، آثار کم خوابی و خواب زیاد و تعبیر خواب اشاره کرد<sup>(٣)</sup>.

**خواب زیاد موجب فقر قیامت:**

قال رسول الله عليه السلام: «ایاکم و کثرة النوم فان كثرة النوم يدع صاحبه فقيراً يوم القيمة».

١ - بحار الانوار، ج ٧١، ص ٢٨٩ . ٢ - غرر الحكم .

٣ - شیخ بهائی غفلت و محرومیت را از آثار خواب زیاد می شمارد.

و في وقت الغنائم أنت هائم إلى كم كالبهائم أنت هائم

### خواب زیاد موجب بغض الهی:

**قال الباقر علیه السلام:** «قال موسی عليه السلام يا رب أى عبادك أبغض اليك؟ قال: جيفة بالليل و بطّال باليهار».

**۳- قلة المشي:** از آن جا که دنیا - به تعبیر روایات - مزرعه‌ای برای آخرت است و بازاری برای تجارت، و آخرت هدف می‌باشد. چنان‌چه تلاش انسان تنها به هدف دنیا باشد مذموم و چنان‌چه به هدف تأمین سعادت دنیا و آخرت باشد ممدوح است.

امام مجتبی علیه السلام در تمییز بین مؤمن و کافر همین دو نوع تلاش را مذکور می‌شود که «فان المؤمن يتزود والكافر يتمتع».

لذا علی علیه السلام می‌فرماید: «الدنيا دار صدق لمن صدقها و دار عافية ...»

**۴- قلة الطعام:** در این بحث می‌توان به چگونه خوردن، چه خوردن، چه وقت خوردن و چه مقدار خوردن اشاره کرد، و آثار سوء پرخوری و محسّنات کم خوری را مورد اشاره قرار داد. به عنوان مثال مضمون روایات است که شکم پرستی منشاء‌همه امراض است و ریشه خیلی از گناهان می‌باشد و در مقابل، کنترل شکم زمینه ساز کنترل هوای نفس است و درمان همه دردها می‌باشد.

مولوی:

گر تو این انبان، زنان خالی کنی پر زگوهرهای إجلالی کنی  
طفلی جان از شیر شیطان بازکن بعد از آتش با ملک انبازکن  
شرط هم رازی و همنشینی با ملک، پرهیز از شهوت شکم است. (النسخية علة الانضمام والاجتماع).

### روایات:

معیار تعلق اراده صلاح از ناحیه خداوند: قال علی عليه السلام «إِذَا أَرَادَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ صَلَاحَ عَبْدَهُ أَهْمَهُ قَلْةُ الْكَلَامِ وَقَلْةُ الطَّعَامِ وَقَلْةُ الْمَنَامِ»<sup>(١)</sup>.

مرگ فطانت و زیرکی، پرخوری است: قال الامام المعصوم عليه السلام: «البطنة تميت الفطنة». وقال عليه السلام: «ما ملأ ابن آدم وعاءً شرّاً من البطن»<sup>(٢)</sup>.

منشأ شرارتها: قال رسول الله عليه السلام: «من وقى شرّ ثلاث فقد وقى الشرّ كله لقلقةٍ وقبقيةٍ وذبذبةٍ، فلقلقته لسانه وقبقبته بطنه وذبذبته فرجه».

## درب چهارم شرط ایمان به خدا و معاد

و على الباب الرابع مكتوب: لا إله إلا الله، محمد رسول الله ﷺ، على ولی الله علیہ السلام.

- ١ - من كان يومن بالله واليوم الآخر فليكرم ضيفه؛
- ٢ - من كان يؤمن بالله واليوم الآخر فليكرم جاره؛
- ٣ - من كان يؤمن بالله واليوم الآخر فليكرم والديه؛
- ٤ - من كان يؤمن بالله واليوم الآخر فليقل خيراً أو يسكت.

### ١ - میهمان نوازی:

در این بحث می توان به آثار میهمان نوازی و نوع پذیرائی و برخورد با میهمانان پرداخت.

### آثار میهمان نوازی:

الف - برکت: قال رسول الله ﷺ: «الضیف ینزل بزرقه و یرتحل بذنب اهل البيت»<sup>(۱)</sup>.

ب - دخول ملائکه: قال رسول الله ﷺ: «کلّ بیت لا یدخل فیه ضیف لا یدخله الملائکة»<sup>(۲)</sup>.

ج - پاسخ گوئی به فرستاده خدا: «یا بن آدم! المال مالی و انت عبدی و الضیف رسولی فان منعت مالی من رسولی فلا تطمع فی جنتی و نعمتی». (حدیث قدسی)

۱ - بحار الانوار، ج ۷۵، ص ۴۶۱.  
۲ - بحار الانوار، ج ۷۵، ص ۴۶۱.

## ۲- اکرام به والدین

آیات:

و قضى ربك الا تعبدوا الا اياده وبالوالدين احساناً فلا تقل لهم اف ولا تنهرهم وقل  
لهمما قولأً كريماً و اخفض لهم جناح الذل من الرحمة و قل رب ارحمهم كما ربياني  
صغيراً<sup>(۱)</sup>.

امام صادق علیه السلام در تفسیر این آیات می فرماید: فلا تقل لهم اف و ان اضجراك<sup>(۲)</sup>.  
عن أبي امامه: انّ رجلاً قال يا رسول الله! ما حق الوالدين على ولدهما؟ قال علیه السلام: هما  
جنتك و نارك<sup>(۳)</sup>.

معيار رضای خداوند: قال رسول الله علیه السلام: «رضا الله في رضا الوالد و سخط الله في  
سخط الوالد»<sup>(۴)</sup>.

وجوب نیکی بر پدر و مادر مشرک: قال الرضا علیه السلام: «بر الوالدين واجب و ان كانوا  
مشرکین و لا طاعة لهم في معصية الخالق»<sup>(۵)</sup>.  
تعجیل عقوق والدین: قال رسول الله علیه السلام: «اثنان يعجلهما الله في الدنيا: البغى و  
عقوق الوالدين»<sup>(۶)</sup>.

حق والدین: قال علیه السلام: «فحق الوالد على الولد ان يطیعه في كل شيء الا في  
معصية الله سبحانه»<sup>(۷)</sup>.

۱- اسراء / ۲۳ - ۲۵ .

۲- بحار الانوار، ج ۷۴، ص ۳۹ .

۳- میزان الحكمة، ج ۱۰، ص ۷۰۸ .

۴- کنز العمال، خ ۴۰۴۵۸ .

۵- بحار الانوار، ج ۷۴، ص ۷۲ .

۶- نهج البلاغه، ح ۳۹۹ .

### ٣- اکرام همسایه

اهمیت: قال رسول الله ﷺ: «ما زال جبرئيل يوصينی بالجار حتى ظننت انه سیورثه»<sup>(١)</sup>.

وصیت امام علی علیہ السلام: قال علی علیہ السلام: «الله الله فی جیرانکم»<sup>(٢)</sup>.

تشبیه حرمت همسایه به حرمت مادر: قال رسول الله ﷺ: «حرمة الجار على الانسان كحرمة امه»<sup>(٣)</sup>.

خوب همسایه داری: قال الكاظم علیہ السلام: «ليس حسن الجوار كف الاذى و لكن حسن الجوار الصبر على الاذى»<sup>(٤)</sup>.

#### حقوق دهگانه همسایه

اماً حق جارك فحفظه غائباً و اكرامه شاهداً و نصرته اذا كان مظلوماً و لا تتبع له عورة، فان علمت عليه سوءاً سترته عليه و ان علمت انه يقبل نصيحتك نصحته فيما بينك وبينه و لا تسلمه عند شدیده و تقبل عذرته و تغفر ذنبه و تعاشره معاشرة كريمه.

أنواع همسایگان: قال رسول الله ﷺ: «الجيران ثلاثة فمنهم من له ثلاثة حقوق؛ حق الاسلام و حق الجوار و حق القرابة و منهم من له حقان؛ حق الاسلام و حق الجوار و منهم من له حق واحد؛ الكافر له حق الجوار»<sup>(٥)</sup>.

عقوبت اذیت همسایه: قال رسول الله ﷺ: «من اذى جاره حرم الله عليه ريح الجنة و مأواه جهنم وبئس المصير و من ضيّع حق جاره فليس منا»<sup>(٦)</sup>.

کلام امام صادق علیہ السلام در جمع میهمانان: «إعلموا انه ليس منا من لم يُحسن مجاورة

١ - بحار الانوار، ج ٧٤، ص ١٥١.

٢ - بحار الانوار، ج ٧٤، ص ١٥٣.

٣ - بحار الانوار، ج ٧٦، ص ١٥٤.

٤ - بحار الانوار، ج ٧٧، ص ٣٢٠.

٥ - مشكوة الانوار، ص ٢١٢.

٦ - بحار الانوار، ج ٧٤، ص ١٥٠.

من جاوره»<sup>(١)</sup>.

#### ٤- کلام خیر یا سکوت

وجوب خوب صحبت کردن: «قولوا للناس حسناً»<sup>(٢)</sup>.

امام باقر علیہ السلام: «قولوا للناس احسن ما تحبون ان يقال لكم»<sup>(٣)</sup>.

ملاک شیعه بودن: سلیمان بن مهران قال: «دخلت على الصادق علیہ السلام و عنده نفر من الشيعة فسمعته وهو يقول: «معاشر الشيعة! كونوا لنا زيناً و لا تكونوا علينا شيئاً، قولوا للناس حسناً و احفظوا السنن لكم، و كفّوها عن الفضول و قبيح القول»<sup>(٤)</sup>.

١ - كافی، ج ٢، ص ١٦٦.

٢ - بقره / ٨٣.

٤ - بحار الانوار، ج ٧١، ص ٣٣.

٣ - بحار الانوار، ج ٧١، ص ٣٠٩.

## درب پنجم:

### عمل و عکس العمل

و على الباب الخامس مكتوب: لا إله إلا الله، محمد رسول الله، على ولي الله؛

- ١ - من اراد ان لا يُظلم فلا يظلم؛ ٢ - من اراد ان لا يُشتم فلا يشتم؛
- ٣ - من اراد ان لا يُذلّ فلا يُذلّ؛ ٤ - من اراد ان يستمسك بالعروة الوثقى في الدنيا والآخرة فليقل: لا إله إلا الله، محمد رسول الله ﷺ، على ولي الله عزّل الله.

#### ١ - ظلم به دیگران موجب ظلم به خود می شود

در این بحث باید به معنای ظلم، ریشه‌های ظلم، انواع ظلم و مراتب ظلم و آثار سوء آن در دنیا و آخرت بر اساس آیات و روایات اشاره شود.

آیات:

ظلم، موجب سلب هدایت: «لا يهدى القوم الظالمين»<sup>(۱)</sup>.

ظلم، مانع حب الهی: «وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ»<sup>(۲)</sup>.

ظلم، مانع فلاح: «إِنَّهُ لَا يَفْلُحُ الظَّالِمُونَ»<sup>(۳)</sup>.

ظلم، موجب ضلالت: «بِلِ الظَّالِمُونَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ»<sup>(۴)</sup>.

روایات:

ظلم ریشه همه رذائل: قال علی علیہ السلام: «الظلم ام الرذائل»<sup>(۵)</sup>.

٢ - آل عمران/٥٧.

١ - البقرة/٢٥٨.

٤ - لقمان/١١.

٣ - یوسف/٢٣.

٥ - غرر الحكم.

ظلم به عباد یعنی مبارزه با خدا: قال على عليه السلام: «مَنْ ظَلَمَ عِبَادَ اللَّهِ كَانَ اللَّهُ خَصْمَهُ دُونَ عِبَادَه»<sup>(۱)</sup>.

یکی از عذاب‌های ظلم: قال رسول الله عليه السلام: «بَيْنَ الْجَنَّةِ وَالْعَبْدِ سَبْعُ عَقَابٍ أَهْوَنُهَا الْمَوْتُ. قَالَ أَنْسٌ: قَلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ فَمَا أَصْعَبُهَا؟ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: الْوُقُوفُ بَيْنَ يَدِيِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ إِذَا تَعْلَقَ الظَّالِمُونَ بِالظَّالِمِينَ»<sup>(۲)</sup>.

ظلم زائل کننده نعمت: قال على عليه السلام: «بِالظُّلْمِ تَزُولُ النِّعَمُ»<sup>(۳)</sup>. تعجیل عقوبت ظلم: قال على عليه السلام: «لَيْسَ شَيْءاً أَدْعُنَ إِلَى تَغْييرِ نِعْمَةِ اللَّهِ وَتَعْجِيلِ نِقْمَتِهِ مِنْ إِقَامَةِ عَلَى الظُّلْمِ، فَإِنَّ اللَّهَ يَسْمَعُ دُعَوةَ الْمُضْطهَدِينَ وَهُوَ لِلظَّالِمِينَ بِالْمَرْصادِ»<sup>(۴)</sup>. شرکاء ظالم: قال على عليه السلام: «العامل بالظلم والمعین عليه والراضی به شرکاء ثلاثة»<sup>(۵)</sup>.

بالاترین ظلم: قال على عليه السلام: «عَجِبْتُ لِمَنْ يَظْلِمُ نَفْسَهُ كَيْفَ يَنْصُفُ غَيْرَهُ»<sup>(۶)</sup>.

## ۲- شماتت دیگران، موجب شماتت به خود می‌شود

در این بحث نیز، پرداختن به معنای شماتت، ریشه‌ها، انواع و آثار آن مناسب می‌باشد. همچنین تذکر این نکته لازم است که شماتت نسبت به کسی که گرفتار شده است چه مشکلی را حل می‌کند؟ ضمن این‌که اذیت و آزار مؤمنی را به دنبال دارد، بازتاب آن به خود انسان باز می‌گردد.

## ۳- ذلیل کردن دیگران موجب ذلیل شدن خود می‌شود

توضیح: این سه جمله، بیان این سنت الهی است که:

۲ - کنزالعمال، خ ۸۸۶۲

۱ - غرر الحكم.

۴ - نهج البلاغه، نامه ۵۳

۳ - غرر الحكم.

۶ - غرر الحكم.

۵ - بحارالانوار، ج ۷۵، ص ۳۱۲

### هرچه کنی به خود کنی گرمه نیک و بد کنی

و این قانون یکی از امور جدی عالم است که متأسفانه بعضی انسانها، امور جدی عالم را مثل همین قانون و مرگ و موقعیت بودن همه زخارف دنیا، به بازی گرفته‌اند در عوض، با بعضی اموری که در حد بازی است مثل پست و مقام و جمال و ثروت و بازیها؛ جدی بر خورد می‌کنند.

### ۴- ریسمان محکم و قابل اطمینان الهی در دنیا و آخرت

توحید و نبوت و ولایتی مفید است که در پیوند باهم باشد و بتواند انسان را واقف به امور جدی و هزل عالم بگرداند که چگونه با هر دسته از امور، در حد خود برخورد کنیم.

## درب ششم: مسجد دری از درهای بهشت

وعلی الباب السادس مكتوب: لاله الا الله، محمد رسول الله ﷺ، علی ولی الله العظیم،

- ۱- من اراد ان یکون قبره وسیعاً فلیین المساجد؛
- ۲- من اراد ان لا تأكله الدیدان تحت الارض فلیسكن المساجد؛
- ۳- ومن احب ان یکون طریقاً لا یبلی فلیکنس المساجد؛
- ۴- ومن احب ان ییری موضعه فی الجنة فلیکس المساجد بالبسط.

در ذیل این بخش از حدیث به دو بحث عمده می‌توان اشاره کرد:

### الف - مساجد

مباحث آن عبارتند از: ساخت و تعمیر مساجد، آداب مساجد، ادای حق آنها و نحوه استفاده از مساجد در امور عبادی و اجتماعی، نمازگذاران و امام جماعت.

### آداب مسجد

آداب مسجد بر دو نوع است:

- ۱- آداب ظاهري که نحوه ارتباط ظاهري با مسجد می‌باشد.
- ۲- آداب باطنی که ادای حقوق مسجد می‌باشد.

نحوه استفاده از مسجد از نظرهای مختلف قابل بحث است، امام جماعت چه کسی باشد؟ چه بگوید؟ چگونه بگوید؟ مؤذن، کانون بسیج و مسائل فرهنگی.

### برکات مسجد:

محل تامین سلامت روح و جان.

محل شناسایی نیروها و استعدادها.

محل رسیدگی به محرومین و سرعت در امور خیر (کمل رسانی).

محل نمایش مکتب.

محل به صحنه آوردن انسانهای ضعیف.

محل پاکسازی روح.

محل زیارت خدا.

«فِي التُّورَاتِ مَكْتُوبٌ: إِنَّ بَيْتِي فِي الْأَرْضِ الْمَسَاجِدُ فَطْوِبِي لَعِبْدٌ تَطْهِيرٌ فِي بَيْتِهِ ثُمَّ  
 زارْنِي فِي بَيْتِي».

تعمیر مساجد و آبادانی آن معیار ایمان به خدا و روز معاد شمرده شده است؟

«إِنَّمَا يَعْمَرُ مَسَاجِدَ اللَّهِ مِنْ أَمْنِ الْمُؤْمِنِينَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ»<sup>(۱)</sup>.

### ب - مرگ

مباحث آن عبارتند از: معنای مرگ، آثار توجه به مرگ، سکرات موت و ارتباط  
 نحوه مردن با نحوه زیستن که از جمله آن ارتباط وضعیت انسان بعد از مرگ با نحوه  
 برخورد انسان با مساجد است که در حدیث اشاره شده است.

## درب هفتم: صیقل و صفائ دل‌ها

وعلى الباب السابع مكتوب: لا إله إلا الله، محمد رسول الله ﷺ، على ولی الله طیللا.

بیاض القلوب فی أربع خصال:

۱- عيادة المريض؛ ۲- و اتّباع الجنائز؛

۳- و شراء الأكفان؛ ۴- و ردد القرص.

### ۱- عيادة مريض

مريض اگر از خویشان باشد از باب «صلة رحم» و اگر از همسایگان باشد از باب «حق الجوار» و اگر از مؤمنین باشد از باب «حق الايمان» باید به این بحث پرداخته شود.

### روايات:

وسیله «یادآوری آخرت» است: قال رسول الله ﷺ: «عوْدُوا الْمَرِيضُ وَ اتَّبَعُوا الْجَنَازَةَ يَذَكِّرُكُمُ الْآخِرَةُ»<sup>(۱)</sup>.

مصداق «سرور مؤمن» است: قال رسول الله ﷺ: «احب الاعمال الى الله سرور تدخله على مؤمن، تطرد عنه جوعته او تكشف عنه كربته، او تقض عنده ديناً او تكسوه ثواباً»<sup>(۲)</sup>.

وقال ﷺ: «من سرّ مؤمناً فقد سرّني ومن سرّني فقد سرّ الله»<sup>(۳)</sup>.

۲ - کافی، ج ۳، ص ۲۹۱

۱ - کنزالعمال، خ ۲۵۱۴۳

۳ - کافی، ج ۳، ص ۲۸۷

مصدق «مواساة الاخوان» است: قال الصادق علیه السلام: «تقریبوا الى الله تعالى بمواساة اخوانکم»<sup>(۱)</sup>.

مصدق «انصاف با مؤمنین» است: قال رسول الله علیه السلام: «من واسى الفقير و انصف الناس من نفسه فذلك المؤمن حقاً»<sup>(۲)</sup>.

## ۲- تشییع جنازه

ثمرات عمده بحث: توجه به مرگ به عنوان بالاترین معروفی که منکرات را کم رنگ می کند. به فکر دیگران بودن در این که با استغفار، بارگذشته آنها را سبک کردن توجه به محدودیت دنیا و بی وفائی دنیا.

### روايات:

ثمرة معنوی: «اذا كنت في جنازة فكن كأنك أنت المحمول وكأنك سالت ربك الرجعة الى الدنيا لتعمل عمل من عاش فان الدنيا عند العلماء مثل الظل»<sup>(۳)</sup>.

برخورد امام على علیه السلام در تشییع جنازه: «تبع امير المؤمنین علیه السلام جنازة فسمع رجلاً يضحك فقال علیه السلام: كأنّ الموت فيها على غيرنا كتب و كانّ الحقّ فيها على غيرنا وجب و كانّ الذي نرى من الاموات سُفُرْ عَمَّا قليل اليانا راجعون». نبوئهم أجداثهم و نأكل ثراثهم كانوا مخلدون بعدهم ثم قد نسينا كلّ واعظٍ و واعظةٍ و رمينا بكلّ فادحجائحة<sup>(۴)</sup>.

شراء الاكفان: مسئله خرید کفن از این جهت سفارش شده است که اولاً: انسان را به یاد مرگ می اندازد؛ ثانياً: ایجاد انگیزه برای محاسبه اعمال می کند؛ ثالثاً: انسان را نسبت به حال و هوای خانه قبر متوجه می سازد که بنا بر روایات هر روز فریاد می زند «انا بيت الغربة، انا بيت الوحشة، ... احملوا الى سراجاً، احملوا الى فراشاً...»

۱ - بحار الانوار، ج ۷۴، ص ۳۹۱.

۲ - بحار الانوار، ج ۷۵، ص ۲۵.

۳ - بحار الانوار، ج ۷۳، ص ۱۲۶.

۴ - نهج البلاغة، ح ۱۲۲.

#### ۴- قرض الحسنة

در این بحث، توجه به معنای قرض الحسنة، فرق آن با انفاق از نظر کاربرد اجتماعی و توجه به آثار دنیوی و اخروی آن و آداب قرض دادن و قرض گرفتن قابل بحث می‌باشد.

**خداؤند در قرآن کریم می‌فرماید:**

**قرض الحسنة، قرض دادن به خداست: «من ذا الذي يقرض الله قرضاً حسناً».**

**روايات:**

قال الصادق ع: «قال رسول الله ﷺ قال الله جل جلاله: «إِنَّى أُعْطِيَتُ الدُّنْيَا بَيْنَ عِبَادِيْ قَرْضًا فَمَنْ أَقْرَضَنِي مِنْهَا قَرْضًاً أَعْطَيْتُهُ بِكُلِّ وَاحِدَةٍ مِنْهُنَّ عَشْرًا إِلَى سِبْعِمِائَةِ ضَعْفٍ وَمَا شَئْتُ مِنْ ذَلِكَ وَمَنْ لَمْ يَقْرَضْنِي مِنْهَا قَرْضًاً فَأَخْذَتُ مِنْهُ قَسْرًاً (أَيْ قَهْرًاً)». (۱)

در بیان کراحت قرض گرفتن: قال رسول الله ﷺ: «إِيَّاكُمْ وَالَّذِينَ فَاءُوهُمْ بِاللَّيلِ وَذُلُّ بِالنَّهَارِ» (۲).

در بیان زود پرداختن: قال رسول الله ﷺ: «مَطْلُ الغَنِيِّ ظُلْمٌ» (۳).

۲ - بحار الانوار، ج ۱۰۳، ص ۱۴۱.

۱ - خصال، ص ۱۳۵.

۳ - مستدرک، ج ۲، ص ۴۹.

## درب هشتم

### کلیدهای دربهای بهشت

و على الباب الثامن مكتوب: لا إله إلا الله، محمد رسول الله ﷺ، على ولى الله عثيله، من أراد الدخول من هذه الأبواب فليتمسك باربع خصال:

١ - السخاء؛ ٢ - حسن الخلق؛ ٣ - الصدقه؛ ٤ - والكف عن أذى عباد الله تعالى.

#### ١- سخاوت

معنای سخاوت، انواع سخاوت، موارد و ریشه‌ها و آثار آن، از جمله مباحث قابل طرح می‌باشد.

#### روايات

سخاوت، خلق خدائی است: قال رسول الله ﷺ: «السخاء خلق الله الأعظم»<sup>(۱)</sup>.

سخاوت، علامت کمال دین است: قال الصادق علیه السلام: «ان الله تبارك وتعالى رضي

لکم الاسلام دیناً فأحسِنوا صحبته بالسخاء و حسن الخلق»<sup>(۲)</sup>.

سخاوت، علامت محبت الهی: قال علی علیه السلام: «السخاء والشجاعة غرائز شریفة

يضعها الله سبحانه فيمن أحبه و امتحنه»<sup>(۳)</sup>.

سخاوت، ما یه ستر عیوب است: قال علی علیه السلام: «غطُّوا معاييکم بالسخاء فانه ستر

العيوب»<sup>(۴)</sup>.

بالاترین سخاوت: قال علی علیه السلام: «أفضل السخاء ان تكون بمالك متبعاً و عن مال

۱ - کنز العمال، خ ۱۵۹۲

۲ - بحار الانوار، ج ۷۱، ص ۲۵

۳ - غرر الحكم.

۴ - غرر الحكم.

غیرک متّور عاً<sup>(١)</sup>.

**سخاوت، ما یہ رزق:** قال علی علیہ السلام: «عليکم بالسخاء و حُسْنِ الخلق فانهما يزيدان الرزق ويوجبان الحجّة»<sup>(٢)</sup>.

**ثمرات سخاوت:** قال رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم: «السخیّ قریب من الله قریب من الناس قریب من الجنة»<sup>(٣)</sup>.

**فعل انسان سخی:** قال الصادق علیہ السلام: «السخیّ يأكل من طعام الناس ليأكلوا من طعامه والبخيل لا يأكل من طعام الناس لئلا يأكلوا من طعامه»<sup>(٤)</sup>.

**سخی ترین مردم:** قال المعصوم علیہ السلام: «اسخی الناس من أدى زکاة ماله».

**سخی کیست؟** قال رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم: «الرجال أربعة سخی و کریم و بخیل و لئیم فالسخی الذي يأكل و یعطی و الکریم الذي لا يأكل و یعطی و البخیل الذي يأكل و لا یعطی و اللئیم الذي لا يأكل و لا یعطی».

## ٢ - حسن خلق

بالاترین خطاب خدا به پیامبر: «انك لعلى خلق عظيم».

وسیله تکمیل ایمان: قال الباقر علیہ السلام: «ان أکمل المؤمنین ایماناً احسنهم خلقاً»<sup>(٥)</sup>.

سنگین ترین عمل در قیامت: قال رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم: «ما یوضع فی میزان إمریء يوم القيمة افضل من حسن الخلق».

**تشبیه حسن خلق:** قال رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم: «لَمَّا خَلَقَ اللَّهُ تَعَالَى الْإِيمَانَ قَالَ: اللَّهُمَّ قَوْنِي فَقَوَّاهُ بِحُسْنِ الْخُلُقِ وَالسُّخَاءِ وَلَمَّا خَلَقَ اللَّهُ تَعَالَى الْكُفْرَ قَالَ: اللَّهُمَّ قَوْنِي فَقَوَّاهُ بِالْبَخْلِ وَ

١ - غرر الحكم .

٢ - بحار الانوار، ج ٧٥، ص ١٠٨ .

٣ - غرر الحكم .

٤ - بحار الانوار، ج ٧١، ص ٣٥٢ .

٥ - کافی .

سوء الخلق»<sup>(۱)</sup>.

ریشه همه خوبی‌ها: قال على عليه السلام: «حسن الخلق رأس كل بُرّ».

ملائک با رسول خدا بودن: قال رسول الله عليه السلام: «ثلاث من لم تكن فيه فلیس متّی و لا من الله عز و جل؛ قيل: يا رسول الله ما هن؟ قال عليه السلام: حلم يُرد به جهل الجاهل و حسن خلق يعيش به الناس و ورع يحجزه عن معاصي الله»<sup>(۲)</sup>.

نتیجه سوء خلق: قال الصادق عليه السلام: «إن سوء الخلق يفسد العمل كما يفسد الخلل العسل».

گناه نا بخشودنی: قال رسول الله عليه السلام: «سوء الخلق ذنب لا يغفر».

موارد کاربرد حسن خلق: قال على عليه السلام: «حسن الخلق في ثلاثة، اجتناب المحارم و طلب الحلال والتوضع على العيال».

### ۳- صدقه

در این مورد معنای صدقه، و آثار آن، و منت بر صدقه و آداب آن قابل بحث می‌باشد. نکته مهم این که در میان شیعیان و ایرانیان فرهنگ صدقه فرهنگی رایج است، ولی چون از میزان محتاجین و میزان احتیاج آن‌ها اطلاعات به میزان کمتری وجود دارد، آن‌گونه که شایسته است مورد توجه قرار نمی‌گیرد.

در بخش‌های ابتدائی حدیث در رابطه با احسان مطالبی مطرح شد.

### ۴- خودداری از آزار مؤمنین

از جمله مسائلی که از دیدگاه آیات، اهمیت زیادی دارد، اذیت نکردن بندگان خداست و برای اذیت مومن هم عذاب سختی مطرح شده است.

۱ - محجة البيضاء، ج ۵، ص ۹۰.

۲ - بحار الانوار، ج ۶۹، ص ۳۶۸.

قال رسول الله ﷺ: «من آذى مؤمناً فقد آذاني»<sup>(١)</sup>.

قال رسول الله ﷺ: «من أحزن مؤمناً ثمّ أعطاه الدنيا لم يكن ذلك كفّارته ولم يؤجر عليه»<sup>(٢)</sup>.

قال رسول الله ﷺ: «كفّ اذاك عن الناس فانه صدقة تصدق بها على نفسك»<sup>(٣)</sup>.

٢ - بحار الانوار، ج ٦٧، ص ٧٥، ص ١٥٠.

١ - بحار الانوار، ج ٦٧، ص ٧٢.

٣ - بحار الانوار، ج ٧٥، ص ٥٤.

## امّا ابواب النار

### درب اول: راهی به سوی سعادت و امنیت

وعلى الباب الاول ثلاث كلمات:

۱ - من رجا الله سعد؛

۲ - و من خاف الله أمن؛

۳ - والهالك المغور من رجا غير الله و خاف سواه.

### خوف و رجاء

در این مورد مباحثی همچون معنای «خوف و رجاء» و ریشه‌های آن و آثار آن و مراتب آن مورد بحث قرار می‌گیرد.

### معنا:

راوی از امام صادق علیه السلام در مورد وصایای لقمان به فرزندش سؤال می‌کند و حضرت صادق علیه السلام می‌فرمایند: «قال لقمان لابنه: خف الله عز و جل خیفةً لو جئته ببر الشقلين لعذبك و ارج الله رجاءً لو جئته بذنب الشقلين لرحمك».«

حقیقت ایمان: قال الصادق علیه السلام: «لا يكون المؤمن مؤمناً حتى يكون خائفاً راجياً و لا يكون خائفاً راجياً حتى يكون عاملاً لما يخاف ويرجو».

ثمرة عملی: قال الصادق علیه السلام: «يا اسحاق خف الله كانك تراه و ان كنت لا تراه فانه يراك و ان كنت ترى انه لا يراك فقد كفرت و ان كنت تعلم انه يراك ثم بَرَزَتْ له بالمعصية

فقد جعلته من أهون الناظرين عليك».

### ثمرات رجاء:

- ۱ - پیشیمانی از خطاهای گذشته.
- ۲ - تصمیم به عدم بازگشت به گناهان.
- ۳ - امید به قبول توبه.
- ۴ - انجام عمل صالح برای جلب

رحمت الهی.

### ثمرات خوف:

- ۱ - احساس در محضر خدا بودن.
- ۲ - نترسیدن از غیر خدا و ترس دیگران از او.
- ۳ - کنترل اعضاء و جوارح.
- ۴ - ظلم نکردن به دیگران به خصوص زیر دستان.

## درب دوم

### عوامل آسایش در محشر

و علی الباب الثاني:

- ۱ - من اراد ان لا يكون عرياناً يوم القيمة فليكس الجلود العارية في الدنيا؛
- ۲ - من اراد ان لا يكون عطشاً يوم القيمة فليسق العطاشي في الدنيا؛
- ۳ - من اراد ان لا يكون جائعاً يوم القيمة فليطعم البطون الجائعة في الدنيا.

پوشانیدن و سیراب کردن و سیرکردن دیگران از جمله دستوراتی است که مورد توجه خاص مكتب اسلام می باشد و ثمرات دینوی و اخروی مهمی بر آن مترب است، ولی لازم به ذکر است که پوشانیدن و سیراب کردن، یک معنای ظاهري و اولیه دارد و یک معنای معنوی.

**پوشش: لباس، عیوب و اسرار دیگران**

**سیراب کردن: عطش ظاهري، عطش روحى و معنوی و تشنجان معرفت و محبت.**

**سیرکردن: شکمهاي گرسنه، روحهای گرسنه.**  
و یقینا معنای دوم بیشتر مورد عنایت آیات و روایات می باشد.

### درب سوم

## عوامل محرومیت از رحمت الهی (مشمولین لعن الهی)

وعلى الباب الثالث مكتوب:

- ۱ - لعن الله الكاذبين؛
- ۲ - لعن الله الباخلين؛
- ۳ - لعن الله الظالمين.

کذب و بخل و ظلم از عناوینی است که معنا، ریشه‌ها، آثار دنیوی و اخروی آنها قابل بحث می‌باشد که در بخشی از شرح حدیث، تذکر داده شد.

### عوامل دروغگوئی

- ۱ - خجالت نابجا: گاهی انسان به خاطر حیای مبتنی بر حماقت دروغ می‌گوید.
- ۲ - حسادت و کینه نسبت به دیگران گاهی اوقات باعث وارونه جلوه دادن نکات مثبت و حقایق می‌شود.
- ۳ - ضعف ایمان: چون کسی که خدا را شاهد نمی‌داند دروغ می‌گوید.
- ۴ - تبرئه خود.
- ۵ - تغیریح و شوخی.

پیامبر اکرم ﷺ: «وَيْلٌ لِّلَّذِي يُحَدِّثُ فِي كَذْبٍ فَيُضْحِكَ بِهِ الْقَوْمَ وَيْلٌ لَّهُ، وَيْلٌ لَّهُ، وَيْلٌ لَّهُ»<sup>(۱)</sup>.

- ۶ - احساس کمبود.

۱ - نهج الفصاحة، ص ۱۸۹.

۷ - طمع در مال و مقام.

### آثار دروغ

۱ - نفاق: قال الامام المعصوم عليه السلام: «الكذب يؤدّي إلى النفاق».

۲ - بی اعتباری: قال على عليه السلام: «لا خير في علم الكاذبين»<sup>(۱)</sup>.

۳ - بی حیایی: قال على عليه السلام: «لا حياة للكاذب»<sup>(۲)</sup>.

۴ - بدینی: چون خودش آلوده است فکر می کند دیگران هم به او دروغ می گویند. لذا بد است.

۵ - اضطراب.

۶ - تحریر.

۷ - شرمندگی درونی در محکمه و جدان.

۸ - رسوایی: «وَاللَّهُ مِنْهُ مَخْرُجٌ مَا كُنْتُمْ تَكْتُمُونَ».

**توجه:** این که نقطه مقابله کذب و ظلم که صداقت و عدالت است از معیارهای ایمان شناخته می شود.

۱ - غرر الحكم.

۲ - غرر الحكم.

## درب چهارم

### مجازات اهانت به اسلام و اهل بیت ﷺ

وعلى الباب الرابع مكتوب ثلاث كلمات:

۱- اذل الله من اهان الاسلام؛

۲- اذل الله من اهان اهل البيت ﷺ؛

۳- اذل الله من اعان الظالمين على ظلمهم للمخلوقين.

اهانت به اسلام و اهل بیت ﷺ مساله‌ای است که برای تبیین آن، معنای اهانت، اسباب اهانت و نمودهای اهانت باید روشن شود. به عنوان مثال، بد عمل کردن به دستورات اسلام و سنت اهل بیت ﷺ و بد تبلیغ کردن و بد دفاع کردن، از انواع

اهانت محسوب می شود که اسباب ذلت الهی را فراهم می کند.

امام صادق علیه السلام فرمود: سبک شمردن امر خدا و رسول ﷺ نوعی اهانت است. «ایاكم و التهاونُ بامر الله عزّ و جلّ فاته من تهاون بامر الله اهانه الله يوم القيمة». در روایات عدم شناخت صحیح اسلام و اهل بیت ﷺ و عدم ادائی حقوق ایشان

از جمله موارد اهانت شمرده شده است.

در بحث اعانه به ظلم قضیه «صفوان جمال» و نحوه تأدیب او توسط امام کاظم علیه السلام مورد توجه است که نکته اساسی آن این است که صفوان به حضرت می گوید من شترهای خود را برای سفر مکه به هارون کرایه دادم و حضرت به نکته حساسی اشاره می کنند و آن این که همین که امید سلامت ظالمی مثل هارون را داری تا برگردد و پول تو را بدهد شریک ظالم حساب می شوی.

## درب پنجم

### سه هشدار مهم

و علی الباب الخامس مكتوب ثلاث كلمات:

- ۱ - لا تتبعوا الهوى فالهوى يخالف الايمان;
- ۲ - ولا تكثروا منطقك فيما لا يعينك فتسقط من رحمة الله;
- ۳ - ولا تكن عوناً للظالمين.

### تبعیت از هوای نفس

هشدار اول این که انسان، تنها در یک مسیر می تواند حرکت کند و در یک لحظه، نمی تواند در دو مسیر گام بردارد. لذا مساله «انتخاب» مطرح می شود که از راه عقل و نفس، ایمان و شیطان، یکی را باید انتخاب کند. لذا در روایات متعدد آمده است که اگر در مسیر حق گام برداشتی پای بر نفس و هواهای نفسانی گذاشته ای و اگر در مسیر باطل گام برداشتی پای بر ایمان و عقل گذاشته ای.

امام علی علیہ السلام در نهج البلاغه می فرماید: «ان اخوف ما اخاف عليکم اثنان اتباع الهوى و طول الامل فاما اتباع الهوى فيضد عن الحق...»

هشدار دوم در باره تلاش در موارد بیهوده، اوّلا انسان دو عمر ندارد که با یکی تجربه کسب کند و با دیگری زندگی کند. و ثانیاً آن قدر عمر دنیا و فرصت استفاده از امکانات طولانی نیست تا به همه امور پردازد، لذا انسان بر اساس هدفی که دارد باید کارهای زندگی خود را تنظیم کند و در این فرصت کم و امکانات محدود برای رسیدن به آخرت نا محدود، تنها «اهم

امور» را انجام دهد.

امام کاظم علیه السلام در وصایایی به هشام می‌فرماید:  
«إِنَّ الْعُقَلَاءَ تُرْكُوا فَضْلَوْالدُنْيَا فَكِيفُ الذُّنُوبِ».

ملک عقل این است که «امور زائد» از دنیا را رها کند، چه برسد به «معاصی» که انسان را ساقط می‌کند و حرف‌های بی‌ربط و بیهوده از جمله این موارد است که عاقل با محاسبه‌ای دقیق، منطق و تلاش خود را در آن‌ها مصروف نمی‌دارد.  
هشدار سوم، کمک به ظالمین است که قبلاً توضیح داده شد.

## درب ششم

### بیمه شدگان از دوزخ

و علی الباب السادس مكتوب:

- ۱ - انا حرام علی المجتهدین؛
- ۲ - انا حرام علی المستدقین؛
- ۳ - انا حرام علی الصائمین.

**دسته اول: مجتهدین؛** به معنای عام، مطلق تلاش کنندگان در راه خدا و به معنای خاص، آن‌ها که تلاش می‌کنند تا احکام الهی را از متون دین استخراج کند و به مردم ابلاغ نمایند، آتش براین گروه حرام است، چون کسانی که در راه خدا تلاش می‌کنند و این تلاش هم خالصانه است؛ بنا بر وعده الهی در مسیر هدایت الهی نیز قرار می‌گیرند «الذین جاهدوا فینا لنهدينهم سبلنا».

**دسته دوم: متصدقین؛** به معنای عام، مطلق صدقه دهنده‌گان با نیت خالص را در بر می‌گیرد، ولی به معنای خاص، آن‌ها که صدقات علمی و فرهنگی دارند - که بالاترین صدقه جاریه محسوب می‌شود - را شامل است.

**دسته سوم: صائمین؛** به معنای عام، مطلق روزه داران می‌باشد، ولی به معنای خاص آن‌ها که علاوه بر روزه ظاهری از هر حرام و گناهی نیز صائمند و همه اعضاء و جوارح ایشان روزه دار می‌باشد.

## درب هفتم

### آمادگی برای حضور در پیشگاه خدا

وعلى الباب السابع مكتوب ثلاث كلمات:

- ۱- حاسبوا نقوسكم قبل ان تحاسبوا؛
- ۲- و وَيَخْوَنُونَ قبلاً تُؤْخَذُوا؛
- ۳- و ادعوا الله عز و جل قبل ان ترددوا عليه ولا تقدروا على ذلك.

**محاسبه:**

از اموری که ملاک ایمان و اسلام و ملاک همراهی با ائمه علیهم السلام شمرده شده «محاسبه» است که باید معنا، انواع و مراتب آن توضیح داده شود.

**نکات:**

اول: محاسبه مبنای کسب سود و دفع ضرر می‌باشد و چنانچه کسی اهل محاسبه نباشد سود و ضرر خود را نمی‌تواند شناسائی و کسب و یا دفع کند.

دوم: محاسبه قبل از عمل، مشارطه است که مؤمن باید با خود نسبت به انجام فرائض و ترک محرمات عهد بینند و محاسبه حین عمل همان مراقبت بر شرایط می‌باشد و محاسبه بعد از عمل هم به معنای ارزیابی منافع و مضار دنیوی و اخروی عمل می‌باشد و عقل اقتضاء می‌کند که منفعت کثیر اخروی - ولو سختی قليل دنیوی را به همراه دارد باید جلب شود و ضرر کثیر اخروی - ولو شیرینی قليل دنیوی را به همراه داشته باشد - باید دفع شود.

قال على طیللا: «سمعت رسول الله علیه السلام يقول: ألا أخبركم بأكيس الکيسين واحمق

الحمداء. قالوا: بلى يا رسول الله. قال ﷺ: أكيس الکیسین من حاسب نفسه و عمل لما بعد الموت و احتمق الحمقاء من اتبع نفسه هويها و تمنى على الله الامانی»<sup>(۱)</sup>.

پیامبر اکرم ﷺ فرمود: «لا يكون الرجل من المتقين حتى يحاسب نفسه اشد من محاسبة الشریک شریکه. فيعلم من این مطعمه؟ و من این مشربه؟ و من این ملبسه؟ أمن حل ذلك ام من حرام؟»

**نکته:** محاسبه، ابزاری را لازم دارد:

اول: علم به منافع و مضار دنیوی و اخروی و مقایسه بین آن‌ها؛

دوم: داشتن انصاف که ضرر و منفعت را در حد خود ببیند؛

سوم: داشتن شوق به کسب منفعت و دفع ضرر.

**توبیخ:** از جمله نتایج محاسبه است که چنان‌چه انسان عمل یا نیتی را مورد محاسبه قرارداد و در آن‌ها براساس ملاک‌های موجود نابسامانی مشاهده کرده، قبل از توبیخ در دادگاه عدل الهی در محکمة وجدان، خود را توبیخ کند که این توبیخ قابل تدارک است ولی توبیخ در روز قیامت قابل تدارک نیست.

### دعا و خواندن خدا:

انسان برای برقرار کردن ارتباط با خدا باید به سه موقعیت توجه کند.

موقعیت اول: ارتباط برقرار کردن انسان با خدا در دنیا و قبل از مرگ، که شاخصه این ارتباط این است که خداوند ناز می‌کشد، ولی انسان ناز می‌کند، «و اذا سئل عباد عنی فانی قریب اجیب دعوة الداع اذا دع ان فلیست جیبوالی».

موقعیت دوم: ارتباط برقرار کردن انسان با خدا در عالم برزخ و قبر می‌باشد که شاخصه آن این است که انسان ناز می‌کشد و خدا ناز می‌کند: «رب ارجعونی لعلی

۱ - امنیه: آرزو. مجموعه ورام، ص ۳۰۸

اعمل صالحًا فيما تركت، كلاً إنّها كلمة هو فائقها».

موقعیت سوم: ارتباط برقرار کردن انسان با خدا در جهنم است که انسان التماس می‌کند و خداوند باشدّت پاسخ می‌دهد. «ربّنا أخرجنا منها فان عدنا فاتاً ظالماون قال أخسّوا و لا تكلمون».

بنا بر این به نظر می‌رسد که بهترین موقعیت، ارتباط برقرار کردن در دنیا و قبل از مرگ است که بعد از آن احتیاج هست ولی قدرت نیست.

## تقوا

### تحلیل لغوی

واژهٔ تقوا و مشتقات آن، نزدیک به ۲۵۸ بار در قرآن مجید ذکر شده است.  
آن چه را حضرت حق، به این صورت و با چنین کیفیت، ارج نهاده و بها داده،  
واجب عقلی و شرعی است.

از مجموع تعریف‌هایی که در بارهٔ تقوا شده است، سه معنا و مضمون مشترک  
زیر به دست می‌آید:

(الف) وسیلهٔ نگاهداری و نگه دارندگی (سفر) است.

(ب) پرهیز از عقاب و اطاعت خداوند است.

(ج) صیانت نفس است؛

### تقوا از دیدگاه امیر المؤمنین علیه السلام

۱- امام علی علیه السلام فرمود: «إِنَّ التَّقْوَىً ، دَارَ حَصْنَ عَزِيزٍ»<sup>(۱)</sup>

۲- هم چنین فرمود: «إِنَّ التَّقْوَىً فِي الْيَوْمِ الْحَرُزِ وَالْجَنَّةِ»<sup>(۲)</sup>

۱- نهج البلاغه صبحی صالح ص ۲۲۱ خ ۱۵۷

۲- نهج البلاغه صبحی صالح ص ۲۸۴ خ ۱۹۱

۳- نیز فرمود: «فَاعْتِصُمُوا بِتَقْوَىٰ اللّٰهِ، فَإِنَّ لَهَا حِبْلًا وَثِيقًاً عَرْوَتَه»<sup>(۱)</sup>

۴- در جای دیگر می‌فرماید: «إِنَّ تَقْوَىَ اللّٰهِ حِمْتَ اُولِيَاءِ اللّٰهِ مَحَارِمَه»<sup>(۲)</sup>

### معنای تقوا از دیدگاه امام صادق علیه السلام

امام صادق علیه السلام در پاسخ شخصی که معنی تقوا را از حضرت پرسید، فرمود: «أَنْ لَا يَقْدِكَ اللّٰهُ حِيْثُ امْرَكَ، وَلَا يَرَاكَ حِيْثُ تَهَاكَ»<sup>(۳)</sup>

اگر لذتِ ترك لذتِ ، بدانی دگر لذتِ نفس ، لذتِ نخوانی

هزاران در خلق ، بر خود ببندي گرت باز باشد ، دری آسمانی

سفرهای علیوی کند مرغ جانت گر از چنبرآز ، بازش پرانسی<sup>(۴)</sup>

### جایگاه تقوا

رسول خدا علیه السلام درباره جایگاه تقوا و متقین می‌فرماید: «دل های عارفان، معدن و جایگاه تقواست».<sup>(۵)</sup>

امام صادق علیه السلام در باره افراد متظاهر می‌فرماید: «گریه آنان (و ظاهر افراد) شما را فریب ندهد» که «انما التقوی فی القلب»<sup>(۶)</sup>

### زیان‌های بی تقوایی

امیر المؤمنین علیه السلام در تشویق افراد به تقوا می‌فرماید: «فَاتَّقُوا اللّٰهُ الَّذِي أَنْتُمْ بِعِينِهِ، وَتَوَاصِيْكُمْ بِيَدِهِ، وَتَقْلِبُكُمْ فِي قَبْضَتِهِ، إِنَّ أَسْرَرَتُمْ عَلِمَهُ، وَإِنَّ أَعْلَمُتُمْ كَتَبَهُ»<sup>(۷)</sup> («تقوای خدا را پیشه خود سازید که شما را زیر نظر دارد و جلوی پیشانی (وجود) شما هرگونه حرکت

۱- نهج البلاغه صبحی صالح، ص ۲۸۴ خ ۱۹۱

۲- نهج البلاغه صبحی صالح، ص ۱۶۹ خ ۱۱۴

۴- دیوان سعدی، ص ۸۰۱

۳- بحار الانوار، ج ۶۷، ص ۲۸۶

۶- نهج البلاغه صبحی صالح، ص ۲۶۶ خ ۱۸۳

۵- بحار الانوار ج ۶۷، ص ۲۸۶

و فعالیت شما در اختیار اوست و اگر کاری را پنهانی انجام دهید آن را می‌داند و کارهای آشکار شما را نیز مکتوب دارد.

هم چنین می‌فرماید: «من فارقَ التقوى أغرى باللذاتِ والشهواتِ، وَ وقعَ في تَيَّهِ السُّيَّئاتِ، وَ لَزِمَهُ كثِيرُ التَّبَعَاتِ». <sup>(۱)</sup> (اگر کسی از تقوای دوری جویید، فریب لذت‌ها و شهوت‌های نفسانی را خورده و در بیابان گناهان سرگردان می‌شود و باید پاسخگوی تبعات و اعمال ناروای خویش باشد).

قال الصادق علیه السلام: «أَمَا أَنَّهُ لَيْسَ مِنْ عَرْقٍ يُضَرِّبُ وَ لَا نَكَبَةٌ وَ لَا صَدَاعٌ وَ لَا مَرْضٌ إِلَّا بِذَنْبٍ وَ ذَلِكَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فِي كِتَابِهِ: (مَا اصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فَبِمَا كَسِبْتُ أَيْدِيكُمْ وَ يَعْفُوُ عَنِ الْكَثِيرِ)». <sup>(۲)</sup> (آگاه باشید، هیچ رگی زده نمی‌شود و هیچ زمین خوردن، بیماری و سردردی نیست مگر این‌که به سبب گناهی پدید آمده است و این همان کلام خداست که فرمود: هر مصیبت که به شما می‌رسد نتیجه کارهای شماست و خدا از بسیاری از آنها در می‌گذرد).

قال الرضا علیه السلام: «كُلُّمَا أَحَدَثَ الْعِبَادَ مِنَ الذُّنُوبِ مَا لَمْ يَكُونُوا يَعْمَلُونَ أَحَدَثَ لَهُمْ مِنَ الْبَلَاءِ مَا لَمْ يَكُونُوا يَعْرِفُونَ». <sup>(۳)</sup> هر چه بندگان خدا گناهانی مرتكب شوند که پیشتر انجام نمی‌دادند، برای آنها بلاهایی پدید خواهد آمد که پیشتر آن را نمی‌شناختند.

#### نشانه‌های متقین

از امام باقر علیه السلام روایت شده: امیر مؤمنان علیه السلام بارها می‌فرمود: «إِنَّ لِأَهْلِ التَّقْوَى عَلَامَاتٌ يُعْرَفُونَ بِهَا: صِدْقُ الْحَدِيثِ، وَ أَدَاءُ الْإِمَانَةِ، وَ وِفَاءُ بِالْعَهْدِ، وَ قِلَّةُ الْعِجْزِ وَ الْبَخلِ، وَ صِلَةُ الْأَرْحَامِ، وَ رَحْمَةُ الْمُسْعَفَاءِ، وَ قِلَّةُ الْمُوَاتَاهِ لِلنِّسَاءِ»<sup>(۴)</sup>، وَ بَذْلُ الْمُعْرُوفِ، وَ حَسْنُ

۱ - غرر الحكم، ج ۱، ص ۲۴۹

۲ - وسائل الشيعة، ج ۱۱، ص ۲۳۷

۳ - وسائل الشيعة، ج ۱۱، ص ۲۴۰

۴ - به حرف زنان کم گوش می‌دهند

الخلق وسعة الحلم، واتّباع العلم فيما يقرب إلى الله، طوبى لهم وحسن مآب».<sup>(۱)</sup> متقین در دنیا دارای فضایل ممتازی هستند، که در این خصلت‌ها جلوه‌گر می‌شود:

- ۱ - آنان بر اساس راستی، درستی و جلب رضای حق، لب به سخن می‌گشایند.
- ۲ - لباس آنان به دور از افراط و تفریط است.
- ۳ - روش زندگی آنان در میان مردم متواضعانه است.
- ۴ - از هر عمل حرامی که خداوند، آنان را از ارتکاب آن نهی کرده، چشم می‌پوشند.
- ۵ - به دانشی که به حال آنان سود می‌رساند، گوش جان می‌سپارند.
- ۶ - در سختی‌ها و گرفتاری‌ها - مانند روزگار آسایش - ثبات و اعتماد به نفس دارند.
- ۷ - اگر به این جهت نبود که خداوند برای زندگی آنان مدت معینی مقرر داشته، از شوق ثواب و بیم عذاب، در یک چشم به هم زدن، جان به جان آفرین تسلیم می‌کردند.
- ۸ - خداوند در نظر آنان، آن چنان جلوه‌ای درخشان دارد که جزاً، همه چیز در دیده آنان کوچک و ناچیز است.
- ۹ - ارتباط آنان با بهشت به گونه‌ای است که گویی در آن جا به سر می‌برند و از نعمت‌های بهشتی برخوردار هستند.
- ۱۰ - آنان به مقام «عین اليقینی» عروج کرده‌اند که گویا اهل دوزخ و شیوه عذاب شدن آنان را مشاهده می‌کنند.

۱۱ - چون شب فرا رسید، متقین به نماز و تلاوت با تدبیر قرآن، قیام می‌کنند و با خواندن و فهمیدن آیات قرآن، از سویی اندوهناک می‌شوند، و از سوی دیگر، درمان دردهای خویش را در آن می‌جوینند.

۱۲ - آنگاه که سر از خواب بر می‌دارند و در میان مردم قدم می‌گذارند، صبور و شکیبا، آگاه و دانا، خوش رفتار، پاکیزه و پرهیزکار می‌باشند.

### تحقوا، مهمترین فلسفه روزه

در سال اول هجرت، تحولاتی در جامعه اسلامی رخ می‌داد که به دو نمونه آن اشاره می‌کنیم.

۱ - طبق روایتی، در سال اول هجرت، رسول خدا ﷺ پس از پنجاه روز اقامت در مدینه، میان مسلمانان پیمان برادری برقرار کرد.

۲ - پس از گذشت یک ماه از اقامت رسول خدا ﷺ در مدینه - طبق روایت سلمان فارسی - «زَيْدَ فِي صَلَةِ الْحَضِيرِ رَكْعَتَيْنِ».

سال دوم هجرت، سال «فرمان به جهاد» نامیده شد و در آن سال، تحولاتی.

صورت گرفته که چهار نمونه آن به شرح زیر است:

۱ - با نزول آیه «فَوَلِّ وَجْهَكُ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ» قبله مسلمانان از بیت المقدس به مکه تغییر یافت.

۲ - سیزده روز از تغییر قبله سپری شده بود که با نزول آیه «كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ» روزه بر مسلمانان واجب گردید.

امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه یاد شده فرموده: «إِنَّمَا فَرَضَ اللَّهُ صِيَامَ شَهْرِ رَمَضَانَ عَلَى الْأَئْبِيِّ، دُونَ الْأُمَمِ...»

۳ - حکم دریافت زکات طبق آیه: «خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ».

۴ - با نزول آیه: «اُذْنَ لِلّذِينَ يُقَاتِلُونَ بِأَنَّهُمْ ظُلْمُوا» فرمان جهاد صادر شد.

### روزه و تقوا

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتُبُ الصِّيَامِ كَمَا كُتُبَ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقَوْنَ». <sup>(۱)</sup>

سعدی شیرازی:

اندورن از طعام ، خالی دار  
تا در او ، سور معرفت بینی  
تهی از حکمتی ، به علت آن  
که پری از طعام ، تا بینی  
از فواید مهم روزه ، تقویت اراده و تعدیل غرائیز انسانی جهت دستیابی به  
تقواست. روزه دار در حال روزه با وجود گرسنگی ، تشنجی و خودداری از سایر  
لذائذی که باید از آن چشم بپوشد؛ روح و اراده خویشتن را تقویت می‌کند. براین  
اساس، مقصود از روزه تسلط بر شهوت و هواها و به دست گرفتن زمام نفس  
سرکش است.

در آخرین جمعه ماه شعبان، پیامبر اسلام ﷺ ضمن بیان اهمیت و ویژگی‌های  
ماه رمضان، برای رسیدن به تقوا، مهم‌ترین دستورالعمل‌هارا به این شرح ارائه  
می‌فرمایند:

وَاحْفَظُوا أَسْيَتَكُمْ، وَغُضُّوا عَنْتَا لَا يَحِلُّ النَّظَرُ إِلَيْهِ أَبْصَارُكُمْ، وَعَمَّا لَا يَحِلُّ الْأَسْتِمَاعُ  
إِلَيْهِ أَشْمَاعُكُمْ، وَتُؤْمِنُوا إِلَى اللَّهِ مِنْ ذُنُوبِكُمْ، اِيَّاهَا النَّاسُ مِنْ حَسْنَةِ مِنْكُمْ فِي هَذَا الشَّهْرِ عَنْتَا  
خَلْقَهُ، كَانَ جَوَازًا عَلَى الصِّرَاطِ يَوْمَ تَنْزَلُ فِيهِ الْاِقْدَامُ، وَمِنْ خَفْفَ فِي هَذَا الشَّهْرِ عَنْتَا  
مَلَكُوتُ يَمِينِهِ حَفَفَ اللَّهُ عَلَيْهِ حَسَابَهُ، وَمِنْ كَفَّ فِيهِ شَرَهُ كَفَّ اللَّهُ عَنْهُ غَضْبَهِ يَوْمَ يَلْقَاهُ». <sup>(۲)</sup>  
امیر المؤمنین علیہ السلام می فرماید: از جای برخاسته و عرضه داشتم: «یا رسول الله! ما  
أفضل الاعمال في هذا الشهر؟ فقال: يا أبا الحسن! أفضل الاعمال في هذا الشهر الورع

## عن محارم الله - عزوجل «

## آثار تقوا

می توان مجموع آثار سازنده تقوا را در سه بخش بررسی کرد.

**الف) فکری و فرهنگی:** از دو راه تحول فکری و فرهنگی حاصل می شود:

## ۱- داشتن

## افزایش علم و آگاهی

«واتقوا الله يعلّمكم الله والله بكلّ شيءٍ عليّم»<sup>(۱)</sup>

طبق بیان امام صادق علیه السلام: «علم نوری است که خداوند هرگاه اراده فرماید ، آن را در دل افراد قرار می دهد».

## ۲- بیشش

قرآن کریم می فرماید: «إِن تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَل لَكُمْ فِرْقَانًا».<sup>(۲)</sup>

«راغب اصفهانی» ادیب ولغت شناس بزرگ قرآن کریم ، در تفسیر «فرقان» می نویسد: «أَيُّ نُورًاٰ تُوَفِّيقًاٰ عَلَى قُلُوبِكُمْ ، يُفَرّقُ بَيْنَ الْحَقِّ وَالْبَاطِلِ». <sup>(۳)</sup> خداوند نورانیت و توفیقی به دل های شما افاضه می کند، که دل و فکر بتواند میان حق و باطل را تفکیک نماید و آن ها را تشخیص دهد.

## ب) اخلاقی و تربیتی:

## ۱- آمرزش گناه

قرآن کریم می فرماید: «إِن تَتَّقُوا اللَّهَ ... يَكْفُرُ عَنْكُمْ سَيِّئَاتُكُمْ وَ يَغْفِرُ لَكُمْ»<sup>(۴)</sup>

۱- بقرة / ۲۸۲

۲- انفال / ۲۹

۳- المفردات في غريب القرآن، ص ۳۷۸

۴- طلاق / ۵

رسول خدا ﷺ می فرماید: «من أصبح و همّه التقوى ، ثم أصحاب فی ما بین ذلك ذنباً

غفر الله له»<sup>(۱)</sup>

## ۲- دوری از انحراف و آلودگی

«وَإِنْ تَصْبِرُوا وَتَتَّقُوا لَا يُضِّرُّهُمْ كَيْدُهُمْ شَيْئاً»<sup>(۲)</sup>

## ۳- گشایش و آسایش

قرآن کریم در این باره می فرماید: «وَمَنْ يَتَّقَ اللَّهُ يَجْعَلُ لَهُ مُخْرِجاً وَيَرْزُقُهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ ... وَمَنْ يَتَّقَ اللَّهُ يَجْعَلُ لَهُ مِنْ أَمْرِهِ يُسْرًا». <sup>(۳)</sup>

امام علی علیه السلام در تفسیر «یجعل له مخرجاً»: «خداؤند، به تقوا پیشه‌گان، راه بیرون رفتن از فتنه‌ها و نور نجات از ظلمات را می‌نمایاند».

در روایت می خوانیم: پس از نازل شدن آیه: «یرزقه من حیث لا یحتسب» گروهی از اصحاب، دست از کار و تلاش کشیده و در خانه‌ها به عبادت پرداختند؛ به این امید که خداوند روزی آنان را می‌رساند! وقتی این موضوع به اطلاع رسول خدا رسید، آنان را سرزنش کرد و فرمود: «إنِّي لِأَبْغُضُ الرَّجُلَ فَاغْرَأَ فَاهَ إِلَى رَبِّهِ وَيَقُولُ: اللَّهُمَّ ارْزُقْنِي ، وَيَتَرُكُ الْطَّلَبَ»<sup>(۴)</sup> «من کسی را که دست از کار و تلاش می‌کشد و دهان به سوی خدا می‌گشاید که خدا! روزی مرا برسان، دوست نمی‌دارم».

## ۴- صالح شدن عمل و آمرزش گناهان

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَقُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا يَصْلُحُ لَكُمْ أَعْمَالُكُمْ وَيَغْفِرُ لَكُمْ

ذُنُوبَكُمْ»<sup>(۵)</sup>

۲ - آل عمران / ۱۲۰

۱ - کنزالعمال، ج ۳، ص ۸۹

۴ - مجمع البحرين ، ص ۹۰

۳ - احزاب / ۷۰

۵ - احزاب / ۷۰

## ج) مادی و معنوی:

«ولو أَنَّ أَهْلَ الْقُرْبَىٰ آمَنُوا وَاتَّقُوا لِنَتَحْنَا عَلَيْهِمْ بِرَبَّاتِهِنَّ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ وَلَكِنْ كَذَبُوا فَأَخْذَنَا هُنْ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ»<sup>(۱)</sup>

در سورة مبارکة یوسف ﷺ آمده است که برادران یوسف ﷺ پس از گفت و گویی یوسف ﷺ با آنان و اشاره آن حضرت به گذشته آنها، فریاد زدند: آیا تو یوسفی؟! و یوسف عزیز پس از آن که خود را معرفی کرد، علت دست یافتن به آن مقامات مادی و معنوی را تقدوا و پایداری در دین بیان نمود:

«...قَدْ مِنَ اللَّهِ عَلَيْنَا أَنَّهُ مِنْ يَتَّقِ وَيَصْبِرْ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ»<sup>(۲)</sup>

## ۱- قدرت

امام علیؑ در نامه‌ای خطاب به یکی از یاران خویش، فرمود: «من اتّقی الله عزّ و قوی...»<sup>(۳)</sup>

پیامبر اسلام ﷺ فرمود: «من اتّقی الله، عاش قویاً، و سار فی بلاد عدوّه آمناً»<sup>(۴)</sup>  
رسلد آدمی به جایی، که به جز خدا نبیند

بنگر که تا چه حد است، مکان آدمیت

طیران مرغ دیدی؟ تو زیای بند شهوت

به درای تا بیینی، طیران آدمیت.<sup>(۵)</sup>

امام علیؑ فرماید: «فَمَنْ أَخْذَ بِالْتَّقْوَىٰ، غَرِبَتْ عَنْهُ الشَّدَائِدُ».<sup>(۶)</sup>

۱ - اعراف / ۹۶

۲ - یوسف / ۹۰

۳ - میزان الحکمة، ج ۱۰، ص ۶۲۲

۴ - بحار الانوار، ج ۷، ص ۲۸۳

۵ - سعدی، دیوان، ص ۷۸۳

۶ - ابن ابی الحدید، ج ۱۰، ص ۱۸۹

۲ - خیر و برکت

امام علي عليه السلام فرماد: «اذا منعوا الزكاة ، منعت الارض برకاتها»<sup>(١)</sup>

<sup>(٢)</sup> دلایل حای، دیگر می فرماید: «اذا ظهرت الخيانات ، ارتفعت البركات»

قرآن کریم ، به عنوان آثار مادی و معنوی ایمان و تقویا برای انسانها ، می فرماید:

«وَلَمْ يَأْتِ أَهْلُ الْقُرْبَىٰ آمِنُوا وَاتَّقُوا، لَفَتَحْنَا عَلَيْهِمْ بُرْكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ»<sup>(٣)</sup>

امام علی، طبله درباره اجرای عدالت که یکی از آثار عملی تقواست، می فرماید:

«العدل تتضاعف البركات».<sup>(٤)</sup>

از امام رضا<sup>ع</sup> روایت شده است که فرمود: "خداآوند به یکی از پیامبران خویش

وَحْدَةٍ، نَمُوذِجٌ: «إِذَا أَطَعْتَ رَضِيَّتُ، وَإِذَا رَضِيَّتْ بَارِكَتُ، وَلَيْسَ لِبَرْكَتِي نِهَايَةٌ».<sup>(٥)</sup>

<sup>(٦)</sup> امام علی طلاق فرمود: «بالتفوی ، تقطع حمة الخطایا» و باز می فرماید: «بالتفوی

تہذیب الاعمال

در پایان، با حضرت سید الشّهداء<sup>علیهم السلام</sup> در بیابان عرفات هم نوا می‌شویم و اظهار می‌داریم: «اللّٰهُمَّ أَسْعِدْنِي بِشَوَّاکَ، وَلَا تُشْقِنِی بِمَعَصِيَّتِکَ».

۳ - افزایش روزی

«وَمَنْ يَقْرَئِ اللَّهُ يَجْعَلُ لَهُ مُخْرَجًا وَيَرْزُقُهُ مِنْ حِيثُ لَا يَحْتَسِبُ»<sup>(٨)</sup>

۴ - نصرت و پاری

«ان الله مع الذين اتقوا و الذين هم محسنون»<sup>(٩)</sup>

٢ - غرر الحكم، ج ١، ص ٣٣٠

١ - غرر الحكم، ج ١، ص ٣٢٤

٤ - غرالحكم، ج ٢، ص ٣١٢

۳ - اعماق / ۹۶

٦ - غرالحكم، ج ١، ص ٣٣٤

٢٧٥ - كافر، ح ٢، ص

٨ - طلاق / ٢ و ٣

٧ - غر. الحكم، ج ١، ص ٣٣٦

178 / 180 = 9

## ۵ - قبول شدن اعمال نیک

«انما يتقبل الله من المتقين»<sup>(۱)</sup>

## ۶ - کرامت و ارزش در پیشگاه خداوند

«ان اکرمکم عند الله اتقیکم»<sup>(۲)</sup>

## ۷ - محبوبیت نزد خداوند

«فإن الله يحب المتقين»<sup>(۳)</sup>

## ۸ - نجات از عذاب الهی

«ثم ننجي الذين اتقوا»<sup>(۴)</sup>

نقوا موجب ساختیت یافتن با اسماء، صفات و رحمت خاصه می شود و این او صاف را با آتش و عذاب مناسبتی نیست.

## ۹ - حسن عاقبت در آخرت و خلود در بهشت

«تلک الدار الآخرة نجعلها للذین لا يریدون علواً فی الارض و لا فساداً و العاقبة

للمتقین»<sup>(۵)</sup>

«و سارعوا إلی مغفرة من ربکم و جنة عرضها السموات والارض أعدت للمتقین»<sup>(۶)</sup>

«ان المتقين في جنات و عيون أدخلوها بسلام آمنين»<sup>(۷)</sup>

«ان المتقين في جنات و عيون ما آتاهم ربهم انهم كانوا قبل ذلك محسنين»<sup>(۸)</sup>

«و ترزوّدوا فان خير الزاد التقوى»<sup>(۹)</sup>

.۱۳ - حجرات / ۲

.۲۸ - مائدہ / ۱

.۷۲ - مریم / ۴

.۷۶ - آل عمران / ۳

.۱۴۳ - آل عمران / ۶

.۸۳ - قصص / ۵

.۱۵ - ذاریات / ۸

.۱۵ - حجر / ۷

.۱۹۷ - بقره / ۹

### «علی طیلّ و تقوا»

علی طیلّ در دوران خلافت ظاهری خود، عملاً عدالت و تقوی را به کرسی اجرا نشاند و درس حکومت و زمامداری صحیح به نوع بشر آموخت.

#### چند نمونه

۱- رعایت تقوا در مقابل حیله گرترین افراد یعنی معاویه؛ «وَاللَّهُ مَا معاویة بِأَدْهِي مَنِّي وَ لَكُنْهُ يغدر و يفجر و لولا كراهیة الغدر لکنت أدهی الناس».»

۲- خود داری حضرت از قبول پیش کش از سوی اشعث بن قیس کنندی؛ «...كَانَّمَا عجنت بِرِيق حَيَّةٍ أَوْ قَيْئَهَا، هَبْلَتْكَ الْهَبْولُ أَعْنَ دِينَ اللَّهِ أَتَيْتَنِي لِتَخْدُنِي»؛ زنان بچه مرده بر تو بگریند، آیا آمده‌ای تا مرا از دین خداوند منحرف کنی؟.

۳- علی طیلّ وقتی به انبار بیت المال می‌رود، فرزندش امام حسن طیلّ مقداری عسل از قنبرگرفته تا از مهمان خود پذیرایی کند؛ او را مورد خطاب قرار می‌دهد و می‌فرماید: اگر ندیده بودم که پیغمبر، دهان و دندان‌هایت را می‌بوسید؛ تو را تأدیب می‌کردم، چرا تو سهمت را زودتر از سایر مسلمانان از بیت المال بر می‌داری؟

علمای راستین، مجاهدان راه عدالت و احیای مذهب اهل بیت علی طیلّ همواره در سخت‌ترین مراحل مبارزه، تقوا را رعایت کردند و هرگز به رشوه و تطمیع دشمنان آلوه نشدند.

روزی سفیر انگلیس در ملاقات با شهید مدرس، خواست یک چک بانکی - که مبلغ قابل توجهی بر آن نوشته شده بود - به مدرس هدیه دهد؛ مرحوم مدرس که شوخ طبع هم بود، چک را نپذیرفت و به سفیر انگلیس گفت: این طوری فایده ندارد. باید طلا و نقره باشد. بار شتر هم باشد و روز روشن، تا مردم همه ببینند. بعد گفت: ما به پول‌ها احتیاج نداریم.

## مکافات عمل

قالَ اللّٰهُ: «وَمَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فِيمَا كَسَبْتُ أَيْدِيكُمْ وَيَعْفُو عَنْ كَثِيرٍ»<sup>(۱)</sup>

### اشاره

یکی از سنت‌ها و قوانین قطعی آفرینش، مسئله مکافات عمل و به طور کلی بازتاب و نتایج عمل است. یعنی انسان هر کاری را که انجام می‌دهد خوب یا بد، نتیجه عملش را می‌بیند؛ نتیجه عمل خوب همان پاداش و نتیجه عمل کیفر می‌باشد. البته مکافات عمل نوعاً به نتایج عمل بد اطلاق می‌گردد. به عبارت روشن‌تر هر عملی عکس العملی دارد، مثلاً خوردن قرص آرام‌بخش، عمل است و عکس العمل آن آرامش و نشاط در روح و روان آدمی می‌باشد، ولی خوردن قرص سیانور عمل است و عکس العمل آن حالتِ دگرگونی مزاج، تهوع، درد شدید و احیاناً مرگ می‌باشد.

موضوع دیگر این‌که، عکس العمل، ارتباط مستقیم با عمل دارد. عمل، هرگونه انجام یابد، عکس العمل آن نیز به تناسب آن انجام می‌یابد، مثلاً اگر توپ را به زمین

بزنیم یک نوع عمل است، عکس العمل آن، برخاستن توب از زمین است. هرگاه توب را آهسته بر زمین بزنیم برخاستن آن، آرام و اندک است. و اگر توب را به شدت بر زمین بزنیم، برخاستن آن شدید و بسیار است.

گرچه دنیا دار عمل است. و آخرت دار کیفر و پاداش، ولی قانون کیفر و پاداش اختصاص به آخرت ندارد، بلکه انسان در همین دنیا گوشه‌ای از کیفر و پاداش اعمالش را می‌بیند. درست است که آخرت دار مكافات است و در آنجا به تمام حساب‌ها رسیدگی شده و تصفیه می‌شود، ولی مطابق آیات و روایات و براساس تجربه و تاریخ، در دنیا نیز انسان به گوشه‌هایی از مكافات و یا پاداش اعمال خود خواهد رسید.

در حقیقت وضعیت ما در کارهای مان، هم‌چون وضعیت کشاورز در مزرعه خود است که اگر گندم یا برنج بکارد، گندم و برنج عایدش می‌شود و اگر جو بکارد، جو نصیبیش می‌گردد.

دهقان سال خورده چه خوش گفت با پسر  
کی نور دیده‌ام بجز از کشته ندروی

و به قول شاعر دیگر  
هر بد که می‌کنی تو مپندار آن بدی  
ایزد فروگذارد و گردون رها کند  
فرض است فعل‌های بدت نزد روزگار  
تا هر زمانی که خواسته باشد ادا کند



### آنقدر گرم است بازار مكافات عمل

گر به دقت بنگری هر روز روز محشر است

مثال مولانا، سعدی و ناصر خسرو

مولانا در این مورد، جهان را همانند کوه می‌داند که هرگاه ما در کنار آن کوه (مخصوصاً) صبح زود که هوا صاف و لطیف است) قرار بگیریم، هر صدایی از ما بلند شود، همان صدای را بی درنگ می‌شنویم. اگر فریاد بزنیم: الله اکبر، همان الله اکبر را می‌شنویم و اگر به جای خدا، طاغوت یا بت را صدا بزنیم، همان را می‌شنویم.  
این جهان کوه است و فعل ما ندا

سوی ما آید نباها را صدا

و در شعر دیگر می‌گوید:

این جهان کوه است و گفت و گوی تو

از صدا هم باز آید سوی تو<sup>(۱)</sup>

سعدی در این باره چنین می‌گوید:

داشت شبانی رمه در کوهسار

پیر و جوان گشته از او شیرخوار

شیرکه از بز به سبو ریختی

آب در آن شیر بیامینختی

ناگه از آن کوه به صحرای خاک

سیل بیامد رمه را برد پاک

۱ - دیوان مشتوى (به خط میرخانی) دفتر دوم، ص ۱۵۹.

خواجه چو با غم شد و آزار، جفت  
 کارشناسیش در این کارگفت  
 آن همه شیر تو که در آب بود  
 سیل شد و آن رمه را در ربوود  
 و ناصر خسرو گوید:  
 روزی ز سر سنگ، عقایی به هوا خاست  
 بهر طلب طعمه پر و بال بیاراست  
 از راستی بال منی کرد و همی گفت  
 امروز همه ملک جهان زیر پر ماست  
 گر بر سر خاشاک یکی پشه بجنبد  
 جنبیدن آن پشه، عیان در نظر ماست  
 بسیار منی کرد و ز تقدیر نترسید  
 بنگر که از این چرخ جفا پیشه چه برخاست  
 ناگه ز کمین گاه یکی سخت کمانی  
 تیری به قضا و قدر انداخت بر او راست  
 چون خوب نظر کرد پر خویش در آن دید  
 گفنا ز که نالیم که از ما که بر ماست  
 علل مختلف گرفتاری ها  
 باید توجه داشت که مطابق آیات و روایات و بررسی های به عمل آمده،  
 گرفتاری های مختلفی که در دنیا به سراغ انسان های مختلف می آید، برای بعضی  
 مکافات عمل، برای بعضی امتحان، برای بعضی مایه تربیت و بازگشت، برای

بعضی مایه افزایش درجه، برای بعضی مایه کرامت و مقام و برای بعضی جبران کمبودهای سابق است و .... برهمنین اساس امیر مؤمنان علی عَلِيٌّ فرمود: «إِنَّ الْبَلَاءَ لِلظَّالِّمِ أَدَبٌ، وَلِلْمُؤْمِنِ إِمْتِحَانٌ، وَلِلْأَتَّبِاعِ دَرْجَةٌ، وَلِلْأَفْلَانِ كَرَامَةٌ؛ هَمَانَا بِلَاهَا بِرَاهِي ظالم تأدیب است، و برای مؤمنان امتحان، و برای پیامبران درجه و برای اولیاء، کرامت و مقام است».<sup>(۱)</sup>

واز رسول خدا عَلِيٌّ نقل شده که خداوند فرمود: «مَا مِنْ عَبْدٍ أُرِيدُ أَنْ آذِخْلَهُ الْجَنَّةَ إِلَّا إِنْتَيْتُهُ فِي جَسَدِهِ، فَإِنْ كَانَ ذَلِكَ كَفَارَةً لِذُنُوبِهِ، وَإِلَّا شَدَّدْتُ عَلَيْهِ عِنْدَ مَوْتِهِ حَثْيَ يَأْتِيَنِي وَلَا ذَنْبَ لَهُ، ثُمَّ آذِخْلُهُ الْجَنَّةَ؛ هِيجَ بَنْدَهَايِ نباشَدَ که من بخواهم او را به بهشت بپرم، مگر این که او را به بیماری و بلای جسمی گرفتار کنم تا کفاره گناهانش شود و اگر کفاره گناهانش نشد، هنگام مرگ بر او سخت گیرم تا نزد من آید و گناهی نداشته باشد، آن گاه او را به بهشت وارد سازم».<sup>(۲)</sup>

### داستان جوان گنه کار و مغورو با شعیب عَلِيٌّ

این را نیز باید توجه داشت که مكافات عمل تنها در گرفتاری های ظاهری خود نمایی نمی کند، بلکه تیرگی قلب و پلید شدن روح نیز از اشد مكافات است، برای دریافت این مطلب به داستان زیر که آن را مولانا در مثنوی نقل کرده توجه کنید:

در عصر حضرت شعیب پیامبر عَلِيٌّ جوان مغورو و گناه کار که از سلامتی و نیروی بازو برخوردار بود و پیکری چالاک داشت، نزد هر کس می رفت و می گفت: «من با این که گنه کارم، هیچ گونه غم و اندوهی ندارم از هر نظر در سلامتی و عافیت و رفاه هستم، خداوند مرا هیچ گونه مجازات نکرده است. بنابراین مجازات الهی و مكافات عمل - آن گونه که شعیب عَلِيٌّ به آن هشدار می دهد - دروغ است.

خداوند به شعیب ﷺ الهام کرد که به آن شخص بگو: «ای احمق! چه قدر تورا مجازات کنم، تو ظاهر سالمی دارای، ولی سراسر باطن تو تیره و تار است و قلبی کور و واژگونه داری. به همین دلیل از گوش شنوای و چشم بینا و دل آگاه و پند پذیر، محروم هستی. آیا آن همه بلا و گرفتاری کافی نیست؟»

شعیب ﷺ سخن خداوند را به او ابلاغ فرمود. او گفت: اگر خداوند مرا مجازات کرده، نشانه آن چیست؟

شعیب ﷺ از خدا خواست تا مجازات او را بیان کند. خداوند به شعیب ﷺ الهام کرد: نشانه اش این است که از عبادت هایی که انجام می دهی هیچ گونه لذت نمی بری، اطاعت تو ظاهری زیبا دارد، ولی باطنش همچون باطن گردوبی پوچ است. گردوبی پوچ را اگر در زمین کاشتی هرگز رشد نمی کند:

از نسماز و از زکات و غیر آن	لیک یک ذرّه ندارد ذوق جان
طاعتش نغزاست و معنا نغزئی	جُوزٰ‌ها <sup>(۱)</sup> بسیار در وی مغزئی
دانهٔ بسی مغز کی گردد نهال	صورت بی جان نباشد جز خیال

حضرت شعیب ﷺ سخن خداوند را به او ابلاغ کرد، او به راز مطلب متوجه شد و همچون الاغ در گل فروماند.<sup>(۲)</sup>

در قرآن مجید به این نوع مكافات به طور مکرر تصریح شده، درباره افراد لجوج و سرکش می خوانیم: «إِنَّا جَعَلْنَا عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ أَكِنَّةً أَنْ يَفْهَمُوا وَ فِي آذَانِهِمْ وَ قُرْبًا مَا بِرَأْتُمْ دَلَّهَايِنَّا اَفْكَنَدَهَايِنَّا تَأْنِيمَهَايِنَّا وَ بَرَگُوشَهَايِنَّا سَنْگِينَیَ قَرَارَ دَادَهَايِنَّا تَصْدَائِيَ حَقَ رَانْشُونَدَهَايِنَّا»<sup>(۳)</sup>؛ یعنی این قانون الهی است که اگر شخصی لجوج باشد و به

۲ - دیوان مشنوی به خط میرخانی، ص ۱۸۹.

۱ - جوز: گردو

۳ - کهف / ۵۷

آلودگی خود ادامه دهد، چنین باطن ناهنجاری پیدا می‌کند.

### مکافات عمل از نظر قرآن

قرآن در آیات متعددی سخن از مکافات عمل به میان آورده و سرگذشت‌های عبرت انگیز بسیاری را در این راستا ذکر نموده است. چرا که قرآن یک کتاب کامل انسان‌سازی است. از سوی دیگر، یکی از ابعاد تربیت انسان، موقعه و عبرت است و قرآن از این طریق هم دلها را نرم می‌کند. تا زمینه‌سازی معنوی را برای پذیرش معارف ارزش‌های والای انسانی پدیدار کند.

به عنوان نمونه می‌خوانیم: «وَمَا أَصَابَكُمْ مِّنْ مُّصِيبَةٍ فَبِمَا كَسَبَتُ أَيْدِيهِكُمْ وَيَعْفُوا عَنْ كَثِيرٍ؛ هر مصیبت و بلایی به شما رسید به خاطر اعمالی است که انجام داده‌اید. با این که خداوند بسیاری را عفو می‌کند»<sup>(۱)</sup>

این آیه به طور صریح، سخن از مکافات اعمال به میان آورده که در همین دنیا به سراغ انسان می‌آید. جالب این که طبق بعضی از روایات، این آیه از زبان پیامبر ﷺ به عنوان بهترین آیه (از نظر تربیت کردن انسان‌ها) معرفی شده است. چنان که از امیر المؤمنان علی علیه السلام نقل شده که پیامبر اکرم ﷺ این آیه را خواند و فرمود: «خَيْرٌ آيَةٌ فِي كِتَابِ اللهِ هُذِهِ الْآيَةُ؛ بهترین آیه در قرآن این آیه است». سپس خطاب به علی علیه السلام فرمود:

«يَا عَلَىٰ مَا مِنْ خَدْشٍ عُوِدٍ وَ لَا تَكْبِهٍ قَدَمٌ إِلَّا بَذَنْبٍ ...؛ ای علی! هر خراشی که به وسیله چربی به تن انسان می‌رسد، و هر لغزش قدمی، بر اثر گناهی است که انسان آن را انجام داده است ...»<sup>(۲)</sup>

نیز روایت شده امیر المؤمنان علی علیه السلام این آیه را خواند آنکاه فرمود:

۲ - تفسیر مجتمع البیان، ج ۹، ص ۳۱.

۱ - شوری / ۳۰

«لَيَسْ مِنِ الْتِوَاءِ عِزْقٌ، وَ لَا نَكْبَةٌ حَجَرٌ، وَ لَا عَثْرَةٌ قَدْمٌ، وَ لَا خَدْشٌ عُودٍ إِلَّا بِذَنْبٍ وَ لَمَا يَعْفُوا اللَّهُ أَكْثُرُ، فَمَنْ عَجَلَ اللَّهَ عُقُوبَةً ذَنْبِهِ فِي الدُّنْيَا فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ أَجْلُ وَ أَكْرَمُ وَ أَعْظَمُ مِنْ أَنْ يَعُودَ فِي عُقُوبَتِهِ فِي الْآخِرَةِ؛ هِيجَ پیچ خوردن رگی و برخورد به سنگی، و نه لغزش گامی و نه خراش دادن چوبی نیست، جز به خاطر گناه. و آن‌چه را که خدا می‌بخشد بیشتر است. پس هر کس را که خداوند در دنیا به کیفرش شتاب کرد، آن خداوند متعال، والا ترو بخشنده تر و بزرگوارتر از آن است که بار دیگر در آخرت او را کیفر کند.»<sup>(۱)</sup>

نمونه دیگر از قرآن که شبیه آیه فوق است و در آن به یکی از فلسفه‌های کیفر گناهان نیز اشاره شده است، این آیه است: «ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَ الْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ لِيُذَيَّهُمْ بِعِظَمَ الَّذِي عَمِلُوا لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ؛ فَسَادٌ وَ تِبَاهٌ در خشکی و دریا به خاطر کارهایی که مردم انجام داده‌اند آشکار شد. خداوند می‌خواهد نتیجه و مکافات بعضی اعمالی را که انجام داده‌اند به آن‌ها بچشاند. شاید (به سوی حق) باز گرددنده.»<sup>(۲)</sup>

در این آیه به دو مطلب تصریح شده نخست این که، گرفتاری‌ها و تباہی‌ها همان نتایج و مکافات اعمال ناشایسته است؛ دوم این که، شاید این گرفتاری‌ها موجب عبرت و تنبه گردد، و گنه کاران بیدار شوند و توبه کنند و با بازسازی خود، به سوی خدا باز گرددند.

در مورد پاداش اعمال نیک نیز آیات متعددی از قرآن وجود دارد، که در اینجا نظر شما را به ذکر یک آیه جلب می‌کنیم: «وَ لَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرْبَى آتَيْنَا وَ أَتَقَوْا لَفَتَحَنَا عَلَيْهِمْ بَرَكَاتٍ مِنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ وَ لَكُنْ كَذَّبُوا فَآخَذْنَاهُمْ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ؛ وَ اگر اهل

شهرها و آبادی‌ها، ایمان می‌آوردن و تقوا پیشه می‌کردند، برکات آسمان و زمین را بر آن‌ها می‌گشودیم، ولی (آن‌ها حق را) تکذیب کردند، ما هم آنان را به کیفراعمالشان مجازات کردیم»<sup>(۱)</sup>.

این آیه به روشنی بیان می‌کند که بین گناه و گرفتاری‌ها و همچنین بین کارهای نیک و نعمت‌ها و برکات‌الهی، رابطهٔ خلل ناپذیر است. به طور کلی مجازات و پاداش، عمل حق است و حتماً باید به آن توجه عمیق نمود.

آثار و پیامدهای شوم و ویران‌گر گناه به طور مبسوط در روایات اسلامی و در دعاهایی که از پیامبر ﷺ و امامان معصوم علیهم السلام نقل شده بیان شده است، به عنوان نمونه در آغاز دعای کمیل که از امیر مؤمنان علی علیهم السلام نقل شده، به آثار پنج گناه اشاره شد. آنجاکه می‌خوانیم:

«اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي الدُّنُوبَ الَّتِي تَهْتِكُ الْعِصَمَ؛

اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي الدُّنُوبَ الَّتِي تُثْرِلُ النَّفَقَ؛

اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي الدُّنُوبَ الَّتِي تُغَيِّرُ النَّعَمَ؛

اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي الدُّنُوبَ الَّتِي تَحِسِّنُ الدُّعَاءَ؛

اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي الدُّنُوبَ الَّتِي تُنْزِلُ الْبَلَاءَ؛

در بعضی از روایات، آثار شوم بعضی از گناهان ذکر شده است، مثلاً از امام

صادق علیهم السلام نقل شده فرمود:

«الدُّنُوبُ الَّتِي تُغَيِّرُ النَّعَمَ، الْبَغْيُ؛ وَ الدُّنُوبُ الَّتِي تُوِرِّثُ النَّدَمَ، الْقَتْلُ؛ وَ الَّتِي تُنْزِلُ النَّقَمَ، الظُّلْمُ؛ وَ الَّتِي تَهْتِكُ السُّثُرَ، شُرُبُ الْخَمْرِ؛ وَ الَّتِي تَحِسِّنُ الرِّزْقَ، الرِّزْقُ؛ وَ الَّتِي تُعْجِلُ الْفَنَاءَ، قَطِيعَةُ الرَّحْمَمِ؛ وَ الَّتِي تَرِدُ الدُّعَاءَ وَ تُظْلِمُ الْهَوَاءَ عُوقُقُ الْوَالِدَيْنِ؛

گناهانی که نعمت‌ها را دگرگون می‌سازند، تجاوز به حقوق دیگران است؛ گناهانی که باعث پشیمانی می‌شوند، قتل و آدمکشی است؛ گناهانی که موجب فرود آمدن بدینختی‌ها می‌شود، ظلم است؛ گناهانی که پرده‌ها را می‌درزند، شراب‌خواری است؛ گناهانی که رزق و روزی را قطع می‌کنند زنا است؛ گناهانی که موجب فنا و کوتاهی عمر می‌شوند، قطع رحم است؛ گناهانی که از استجابت دعا جلوگیری می‌کنند و هوا را تیره و تار می‌نمایند، عاق پدر و مادر برای آزار به آن‌ها است».

### یک داستان از قرآن

در قرآن، روایات و تاریخ، داستان‌ها و سرگذشت عبرت انگیز بسیاری از مکافات عمل ذکر شده که هر کدام کافی است که موجب عبرت ماگردد و نیروی کنترل از گناهان و دوری از کارهای ناشایسته را در ما پدیدار سازد. در پایان این مقاله نظر شما به یک داستان آموزنده که به داستان «اصحاب الجنّه؛ صاحبان باغ» معروف است جلب می‌شود:

در روزگاران پیشین، قبل از اسلام در سرزمین یمن در حدود چهار فرسخی شهر صنعت روسنایی به نام «صروان یا ضروان» وجود داشت. در این رosta با غی بسیار عالی و پر درخت، دارای میوه‌های مختلف بود. صاحب این باغ جوان مردی سخاوت‌مند و خداشناس بود، به طوری که از محصول آن باغ به اندازه نیاز خود و خانواده‌اش برمی‌داد و بقیه را به نیازمندان می‌داد. از این رو، آن باغ سال به سال بهتر و پر رونق‌تر می‌شد. مستمندان عادت کرده بودند که در فصل برداشت محصول، به آن باغ می‌رفتند و صاحب باغ با کمال خوش رویی از محصولات باغ به آن‌ها می‌داد و آن‌ها را خشنود می‌ساخت.

این جوان مرد ربانی، گه‌گاه که فرصتی به دست می‌آمد فرزندان خود را به حضور

می طلبید و آن‌ها را نصیحت، می‌کرد به ویژه در مورد کمک به نیازمندان سفارش بسیار به آن‌ها می‌نمود. در سال‌های آخر عمر در وصیت خود به آن‌ها تأکید بیشتر می‌نمود که از محصولات باعث به نیازمندان بدهند و آن‌ها را محروم نسازند، اماً افسوس که آن‌ها گوش شنواند اشتبند، غرور و غفلت آن‌ها را از شنیدن و عمل به نصیحت و وصیت پدر مهربان باز می‌داشت. به قول جلال الدین مولانا:

بس وصیت کرد و تخم وعظ کاشت

چون زمینشان شوره بُد، سودی نداشت

گرچه ناصح را بود صد داعیه<sup>(۱)</sup>

بنده را اُذنی<sup>(۲)</sup> بباید واعیه<sup>(۳)</sup>

سرانجام اجل فرارسید و صاحب باع از دنیا رفت و باع به دست فرزندان افتاد. آن‌ها سرمست به زرق و برق دنیا، نصیحت‌ها و وصیت مهرانگیز پدر را به باد فراموشی سپردند. تا آنجا که با هم هم‌سوگند شدند که محصول باع را برای خود ضبط کنند و چیزی از آن را به نیازمندان ندهند. این کار ناشایسته خود را چنین توجیه می‌کردند: «ما عیال‌وار هستیم. محصول باع و کشتزار باید برای تأمین زندگی خودمان باشد». آن‌ها به قدری در این تصمیم مغروزانه جدی بودند که حتی «وإنْ شاء الله» نگفتنند.

مدّتی گذشت تا فصل برداشت محصول فرارسید. آن‌ها با هم دیگر پیمان بستند تا صبح زود، دور از انتظار نیازمندان، میوه‌های باع را بچینند و محصول کشت‌زار را جمع نمایند<sup>(۴)</sup> و همین کار را انجام دادند.

۱ - انگیزه

۳ - شنوا

۲ - گوش

۴ - قلم / ۱۷ و ۱۸

نیازمندان طبق معمول زمان حیات پدر آن‌ها، به باغ سرمی‌زدند به امید این‌که حق آن‌ها داده شود، ولی با دست خالی و محروم بازگشتند. همین گناه باعث شد که خداوند بر صاحبان آن باغ غضب کرد. نیمه‌های شب صاعقه‌ای مرگ‌بار به سوی باغ آن‌ها فرستاد. آن صاعقه چنان درختان آن باغ را سوزانید که آن باغ سبز و خرم، همچون شب سیاه ظلمانی گردید و چیزی از آن، جز مشتی زغال خاکستر باقی نماند.

چنان‌که می‌خوایم: «فَطَافَ عَلَيْهَا طَائِفٌ مِّنْ رَّيْكَ وَهُمْ نَاثِمُونَ قَاصِبَتْ كَالصَّرِيمِ؛ عذابی فراگیر (شب هنگام) بر تمام باغ آن‌ها فرود آمد، در حالی که همه در خواب بودند و آن باغ سر سبز، همچون شب سیاه و ظلمانی شد». <sup>(۱)</sup>

صاحبان باغ از همه جا بی‌خبر، صبح زود هم دیگر را صدا زدند، و با هم برای چیدن و برداشت محصول، روانه باغ شدند. در مسیر باغ آهسته به هم دیگر می‌گفتند: «مراقب باشید که امروز حتی یک نفر فقیر، به طرف باغ نیاید». وقتی که به باغ رسیدند، در آنجا چیزی، جز مشتی ذغال و خاکستر ندیدند، همه چیز را دگرگون شده یافتند، به قدری گیج شدند که باور نمی‌کردند. از این رو گفتند: «ما راه را گم کرده‌ایم». <sup>(۲)</sup>

سپس گفتند: همه چیز از دست ما رفت و ما به طور کلی محروم شده‌ایم. یکی از برادران که از همه خردمندتر بود به آن‌ها گفت: «آلم أَقْلُ لَكُمْ لَوْلَا تُسَبِّحُونَ؛ آیا به شما نگفتم چرا تسبیح خدا نمی‌گویید؟» <sup>(۳)</sup>

آن‌کاه برادران به خود آمدند، عبرت گرفتند، به تسبیح خدا پرداختند، خود را

ظالم و مغorer خواندند، هم دیگر را سرزنش کرده و فریاد می زدند: «یا وَيَلَّنَا إِنْ كُلُّا  
طَاغِينٌ؛ ای وای بر ما که طغیان گر بودیم». <sup>(۱)</sup>

مولانا در این باره می گوید:

قصه اصحاب ضروان خواندهای

پس چرا در حیله جویی ماندهای؟

حیله می کردند کژدم نیش چند

که بُرنند از روزی درویش چند

خفیه می کردند اسرار از خدا

آن سگان جاهم از جهل و عمي <sup>(۲)</sup>

۱ - قلم / ۳۱ با اقتباس از مجمع البيان.

۲ - معنوی مشنوی (به خط میرخانی) ص ۲۱۳.

## توبه\*

توبه<sup>(۱)</sup> در قرآن و روایات به دو گونه بحث شده است:

۱. توبه خدا به سوی مردم (پذیرش توبه، بازگشتِ رحمت الهی)

\*- چکیده مقاله حجۃ‌الاسلام جواد محمدثی، با اضافات.

۱ - توفیق توبه و رسیدن به مقام والای توایین، متوقف بر انجام گناهان شناخته شده نیست، بلکه هر انسانی با بالاترین درجه ایمان، نیازمند توبه است چراکه هر چه انسان کامل‌تر شود، احساس فقر، عجز و تقصیر در او بیشتر می‌شود انسان سالک، هیچ سقفی را در راه کمال یابی به رسمیت نمی‌شناسد تا آنجاکه از عبادت خویش استغفار می‌کند «حسنات الأبرار سیّرات المقربین».

عارفان از عبادت، استغفار

عاصیان از گناه توبه کنند

(گلستان سعدی، باب دوم، حکایت دوم)

اقرار پیامبران الهی به ترك اولی هم چون کلام حضرت یونس علیہ السلام: «سبحانک إِنّی کنت من الطالِمِین» و سخن آدم و حوا علیہما السلام «قالا رَبَّنَا ظلمَنَا أَنفُسُنَا» و کلام حضرت موسی علیہ السلام: «إِنّی ظلمَت نَفْسِی فاغْفِرْ لِهِ إِنَّهُ هو الغَفُورُ الرَّحِيمُ»

و اقرار ائمه در نیایش‌ها هم چون «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي الذُّنُوبَ الَّتِی...» قابل توجه است.  
و خلاصه، مقام «طاعت» و «توبه» با یک‌دیگر نسبت معکوس ندارند، بلکه به موازات هم حرکت می‌کنند. و هرگاه توبه نباشد «عجب و یأس» در قلب انسان جا می‌گیرد.

۲. توبه مردم به سوی خدا (پشیمانی از گناه و تصمیم به ترک آن). در اینجا، بحث از توبه معنای دوم است. (به عنوان یک برنامه و بحث اخلاقی و تربیتی، با تکیه بر رهنمودهای قرآن و حدیث).

### توبه از گناه

چهار مرحله دارد:

۱. ترک الذنب لِقبَحه؛

۲. والندوم على ما فرط منه؛

۳. والعزمة على ترك المعاودة؛

۴. و تدارك ما أمكنه أن يتدارك من الأعمال بالإعادة، فمتى اجتمعت هذه الأربع، فقد

کَمْل شرائط التوبة.<sup>(۱)</sup>

مراحل شش گانه توبه در کلام حضرت علی علیہ السلام نیز آمده است: پشیمانی بر گذشته، تصمیم بر ترک گناه در آینده، جبران حقوق مردم با پرداختن آن، جبران حقوق خدا با قضاء عبادات، از بین رفتن گوشت‌های روییده از حرام و چشیدن درد و رنج طاعت را همان گونه که لذت معصیت را چشیده است:

«الإِسْتغْفارُ دَرْجَةُ الْعَلِيِّينَ وَهُوَ اسْمٌ وَاقِعٌ عَلَى سَتَّةِ مَعَانٍ: أَوْلَاهَا النَّدْمُ عَلَى مَا مَضِيَ وَالثَّانِي الْعَزْمُ عَلَى تَرْكِ الْعُودِ إِلَيْهِ أَبْدًا وَالثَّالِثُ أَنْ تَؤْدِيَ إِلَى الْمَخْلوقِينَ حُقُوقَهُمْ حَتَّى تلقى الله امس ليس عليك تبعه و الرابع أن تعمد إلى كل فريضة عليك ضيّعتها فتؤدي حقها و الخامس أن تعمد إلى اللحم الذي نبت على السحت فتذبيه بالأحزان حتى تلتصق الجلد بال معظم و ينشأ بينهما لحم جديد و السادس: أن تذيق الجسم ألم الطاعة كما أذقتها حلاوة المعصية فعند ذلك تقول: أستغفر الله».<sup>(۲)</sup>

۲ - نهج البلاغه، (فيض الاسلام)، حكمت ۴۱۷.

۱ - مفردات راغب، واژه توبه.

## توبه فردی و اجتماعی

گاهی یک فرد از خطاهای دست بر می‌دارد؛ و گاهی یک جامعه تحوّل پیدا می‌کند و وضع و سرنوشت خود را عوض می‌کند و زمینه ساز رحمت الهی می‌شود. آیه «إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْيِرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يَغْيِرُوا مَا بِأَنفُسِهِمْ»<sup>(۱)</sup>

نوعی توبه عمومی و اجتماعی است. اراده یک ملت برای نجات از حکومت ستم و سلطه بیگانگان، نوعی توبه است، مثل انقلاب اسلامی ایران.

### توبه‌های غیر مقبول

۱. توبه دم مرگ: «وَلَيَسْتَ الْتُّوْبَةُ لِلَّذِينَ يَعْلَمُونَ السَّيِّئَاتِ حَتَّىٰ إِذَا حَضَرَ أَحَدُهُمُ الْمَوْتَ قَالَ إِنِّي تُبْتَعِدَ الْآنَ»<sup>(۲)</sup>: مثل توبه فرعون.

۲. توبه کافران: «وَلَا الَّذِينَ يَمْوَلُونَ وَهُمْ كُفَّارٌ، أُولَئِكَ اعْتَدْنَا لَهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا»<sup>(۳)</sup> (البته) یعنی مرگ در حال کفر).

۳. توبه منافقین: «إِنَّمَا تَنْهَاكُمْ عَنِ الْمُحَاجَةِ أَنَّمَا تَسْتَغْفِرُ لَهُمْ إِنْ تَسْتَغْفِرُ لَهُمْ سَبْعِينَ مَرَّةً فَلَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ»<sup>(۴)</sup>. آری، این گونه توبه‌های غیر قابل قبول «نوشدارو بعد از مرگ سهراب» است.

آمد طبیب بر سر بیمار خویش، لیک فر صست گذشته بود و مداوا ثمر نداشت آنگاه که او ز کالبدی<sup>(۵)</sup> بیشتر نداشت!

### توبه از چه؟

از آیات قرآن چنین استفاده می‌شود که توبه پس از چهار چیز است:

۱ - رعد / ۱۸ - نساء / ۲

۲ - توبه / ۸۰ - نساء / ۳

۳ - کالبد: جسم بی جان.

۱. توبه پس از کفر (به ایمان).
۲. توبه بعد از ظلم (به عدل و دادن حق مردم).
۳. توبه بعد از عصیان (استغفار و ترک گناه).
۴. توبه بعد از کتمان (بیان و روشنگری).<sup>(۱)</sup>

### توبه و جبران

از آنجاکه توبه یک عمل جبرانی برای گناهان است، توبه کننده باید به گونه‌ای ضایعات و آثار سوء گناهان را از دل و جان خود، از زندگی خود و دیگران، از حقوق و حیثیت مردم، از عمل‌های واجب ترک شده، از فریبها و دروغها و ... جبران کند از این رو، در آیاتی که بحث توبه است، بلا فاصله تعابیری همچون «أصلحوا»، «عملوا صالحًا بِيَتُوا»، و ... به کار رفته است که اشاره به بُعد تدارک و جبران است.

مثالاً «وَمَنْ تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ صالحًا». <sup>(۲)</sup>

«إِلَّا مَنْ تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ صالحًا فَأُولَئِكَ يَبْدَلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ». <sup>(۳)</sup>

«إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا وَأَصْلَحُوا وَاعْتَصَمُوا بِاللَّهِ وَأَخْلَصُوا دِينَهُمُ اللَّهُ». <sup>(۴)</sup>

از این نمونه آیات در قرآن فراوان است.<sup>(۵)</sup>

### توبه در آیات

آیات و احادیث فراوانی درباره توبه است که به چند نمونه اشاره می‌شود:

۱ - کسی که حقی را نگفته یا وارونه گفته و موجب انحراف مردم گشته، توبه‌اش تنها استغفار لفظی نیست، بلکه باید به روشنگری اذهان مردم و کسانی که حرف او راشنیده و به بیراهه و گناه افتاده‌اند، پیردازد. (به آیه

۲ - فرقان / ۷۰ و ۷۱، قصص / ۶۷، نسا / ۱۶، نور / ۱۵۹ و ۱۶۰ بقره رجوع کنید).

۳ - فرقان / ۷۰. نساء / ۱۴۶ / ۴

۵ - از قبیل: مائدہ / ۳۹، انعام / ۵۴، بقره / ۱۱۹، نحل / ۱۶، اعراف / ۱۵۳، توبه / ۵ و ۱۱.

إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَابِينَ وَيُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ<sup>(۱)</sup>

وَهُوَ الَّذِي يَقْبِلُ التَّوْبَةَ عَنِ عِبَادِهِ وَيَعْفُوُ عَنِ السَّيِّئَاتِ وَيَعْلَمُ مَا تَفْعَلُونَ.<sup>(۲)</sup>

تَوبُوا إِلَى اللَّهِ جَمِيعاً أَيّْهَا الْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّكُمْ تَفْلِحُونَ.<sup>(۳)</sup>

وَآخَرُونَ اعْتَرَفُوا بِذُنُوبِهِمْ خَلْطُوا عَمَلاً صَالِحًا وَآخَرَ سَيِّئًا عَسَى اللَّهُ أَنْ يَتُوبَ عَلَيْهِمْ.<sup>(۴)</sup>

يَا آيَّهَا الَّذِينَ آمَنُوا تُوبُوا إِلَى اللَّهِ تَوْبَةً نَصْوَحاً.<sup>(۵)</sup>

إِنَّمَا التَّوْبَةُ عَلَى اللَّهِ لِلَّذِينَ يَعْلَمُونَ السُّوءَ بِجَهَالَةٍ ثُمَّ يَتُوبُونَ مِنْ قَرِيبٍ فَأُولَئِكَ يَتُوبُهُ

الَّهُ عَلَيْهِمْ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيِّاً حَكِيمًا.<sup>(۶)</sup>

### توبه در روایات

پیامبر اکرم ﷺ : التائب من الذنب كمن لا ذنب له.<sup>(۷)</sup>

علی طیللا: التوبه تطهر القلوب و تغسل الذنوب.<sup>(۸)</sup>

علی طیللا: عاصٍ يُقْرِّ بِذُنْبِهِ خَيْرٌ مِّنْ مَطْيِعٍ يَفْتَخِرُ بِعَمَلِهِ<sup>(۹)</sup>

علی طیللا: التوبه على أربعة دعائم: نَدَمٌ بالقلبِ وَ اسْتَغْفَارٌ باللِّسانِ وَ عَمَلٌ بالجوارحِ وَ

عَزْمٌ أَنْ لَا يَعُودَ.<sup>(۱۰)</sup>

۱- بقرة / ۲۲

.۲۵ / شوری

۳- نور / ۳۱

.۱۰۲ / نور

۵- تحريم / ۸، حضرت کاظم طیللا درباره این آیه و مفهوم توبه نصوح فرمود: ينوب العبد ثم لا يرجع فيه (بحار الانوار، ج ۶، ص ۲۰).

۶- نساء / ۱۷، این آیه تأکید روی زود توبه کردن و به تأخیر نینداختن توبه دارد. در روایات نیز از «تسویف توبه» نهی شده است. شاعر گوید:

چندگویی که به پیری رسم و توبه کنم  
یعنی اگر جوان مرگ شوی چگونه توبه کنی؟

۷- کنز العمال ، حدیث ۱۰۱۷۴

.۸- غرر الحكم

۸- ۱۰- بحار الانوار، ج ۷۸، ص ۸۱

۹- همان.

علی طیللا: إِنْ قَارَفْتْ سَيِّئَةً فَعَجِّلْ مَحْوَهَا بِالْتُّوبَةِ.<sup>(۱)</sup>

علی طیللا: ترکُ الذَّنْبِ أَهُونُ مِنْ طَلِبِ التُّوبَةِ.<sup>(۲)</sup>

در بحث توبه، می‌توان از معنای توبه، آثار سوء‌گناهان، ضرورت توبه، غفاریت خدا، توبه دروغین و راستین، نمونه‌های تاریخی از توبه کنندگان، مانند: حربین بیزید و فضیل بن عیاض و ... نقش شیطان در به تأخیر انداختن توبه و ... بحث کرد.

### چند نکته درباره توبه

۱. اقرار و اعتراف به گناه در پیشگاه خدا، اثر تربیتی بر روح و روان دارد. کسی که حاضر نباشد به خطأ و جرم خود اعتراف کند، به گناه و فساد خود ادامه می‌دهد.

۲. توبه مثل آن است که پرنده‌ای خیس شده باشد و رطوبت بالها اجازه پرواز به او ندهد. با تکاندن خود و بالهایش سبکتر شود و قدرت پرواز و ادامه راه یابد. توبه، زدودن موانع راه کمال و حرکت به سوی «الله» است.

۳. یأس از رحمت خدا از گناهان کبیره است و امید به بخشایش انسان را در راه خیر و پاکی قرار می‌دهد. توبه یعنی انسان در بن بست قرار نگرفته و همه درها به رویش بسته نیست، امید رهایی و نجات و پنجره‌ای رو به روشنایی وجود دارد. آنکه از آمرزش مایوس شود، به گناهان بزرگتر هم دست می‌زند.

۴. آثار سوء‌گناهان را با عمل صالح و برنامه‌های جبرانی باید ترمیم کرد و زدود. توبه و طهارت روحی پس از توبه، نوعی گندزدایی است.

۵. توبه و استغفار، نوعی حالت عقده‌گشایی دارد، مانند یک بیمار روانی که در برابر روانکاو می‌نشیند و حالات خود را بازگوی می‌کند و آسوده و سبک می‌شود، توبه، اعترافنامه به گناه است، برای سبک شدن بار روحی و فشارهای

درونى.

۶. توبه به معنای بازگشت است. در خود این لفظ نهفته است که گنهکار، دیگر راهى را که رفته نرود و برگذشته پشيمان و ناراحت باشد.

۷. توبه را باید هر چه زودتر انجام داد و تأخیر در آن روانیست. مثل یک بیماری خطرباك است که اگر دیر به فکر معالجه بیفتیم، ریشه می دواند و معالجه اش مشکل می شود، گاهی هم غیر ممکن است.

۸. توبه در اسلام، برنامه‌ای برای تغییر و تحول در انسان است و یک سلاح بزرگ اخلاقی است.

۹. توبه نوعی پاکی است و توبه کننده زندگی نوینی را با طهارت آغاز می کند (إنَّ اللَّهُ يُحِبُّ التَّوَابِينَ وَيُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ). طهارت بدئی «پاکیزگی» است و طهارت روحی «پاکی» است. آب تطهیر است که آسیاب توبه را حرکت می دهد.

## عوامل نابودی حسنات و تکفیر سیئات\*

انجام دادن کارهای نیک، مهم است ولی مطلبی که مهم‌تر می‌نماید حراست از آن است. تن در دادن به عوامل فراوانی که در کمینند و باعث نابودی حسنات می‌شوند را «حبط اعمال» می‌گویند.

در برابر این حقیقت، واقعیت دیگری به نام غفران یا تکفیر اعمال نیز وجود دارد. براساس سنت الهی انجام کارهای نیک سبب بخشش و محو گناهان گذشته می‌شود.

در این نوشتار به ذکر چند مورد از حبط عمل و غفران می‌پردازیم.

### حبط اعمال

۱- فضیلۃ الرحمۃ فرمود:

پیامبر اکرم ﷺ

«مَنْ لَقِيَ اللَّهَ -عَزَّ وَجَلَّ- بِغَيْرِ وِلَايَتِكَ فَقَدْ حَبَطَ عَمَلُهُ»<sup>(۱)</sup>

\*- چکیده مقاله آقای سید محمد شفیعی.

۱- بحار الانوار، ج ۲۴، ص ۶۵.

## ۲- سبک شمردن نماز

پیامبر اکرم ﷺ فرمود: «مَنْ تَرَكَ صَلَاةً حَتَّىٰ تَغُوَّثَهُ مِنْ غَيْرِ عُذْرٍ فَقَدْ حَبَطَ عَمَلَهُ». (۱)

## ۳- دشمنی با مؤمنان

«الْخُصُومَةُ تَمْحِيقُ الدِّينَ وَ تُحْبِطُ الْعَمَلَ وَ تُورِثُ الشَّكَّ». (۲)

## ۴- منت گذاشت

پیامبر اکرم ﷺ فرمود: «مَنْ إِصْطَانَعَ إِلَىٰ أَخِيهِ مَعْرُوفًا فَأَمْتَنَّ بِهِ أَخْبَطَ اللَّهُ عَمَلَهُ وَ ثَبَّتَ وِرْزَهُ وَ لَمْ يَشْكُرْ لَهُ سَعْيَهُ». (۳)

هر کس به برادر [مؤمنش] نیکی کند و سپس بر او منت نهد خداوند کردارش را نابود می‌سازد، گناهش را ثبت می‌کند و سعیش را بی‌پاداش می‌گذارد.

## ۵- کبر و سرکشی

در نهج البلاغه چنین می‌خوانیم: «فَأُغْتَبِرُوا بِمَا كَانَ مِنْ فِعْلِ اللَّهِ يَعْلَمُ بِإِبْلِيسِ إِذَا حَبَطَ عَمَلَهُ الطَّوْيلَ وَ جَهَدَهُ الْجَهِيدَ. وَ كَانَ قَدْ عَبَدَ اللَّهَ سَيَّهَ الْأَلْفِ سَيَّهَ لَا يُدْرِي أَمْنِ سَيِّيِّدِ الدُّنْيَا أَمْ مِنْ سَيِّيِّدِ الْآخِرَةِ عَنْ كِبِيرِ سَاعَةٍ وَاحِدَةٍ فَمَنْ ذَا بَعْدَ إِلَيْسِ يَسْلَمُ عَلَى اللَّهِ يَمْثُلِ مَعْصِيَتِهِ». (۴)

## ۶- حسادت

۹۸ برای آگاهی از روایات دیگر درباره این موضوع به بحار الانوار، ج ۳۵، ص ۳۴۸ و ۳۶۹ و ج ۶۹، ص ۹۸ هم برای آگاهی از روایات دیگر درباره این موضوع به بحار الانوار، ج ۳۵، ص ۳۴۸ و ۳۶۹ و ج ۶۹، ص ۹۸

۱- بحار الانوار، ج ۷۹، ص ۷۹۲.

مراجعه کنید.

۲- وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۴۵۷

برای آگاهی بیشتر به این منابع مراجعه کنید: مرآۃ العقول، ج ۱، ص ۳۲۳؛ امالی صدق، ص ۲۵۰؛ بحار الانوار ج ۲،

ص ۱۲۷؛ کافی، ج ۱، ص ۹۲

۳- من لایحضره الفقیه، ج ۴، ص ۱۷؛ بحار الانوار، ج ۹۳، ص ۱۴۱

۴- نهج البلاغه فیض الاسلام، خطبه ۲۳۴

امام هادی طیلہ فرمود: «الْحَسَدُ مَا حَقُّ الْحَسَنَاتِ». (١)

٧- طمع

پیامبر اکرم فرمود: «إِيّاكمْ وَاسْتِسْعَارُ الطَّمَعِ فَإِنَّهُ يُشَوِّرُ الْقُلُوبَ شِدَّةَ الْحُرِصِ وَيَحْتِمُ عَلَى الْفُلُوبِ بِطَابِعِ حُبِّ الدُّنْيَا وَهُوَ مُفْتَاحُ كُلِّ سَيِّئَةٍ وَرَأْسُ كُلِّ خَطِيئَةٍ وَسَبَبُ اِحْبَاطِ كُلِّ حَسَنَةٍ» (٢)

٨- عجب و خودبزرگ بینی

پیامبر اکرم علیہ السلام فرمود: «ثَلَاثُ مُهْلِكَاتٌ: شُحٌّ مُطَاعٌ وَهُوَ مُتَّبَعٌ وَأَعْجَابًا لِلْمَرءِ بِنَفْسِهِ وَهُوَ مُخْبِطٌ لِلْعَمَلِ» (٣)

٩- غیبت

رسول خدا علیہ السلام فرمود: «مَا النَّارُ فِي أَيْتَمِسِ بِأَسْرَعِ مِنَ الْغَيْنَةِ فِي حَسَنَاتِ الْعَبْدِ» (٤)

١٠- چشم چرانی

پیامبر اکرم علیہ السلام فرمود: «إِشْتَدَّ عَصْبُ الرَّبِّ عَلَى الْمَرْأَةِ ذَاتِ بَعْلٍ مَلَأَتْ عَيْنَاهَا مِنْ غَيْرِ زَوْجِهَا أَوْ غَيْرِ ذِي مَحْرَمٍ، فَإِنْ قَعَلْتُ ذَلِكَ أَحْبَطَ اللَّهُ كُلَّ عَمَلٍ عَمِلَتْهُ». (٥)

١ - بحار الانوار، ج ٦٩، ص ٢٤٨ و ١٩٩. دریارة حسد به نهج البلاغه فیض الاسلام خطبة ٢٣٤ و درباره طبع به خطبه ٨٥ و مرآة العقول، ج ١٠، ص ١٦٠ مراجعته کنید.

٢ - بحار الانوار، ج ٦٩، ص ٢٤٨ و ١٩٩.

٣ - همان کتاب ، ٣٢١ .

٤ - اربعین امام خمینی (ره)، ص ٣٠٨ و در محجة البيضاء ، ج ٥، ص ٢٥٥ و ترجمة ثواب الاعمال، ص ٦٥٤ روایات دیگری درباره غیبت دیده می شود.

٥ - ترجمة ثواب الاعمال، ص ٦٦٢ و ٦٦٣ و بحار الانوار ، ج ٧٣، ص ٣٦٦.

## ۱۱- تهمت

پیامبر اکرم ﷺ فرمود: «مَنْ رَمَى مُحْصِنًا أَوْ مُحْصِنَةً أَحْبَطَ اللَّهَ عَمَلَهُ...»<sup>(۱)</sup>

## تکفیر سیئات

## ۱- ذکر خدا، دعا، استغفار

پیامبر اکرم ﷺ فرمود: «اذْكُرُوا اللَّهَ كَثِيرًا يُكَفَّرُ سَيِّئَاتُكُمْ».<sup>(۲)</sup>

## ۲- نماز

امام صادق علیه السلام فرمود: «إِنَّ الصَّلَاةَ سَرْتَةٌ وَكُفَّارَةٌ لِلذُّنُوبِ»<sup>(۳)</sup>

## ۳- پیروی اهل بیت علیه السلام

امام صادق علیه السلام فرمود: «إِنَّ الذُّنُوبَ تُساقطُ عَنْ ظَهِيرَ شِيعَتْنَا، كَمَا تُسَقِّطُ الرِّيحُ الْوَرَقَ مِنَ الشَّجَرِ»<sup>(۴)</sup>

## ۴- توبه نصوح

امام صادق علیه السلام در باره توبه و آثار آن فرمود: «اذا تابَ العَبْدُ توبَةً نصوحًا، أَحَبَّهُ اللَّهُ فَسَرَّ عَلَيْهِ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ».<sup>(۵)</sup>

۱- اربعین شیخ بهائی، ص ۳۷۲؛ بحار الانوار، ج ۷، ص ۲۱۵؛ ترجمه نواب الاعمال، ص ۶۵۶.

۲- بحار الانوار، ج ۹۷، ص ۲۲۳.

دریاره این موضوع در بحار الانوار، ج ۷۸، ص ۱۲۷ و ج ۸۶، ص ۲۱۲ نیز روایاتی دیده می شود.

۳- استبصر، ج ۳، ص ۱۲ و ۱۳ و ج ۲۳۳. برای آشنایی با روایات دیگر در باره این موضوع به منابع زیر مراجعه کنید: تفسیر الدرالمنثور، ج ۳، ص ۳۸۵ و ۳۸۳؛ بحار الانوار، ج ۷۹، ص ۲۲۶ و ۲۷۴؛ صحیح مسلم،

ج ۱۷، ص ۸۲-۷۹؛ مجمع البیان، ج ۳، ص ۲۰۱.

۴- بحار الانوار، ج ۲۷، ص ۱۲۳.

برای اطلاع بیشتر به این منابع مراجعه کنید: بحار الانوار، ج ۳۹، ص ۲۵۷؛ ج ۲۷، ص ۱۶۲؛ ج ۶۵، ص ۱۰۱.

۵- کافی مترجم، ج ۴، ص ۱۶۴ و ۱۶۹.

راوی از چگونگی پرده پوشی سؤال کرد و امام علیه السلام پاسخ داد: «یُسْسِي مَلَكَيْهِ مَا كَتَبَ عَلَيْهِ مِنَ الذَّنْبِ؛ وَيُوحِي إِلَى جَوَارِحِهِ أَكْثَرَ مَا كَتَبَ عَلَيْهِ ذَنْبَهُ؛ وَيُوحِي إِلَى بَقَاعِ الْأَرْضِ أَكْثَرَ مَا كَانَ يَعْمَلُ عَلَيْكَ مِنَ الذَّنْبِ فَيُلْقِي اللَّهُ حِينَ يَلْقَاهُ وَلَيْسَ شَيْءٌ يُشَهِّدُ عَلَيْهِ بِشَيْءٍ مِنَ الذَّنْبِ»<sup>(۱)</sup>

#### ۵- خوش خلقی

امام صادق علیه السلام فرمود: «إِنَّ الْخُلُقَ الْحَسَنَ يُمْيِتُ الْخَطِيئَةَ كَمَا تُمْيِتُ الشَّمْسُ الْجَلِيلَ».<sup>(۲)</sup>

#### ۶- دیدار برادران دینی

پیامبر اکرم ﷺ فرمود: «مَنْ مَشَى زَائِرًا لِآخِيهِ فَلَهُ بِكُلِّ خَطْوَةٍ حَتَّىٰ يَرْجِعَ إِلَىٰ مَنْزِلَهُ عَنْ قَمَّةِ الْفَرْقَبِ، يَرْفَعُ لَهُ مَائَةُ الْفَ درْجَةٍ وَيَمْحِي عَنْهُ مَائَةُ الْفَ سَيِّئَةٍ».<sup>(۳)</sup>

#### ۷- خدمت به خانواده

پیامبر اکرم فرمود: «يَا عَلِيٌّ، مَنْ لَمْ يَأْنِفْ مِنْ خَدْمَةِ الْعِيَالِ فَهُوَ كُفَّارٌ لِلْكَبَائِرِ».<sup>(۴)</sup>  
شرایط استجابت دعا

#### الف - معرفت الهی

عَنِ النَّبِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: «مَنْ سَأَلَنِي وَهُوَ يَعْلَمُ أَنِّي أَضْرُرُ وَأَنْفَعُ أَسْتَجِيبُ لَهُ»<sup>(۵)</sup>.

#### ب - حضور قلب

قال أبو عبد الله علیه السلام: «إِنَّ اللَّهَ لَا يَسْتَجِيبُ دُعَاءً بِظَاهِرِ قَلْبٍ سَاهٍ فَإِذَا دَعَوْتَ فَاقْبِلْ بِقَلْبِكَ ثُمَّ اسْتِيقِنْ الْإِجَابَةَ»<sup>(۶)</sup>.

۱- کافی مترجم، ج ۴، ص ۱۶۴ و ۱۶۹.

برای آگاهی بیشتر به این کتاب ها مراجعه کنید: مرات العقول، ج ۱۱، ص ۳۸۳؛ کافی مترجم، ج ۳، ص ۳۷۵، ج ۲۰.

۲- ترجمه کافی، ج ۳، ص ۱۵۷.

۳- ترجمه ثواب الاعمال، ص ۶۸۰-۶۸۲.

۴- بحار الانوار، ج ۱۰، ص ۱۳۲.

۵- همان، ج ۹۳، ص ۳۰۵.

### ج - عمل صالح

قال رسول الله ﷺ: «يَا أَبَادَرْ! مَثَلُ الَّذِي يَدْعُو بِغَيْرِ عَمَلٍ كَمَثَلُ الَّذِي يَرْمِي بِغَيْرِ وَتَرٍ»<sup>(۱)</sup>.

### د - پاک بودن از حق الناس

حضرت صادق علیه السلام فرماید: «إِذَا أَرَادَ أَحَدُكُمْ أَنْ يُسْتَجَابَ لَهُ فَلَيُطَبِّبْ كَسْبَهُ وَلَتَخْرُجَ مِنْ مَظَالِمِ النَّاسِ وَإِنَّ اللَّهَ لَا يَرْفَعُ إِلَيْهِ دُعَاءَ عَبْدٍ وَفِي بَطْنِهِ حَرَامٌ أَوْ عِنْدَهُ مَظْلَمَةٌ لِأَحَدٍ مِنْ خَلْقِهِ»<sup>(۲)</sup>.

### ه - پرهیز از حرام خواری

در حدیث قدسی آمده است: «فَمَنْكُ الدُّعَاءُ وَعَلَيْهِ الْإِجَابَةُ، فَلَا تَحْجُبْ عَنِي دُعَوَةً إِلَّا دُعَوَةً آكِلِ الْحَرَامِ»<sup>(۳)</sup>.

### و - دعای پنهانی

حضرت رضا علیه السلام فرمود: «دُعَوَةُ الْعَبْدِ سَرِّاً دُعَوَةُ وَاحِدَةٍ تَعْدِلُ سَبْعِينَ دُعَوَةً عَلَانِيَّةً»<sup>(۴)</sup>.

### ز - دعای جمعی

حضرت صادق علیه السلام فرمود: «مَا إِجْتَمَعَ أَرْبَعَةٌ قَطٌّ عَلَى أَمْرٍ فَدَعَوْا اللَّهَ إِلَّا تَفَرَّقُوا عَنْ أَجَابَةِ»<sup>(۵)</sup>.

### ح - ابتدانمودن به نام خدا

رسول خدا علیه السلام فرمود: «لَا يُرَدُّ دُعَاءُ أُولَئِكَ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ»<sup>(۶)</sup>.

۱- عین الحیا، ص ۱۳۱.

۲- عده الداعی: ۱۲۸.

۳- همان، ص ۹۳/۳۲۱.

۴- بحار الانوار، ص ۹۳/۳۴۰.

۵- همان، ص ۹۳/۳۱۳.

۶- همان، ص ۹۳/۳۴۰.

ت - نیایش دائم

سئل أمير المؤمنين ع: «أى الكلام أفضل عند الله عز وجل؟ قال: كثرة ذكره والتضرع إليه ودعاؤه»<sup>(۱)</sup>.

ی - اقرار به کنایه واستغفار

عن الصادق ع قال: «إِنَّمَا هُوَ (توبَة) الْمَدحَةَ ثُمَّ التَّناءُ ثُمَّ الْاقْرَارُ بِالذَّنْبِ ثُمَّ الْمَسْئَلَةُ، إِنَّهُ وَاللَّهُ مَا خَرَجَ عَبْدٌ مِّنَ الذَّنْبِ إِلَّا بِالْاقْرَارِ»<sup>(۲)</sup>.

ک - رعایت اوقات

رسول خدا ع فرمود: «وَارْفُعوا أَيْدِيكُمْ بِالدُّعَاءِ فِي أَوْقَاتٍ صَلَواتِكُمْ فَإِنَّهَا أَفْضَلُ السَّاعَاتِ»<sup>(۳)</sup>.

ل - مقدم داشتن دیگران بر خویش

حضرت صادق ع فرمود: «مَنْ قَدَّمَ فِي دُعَائِهِ أَرْبَعِينَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ ثُمَّ دَعَا لِنَفْسِهِ أُسْتَجِيبُ لَهُ»<sup>(۴)</sup>.

م - تضرع و زاری

امام صادق ع از پدر بزرگوارش نقل می فرماید: «إِنَّ أَقْرَبَ مَا يَكُونُ الْعَبْدُ مِنَ الرَّبِّ وَهُوَ سَاجِدٌ يَنْكِي»<sup>(۵)</sup>.

ن - دعا هنگام برخورداری از نعمت‌ها

امام صادق ع فرمود: «مَنْ سَوَّهُ أَنْ يُسْتَجِابَ لَهُ فِي الشَّدَّةِ، فَلَيَكُثُرَ الدُّعَاءُ فِي الرَّخَا»<sup>(۶)</sup>.

۱- همان، ص ۲۹۰.

۲- عین الحياة، ص ۱۳۳.

۳- همان، ص ۳۵۶.

۴- همان، ص ۳۸۴.

۵- عین الحياة، ص ۱۳۲.

س - صلوات بر محمد ﷺ وآل محمد :

امام صادق علیه السلام فرمود: «مَنْ دَعَا وَلَمْ يَذْكُرِ النَّبِيَّ ﷺ، رَفَرَ الدُّعَاءُ عَلَى رَأْسِهِ فَإِذَا ذَكَرَ النَّبِيَّ ﷺ رَفَعَ الدُّعَاءَ»<sup>(۱)</sup>.

ک - هم دردی و هم کاری

در نهج البلاغه آمده است: «مَنْ كَفَارَاتِ الذُّنُوبِ الْعَظَامِ إِغاثةُ الْمَلْهُوفِ وَالتنفيسُ عَنِ الْمَكْرُوبِ».<sup>(۲)</sup>

ل - صدقه

امام صادق علیه السلام فرمود: «إِنَّ صَدَقَةَ اللَّيلِ تُطْفِئُ غَصَبَ الرَّبِّ وَتَمْحُوا الذُّنُوبَ العظيم».<sup>(۳)</sup>

۲ - ترجمة نهج البلاغه، ج ۳، ص ۲۱۸-۲۱۹.

۱ - عین الحياة، ص ۱۳۴.

۳ - ترجمة ثواب الاعمال ، ص ۳۲۲. برای توضیح بیشتر به این منابع مراجعه شود: تفسیر المیزان، ج ۲، ص ۴۹۷؛ تفسیر کبیر، ج ۲، ص ۷۵؛ مجمع البیان، ج ۱، ص ۳۸۴؛ کافی، ج ۲، ص ۲۴؛ نهج البلاغه فیض الاسلام، خطبه ۱۹۰؛ بخار الانوار، ج ۸۴، ص ۱۲۳؛ منهاج البراعة، ج ۷، ص ۴۲۱؛ شرح نهج البلاغه ابن میثم، ج ۳، ص ۴۹۵ و ۸۰.

## زهد\*

### مقدمه

طرح بحث زهد براساس یکی از طرح‌های پیشنهادی در مورد متون آموزشی جهت استفاده مبلغین محترم تدوین شده که حاوی سرفصل‌های بحث، آیات، روایات، کلمات بزرگان، اشعار، حکایات و قصص و تمثیلات می‌باشد. هدف این طرح هدایت و کمک مبلغ می‌باشد که ضمن ارائه مواد خام، با بیان محورهای فوق الذکر به صورت موضوعی مبلغ را یاری می‌دهد.

### سرفصلهای بحث

۱- تعریف و حقیقت زهد؛<sup>(۱)</sup>

۲- جایگاه زهد در دین؛<sup>(۲)</sup>

۴- قدم اول در زهد؛<sup>(۴)</sup>

۳- موجبات زهد؛<sup>(۳)</sup>

۶- نشانه‌های زاهدین؛<sup>(۶)</sup>

۵- درجات زهد؛<sup>(۵)</sup>

\*- در تدوین این مقاله، حجج اسلام جواد قرائی، محمد زراعتی همکاری داشتند.

۱- آل عمران / ۱۵۳، الحدید / ۲۳، بحارالأنوار، ج ۷۸، ص ۷۰؛ بحارالأنوار، ج ۷۰، ص ۳۱۰، غرر الحكم.

۲- بحارالأنوار، ج ۷۷، ص ۹۶، مستدرک الوسائل ج ۲، ص ۲۳۳، نهج البلاغه ۲، غرر الحكم.

۳- بحارالأنوار، ج ۷۸، ص ۳۰۱.

۴- بحارالأنوار، ج ۷۷، ص ۲۲.

۵- بحارالأنوار، ج ۷۸، ص ۱۳۶، بحارالأنوار، ج ۷۰، ص ۳۱۱.

۷- راه زهد و رزی؛<sup>(۷)</sup>

۸- موانع زهد؛<sup>(۸)</sup>

۹- آسیب‌های زهد؛<sup>(۹)</sup>

«آیات قرآن»

«لَكِيلًا تَحْزَنُوا عَلَىٰ مَا فَاتَكُمْ وَ لَا مَا أَصَابَكُمْ»<sup>(۱۰)</sup>

«لَكِيلًا تَأْسَوْا عَلَىٰ مَا فَاتَكُمْ وَ لَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ».<sup>(۱۱)</sup>

«روايات»

۱- تعريف و حقيقة زهد:

قال الامام الصادق عليه السلام «ليس الزّهد في الدنيا باضاعة المال، ولا بتحريم الحلال، بل الزّهد في الدنيا أن لا تكون بما في يدك أوثق منك بما يد الله عزّ وجل»<sup>(۱۲)</sup>

قال الامام على عليه السلام «الزهد تقصير الآمال، وإخلاص الأعمال»<sup>(۱۳)</sup>

قال الامام على عليه السلام «الزهد أن لا تطلب المفقود حتى تعدم الموجود»<sup>(۱۴)</sup>

قيل للامام حسن بن علي عليه السلام: ما الزهد؟ قال: «الرغبة في التقوى والزهادة في الدنيا»<sup>(۱۵)</sup>

۶- تنبیه الخواطر، ص ۴۴۱، بحار الانوار، ج ۷۸، ص ۸، بحار الانوار، ج ۷۰، ص ۳۲۰، بحار الانوار، ج ۷۰، ص

.۳۱۱

۷- غرر الحكم - بحار الانوار، ج ۷۸، ص ۱۶۰، وج ۷۷، ص ۱۶۱ و ۱۷۲.

۸- غرر الحكم.

۹- بحار الانوار، ج ۷۳، ص ۵۲، بحار الانوار، ج ۷۷، ص ۹۴، بحار الانوار، ج ۴۰، ص ۳۱۹، بحار الانوار، ج ۴۰،

ص ۳۳، بحار الانوار، ج ۷۷، ص ۸۰، بحار ج ۱، ص ۲۶۳، در المنشور ج ۱، ص ۶۷، بحار ج ۷۸، ص ۲۷۸،

نهج البلاغه خطبه ۱۱۲، غرر الحكم.

۱۱- الحديد / ۲۳ .

۱۰- آل عمران / ۱۵۳ .

۱۳- غرر الحكم.

۱۲- بحار الانوار، ج ۷۰، ص ۲۱۰ .

۱۵- تحف العقول، ۱۶۲ .

۱۴- غرر الحكم.

قال الامام على عليه السلام: «أصل الرّزْهَد اليقين، و ثمرته السّعادة»<sup>(١)</sup>

قال الامام على عليه السلام: «أصل الرّزْهَد حسن الرّغبة فيها عند الله»<sup>(٢)</sup>

قال الامام على عليه السلام: «الرّزْهَد أقلّ ما يوجد . أجلّ ما يعمد، يمدحه الكلّ، ويتركه الكلّ»<sup>(٣)</sup>

قال الامام على عليه السلام: «الرّزْهَد كُلُّهُ فِي كَلْمَتَيْنِ مِنَ الْقُرْآنِ، قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: (لِكِيلًا تَأْسُوا...) فَمَنْ لَمْ يَأْسُ عَلَى الْمَاضِيِّ، وَلَمْ يَفْرَحْ بِالآتِيِّ فَهُوَ الرّازِهُدُ»<sup>(٤)</sup>

قال الامام على عليه السلام: «الرّزْهَد كَلْمَةٌ بَيْنَ كَلْمَتَيْنِ مِنَ الْقُرْآنِ، قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: (لِكِيلًا تَأْسُوا..) فَمَنْ لَمْ يَأْسُ عَلَى الْمَاضِيِّ، وَلَمْ يَفْرَحْ بِالآتِيِّ فَقَدْ أَخْذَ الرّزْهَدَ بِطَرْفِيهِ»<sup>(٥)</sup>

## ٢ - جايگاه زهد در دین

من وصايا النبي ﷺ لابن مسعود: «يا ابن مسعود! النار لمن ركب محراًماً والجنة لمن ترك الحلال، فعليك بالرّزْهَد، فإن ذلك مما يباهي الله به الملائكة، وبه يقبل الله عليك بوجهه ويصلّى عليك الجنّار»<sup>(٦)</sup>

قال الامام على عليه السلام: «الرّزْهَد أصل الدّين»<sup>(٧)</sup>

قال الامام على عليه السلام: «الرّزْهَد ثمرة الدّين»<sup>(٨)</sup>

قال الامام على عليه السلام: «الرّزْهَد أساس الدّين»<sup>(٩)</sup>

قال الامام على عليه السلام: «عليك بالرّزْهَد فإنه زين الدّين»<sup>(١٠)</sup>

- ١ - غرر الحكم.
- ٢ - مستدرک الوسائل، ج ٢، ص ٣٣٢
- ٣ - غرر الحكم.
- ٤ - بحار الانوار، ج ٧٨، ص ٧٥ و ...
- ٥ - بحار الانوار، ج ٧٥، ص ٢٢٠
- ٦ - غرر الحكم.
- ٧ - غرر الحكم.
- ٨ - غرر الحكم.
- ٩ - غرر الحكم.
- ١٠ - شرح نهج البلاغه ابن ابي الحديد ج ١٨، ص ٩٥

قال الامام على عليه السلام: «إِنَّ مَنْ أَعْوَنَ الْأَخْلَاقَ عَلَى الدِّينِ الزَّهْدُ فِي الدُّنْيَا»<sup>(١)</sup>

قال رسول الله عليه السلام: «مَا اتَّخَذَ اللَّهَ نَبِيًّا إِلَّا زَاهِدًا»<sup>(٢)</sup>

قال الامام على عليه السلام: «الزَّهْدُ ثُروَةً»<sup>(٣)</sup>

### ٣- موجبات زُهْد

«إِنَّ الْعَقَلَاءَ زَهَدُوا فِي الدُّنْيَا وَرَغَبُوا فِي الْآخِرَةِ طَلْبَتِهِ الدُّنْيَا حَتَّى يَسْتَوْفِي مِنْهَا رَزْقَهُ، وَمَنْ طَلَبَ الدُّنْيَا طَلْبَتِهِ الْآخِرَةُ فَيَأْتِيهِ الْمَوْتُ فَيَفْسُدُ عَلَيْهِ دُنْيَاهُ وَآخِرَتَهُ»<sup>(٤)</sup>.

قال الامام على عليه السلام: «أَحَقُّ النَّاسِ بِالْزَّهادَةِ مِنْ عِرْفِ نَقْصِ الدُّنْيَا»<sup>(٥)</sup>

### ٤- قدم اوّل در زُهْد

قال الامام على عليه السلام: «كَيْفَ يَزَهَدُ فِي الدُّنْيَا مَنْ لَا يَعْرِفُ قَدْرَ الْآخِرَةِ؟!»<sup>(٦)</sup>

قال الامام على عليه السلام: «كَيْفَ يَصِلُّ إِلَى حَقِيقَةِ الزَّهادَةِ مَنْ لَمْ تَمَتْ شَهُوتُهُ؟!»<sup>(٧)</sup>

### ٥- درجات زهد

قال الامام زين العابدين عليه السلام: «الزَّهَدُ عَشْرَةُ أَجْزَاءٍ فَأَعْلَى دَرَجَاتِ الزَّهَدِ أَدْنَى دَرَجَاتِ الْوَرَعِ، وَأَعْلَى دَرَجَاتِ الْوَرَعِ أَدْنَى دَرَجَاتِ الْيَقِينِ، وَأَعْلَى دَرَجَاتِ الْيَقِينِ أَدْنَى دَرَجَاتِ الرِّضَا»<sup>(٨)</sup>

قال الامام زين العابدين عليه السلام: «الزَّهَدُ عَشْرَةُ أَجْزَاءٍ فَأَعْلَى دَرَجَاتِ الزَّهَدِ أَدْنَى دَرَجَاتِ الرِّضَا، إِلَّا وَانَّ الزَّهَدَ فِي آيَةٍ مِّنْ كِتَابِ اللَّهِ "لَكِيلًا تَأْسُوا..."»<sup>(٩)</sup>

١- بحار الانوار، ج ٧٣، ص ٥٠

٢- مستدرک الوسائل، ج ٢، ص ٣٣٣

٣- شرح نهج البلاغه ابن ابي الحديد، ج ٨١، ص ٩٠ / نهج، حکم .٢

٤- بحار الانوار، ج ٧٨، ص ٣٠١

٥- غرر الحكم.

٦- غرر الحكم.

٧- غرر الحكم.

٨- بحار الانوار، ج ٧٨، ص ١٣٦

٩- بحار الانوار، ج ٧٨، ص ٣١١

## ٦- نشانه‌های زاهدین

قال الامام على عليه السلام: «الزاهدون في الدنيا قومٌ عظوا فاتّعظوا، وأخيروا فخذروا، وعلّموا فتعلّموا، وإن أصحابهم يسُرّ شكرروا، وإن أصحابهم عُسرٌ صبروا»<sup>(۱)</sup>.  
 سئل الصادق عليه السلام عن الرّاهد في الدنيا؟ قال: «الذى يترك حلالها مخافة حسابه، يترك حرامها مخافة عذابه»<sup>(۲)</sup>.

قال الامام على عليه السلام: «إِنَّمَا النَّاسُ إِيَّاهَا النَّاسُ إِنَّمَا النَّاسُ ثَلَاثَةٌ: زَاهِدٌ، وَرَاغِبٌ، وَصَابِرٌ، فَأَمَّا

الْزَاهِدُ: فَلَا يَفْرُحُ بِشَيْءٍ مِّنَ الدُّنْيَا أَتَاهُ، وَلَا يَحْزُنُ عَلَى شَيْءٍ مِّنْهُ فَاتَّهُ وَ...»<sup>(۳)</sup>

قال الامام على عليه السلام: «لَا يَكُونُ زَاهِدًا حَتَّى يَكُونَ مُتَوَاضِعًا»<sup>(۴)</sup>.

قال الامام على عليه السلام: في صفة الرّاهد «كانوا قوماً من أهل الدنيا و ليسوا من أهلها، ف كانوا فيها كمن ليس منها، عملوا فيها بما يبصرون، وبادروا فيها ما يحدرون،... أهل الآخرة، يرون أهل الدنيا يعظمون موت أجسادهم، و هم أشدّ اعظاماً لموت قلوب أجيائهم»<sup>(۵)</sup>.

## ٧- راه زهد و رزى

قال رسول الله عليه السلام: «الزّهد في الدنيا قصر الأمل و شكر كل نعمة، والورع عن كل ما حرم الله»<sup>(۶)</sup>.

قال رسول الله عليه السلام: «الزّهد ليس بتحريم الحلال ولكن أن يكون بما في يدي الله أو ثق منه بما في يديه»<sup>(۷)</sup>.

١ - تنبيه الخواطر، ص ٤٤١.  
 ٢ - بحار الانوار، ج ٧٥، ص ٣١١.

٣ - بحار الانوار، ج ١٠، ص ١٢١.  
 ٤ - بحار الانوار، ج ٧٨، ص ٨.

٥ - بحار الانوار، ج ٧٥، ص ٣٢٠ / شرح نهج البلاغه ابن ابي الحديد، ج ١٣، ص ٧ و ٨.

٦ - بحار الانوار، ج ٧٧، ص ١٦١ و ج ٧٨، ص ٥٩.

٧ - بحار الانوار، ج ٧٧، ص ١٧٢.

قال الامام على عليه السلام: «الْتَّزَهُدُ يؤدِي إِلَى التَّرَهُدِ»<sup>(١)</sup>

قال الامام على عليه السلام: «اَوْلُ الرَّهْدِ التَّزَهُدُ»<sup>(٢)</sup>

#### ٨- موانع و آسیب‌های زهد

فی حديث المراج « يا احمد ! إن أحببت أن تكون أورع الناس فازهد فی الدنيا و  
أرgeb فی الآخرة، فقال: يا الهی کيف أزهد فی الدّنيا و أرgeb فی الآخرة؟ قال: خذ من  
الدّنيا خفّاً من الطّعام والشّراب واللباس و لا تدّخر لغد»<sup>(٣)</sup>

#### ٩- آثار و برکات زهد

قال رسول الله عليه السلام في قوله تعالى: «وَآتَيْنَاهُ الْحُكْمَ صَبِيًّا» يعني الزّهد في الدّنيا. و  
قال الله تعالى لموسى: يا موسى إلهي لن يتزّين المترّيون بزيينة أزيين في عيني مثل  
الزّهد»<sup>(٤)</sup>.

عن النبي عليه السلام في حديث أنه قال: «قلت يا جبريل: فما تفسير الزّهد؟ قال: الزّاهد يحبّ  
من يحبّ خالقه و يبغض من يبغض خالقه، و يتحرّج من حلال الدّنيا و لا يلتفت إلى  
حرامها، فإنّ حلالها حساب و حرامها عقاب، ويرحم جميع المسلمين كما يرحم نفسه، و يتحرّج  
عن حطام الدنيا، وزينتها كما يتجنب النار أن تغشاو و يقصر أمله، و كان بين عينيه أجله»<sup>(٥)</sup>.

قال الامام على عليه السلام: «ان الزاهدين في الدنيا تبكي قلوبهم و ان ضحكوا، و يشتـد  
حزنهم و ان فرحاوا، و يكثر مقتهم أنفسهم و ان اغتبوا بما رزقاوا»<sup>(٦)</sup>

قال الامام الصادق عليه السلام: «إن الزّهاد في الدنيا نور الجلال عليهم، و اثر الخدمة بين  
أعينهم وكيف لا يكونون كذلك و إن الرجل لينقطع الى بعض ملوك الدّنيا فيرى عليه

١- غرر الحكم.

٢- بحار الانوار، ج ٧٧، ص ٩٤

٣- نهج البلاغة، خطبه ١١٢

٤- بحار الانوار، ج ٧٧، ص ٢٢

٥- بحار الانوار، ج ٧٧، ص ٤٠

أثره فيكف بممن ينقطع إلى الله تعالى لا يرى أثره عليه؟!»<sup>(١)</sup>.

قال رسول الله ﷺ: «يا أباذر ما زهد عبد في الدنيا إلا أبنت الله الحكمة في قلبه و أنطق بها لسانه، و يبصره عيوب الدنيا و دواعها، و أخرجه منها سالماً إلى دار السلام». <sup>(٢)</sup>

قال رسول الله ﷺ: «من يرغب في الدنيا فطال فيها أمله أعمى الله قلبه على قلة رغبته فيها، و من زهد فيها فقصر فيها أمله أعطاه الله علمًا بغير تعلم و هدى بغير هداية و أذهب عنه العماء و جعله بصيراً»<sup>(٣)</sup>.

خرج رسول الله ﷺ ذات يوم فقال: «هل منكم من يريد أن يؤتى به الله علمًا بغير تعلم و هدياً بغير هداية؟! هل منكم من يريد أن يذهب عنه العمى و يجعله بصيراً ألا؟ إنه من زهد في الدنيا و قصر أمله فيها أعطاه الله علمًا بغير تعلم و هدياً بغير هداية»<sup>(٤)</sup>

قال الإمام علي عليه السلام: «أحزنكم أزهدكم»<sup>(٥)</sup>

سئل الرضا عليه السلام عن صفة الزاهد، فقال: «متبلغ بدون قوتة، مستعد ليوم موته، متيرّم بحياته»<sup>(٦)</sup>

قال الإمام علي عليه السلام: «الزاهدون في الدنيا قوم و عظوا فاتّعظوا، و أخيفوا فخذروا، و عُلموا فتعلّموا، وإن أصحابهم يسرّ شكروا، وإن أصحابهم عسرّ صبروا»<sup>(٧)</sup>.

قال الإمام علي عليه السلام: «إن علامة الراغب في ثواب الآخرة زهذه في عاجل زهرة الدنيا...»<sup>(٨)</sup>

قال رسول الله ﷺ: «يا علي إن الله قد زينك بزينة لم تزيّن العباد بزينة أحب إلى الله

١ - بحار الانوار، ج ٧٨، ص ٢٧٨.

٣ - بحار الانوار، ج ٧٧، ص ٢٦٣.

٥ - غر الحكم.

٧ - تنبية الخواطر، ص ٤٤١.

٢ - بحار الانوار، ج ٧٧، ص ٨٠.

٤ - ادر المنشور، ج ١، ص ٦٧.

٦ - بحار الانوار، ج ٧٨، ص ٣٤٩.

٨ - بحار الانوار، ج ٧٢، ص ٥٥٢ كا.

منها، زینک بالرّهّد فی الدّنیا و جعلک لا ترزاً منها شيئاً و لا ترزاً منک شيئاً...»<sup>(۱)</sup>  
 قال رسول الله ﷺ: «يا علیٰ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى زَيْنَك بِزِينَةٍ لَمْ يُزَيِّنِ الْعِبَادَ بِزِينَةٍ هِيَ أَحَبُّ إِلَيْهِ مِنْهَا، زَهْدٌ فِيهَا، وَبِخُصْبَهَا إِلَيْكَ، وَجَبَّابُ الْفَقَرَاءِ فَرِضَيْتَ بِهِمْ أَتْبَاعًاً، وَرَضَوْكَ إِمامًا»<sup>(۲)</sup>

### كلمات بزرگان

إمام خمینی(ره):

«حضرت امیر هم نمازش را می خواند شمشیرش را هم می کشید... قضاوت هم می کرد همه کارها را می کرد. این علی همه چیز است یعنی در همه ابعاد انسانیت درجه یک است و لهذا هر طایفه ای خودشان را به او نزدیک می کنند و خاصیت هر طبقه ای را هم دارد...»

ماها و ما همه باید تابع او باشیم. در عبادت، فوق تمام عبادت کنندگان بود. در زهد، فوق همه زاهد ها بود. در جنگ، فوق همه جنگجویان بود. در قدرت، فوق همه قدرتمندان بود.

آن هایی که شیعه این مرد بزرگ هستند البته نمی توانند مثل او باشند، خود ایشان هم فرمود شما قدرت این را ندارید. حتی قدرت همین زهد ظاهری اش را چه برسد به معنویاتش، لکن نباید ما گمان کنیم که ما شیعه امیر المؤمنین علیہ السلام هستیم... اصلاً دنبال این مسائل نباشیم و بگوییم ما شیعه هستیم... این طور نبود که حالایی که من یک آدم عارفی هستم بروم کنار بنشینم برای این که من عارفم. من یک آدم زاهد هستم حالا که زاهدم دیگر کار نداشته باشم به مصالح مسلمین ... در عین حالی که همه این معانی در او بوده است توحید در حد اعلا، معرفت در حد اعلا، فقه در حد

۲- بحار الانوار، ج ۴۰، ص ۳۲۰ کشف.

۱- بحار الانوار، ج ۴۰، ص ۳۱۹.

اعلا، هر علمی در حد اعلا، در عین حال در جهاد هم در حد اعلا بود، ابعاد مختلفه این است که در آن بُعد این را وادر نمی‌کند که از این یکی صرف نظر بکند جامع الجهات است».<sup>(۱)</sup>

### مقام معظم رهبری:

«در تاریخ اسلام، انسان چیزهای عجیبی از این قبیل می‌بیند. همین «عمرو بن عبید» عابد زاهد معروف، کسی است که خلیفه‌ی عباسی درباره‌ی او اظهار ارادت می‌کرد و می‌گفت: «کلّکم یمشی روید کلّکم یطلب صید غیر عمرو بن عبید»؛ یعنی حساب «عمرو بن عبید»، از دیگر مدعیان تقوا و زهد جداست! شما اگر همین «عمرو بن عبید» و «محمد بن شهاب زهری» و امثال آنها را نگاه کنید می‌بینید که آنها در زمان خودشان، از جمله‌ی دردسرهای بزرگ جریان حق بودند، می‌رفتند با حضور خودشان، جبهه‌ی باطل را تقویت می‌کردند و جناح حق - یعنی جناح اهل بیت پیامبر - را تنها و مظلوم می‌گذاشتند و بر اثر همین ندانستن، دست دشمن را روی این‌ها دراز می‌کردند».

### امثال

#### زهد و تقوا، تمرین روح

«زهد برای آدمی تمرین است، اما تمرین روح. روح، با زهد ورزش می‌یابد و تعلقات اضافی را می‌ریزد، سبک بال و سبکبار می‌گردد و در میدان فضائل، به پرواز درمی‌آید.

على ظلّال از تقوا و زهد به «ورزش» تعبیر می‌کنند. کلمه «ریاضت» در مفهوم اصلی خودش عبارت است از: ورزش و تمرین مقدماتی اسب مسابقه، ورزش هم

۱- صحیفه نورج ۵، ص ۵۴

«ریاضت» نامیده می شود، و می فرماید: «آنما هی نفسی اروضها بالتقوی»<sup>(۱)</sup>، و همانا نفس خویش را با تقوا ورزش می دهم<sup>(۲)</sup> «زهد، عبادت و عرفان» پله های ساختمان

ممکن نیست که کسی بدون آن که مراحل زهد و عبادت را طی کند به مرحله عرفانی برسد، و حتی صوفیه نیز چنین ادعایی نکرده اند و آن چیزی که مورد ادعای بعضی از صوفیان است، این است که بعد از طی مرحله زهد و عبادت و رسیدن به مرحله عرفان، نیازی به زهد و عبادت نیست، و چنین فرض کرده اند که زهد و عبادت، تنها برای رسیدن به سر منزل معرفت است. بعد از رسیدن به سر منزل، دیگر حاجتی به مرکوب و وسیله ای که انسان را بدانجا رسانده است نیست، مانند کسی که با مرکوب به کعبه مقصود می رسد و می خواهد رحل اقامت در آنجا بیفکند، و یا کسی که با نردبان به بام رفته است و قصد پایین آمدن ندارد. این دسته، سیر منازل معنوی را از نوع سیر منازل جسمانی فرض کرده اند که عبارت است از: عبور کردن آن نقاط، غافل از این که سلوک معنوی این تفاوت را با سلوک جسمانی دارد که همیشه در منزل بعدی به منزل قبلی احتیاج است، و از این نظر باید تشبيه کرد به کسی که از پله های دیوار عمارتی بالا می رود، به طوری که اگر پله های زیرین فرو ریزد، قسمتهاي بالا به شکل مهیب تری فرو ریزد.<sup>(۳)</sup>

۱- سیری در نهج البلاغه، نامه ۴۵، ص ۱۵۹.

۲- نهج البلاغه، نامه ۲، ص ۱۴۹.

### «اشعار»

الامام علی بن الحسین طیب‌اللّٰه  
عَلَيْهِ السَّلَامُ وَالرَّحْمَةُ وَالرَّحِيمُ :

إِلَى رَفِضْهَا دَاعٍ وَبِالْزَّهْدِ آمِرٌ  
وَأَنْتَ إِلَى دَارِ الْمُنْتَيَّةِ صَائِرٌ  
فَإِنْ نَلَتْ مِنْهَا عِبَّهَا لَكَ ضَائِرٌ<sup>(۱)</sup>

وَفِي دُونِ مَا عَانَتْ مِنْ فَجَعَاتِهَا  
فَجَدٌ وَلَا تَغْفَلُ فَعِيشَكَ زَائِلٌ  
وَلَا تَطْلُبُ الدُّنْيَا فَإِنْ طَلَبْهَا

ابن یمین:

دو قرص نان اگر از گندم است و گراز جو دو تای جامه اگر کهنه است و گراز نو  
هزار مرتبه بهتر به نزد ابن یمین زفتر مملکت کیقباد و کیخسرو  
پرورین اعتیادی:

زهد بانیت پاک است نه با جامه پاک ای بس آلوده که پاکیزه درائی دارد  
شیخ بهایی:

تَاسِعَةَ لَيْلَةَ نَاسِيَةَ مَانِعَ زَسِيرٍ  
وَرَوْدَ هَمَ، نَبُودَتْ بَاكِيَةَ ازَآنَ  
خَوَاهَ ذَلَّ وَفَقْرَ خَوَاهَ عَزَّ وَغَناً<sup>(۲)</sup>

زهد چه؟ تحرید قلب از حب غیر  
گر رسد مالی نگردی شادمان  
لطف دانی آنچه آید از خدا

### حكایات

۱- یکی از علمای بزرگ قرن سیزدهم هجری آیة الله ملا احمد نراقی (فرزند آیة الله مهدی نراقی) بود. او در سال ۱۲۴۵ هق. در کاشان رحلت کرد و در نجف اشرف به خاک سپرده شد. ملا احمد نراقی کتابی در اخلاق به نام «معراج السعاده» نوشته است. یکی از درویشان، که منش صوفیه داشت و به قول خودش اهل سیر و سلوک بود، کتاب معراج السعاده را خواند و مجدوب محتوای بلند کتاب و مشتاق

۲- دیوان شیخ بهایی.

۱- بحار الانوار، ج ۷۸، ص ۱۶۰.

دیدار مؤلف آن گردید. از این رو به کاشان سفر کرد. وقتی وارد خانه ملا احمد که در آن وقت مرجع مردم کاشان و اطراف بود. شد. منزلی دید مجلل که گروههای مختلف مردم همواره در آن رفت و آمد می‌کنند. با خود گفت: آن چه درباره زهد در کتاب «معراج السعاده» خوانده‌ام با زندگی مجلل مؤلفش سازگار نیست. او هم چنان متغیر بود. ملا احمد مطلب را دریافت، اما چیزی به درویش نگفت تا فرصتی مناسب به دست آورد. اتفاقاً در آن ایام کاروانی عازم کربلا بود. ملا احمد به مهمانش (درویش) گفت: بیا همراه کاروان به کربلا برویم. درویش موافقت کرد و همراه کاروان حرکت کردند. درویش از کار ملا احمد که آن همه اشیاء و اشایه را بدون مقدمه رها کرده و برای سفر به کربلا حرکت کرد حیرت زده شد. کاروان در مسیر راه به قزوین رسید. درویش در آن جا متوجه شد که کشکولش در کاشان مانده است. بسیار ناراحت شد و افسوس خورد. به همراهان گفت: من باید به کاشان باز گردم و کشکولم را بیاورم. ملا احمد و همراهان هر چه به او التماس کردند که از کشکول بگذرد قبول نکرد و گفت: غیر ممکن است. من بدون کشکول نمی‌توانم حرکت کنم. ملا احمد از این فرصت به دست آمده هوشمندانه استفاده کرد و به درویش گفت: اکنون روشن شد که من زاهدم نه تو. من در کاشان به خاطر مراجعة مردم لازم بود که دارای حیاط وسیع برای رفت و آمد مردم باشم، ولی دل به آن نبسته‌ام. لذا وقتی کاروان کربلا به حرکت در آمد بی آن که چیزی دست و پایم را بگیرد حرکت کردم و اکنون نیز به کربلا می‌اندیشم، ولی تو به خاطر یک کشکول آن همه ناراحت هستی و دل بستگی تو بدان موجب شده که به کاشان بازگردی تا آن را به دست آوری. پس زاهد من هستم نه تو.

۲- مرحوم آیه الله العظمی آقا سید محمد کاظم طباطبائی یزدی زندگی بسیار

ساده و بی تکلف و زاهدانه‌ای داشت و با آنکه وجود شرعی فراوانی به حوزه علمیه‌او می‌رسید، اما خانه‌ای محقر و اسبابی مختصر داشت. «یکی از دیپلمات‌هایی که در بغداد بود، می‌نویسد: وقتی وارد خانه محقر ایشان شدیم، بر روی حصیر نشسته بود و ما چنان از جذبات روحانی او مجذوب شدیم که بی اختیار در مقابل او زانو زدیم». مقام پرهیزگاری و پارسایی و زهد و عدالت ایشان در نزد اعراب بادیه نشین به حدّی بود که کیسه‌ای از خاک پای او پر کرده و به چادرهای خود برده بودند و هنگام سوگند می‌گفتند: «بحق تراب قدم السید»؛ «به خاک پای سید قسم»، که نشانی از ارجمندی و محبوبیت وی نزد اعراب بود. اهالی نجف ایشان را «پدر» خطاب می‌کردند.<sup>(۱)</sup>

۳- زاهدی مهمان پادشاهی بود. چون به طعام بنشستند کمتر از آن خورد که ارادت او بود و چون به نماز برخاستند بیش از آن کرد که عادت او، تا ظن صلاحیت در حق او زیادت کنند

ترسم نرسی به کعبه‌ای اعرابی      کین ره که تو می‌روی به ترکستان است  
چون به مقام خویش آمد سفره خواست تا تناولی کند. پسری صاحب فرات است  
داشت گفت: ای پدر! باری به مجلس سلطان در، طعام نخوردی، گفت: در نظر  
ایشان چیزی نخوردم که به کار آید؛ گفت: نماز را هم قضا کن که چیزی نکردی که به  
کار آید.

اعیب‌ها برگرفته زیر بغل	ای هنرها گرفته برکف دست
روز درماندگی به سیم دغل <sup>(۲)</sup>	تا چه خواهی خریدن ای مخربور

۱- مروارید کویر، ص ۸۴، با اندکی اصلاح.

۲- کلیات سعدی، باب دوم، ص ۷۰.

## احادیث موضوعی در مباحث اخلاقی

### ۱- ابتلاء و فلسفہ ناگواریها:

الإمام علي عليه السلام : إن البلاء للظالمين أدب وللمؤمنين امتحان وللأطبياء درجة .

بحار الأنوار : ٦٧ / ٢٣٥ . ٥٤ /

### ۲- خشیت :

رسول الله عليه السلام : من خاف الله عز وجل خاف منه كل شيء .

بحار الأنوار : ٧٧ / ٥٠ . ٣ /

الإمام علي عليه السلام : نعم عون الداعاء الخشوع .

غیر الحکم : ٩٩٤٥ .

### ۳- اخلاص :

الإمام علي عليه السلام : الإخلاص ملاك العبادة .

غیر الحکم : ٨٥٩ .

الإمام علي عليه السلام : العبادة الحالصة أن لا يرجو الرجل إلا ربه ولا يخاف إلا ربته .

غیر الحکم : ٢١٢٨ .

٤- زبيان:

الإمام علي عليه السلام: اللسان ميزان الإنسان.

غور الحكم: ١٢٨٢.

الإمام الصادق عليه السلام: نجاة الإنسان في حفظ لسانه.

بحار الأنوار: ٧١ / ٢٨٣ / ٣٦.

٥- موت وحياة حقيقي:

الإمام علي عليه السلام: الجاهل ميت بين الأحياء.

غور الحكم: ٢١١٨.

الإمام علي عليه السلام: الكذاب والمعيت سواء....

غور الحكم: ٢١٠٤.

الإمام علي عليه السلام: بالعلم تكون الحياة.

غور الحكم: ٤٢٢٠.

الإمام علي عليه السلام: التوحيد حياة النفس.

غور الحكم: ٥٤٠.



# مباحث اجتماعی



## مباحث خانواده\*

### الف. وظایف شوهر

#### ۱- آموزش احکام الهی

پیامبر عزیز خدا ﷺ می فرماید:

«لِلْمَرْأَةِ عَلَى زَوْجِهَا أَنْ يَسْتَبِعَ بَطْنَهَا، وَيُكْسُوَ ظَهْرَهَا، وَيُعَلِّمُهَا الصَّلَاةَ وَالصَّوْمَ وَالرُّكَّاةَ إِنْ كَانَ فِي مَا لَهَا حُقُّ، وَلَا تُخَالِفَهُ فِي ذَلِكَ». (۱)

حق زن بر مرد این است که او را سیر کند، لباس پوشاند، نماز و روزه و زکات را  
اگر در مال زن حق زکاتی است - به او یاد دهد، و زن نیز در این کارها با او مخالفت  
نورزد.

#### ۲- آموزش قرآن و هنر

پیامبر عزیز خدا ﷺ می فرماید:

\*- در این بحث از مباحث آقایان عبدالرحیم مرغه‌ی و علی اکبر مظاہری استفاده شده است.

۱- مستدرک الوسائل، ج ۱۴، ص ۲۳۸، ح ۲.

«وَعَلِمُوْهُنَّ الْمَغْرِلَ وَسُورَةَ النُّورِ».<sup>(١)</sup>

به زنان نخ ریسی و سوره نور بیا موزید.

### ٣- خوش اخلاقی

پیامبر عزیز خدا ﷺ می فرماید:

«أَحْسَنُ النَّاسِ إِيمَانًا أَحْسَنُهُمْ خُلُقًا وَأَطْفَلُهُمْ بَأْهْلِهِ وَأَنَا أَطْفَلُكُمْ بَأْهْلِي».<sup>(٢)</sup>

شایسته ترین مردم از نظر ایمان، خوش اخلاق ترین آنان و مهریان ترین آنها با خانواده اش است و من مهریان ترین شما با خانواده ام هستم.

### ٤- مدارا

حضرت امیر المؤمنین علی علیہ السلام می فرماید:

«فَدَارِهَا عَلَى كُلِّ حَالٍ وَأَحْسِنِ الصُّحْبَةَ لَهَا فَيَصْفُو عَيْشُكَ».<sup>(٣)</sup>

همیشه با همسرت مدارا کن و با او به نیکی معاشرت نما، تا زندگیت با صفا شود.

### ٥- مهربانی

پیامبر خدا ﷺ می فرماید:

«فَأَشِقُّوا عَلَيْهِنَّ وَطَبَّبُوا قُلُوبَهُنَّ، حَتَّى يَقْفَنَ مَعَكُمْ، وَلَا تُكِرِّهُوْا النِّسَاءَ وَلَا تَسْخُطُوْا بِهِنَّ».<sup>(٤)</sup>

با زنان مهریانی کنید و دلها یشان را به دست آورید تا با شما همراهی کنند و آنان را مجبور و خشمگین نکنید.

١ - وسائل الشیعة، ج ١٤، ص ١٢٧، ح ١.

٢ - وسائل الشیعة، ج ٨، ص ٥٠٧، ح ٢٥.

٤ - مستدرک الوسائل، ج ١٤، ص ٢٥٢، ح ٢.

٣ - مکارم الاخلاق، ص ٢١٨.

#### ۶- ترحم و نوازش

پیامبر عزیز خدا ﷺ می فرماید:

«خَيْرُ الرِّجَالِ مِنْ أُمَّتِي الَّذِينَ لَا يَسْتَطَاوُنَ عَلَى أَهْلِيهِمْ وَيَحْنُونَ عَلَيْهِمْ وَلَا  
يَظْلِمُوْهُمْ». (۱)

بهترین مردان امت من آن کسانی هستند که نسبت به خانواده خود خشن و  
متکبر نباشند و بر آنان ترحم و نوازش کنند و به آنان آزار نرسانند.

#### ۷- پرهیز از توهین

پیامبر عزیز خدا ﷺ می فرماید:

«أَخْبَرْنِي أَخِي جَبَرِئِيلُ، وَلَمْ يَرَلْ يُوصِينِي بِالنِّسَاءِ حَتَّىٰ ظَنَّتُ أَنَّ لَا يَحِلُّ لِرَوْجِهَا أَنْ  
يَقُولَ لَهَا: أَفْ». (۲)

برادرم جبرئیل به من خبر می داد و همواره سفارش زنان را می کرد تا آن جا که  
گمان کردم برای شوهر جایز نیست به زنش حتی «آف» بگوید.

#### ۸- محبت

پیامبر عزیز خدا ﷺ می فرماید:

«كَلَّمَا إِزْدَادَ الْعَبْدُ اِيمَانًا إِزْدَادَ حُبًّا لِلنِّسَاءِ» (۳)

هر بنده‌ای که ایمانش به خدا بیشتر باشد به همسرش بیشتر اظهار علاقه و  
محبت می کند.

۱ - مکارم الاخلاق، ب، ۸، ف، ۵، ص ۲۱۶.

۲ - مستدرک الوسائل، ج، ۱۴، ص ۲۵۲، ح ۲.

۳ - بحار الانوار، ج، ۱۰۳، ص ۲۲۸، ح ۲۸.

امام صادق علیه السلام می فرماید:

«کُلّ مَنِ اشْتَدَّ لَنَا حُبًّاً إِشْتَدَّ لِلنَّسَاءِ حُبًّاً»<sup>(۱)</sup>

هر کس دوستدار ما - خاندان عصمت و طهارت - باشد به همسرش بیشتر اظهار دوستی می کند.

#### ۹- اظهار محبت

پیامبر عزیز خدا علیه السلام می فرماید:

«قَوْلُ الرَّجُلِ لِلَّمَرْأَةِ إِنِّي أُحِبُّكِ لَا يَذْهَبُ مِنْ قَلْبِهَا أَبَدًا».<sup>(۲)</sup>

این گفتار شوهر به همسرش که «من تو را دوست دارم» هرگز از قلب زن بیرون نمی رود.

#### ۱۰- تحمل اخلاق ناپسند

پیامبر عزیز خدا علیه السلام می فرماید:

«مَنْ صَبَرَ عَلَى سُوءِ خُلُقٍ امْرَأَتِهِ أَعْطَاهُ [الله] مِنَ الْأَجْرِ مَا أَعْطَاهُ دَاوَدَ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَلَى بَلَائِهِ، وَمَنْ صَبَرَتْ عَلَى سُوءِ خُلُقٍ زَوْجَهَا أَعْطَاهَا مِثْلَ [ثَوَابِ] آسِيَةَ بِنْتِ مُزَاحِمٍ».<sup>(۳)</sup>

هر مردی که بد اخلاقی زنش را تحمل کند، خداوند به او همان پاداشی را می دهد که به حضرت داود برای صبرش بر بلا عطا فرمود. و هر زنی که بد اخلاقی مردش را تحمل کند، خداوند به او ثواب آسیه (دختر مزاحم و همسر فرعون) را عطا فرماید.

۱ - بحار الانوار، ج ۱۰۳، ص ۲۲۷، ح ۲۰

۲ - وسائل الشيعة، ج ۱۴، ص ۱۰، ح ۹

۳ - بحار الانوار، ج ۱۰۳، ص ۲۴۷، ح ۳۰

### ۱۱- پرهیز از تنبیه

پیامبر عزیز خدا ﷺ می فرماید:

«فَأَنْجُلِ لَطَمَ امْرَأَتَهُ لَطَمَةً، أَمْرَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ مَالِكَ خَازِنَ الْبَرِّ إِنْ فَيَلْطَمِهُ عَلَى حَرَقٍ وَجْهِهِ سَبْعِينَ لَطَمَةً فِي نَارِ جَهَنَّمِ». (۱)

هر کس به صورت زنش سیلی بزند، خداوند به مالک آتش بان جهنم - دستور می دهد تا هفتاد سیلی بر صورت او بزند.

### ۱۲- نزن که رسوا می شوی

پیامبر عزیز خدا ﷺ می فرماید:

«إِنَّمَا رَجُلٌ ضَرَبَ امْرَأَتَهُ فَوْقَ ثَلَاثٍ، أَقَامَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَى رُؤُوسِ الْخَلَائِقِ فَيَنْضَحُهُ فَضْيَحَةً يَنْظُرُ إِلَيْهِ الْأَوْلُونَ وَالآخِرُونَ». (۲)

هر مردی که همسرش را بیش از سه بار بزند، خداوند او را میان تمام مردم محشر چنان رسوا می کند که اولین و آخرین به وی بنگرن.

### ۱۳- پرهیز از فرمانهای بیجا

حضرت امیر المؤمنین علی ؑ می فرماید:

«لَا تُمْلِكُ الْمَرْأَةَ مِنْ أَمْرِهَا مَا جَاوَرَ نَفْسَهَا، فَإِنَّ الْمَرْأَةَ رِيحَانَةٌ وَلَيَسْتُ بِقَهْرَمَانَةٍ». (۳)

زن را درکاری که بیشتر از طاقت اوست و با وی سازگار نیست دستور مده، زیرا زن گل خوشبوست نه قهرمان [پر زور].

۱ - مستدرک الوسائل، ج ۱۴، ص ۲۵۰، ح ۴.

۲ - مستدرک الوسائل، ج ۱۴، ص ۲۵۰، ح ۶.

۳ - بحار الانوار، ج ۱۰۳، ص ۲۵۲، ح ۵۴.

## ۱۴- خدمت بے خانوادہ

پیامبر عزیز خدا ﷺ می فرمائیں:

«مَنْ لَمْ يَأْنِفْ مِنْ خِدْمَةِ الْعِيَالِ فَهُوَ كَفَّارَةٌ لِلْكَبَائِرِ وَ يُطْفَى غَصَبَ الرَّبِّ وَ مُهُورُ الْحُورِ  
الْعَيْنِ وَ تَزِيدُ فِي الْحَسَنَاتِ وَ الدَّرَجَاتِ». (۱)

هر کس از خدمت بے خانوادہ اش روی برنتابد و شکایت نکند؛ این کار، کفاره  
گناهان بزرگ و خاموش کننده خشم الهی و مهریه حور العین و زیاد کننده حسنات  
و درجات اوست.

## ۱۵- تلاش در راه رفاه خانوادہ

امام رضا علیہ السلام می فرماید:

«الْكَادُ عَلَى عِيَالِهِ مِنْ حِلٌّ كَالْمُجَاهِدِ فِي سَبِيلِ اللهِ». (۲)

کسی کہ از راه حلال برای تأمین رفاه خانوادہ اش تلاش می کند، همانند  
مجاهدی است کہ در راه خدا جهاد می کند.

## ۱۶- خریدن هدیہ برای خانوادہ

پیامبر عزیز خدا ﷺ می فرماید:

«مَنْ دَخَلَ السُّوقَ فَأُشْرِئَ تُحْفَةً فَحَمَلَهَا إِلَى عِيَالِهِ كَانَ كَحَامِلِ صَدَقَةٍ إِلَى قَومٍ  
مَحَاوِيجَ وَلَيْدَأَ بِالْأَنَاثِ قَبْلَ الذُّكُورِ فَإِنَّ مَنْ فَرَحَ بِإِنْتَهَى فَكَانَمَا أَعْقَ رَقْبَةً مِنْ وُلْدِ إِسْمَاعِيلَ  
وَ مَنْ أَفَرَّ بِعَيْنِ ابْنِ فَكَانَمَا بَكَى مِنْ خَشْيَةِ اللهِ، وَ مَنْ بَكَى مِنْ خَشْيَةِ اللهِ أَدْخَلَهُ اللهُ جَنَّاتِ  
النَّعِيمِ». (۳)

۱ - بحار الانوار، ج ۱۰۴، ص ۱۳۲، ح ۱

۲ - بحار الانوار، ج ۱۰۴، ص ۷۷۲، ح ۱۴

۳ - وسائل الشیعہ، ج ۱۵، ص ۲۲۷، ح ۱

هر کس به بازار رود و هدیه‌ای برای خانواده‌اش خریداری کند، پاداش او مانند کسی است که برای نیازمندان صدقه می‌برد. وقتی که هدیه را به منزل برد، اول به دختران بدهد. زیرا کسی که دخترش را خوشحال کند، مانند کسی است که یک بندۀ از فرزندان اسماعیل را آزاد کرده است. و هر کس پرسش را چشم روشنی دهد، گویا از ترس خداگریه کرده است و هر کس از ترس خدا بگرید خداوند او را داخل بهشت کند.

#### ۱۷- خرید برای خانواده

امام سجاد علیه السلام می‌فرماید:

«لَأَنْ أَدْخُلَ النَّسْوَقَ وَمَعِيَ دُرْهَمٌ أَبْتَاعَ بِهِ لَحْمًاً لِعِيَالِيٍ وَقَدْ قَرِمَوا إِلَيْهِ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ أَنْ أَعْتَقَ نَسَمَةً».<sup>(۱)</sup>

برای من به بازار رفتن و خرید چند درهم گوشت برای اهل و عیالم که میل به گوشت دارند، از بندۀ آزاد کردن دوست داشتنی تر است.

#### ۱۸- فراموش نکردن سوغاتی

امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

«إِذَا سَافَرَ أَحَدُكُمْ فَقَدِمَ مِنْ سَفَرِهِ فَلْيَأْتِ أَهْلَهُ بِمَا تَيَسَّرَ».<sup>(۲)</sup>

هرگاه یکی از شما به مسافرت رود و سپس از سفر برگردد، برای خانواده خود به اندازه‌ای که توانایی دارد هدیه‌ای بیاورد.

#### ۱۹- آراستگی

امام باقر علیه السلام می‌فرماید:

۱ - وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص ۲۵۱، ح ۶.

۲ - وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۳۳۷، ح ۱.

«النِّسَاءُ يُخْبِئُنَ أَنَ يَرِيْنَ الرَّجُلَ فِي مِثْلِ مَا يُحِبُّ الرَّجُلُ أَنْ يَرِي فِيهِ النِّسَاءَ مِنَ

الرِّيْنَةِ».<sup>(۱)</sup>

همان گونه که مردان دوست دارند زینت را در زنان شان بینند، زنان نیز دوست دارند زینت را در شوهران شان بینند.

#### ۲۰- عفت

پیامبر عزیز خدا ﷺ می فرماید:

«عَفُوا عَنِ النِّسَاءِ عَيْرِ كُمْ تُعْفُ نِسَاءُ كُمْ».<sup>(۲)</sup>

نسبت به زنان دیگران عفت داشته باشد، تا دیگران نیز نسبت به زنان شما عفت داشته باشند.

#### ۲۱- شرم

امام صادق علیه السلام از حضرت امیر المؤمنین علی علیه السلام نقل می فرماید:

«يَا أَهْلَ الْعَرَاقِ تَبَيَّنُ أَنَّ نِسَاءَ كُمْ يُدَافِعُنَ الرِّجَالَ فِي الطَّرِيقِ، أَمَا تَسْتَحْوَنَ».<sup>(۳)</sup>

ای مردم عراق! شنیده ام که زنان شما در رفت و آمد هایشان با مردان به هم

می خورند، چرا حیا نمی کنید؟

#### ۲۲- تأمین گرمای خانه

امام رضا علیه السلام می فرماید:

«يَبْغِي لِلْمُؤْمِنِ أَنْ يَنْتَصِرْ مِنْ قُوَّتِ عِبَالِهِ فِي الشَّتَاءِ وَيَزِيدَ فِي وَقُودِهِمْ».<sup>(۴)</sup>

۱- مکارم الاخلاق، ب، ۵، ف، ۲، ص ۸۰

۲- مستدرک الوسائل، ج ۱۵، ص ۱۷۴، ح ۵

۳- وسائل الشیعة، ج ۱۴، ص ۱۷۴، ح ۱

۴- وسائل الشیعة، ج ۱۵، ص ۲۴۹، ح ۵

سزاوار است که مؤمن در زمستان از خوراک خانواده اش کم کند و برقوب و ذغال و وسیله گرم کننده آن ها بیفزاید.

#### ۲۳- شاد ساختن خانواده در مناسبت‌های فرخنده

راوی می‌گوید به امام صادق علیه السلام عرض کرد: حق زن بر شوهرش چیست؟

حضرت فرمود:

«وَ لَا تَكُونُ فَاكِهَةُ عَامَةٍ إِلَّا أَطْعَمَ عَيَالَهُ مِنْهَا وَ لَا يَدْعُ أَنْ يَكُونَ لِلْعِيدِ عِنْدَهُمْ فَضْلٌ فِي الطَّعَامِ أَنْ يَسْنِي لَهُمْ فِي ذَلِكَ شَنِيءٌ مَا لَمْ يَسْنِي لَهُمْ فِي سَائِرِ الْأَيَّامِ».<sup>(۱)</sup>

... هر میوه‌ای که همه مردم از آن می‌خورند، باید به خانواده اش بخوراند و در روزهای عید، خوراک آن ها را افزایش دهد و چیزهایی برای آنها تهیه کند که در سایر ایام نداشته‌اند.

#### ۲۴- پرهیز از ترش رویی

راوی می‌گوید به امام صادق علیه السلام عرض کرد: حق زن بر شوهر چیست؟

حضرت فرمود:

«يَسِّدُّ جُوَاهِرًا وَ يَسِّرُّ عَوْرَاتَهَا وَ لَا يَقْبَحُ لَهَا وَجْهًا فَإِذَا فَعَلَ ذَلِكَ فَقَدْ وَاللهِ أَدْبَى إِلَيْهَا حَقَّهَا».<sup>(۲)</sup>

شکمش را سیر کند و بدنش را بپوشاند و با او ترش رویی نکند. هرگاه شوهر چنین کرد - سوگند به خدا - حق زنش را به جا آورده است.

#### ۲۵- پرهیز از تهمت

امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

۱ - وسائل الشيعة، ج ۱۵، ص ۲۲۷، ح ۱.  
۲ - وسائل الشيعة، ج ۱۵، ص ۲۲۶، ح ۱.

«لَا تَقْذِفُوا نِسَاءَ كُمْ فَإِنَّ فِي قَدْنِهِنَّ نِدَامَةً طَوِيلَةً وَ عَقُوبَةً شَدِيدَةً».<sup>(۱)</sup>

به همسران خود تهمت نزنید و نسبت ناروا ندهید؛ زیرا در این کار برای شما پشیمانی طولانی و عقوبی سخت خواهد بود.

#### ۲۶-پرهیز از آزار همسر

پیامبر عزیز خدا ﷺ می فرماید:

«أَلَا وَ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ وَ رَسُولُهُ بَرِيئَانٍ مِّمَّنْ أَضَرَّ بِأَمْرَأٍ حَتَّىٰ تَخْتَلِعَ مِنْهُ».<sup>(۲)</sup>

بدانید! خدای عز و جل و پیغمبرش از کسی که زنی را زیر فشار گذارد تا مهرش را ببخشد و مرد او را طلاق دهد بیزارند.

#### ۲۷-حضور در جمع صمیمی خانواده

پیامبر عزیز خدا ﷺ می فرماید:

«هَلَكَ بِذِي الْمُرْوَةِ أَنْ يَبِيَتِ الرَّجُلُ عَنْ مَنْزِلِهِ بِالْمِضْرِ الَّذِي فِيهِ أَهْلُهُ».<sup>(۳)</sup>

ناجوان مرد است مردی که در شهر خود و خانواده اش باشد، ولی در غیر خانه خود بخوابد.

#### ۲۸-سلام کردن به خانواده

امام صادق علیه السلام می فرماید:

«يُسَلِّمُ الرَّجُلُ إِذَا دَخَلَ عَلَى أَهْلِهِ، وَ إِذَا دَخَلَ يَصْرِبُ بِنَعْلَيْهِ وَ يَتَسْخَحُ يَصْنَعُ ذَلِكَ حَتَّىٰ يُؤْذِنُهُمْ أَنَّهُ قَدْ جَاءَ حَتَّىٰ لَا يَرِي شَيْئًا يُكْرِهُهُ».<sup>(۴)</sup>

۱ - بحار الانوار، ج ۱۰۳، ص ۲۴۹، ح ۳۷

۲ - بحار الانوار، ج ۷۶، ص ۳۶۶، ح ۳۰

۳ - وسائل الشيعة، ج ۱۴، ص ۱۲۲، ح ۷

۴ - بحار الانوار، ج ۷۶، ص ۱۱ / جامع الاخبار

وقتی شوهر به خانه وارد می‌شود، باید به خانواده‌اش سلام کند و قبلًاً با صدای کفشد یا با سرفه کردن خانواده‌اش را از آمدن خود خبر دهد، مبادا چیزی ببیند که او را ناخوش آید.

-عفو ۲۹

راوی می‌گوید به امام صادق عرض کردم: حق زن بر شوهر چیست؟  
حضرت فرمود:

«يَسْبِعُ بَطْنُهَا وَيَكْسُو جُنْتَهَا وَإِنْ جَهَلَتْ غَفَرَ لَهَا». (۱)

شکمش را سیر کند و بدنش را بپوشاند و اگر نادانی انجام داد او را بینخاید.

### ب. وظایف زن

#### ۱- هماهنگی با شوهر

پیامبر عزیز خدا ﷺ می‌فرماید:

«إِنَّ لِلرَّجُلِ حَقًا عَلَى امْرَأَتِهِ إِذَا دَعَاهَا تَرْضِيه، وَإِذَا أَمْرَهَا لَا تَعْصِيه وَلَا تُجَاوِبُهُ

بِالْخِلَافِ وَلَا تُخَالِفُهُ». (۲)

حق مرد بر زنش این است که چنان چه او را صدا زند پاسخ دهد، و هنگامی که او را دستوری دهد سرپیچی نکند و جواب مخالف ندهد و با او مخالفت نورزد.

پیامبر عزیز خدا ﷺ می‌فرماید:

«لَا يَتَبَغِي لِلْمَرْأَةِ أَنْ تَتَصَدَّقَ بِشَيْءٍ مِّنْ بَيْتِ زَوْجِهَا إِلَّا يَأْذِنُهُ، فَإِنْ فَعَلَتْ ذَلِكَ كَانَ لَهُ

۱ - وسائل الشيعة، ج ۱۵، ص ۲۲۳، ح ۳

۲ - مستدرک الوسائل، ج ۱۴، ص ۲۳۸، ح ۲ (ص ۲۴۳).

الْأَجْرُ وَ عَلَيْهَا الْوِزْرُ». (۱)

برای زن، سزاوار نیست که از خانه شوهرش چیزی را صدقه بدهد مگر با اجازه او. پس اگر زن چنین کاری کرد، پاداش صدقه برای مرد و گناه برای زن است.

پیامبر عزیز خدا ﷺ می فرماید:

«إِيَّهَا النَّاسُ إِنَّ لِنَسَائِكُمْ عَلَيْكُمْ حَقًاٌ وَّ لَكُمْ عَلَيْهِنَّ حَقًّاً. حَقُّكُمْ عَلَيْهِنَّ ... وَ [أَنْ] لَا يُدْخِلَنَّ أَحَدًا تُكْرِهُ هُوَةً بِيُؤْتَكُمْ إِلَّا يَأْذُنُكُمْ». (۲)

ای مردم! زن‌ها بر شما حقی دارند و شما هم بر آن‌ها حقی دارید. حق شما بر زنانتان این است که کسی را که شما رضایت ندارید بدون اجازه به منزلتان وارد نکنند.

## ۲- خشنود ساختن همسر

امام باقر علیه السلام می فرماید:

«لَا شَفِيعَ لِلْمَوْأَةِ أَنْجَحُ عِنْدَ رَبِّهَا مِنْ رِضاَ زُوجِهَا». (۳)

برای زن، هیچ شفاعتی در پیشگاه پروردگارش به اندازه رضایت شوهرش ثمر بخش و مفید نیست.

## ۳- مهر و محبت

پیامبر عزیز خدا ﷺ می فرماید:

«لِلَّرَجُلِ عَلَى الْمَوْأَةِ أَنْ تَزِمَّ بَيْتَهُ وَ تُوَدِّدَهُ وَ تُحِبَّهُ وَ تُشْفِقَهُ وَ تَجْتَنِبَ سَخَطَهُ وَ تَتَبَعَّ

۱ - مستدرک الوسائل، ج ۱۴، ص ۲۳۸، ح ۲ (ص ۲۴۱).

۲ - بحار الانوار، ج ۷۶، ص ۳۴۸، ح ۱۳.

۳ - سفينة البحار، ج ۱، ص ۵۶۱.

مَرْضَاتِهِ وَتُوْفِي بِعَهْدِهِ وَوَعْدِهِ». (۱)

حق مرد بر زن این است که زن، ملازم خانه باشد و به شوهرش دوستی و محبت و مهربانی نماید و از خشم او دوری کند و آن چه را مورد رضایت اوست انجام دهد و به پیمانها و وعده‌های وی وفادار باشد.

#### ۴- پرهیز از ناسیپاسی

امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

«اَئُمَّا امْرَأَةٌ قَالَتْ لِزُوْجِهَا : مَا رَأَيْتُ قَطُّ مِنْ وَجْهِكَ خَيْرًا فَقَدْ حِطَّ عَمَّلُهَا». (۲)

هر زنی به شوهرش بگوید: من از تو هرگز خیری ندیدم، [ثواب] اعمالش از بین می‌رود.

#### ۵- پرهیز از لجاجت

پیامبر خدا علیه السلام می‌فرماید:

«خَيْرٌ نِسَائِكُمُ الْوَدُودُ الْوَلُودُ الْمُؤْتَيْةُ وَ شَرُّهَا الْلَّجُوحُ». (۳)

بهترین زنانタン زنی است که با محبت، زایا و سازگار باشد و بدترین آنان زن لجیاز است.

#### ۶- خودداری از آزار همسر

پیامبر عزیز خدا علیه السلام می‌فرماید:

«وَقِيلٌ لِإِمْرَأَةٍ أَعْصَبَتْ زَوْجَهَا وَ طُوبِي لِإِمْرَأَةٍ رَضَى عَنْهَا زَوْجُهَا». (۴)

۱ - مستدرک الوسائل، ج ۱۴، ص ۲۳۸، ح ۲ (ص ۲۴۴).

۲ - وسائل الشيعة، ج ۱۴، ص ۱۱۵، ح ۷.

۳ - مستدرک الوسائل، ج ۱۴، ص ۱۶۲، ح ۱۲.

۴ - وسائل الشيعة، ج ۱۴، ص ۱۵۵، ح ۷.

وای بر زنی که شوهرش را به خشم آورد؛ و خوشابه حال زنی که شوهرش از او راضی باشد.

پیامبر عزیز خدا ﷺ می فرماید:

«مَنْ كَانَ لَهُ امْرَأةٌ تُؤْذِيهِ لَمْ يَقْبِلِ اللَّهُ صَلَاتَهَا وَلَا حَسَنَةً مِنْ عَمَلِهَا حَتَّى تُعَيَّنَهُ وَتُرَضِّيهُ وَإِنْ صَامَتِ الدَّهْرَ وَقَامَتْ وَأَعْتَقَتِ الرِّقَابَ وَأَنْفَقَتِ الْأَمْوَالَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَكَانَتْ أَوَّلَ مَنْ تَرَدُّ النَّارَ ثُمَّ قَالَ : وَ عَلَى الرَّجُلِ مِثْلُ ذَلِكَ الْوِزْرِ وَالْعَذَابِ إِذَا كَانَ لَهَا مُؤْذِيًا ظَالِمًا». (۱)

زنی که شوهرش را اذیت کند؛ خداوند نماز و کار نیک زن را قبول نمی کند، تا اینکه به مرد کمک و او را راضی کند، اگر چه این زن تمام عمر را روزه بگیرد و نماز بخواند و بندگان را آزاد و اموالش را در راه خدا انفاق کند. و این زن نخستین کسی است که وارد جهنم می شود. سپس حضرت فرمود: مرد هم چنین عذابی دارد اگر زنش را اذیت و به او ظلم کند.

پیامبر عزیز خدا ﷺ می فرماید:

«أَيُّهُمَا امْرَأَةٌ آذَتْ رَوْجَحَهَا بِلِسَانِهَا لَمْ يَقْبِلِ اللَّهُ مِنْهَا صَرْفًا وَ لَا عَدْلًا وَ لَا حَسَنَةً مِنْ عَمَلِهَا حَتَّى تُرَضِّيهُ وَإِنْ صَامَتْ نَهَارَهَا وَقَامَتْ لَيْلَهَا». (۲)

هر زنی که شوهرش را بازیانش بیازارد، خداوند هیچ کار واجب و مستحبی را از او نمی پذیرد و هیچ کار نیکش را قبول نمی کند تا وقتی که شوهرش را راضی کند اگر چه روزها روزه بگیرد و شبها به عبادت مشغول شود.

## ۷- احترام و فرمان برداری

۱- وسائل الشيعة، ج ۱۴، ص ۱۱۶، ح ۱.

۲- بحار الانوار، ج ۱۰۳، ص ۲۴۴، ح ۱۵.

امام صادق علیه السلام می فرماید:

«مَأْلُوْنَةُ مَلْعُونَةٌ اِمْرَأَةٌ تُؤْذِي زَوْجَهَا وَتَغْمُّهُ وَسَعِيدَةٌ سَعِيدَةٌ اِمْرَأَةٌ تُكْرِمُ زَوْجَهَا وَ لَا تُؤْذِيَهُ وَ تُطْبِعُهُ فِي جَمِيعِ أَحْوَالِهِ». (۱)

دور از رحمت خداست، دور از رحمت خداست، هر زنی که شوهرش را بیازد و او را غمگین سازد و خوش بخت است، خوش بخت است آن زنی که شوهرش را اکرام و احترام و او را در تمام موقع، اطاعت نماید.

#### ۸- پرهیز از منتنهادن

پیامبر عزیز خدا علیه السلام می فرماید:

«أَيُّمَا اِمْرَأَةٌ مَنَّتْ عَلَى زَوْجِهَا بِمَا لَهَا فَتَقُولُ: إِنَّمَا تَأْكُلُ أَنْتَ مِنْ مَالِيِّ، لَوْ أَنَّهَا تَصَدَّقَتْ بِذَلِكَ الْمَالِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَا يَقْبِلُ اللَّهُ مِنْهَا إِلَّا أَنْ يَرْضَى عَنْهَا زَوْجَهَا». (۲)

هر زنی که با ثروتش بر شوهرش منت گزارد و به او بگوید: «تو از ثروت من چیزی می خوری»، اگر این ثروت را در راه خدا صدقه بد هد، خدا از او نمی پنیرد تا آن که شوهرش از او راضی شود.

#### ۹- پرهیز از خشونت

پیامبر عزیز خدا علیه السلام می فرماید:

«مَا مِنْ اِمْرَأَةٍ تَمُدُّ يَدِيهَا تُرِيدُ اُخْدَ شَعْرَةٍ مِنْ زَوْجِهَا اُوْ شَقَّ ثَوْبِهِ إِلَّا سَمَرَ اللَّهُ كَفَّيْهَا بِمَسَامِيرَ مِنْ نَارٍ». (۳)

هیچ زنی نیست که دست هایش را بلند کند تا موی شوهرش را بگیرد یا لباسش

۱ - بحار الانوار، ج ۱۰، ص ۲۵۲، ح ۵۵

۲ - مکارم الاخلاق، ب ۸، ف ۲، ص ۲۰۲

۳ - مستدرک الوسائل، ج ۱۴، ص ۲۲۸، ح ۲ (ص ۲۴۰).

را پاره کند، مگر آن که خداوند دست هایش را با مینخ هایی از آتش می کوبد.

#### ۱۰- پرهیز از قهر کردن

پیامبر عزیز خدا ﷺ می فرماید:

«أَيُّمَا امْرَأَةٍ هَجَرَتْ زَوْجَهَا وَهِيَ ظَالِمَةٌ حُشِّرَتْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَعَ فِرْعَوْنَ وَهَامَانَ وَ قَارُونَ فِي الدَّرْكِ الْأَشَفَلِ مِنَ النَّارِ إِلَّا أَنْ تَتُوبَ وَتَرْجِعَ». (۱)

هر زنی که با شوهرش قهر کند در حالی که خودش مقصّر بوده است، در روز قیامت با فرعون و هامان و قارون در پایین ترین جایگاه آتش محشور می شود، مگر آنکه توبه کند و (نزد شوهرش) برگردد.

#### ۱۱- کمک به همسر

پیامبر عزیز خدا ﷺ می فرماید:

«أَيُّمَا امْرَأَةٍ أَعَانَتْ زَوْجَهَا عَلَى الْحَجَّ وَالْجِهَادِ أَوْ طَلَبِ الْعِلْمِ أَعْطَاهَا اللَّهُ مِنَ الثَّوَابِ مَا يُعْطِي إِمْرَأَةً أَيُّوبَ طَلَبَهُ». (۲)

هر زنی که در حج و جهاد و طلب داشت به شوهرش کمک کند، خداوند آن پاداشی را که به زن حضرت ایوب طلب داده است به او می دهد.

امام صادق علیه السلام می فرماید:

«مَا مِنْ امْرَأَةٍ شُسْقَى زَوْجَهَا شَوْبَةً مِنْ ماءٍ إِلَّا كَانَ خَيْرًا لَهَا مِنْ عِبَادَةٍ سَنَةٍ صِيَامٍ نَهَارِهَا وَقِيَامٍ لَيلَهَا وَيَئْتَى اللَّهُ أَهْمَّ بِكُلِّ شَوْبَةٍ شُسْقَى زَوْجَهَا مَدِينَةً فِي الْجَنَّةِ وَغُفْرَانَ لَهَا سَتِّينَ خَطِيئَةً». (۳)

۱ - مکارم الاخلاق، ب، ۸، ف، ۲، ص ۲۰۲.

۲ - مکارم الاخلاق، ب، ۸، ف، ۳، ص ۲۰۱.

۳ - وسائل الشیعة، ج، ۱۴، ص ۱۲۳، ح ۳.

زنی که به شوهرش لیوان آبی بدهد، برای او بهتر از عبادت یک سال است که روزهایش روزه باشد و شب‌هایش عبادت کند. و خداوند به جای هر لیوان آبی که به شوهرش بنوشاند؛ شهری در بهشت برایش می‌سازد و شصت گناهش را می‌آمرزد.

#### ۱۲- تأمین امنیت روانی همسر

پیامبر عزیز خدا<sup>علیه السلام</sup> می‌فرماید:

«حَقُّ الرَّجُلِ عَلَى الْمَرْأَةِ إِنَازَةُ السَّرَّاجِ وَإِصْلَاحُ الطَّعَامِ وَأَنْ تَسْتَقِيلَهُ عِنْدَ بَابِ بَيْتِهَا فَتُرْحَبَ وَأَنْ تُقْدَمَ إِلَيْهِ الطَّشَّتُ وَالْمِنْدِيلُ وَأَنْ تُوَضَّهَ وَأَنْ لَا تَسْمَعَهُ تَفْسِهَا إِلَّا مِنْ عِلْمٍ».<sup>(۱)</sup>

وظیفه زن نسبت به شوهرش این است که چراغ خانه را روشن کند؛ غذای مطبوع و نیکو تهیه نماید؛ و تا درخانه به پیشواز شوهرش برود؛ و به او خوش آمد بگوید؛ و سپس آب و حوله و تشترت فراهم کند و دست‌های او را بشوید؛ و چنانچه عذری نداشته باشد مانع از نزدیکی شوهر نشود.

#### ۱۳- پرهیز از لباس و زیور نامناسب در بیرون از خانه

پیامبر عزیز خدا<sup>علیه السلام</sup> می‌فرماید:

«نِهَىٰ أَنْ تَلْبِسَ الْمَرْأَةُ إِذَا حَرَجَتْ ثُوبًا مَّسْهُورًا أَوْ تَتَحَلَّى بِمَا لَهُ صَوْتٌ يُسْمَعُ».<sup>(۲)</sup>  
نهی شده است که زنان هنگامی که به بیرون از خانه می‌روند لباس شهرت و انگشت نما بپوشند یا زینت صدا دار داشته باشند.

۱ - مستدرک الوسائل، ج ۱۴، ص ۲۵۴، ح ۲.

۲ - مستدرک الوسائل، ج ۱۴، ص ۲۸۰، ح ۵.

### ۱۴- پرهیز از نگاه کردن به نامحرم

پیامبر عزیز خدا<sup>صلی الله علیہ و آله و سلم</sup> می فرماید:

«اَشْتَدَّ غَضَبُ اللَّهِ عَلَى اَمْرَأَةٍ ذَاتِ بَغْلٍ مَلَاتُ عَيْنَهَا مِنْ غَيْرِ زَوْجِهَا أَوْ غَيْرِ ذِي مَحْرَمٍ مِنْهَا فَإِنَّهَا إِنْ فَعَلَتْ ذَلِكَ أَحْبَطَ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ كُلَّ عَمَلٍ عَمِلَهُ». (۱)

هر زن شوهرداری که چشمش را از نگاه کردن به غیر شوهرش و غیر محارمش پُر کند؛ مورد غصب شدید پروردگار واقع می شود. پس اگر این زن چنین کند خداوند پاداش هر عملی را که انجام داده است از بین می برد و محو می کند.

### ج- وظایف والدین و مربیان

#### ضرورت ارتباط صحیح والدین با یکدیگر

اغلب پرخاشگری ها، افسردگی ها، کمرویی ها، خود آزاری ها، دیگر آزاری ها، انزوا طلبی ها، کم رغبتی به تحصیل، بی دقتی و بی علاقه گی به درس و سرانجام افت تحصیلی کودکان، همه ناشی از اختلالاتی است که در شبکه ارتباطی خانواده به وجود آمده است.

#### ویژگی های ارتباط سالم زن و شوهر

- ۱ - بخشی از اوقات خود را به ارتباط با اعضای خانواده اختصاص می دهند.
- ۲ - در ارتباط متقابل خود با همسر، همواره احترام یک دیگر را حفظ می کنند.
- ۳ - در ارتباط کلامی، با لحنی محبت آمیز و با نیتی خیرخواهانه وارد می شوند.
- ۴ - اشکالها و انتقادها را دور از حضور فرزندان بازگو و حل و فصل می کنند.
- ۵ - انتقادها با رعایت احترام و در حد ظرفیت طرف مقابل عنوان می شود به طوری که به حیثیت وی لطمہ وارد نکند.

- ۶ - انتقاد، با اظهار جنبه‌های قوّت و تکیه بر روی نقاط مثبت، آغاز و فرصت اصلاح به یکدیگر داده می‌شود.
- ۷ - در ابراز احساسات، انتقادها و ارشادات، شخصیت و عزت نفس فرد همواره حفظ می‌شود.
- ۸ - طرفین ممکن است از اشتباهات یکدیگر اطلاع داشته باشند، ولی بزرگوارانه آن‌ها را نادیده می‌گیرند<sup>(۱)</sup>.
- ۹ - در صورتی که طرف مقابل خطاکار است؛ این سخن علی ~~ظیلاً~~ را درباره او به کار می‌بندد «أَعْقُلُ النَّاسِ مَنْ لَا يَتَجَاهُرُ الصَّمَتَ فِي عَقْوَةِ الْجَهَالِ»<sup>(۲)</sup>.
- ویژگی‌های ارتباط ناسالم زن و شوهر
- ۱ - اصرار و پافشاری بر سخن خود؟
- ۲ - دیگری را مقصر و خود را بی عیب و نقص دانستن؟
- ۳ - اصرار و پافشاری بر بی‌گناهی خویش؟
- ۴ - سرزنش کردن و طعنه زدن؟
- ۵ - خود را بالاتراز دیگران پنداشتن؟
- ۶ - مسخره کردن؟
- ۷ - احساسات طرف مقابل را درک نکردن و احساس هم دردی و هم دلی نکردن؟
- ۸ - با لحن نامناسب و خشن سخن گفتن<sup>(۳)</sup>؟

۱- «مِنْ أَشْرَفَ أَعْمَالَ الْكَرِيمِ غَفَلَتِهِ عَنِّيْا يَعْلَمُ» نهج البلاغه ، حکمت ۲۲۲.

۲- غرر و دررأمدی ، ۲: ۴۶۵.

۳- «مِنْ سَاءَ لِفْظَهِ سَاءَ حَظَهُ». غررالحكم ودررأمدی ، ۵: ۹۱۷۳.

- ٩ - همیشه حالت تدافعی به خود گرفتن؛
- ١٠ - انتقاد را با انتقاد پاسخ گفتن؛
- ١١ - شخصیت و حرمت دیگری را در نظر نگرفتن؛
- ١٢ - توهین کردن<sup>(۱)</sup>؛
- ١٣ - افشا کردن نقطه ضعف طرف؛
- ١٤ - به جای برخورد مؤبدانه با مشکل، شخصیت مقابل را زیر سؤال بردن؛
- ١٥ - بی توجهی به سخنان و گفتار طرف مقابل؛
- ١٦ - ابراز نارضایتی به طور مستقیم و بالفظی زننده؛
- ١٧ - مخاصمه، مجادله و مشاجره کردن<sup>(۲)</sup>؛
- ١٨ - سوء ظن داشتن؛
- ١٩ - عزت نفس دیگری را لکه دار کردن؛
- ٢٠ - نیکی را با بدی پاسخ گفتن؛
- ٢١ - خردگیری های پیاپی، انتقادها، تهدیدها، تذکرات مکرر، علت یابی های بی مورد و دخالت کردن های بی جا، زمینه ایجاد ارتباط سالم را از بین می برد.

۱- «اذل الناس من أهان الناس»، بحار الانوار، ج ۷۵، ص ۱۴۲.

۲- «لا محبة مع كثرة النساء»، غرر الحكم، ۱۰۵۳.

### د- ازدواج

#### - اهمیت ازدواج

۱- زن و مرد، مکمل یک دیگرند

«هُنَّ لِيَاسٌ لَكُمْ وَأَنْتُمْ لِيَاسٌ لَهُنَّ». (۱)

۲- «زن خوب» نعمت بزرگ الهی

پیامبر اکرم ﷺ می فرماید:

«مَا اسْتَفَادَ امْرَأٌ مُسْلِمٌ فَائِدَةً – بَعْدَ إِلَاسْلَامٍ – أَفْضَلُ مِنْ رَوْجَةٍ مُسْلِمَةٍ  
أَوْ صَالِحةٍ...» (۲).

۳- باروری استعدادها

متعهد شدن در برابر همسر و خانواده، و در انسان، احساس مسؤولیت اجتماعی

به وجود می آورد و بسیاری از لیاقت‌ها و استعدادهای نهفته درونی او را شکوفا  
می سازد.

۴- «زن» مایه آرامش «مرد

«وَمِنْ آيَاتِهِ أَنَّ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنفُسِكُمْ أَزْواجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً  
ان فی ذلک لآیات لقومٍ يتفرکون» (۳).

۵- «ازدواج» بالابرندۀ ارزش اعمال انسان

«رَكْعَتَانِ يُصْلِيْهِما الْمُتَرَوْجُ، أَفْضَلُ مِنْ سَبْعِينَ رَكْعَةً يُصْلِيْهَا الْغَرَبُ» (۴).

۱- بقره / ۱۸۷

۲- وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۲۳

۲- روم / ۲۱

۴- وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۶

۶- محبوب ترین کانون نزد خداوند

«ما بَنَىٰ فِي الْإِسْلَامِ بَنًاءً أَحَبَّ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَاعْزَزَ مِنَ التَّزْوِيجِ».<sup>(۱)</sup>

۷- کامل کننده دین

«لَمْ يَكُنْ أَحَدٌ مِّنْ أَصْحَابِ الرَّسُولِ يَتَزَوَّجُ، إِلَّا قَالَ رَسُولُ اللَّهِ كُمْلُ دِينِهِ».<sup>(۲)</sup>

۸- ازدواج وسیله حفظ از آلودگی‌ها

«مَنْ أَحَبَّ أَنْ يُلْقِيَ اللَّهُ طَاهِرًا مُطَهَّرًا، فَلْيُلْقِهِ بِزَوْجَةِ».<sup>(۳)</sup>

- ازدواج به موقع و آثار نیکوی آن

۱ - حفظ و تقویت ایمان و معنویات

۲ - بهره مندی از دوران شیرین و با نشاط جوانی

پیامبر اکرم ﷺ فرمودند: «ایها الناس! ان جبرئیل اتائی عن اللطیف الخیر فقال: ان

الابکار بمنزلة الشمر على الشجر ، ان ادرك ثمارها

فلم تجثأن، افسدته الشمس ونشرته الرياح وكذلك الابکار اذا ادركن ما تدرك النساء

فليس لهن دواء الا البعولة ، والال لم يؤمن عليهن الفساد، لانهن بشر». <sup>(۴)</sup>

۳- برخوردار شدن از موهبت آرامش خاطر

«مَنْ آتَاهُ اللَّهُ خَلْقَ لَكُمْ مِّنْ أَنْفُسِكُمْ أَرْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا».<sup>(۵)</sup>

۱- مکارم الاخلاق، ص ۹۹.

۲- بحار الانوار، ج ۱۰۳، ص ۲۲۲.

۳- وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۳۹.

۴- بحار الانوار، ج ۱۰۳، ص ۲۲۰.

۵- روم / ۲۱.

### -مشکلات و موانع ازدواج

#### ۱- مالی و اقتصادی

راه حل ها :

الف - امدادهای الهی

خداوند در قرآن می فرماید: «وَأَنِّي حُوا الْأَيَامِي مِنْكُمْ ... إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُغْنِهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ»<sup>(۱)</sup>

پیامبر اکرم ﷺ می فرماید: «رَوْجُوا أَيَامًا كُمْ، فَإِنَّ اللَّهَ يُحَسِّنُ لَهُمْ فِي أَخْلَاقِهِمْ وَيُوَسِّعُ لَهُمْ فِي أَرْزَاقِهِمْ وَبَيْزِدُهُمْ فِي مُرْوَاتِهِمْ»<sup>(۲)</sup>.

باز ایشان در این باره می فرماید:

«مَنْ تَرَكَ التَّزْوِيجَ مُخَافَةَ الْعِيلَةِ، فَقَدْ سَاءَ ظَنَّهُ بِاللَّهِ، إِنَّ اللَّهَ يَقُولُ:

«أَنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ، يُغْنِهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ»<sup>(۳)</sup>.

جوان مجردی که به شدت فقیر بود، حضور پیامبر اکرم ﷺ آمد. از تهی دستی شکایت کرد و گفت: ای رسول خدا! چه کنم تا از ناداری و پریشانی در آیم؟

حضرت فرمود: «تَزَوَّجْ؟ ازدواج کن!

جوان تعجب کرد و با خود گفت: من که نمی توانم مخارج خود را تأمین کنم، چگونه ازدواج کنم و مخارج همسر و زندگی مشترک را به دوش گیرم؟!

اما چون به درستی فرموده پیامبر ﷺ ایمان داشت ازدواج کرد، کم کم در زندگی اش گشايش ایجاد شد و از تهیدستی رهایی یافت.

.۲- نوادر راوندی، ص ۳۶.

.۱- نور / ۳۲

.۳- وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۵

**ب - تلاش بیشتر**

در پرتو ازدواج «افق‌های جدیدی» به روی انسان باز می‌شود. انسان احساس مسؤولیت بیشتری می‌کند؛ خود را مسؤول اداره زندگی، تأمین معاش و حفظ آبروی خانواده می‌بیند و برای موفقیت در موقعیت جدید، تمام استعدادهای نهفته خود را به کار می‌گیرد.

**ج - تسهیلات و مزایای شغلی**

- د - وام‌های مخصوص ازدواج؛
- ه - کم کردن تشریفات و خرج‌های اضافی.

**۲- ادامه تحصیل****راه حل‌ها:**

- ۱ - نامزدی شرعی و قانونی؛
  - ۲ - کمک والدین به دختر و پسر؛
  - ۳ - قناعت؛
  - ۴ - انجام کارها و امور زندگی به طور مشترک.
- ۳- سنگ اندازی واشکال تراشی بزرگ‌ترها و اطرافیان!

**راه حل‌ها :**

- ۱ - صحبت مستقیم با سنگ اندازها واشکال تراشان

**۲ - قرار دادن واسطه**

دختری نزد پیغمیر اکرم ﷺ آمد و گفت : يا رسول الله ، پدرم می خواهد مرا مجبور کند که با پسر عمومیم ازدواج کنم .  
 پیامبر اکرم ﷺ ابتدا - به خاطر رعایت احترام پدر - دختر را نصیحت کرد

و فرمود: اگر می توانی، پیشنهاد پدرت را قبول کن.

دختر گفت: ای پیامبر خدا، من علاقه ای به پسر عمومیم ندارم و نمی توانم او را به عنوان «همسر» برگزینم.

پیامبر اکرم ﷺ فرمود: اختیار با توست. می خواهی قبول کن، نمی خواهی نکن. آنگاه دختر گفت: ای پیامبر خدا، اکنون حاضرم با پسر عمومیم ازدواج کنم؛ من با این کارم می خواستم بر پدرم و دیگران معلوم شود که حق ندارند دخترشان را به ازدواج با کسی مجبور کنند.

#### ۴ - سنت های بی اساس

##### ۵ - مسکن

راه حل:

۱ - سکونت مؤقت در منزل والدین؟

۲ - اجاره نشینی.

#### - فلسفه مشکلات و سختی ها

«أَفْضَلُ الْأَعْمَالِ أَخْزَهُهَا»<sup>(۱)</sup>.<sup>(۲)</sup>

«الْكَادُ لِعِنَالِهِ كَالْمُجَاهِدِ فِي سَبِيلِ اللهِ».<sup>(۳)</sup>

«حُفَّتِ الْجَنَّةُ بِالْمَكَارِهِ وَ حُفَّتِ النَّارُ بِالشَّهْوَاتِ».<sup>(۴)</sup>

پیامبر اکرم ﷺ می فرماید:

خداآند به کسی که برای ازدواج دیگران اقدام کند؛

«کان له بكل خطوة خطها أو بكل كلمة تكلم بها في ذلك عمل سنة قيام ليلها و صيام

۱- (مشکل تربیت).

۲- بحار الانوار، ج ۷۰، ص ۱۹۰.

۳- کافی.

۴- تحف العقول.

نهارها»<sup>(۱)</sup>.

امام صادق علیه السلام می فرماید: «من زوج اعزبًا، كان ممن ينظر الله إليه يوم القيمة». <sup>(۲)</sup>

هم چنین می فرماید:

«افضل الشفاعات أن تشفَّع بَيْنَ اثنتين فِي نكاحٍ حَتَّى يَجْمَعَ اللَّهُ بَيْنَهُمَا». <sup>(۳)</sup>

**معیارهای انتخاب همسر**

**اول: تدین (از ارکان اساسی و حتمی)**

پیغمبر اکرم ﷺ فرمود:

«من تزوج امرءة لمالها، وكله الله إلية ومن تزوجها لجمالها، رأى فيها ما يكره، وَمَن

تزوجها لدينها، جمع الله له ذلك». <sup>(۴)</sup>

امور زیر را می توان از آثار تدین به شمار آورد :

الف) عفت، ب) حجاب، ج) نجابت، د) حیا<sup>(۵)</sup>.

**دوم: اخلاق نیک**

پیغمبر اکرم ﷺ می فرماید:

«إِذَا جَاءَكُمْ مِنْ تَرْضُونَ خَلْقَهُ وَدِينَهُ فَزُوْجُوهُ، وَإِنْ لَا تَفْعِلُوا تَكُنْ فَتْنَةٌ فِي الْأَرْضِ

وفسادٌ كَبِيرٌ»<sup>(۶)</sup>.

نمونه هایی از اخلاق خوب و بد

۱ - خوش زبانی و بد زبانی؟

۲ - بزرگواری و حسادت؟

۲- وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۲۶.

۱- وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۲۷.

۴- وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۳۱.

۳- وسائل الشیعه، ج ۲۷، ص ۲۶.

۶- وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۳۱.

۵- لادین لئن لا حیاء لَهُ.

- ٣ - خوش خلقی و کج خلقی؟
- ٤ - حق پذیری و لجاجت؟
- ٥ - تواضع عاقلانه و تکبر و غرور احمدگانه؛
- ٦ - راستگویی و دروغگویی؟
- ٧ - وقار و ممتازت و سبکی و هرزگی؟
- ٨ - بُردباری و کم ظرفیتی و بی تابی؟
- ٩ - حسن ظن و سوء ظن؟
- ١٠ - با محبت و عاطفه بودن و بی محبتی و بی عاطفه‌گی؟
- ١١ - گذشت و کینه توڑی؟
- ١٢ - مؤدب بودن و بی ادبی؟
- ١٣ - شجاعت و ترس؟
- ١٤ - نرمخویی و خشونت؟
- ١٥ - وفاداری و بی وفایی؟
- ١٦ - سخاوت و بخل؟
- ١٧ - قناعت و حرص و طمعکاری.

سوم: شرافت خانوادگی

پیامبر اسلام ﷺ در این باره می فرماید: «تَزَوَّجُوا فِي الْحِجْرِ الصَّالِحِ، فَإِنَّ الْعِرْقَ دَسَّاسٌ» <sup>(۱)</sup>.

و نیز می فرماید: «تَخَيِّرُوا لِنُطْفَكُمْ، فَإِنَّ الْأَئْنَاءَ تَثْبِتُ الْأَخْوَالَ» <sup>(۲)</sup>.  
و باز می فرماید: «ايهَا النَّاسُ! اياكم و خضراء الدمن، قيل: يا رسول الله! وما خضراء

١- مكارم الاخلاق.  
٢- جواهر، ج ۲۹، ص ۳۷

الدمن؟ قال: المرأة الحسناء في منبت السوء»<sup>(۱)</sup>.

### چهارم: عقل

امیر المؤمنین علیہ السلام می فرمائید:

«ایاکم وتزوجي الحمقاء! فان صحبتها بلاء و ولدها ضياع»<sup>(۲)</sup>.

توجه!

ممکن است انسانی «باسواد» باشد اماً «عاقل» نباشد ، یا عاقل باشد اماً «باسواد»

نباشد.

معنای عقل و عاقل در سخن امام صادق علیہ السلام:

از ایشان سؤال شد: «عقل چیست؟» فرمود:

«ما عبد به الرحمن واكتسب به الجنان». .

### پنجم: سلامت جسم و روح

ششم: زیبایی

پیامبر اکرم علیہ السلام فرموده‌اند:

«اذا اراد احدكم ان يتزوج المرأة فليسأل عن شعرها، كما يسأل عن وجهها، فان الشعر

أحد الجمالين»<sup>(۳)</sup>.

توجه!

«زیبایی» باید در کنار صفات و معیارهای دیگر بررسی شود، نه به طور مستقل.

«زیبایی» بدون تدین و عفت و اخلاق، نه تنها امتیازی محسوب نمی‌شود، بلکه

«آفتی» خطرناک است.

۲- وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۵۶.

۱- وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۲۹.

۳- بحار الانوار، ج ۱۰۳، ص ۲۳۷.

### هفتم: علم و سواد

پیامبر اکرم ﷺ می فرمایند:

« طلب العلم فريضة على كل مسلم ». (۱)

هشتم: کُفُؤْ هم دیگر بودن ( همتایی ، سنتیت ، تناسب )

موارد همتایی و تناسب دختر و پسر

۱ - همتایی دینی وايماني

مردی از پیامبر اسلام ﷺ پرسید: « با چه کسی ازدواج کنیم ؟ آن بزرگوار فرمود: « الأَكْفَاءِ » (۲).

او پرسید: « کُفُؤْها چه کسانی اند؟ » .

حضرت فرمود: «المُؤْمِنُونَ بعْضُهُمْ أَكْفَاءُ بَعْضٍ».

امام صادق علیه السلام در باره حضرت فاطمه زهراء علیها السلام می فرماید:

«لَوْلَا أَنَّ اللَّهَ خَلَقَ أَمْيَرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ لَمْ يَكُنْ لِفَاطِمَةَ كُفُؤٌ عَلَى وِجْهِ الْأَرْضِ، أَدَمَ فَمِنْ دُونِهِ».

۲ - همتایی و هماهنگی فرهنگی و فکری؛

امام صادق علیه السلام می فرماید: «العارفة لا توضع إلا عند العارف » (۳).

۳ - همتایی اخلاقی؛ ۴ - کُفُؤْهم بودن در تحصیلات علمی؛ ۵ - همتایی جسمی و جنسی؛

۶ - تناسب در زیبایی؛ ۷ - تناسب سنی؛ ۸ - تناسب مالی؛ ۹ - تناسب خانوادگی - ۱۰ -

۱- کافی، ج ۱، ض ۱، کتاب فضل العلم.

۲- کُفُؤْها (همسانها، همشانها).

۳- یعنی:

کند هم جنس با هم جنس

کبوتریا کبوتر باز با باز

پرواز

تناسب سیاسی؛ ۱۱ - تناسب اجتماعی؛ ۱۲ - هماهنگی روحی و روانی؛ ۱۳ - همتایی

و تناسب در آینده

منطق عادلانه قرآن در این باره:

«الخبيثات للخبيثين والخبيثون للخبيثات والطيبات للطيبين والطيبون

للطيبات...»<sup>(۱)</sup>

ناریان مر ناریان را جاذبند

نوریان مر نوریان را طالبد

- راه‌های گزینش همسر

اوّل: مشورت

صفات مشاور:

۱ - تدین؛

۲ - عقل و فهم؛

۳ - آگاهی کافی در باره ازدواج؛

۴ - حُرّیت رأی؛

۵ - دلسوزی و خیر خواهی؛

۶ - رازداری و امانتداری.

دوم: واسطه و معرفّ

انواع واسطه‌ها:

۱ - خیرخواه آگاه.

۲ - خیرخواه ناآگاه.

۳ - افرادی که نیت سوء دارند و غرض‌های پلید و منافع خاصی را دنبال می‌کنند.

### سوم: تحقیق

راههای تحقیق و چگونگی پیمودن آنها

- ۱ - بررسی احوال و صفات خویشان نزدیک شخص؛
- ۲ - تحقیق از طریق خویشان او؛
- ۳ - از طریق دوستان نزدیک او؛
- ۴ - از طریق معلمان و مدیران او؛
- ۵ - تحقیق از طریق دشمنان او؛
- ۶ - همکاران؛
- ۷ - همسایگان و اهل محل.

### چهارم: گفتگوی مستقیم

امیر المؤمنان ؓ در این باره می فرماید: «ما اضرم احد شیئاً الا ظهرَ فِي فَلَتَاتِ لِسانِهِ وَصَفَحَاتِ (۱) وَجْهِهِ (۲)»<sup>(۳)</sup>

### دستور کار جلسه

در جلسه گفت و گوی دخترو پسر آماده ازدواج باید مسائل زیر مطرح شود:

- ۱ - بیان خط مشی کلی زندگی آینده؛
- ۲ - بیان اهداف آینده؛
- ۳ - بیان صادقانه صفات، اخلاق و خصوصیات خود؛
- ۴ - بیان خواسته‌ها و انتظارات طرفین از یکدیگر؛
- ۵ - بیان نظر خود در باره چگونگی رفتار و رابطه با خانواده و بستگان یکدیگر؛

۱- خطاهای لغزش‌های کلاس .  
۲- حالات‌های چهره .

۳- صبحی صالح، نهج البلاغه حکمت ۲۶ .

۶ - طرح نظر خود در باره شیوه تربیتی فرزندان؛

۷ - بیان عیب‌ها، نواقص و بیماریهای خود.

پنجم: دیدن یکدیگر

امام صادق علیه السلام فرمود: «لَا أَبْسِ بِذَلِكَ إِذَا لَمْ يَكُنْ مُتَلِّذِّذا»<sup>(۱)</sup>.

فایده‌های دوران نامزدی و وظایف دختر و پسر در این دوران

۱ - افزایش شناخت نسبت به یکدیگر برای تفاهم بیشتر؛

۲ - اصلاح و تربیت؛

۳ - افزایش محبت؛

۴ - ایجاد امید نسبت به زندگی آینده؛

۵ - پایه ریزی استقلال زندگی آینده؛

۶ - بها دادن به احساسات و عواطف همدیگر؛

۷ - هدیه دادن؛

۸ - نامه نگاریهای محبت آمیز؛

۹ - مسافرت‌های کوتاه؛

۱۰ - شرکت مشترک در محفلهای معنوی؛

۱۱ - فراغیری فنون اداره زندگی و همسرداری و مطالعه کتابهایی در این باره.

آفت‌های دوران نامزدی

۱ - بهانه‌های دل؛

۲ - توقعات بیجا؛

۳ - دخالت و سوسمجهالان و مغرضان؛

- ۴ - رعایت نکردن حال والدین؛
- ۵ - زیاده روی در رفت و آمد ها؛
- ۶ - تجدید خاطرات ناخوشایند اولیه؛
- ۷ - گفتگو درباره خاطر خواهان قبل؛
- ۸ - غیرت بی جای والدین دختر.

## برکت و بی برکتی\*

«ولو أَنْ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَاتَّقُوا لِفَتْحِنَا عَلَيْهِمْ بُرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ»<sup>(۱)</sup>.

پیامبر گرامی اسلام از ماه رمضان به ماه برکت و رحمت تعبیر کرده است.

«شهر الله بالبركة والرحمة»<sup>(۲)</sup>.

### الف: واژه برکت

۱ - فیضی می نویسد: «البرکة، الزیادة والنماء»<sup>(۳)</sup>.

۲ - طبرسی می گوید: «البرکات، الخيرات التامیة، وأصله الثبوت والأمن والثقة والطمأنينة»<sup>(۴)</sup>.

۳ - راغب اصفهانی می نویسد: «البرکة ، ثبوت خیر الإلهی فی الشّیء. قال تعالى الله: «لَفَتَحْنَا عَلَيْهِمْ بُرَكَاتٍ»<sup>(۵)</sup>

\*- چکیده مقاله حجۃ الاسلام صادقی اردستانی.

.۱- اعراف / ۹۶ .

.۲- بحار الانوار، ج ۹۳، ص ۳۵۶ .

.۳- مجمع البیان، ج ۲، ص ۴۵۳ .

.۴- مصباح المنیر، ص ۷۲ .

.۵- المفردات ، ص ۴۴ .

از مجموع تعریف‌های فرق به دست می‌آوریم که در «برکت» جنبه الهی و معنوی مطرح است و این جنبه به توسعه، تعالی، استواری و ماندگاری نعمت می‌انجامد که در نهایت، نیک بختی و سعادت انسان را تضمین می‌نماید.

### ب: عوامل برکت

۱ و ۲ - ایمان و تقوادو عامل مهم معنوی برکت و گسترش آن در زندگی انسان و حیات اجتماعی جوامع بشری است.

### ۳ - اطاعت

حضرت امام رضا علیه السلام فرمود: خداوند متعال به یکی از پیامبران وحی فرستاد که «إذا أطعت رضيٌّت، وإذا رضيٌّت باركٌت وليس لبركتي نهاية»<sup>(۱)</sup>.

### ۴ - عدالت

امام علی علیه السلام فرموده است: «بالعدل تتضاعف البركات»<sup>(۲)</sup>.

### ج: آثار برکت

۱ - افزایش در نان و غذا: رسول خدا علیه السلام می‌فرماید: «صَغِّرُوا رِغَافَكُمْ فَإِنْ مَعَ كُلِّ رَغْيفٍ بَرْكَةٌ»<sup>(۳)</sup>.

علی علیه السلام فرمود: «أكثُرُ الطَّعَامِ بِرَكَةً، مَا كثُرَتْ عَلَيْهِ الْأَيْدِي»<sup>(۴)</sup>.

### ۲ - در باره پول

علی علیه السلام فرموده است: «بِرَكَةُ الْمَالِ فِي الصَّدَقَةِ»<sup>(۵)</sup>.

### ۳ - باران فراوان

۲- غررالحكم ودررالحكم، ج ۱، ص ۳۳۰.

۱- اصول کافی، ج ۲، ص ۲۷۵.

۴- بحارالانوار، ج ۶۳، ص ۳۴۹.

۳- بحارالانوار، ج ۶۳، ص ۲۷۲.

۵- بحارالانوار، ج ۱۶، ص ۲۱۵.

امیر المؤمنین علیه السلام در نماز استسقاء با عنوان «اللهم فأرسل علينا ... وبركة من الوابل نافعة يدافع الودق»<sup>(١)</sup> آن را از خداوند درخواست می‌نماید.

#### ٤ - عمر با برکت

امام علی علیه السلام فرمود: «برکة العمر في حسن العمل»<sup>(٢)</sup>.

#### ٥ - فرزندان صالح

امام باقر علیه السلام فرموده است: «لم يولد لعبد المطلب مولود اعظم بركة من على، إلا النبي ﷺ»<sup>(٣)</sup>.

#### عوامل گسترش برکت

##### ١ - دعا

امام موسی بن جعفر علیه السلام فرمود: «أعظم الله تبارك وتعالي البركة في البلاد بدعاء الرضا علیه السلام».

##### ٢ - احترام به بزرگترها

رسول خدا علیه السلام فرموده: «البركة مع أكبركم، والشيخ في أهله، كالنبي في أمته»<sup>(٤)</sup>.

##### ٣ - تجارت

پیامبر اسلام علیه السلام می‌فرماید: «البركة عشرة أجزاء ، تسعة أعشارها في التجارة»<sup>(٥)</sup>.

##### ٤ - اندازه گیری

پیامبر اکرم علیه السلام می‌فرماید: «كيلوا طعامكم، فإن البركة في الطعام المكيل»<sup>(٦)</sup>.

٢- غرالحكم، ج ١، ص ٣٤٣.

١- بحارالأنوار، ج ٨٨، ص ٢٩٤.

٤- بحارالأنوار، ج ٧٢٢، ص ١٣٧.

٣- بحارالأنوار، ج ٤٣، ص ٢١٠.

٦- كنزالعمال، ج ٤، ص ٤٦.

٥- بحارالأنوار، ج ٦١، ص ١١٨.

### عوامل سلب برکت

#### ۱ - انکار حق

«ولَكُنْ كَذِّبُوا فَأَخْذُنَاهُمْ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ»<sup>(۱)</sup>

#### ۲ - بی اعتمایی به نماز

در باره برکت زدایی از کسی که به نماز خود بی اعتمایی و بی مبالغی می کند.

حضرت فاطمه زهرا علیها السلام از رسول خدا علیهم السلام روایت می کند: «يرفع الله البركة من عمره،

ويرفع الله البركة من رزقه»<sup>(۲)</sup>.

#### ۳ - کم فروشی

در باره زیان های کم فروشی، علی علیها السلام فرموده است: «إِذَا طَفَقْتَ الْمَكِيَالَ، أَخْذُهُمْ اللَّهُ بِالسِّنِينِ وَالنَّقْصِ»<sup>(۳)</sup>.

#### ۴ - خودداری از پرداخت زکات

در باره خودداری از پرداخت زکات، آن حضرت فرموده است: «إِذَا مَنَعُوا الزَّكَاةَ،

مَنَعْتُ الْأَرْضَ بِرَكَاتِهَا مِنَ الزَّرْعِ وَالثَّمَارِ وَالْمَاعِدَنِ»<sup>(۴)</sup>.

#### ۵ - خودداری از امر به معروف و نهی از منکر

در باره برکت زدایی به خاطر خودداری از اجرای «امر به معروف و نهی از منکر»

و همکاری با نیکی از پیامبر علیهم السلام روایت شده که: «لَا يَزَالَ النَّاسُ بِخَيْرٍ، مَا أَمْرَوْا

بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَا عَنِ الْمُنْكَرِ، وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبَرِّ، فَإِذَا لَمْ يَفْعُلُوا ذَلِكَ، نَزَعْتُ عَنْهُمْ

الْبَرَكَاتِ»<sup>(۵)</sup>.

۱- اعراف / ۹۶.

۲- بحار الانوار، ج ۸۰، ص ۲۱.

۳- غرر الحكم، ج ۱، ص ۳۲۴.

۴- غرر الحكم، ج ۱، ص ۳۲۴.

۵- بحار الانوار، ج ۹۷، ص ۹۴، مشکاة الانوار، ص ۵۱.

**۶- حرام خواری**

در باره حرام خواری (که شامل رباخواری ، رشوه خواری و دیگر درآمدهای نامشروع می شود امام موسی بن جعفر ظیح اللہ فرموده است: «إِنَّ الْحَرَامَ لَا يُنْمِي، وَإِنْ نَمَى لَمْ يَبْارِكْ فِيهِ...»<sup>(۱)</sup>.

**۷- خیانت**

امام علی ظیح اللہ در باره اثر وضعی و تخریبی ظهور فاجعه شوم و انسان سوز «خیانت‌ها» فرموده است: «إِذَا ظَهَرَتِ الْخِيَانَاتُ، أَرْفَعْتِ الْبَرَكَاتَ»<sup>(۲)</sup>.

**۸- گناه**

رسول خدا علیه السلام می فرماید: «إِذَا غَضِبَ اللَّهُ عَلَى أَمَّةٍ ثُمَّ لَمْ يَنْزِلْ عَذَابًا عَلَيْهِمْ، عَلَتْ أَسْعَارُهَا، وَقَصَرَتْ أَعْمَارُهَا، وَلَمْ تُرِيحْ تِجَارَتَهَا، وَلَمْ تَزَكِ ثِمَارَهَا، وَلَمْ تَفْرَزْ أَنْهَارَهَا، وَجَبَسْ عَنْهَا أَمَطَارَهَا...»<sup>(۳)</sup>.

۱- وسائل الشيعة ، ج ۱۲ ، ص ۵۳ . ۲- غرر الحكم ، ج ۱ ، ص ۳۱۲ .

۳- من لا يحضره الفقيه ، ج ۱ ، ص ۳۳۳ ، غرر الحكم ، ج ۱ ، ص ۳۲۴ .

## احادیث موضوعی در مباحث اجتماعی

حرمت جمع :

رسول الله ﷺ : يَدُ اللَّهِ عَلَى الْجَمَاعَةِ وَالشَّيْطَانُ مَعَ مَنْ حَالَفَ الْجَمَاعَةَ يَرْكُضُ .

【کنزالعملاء : ۱۰۳۱】.

رسول الله ﷺ : لَنْ تَجْتَمِعَ أُمَّتِي عَلَى ضَلَالٍ أَبَدًا .      【کنزالعملاء : ۱۰۲۹】.

مراد از جمع در اسلام :

رسول الله ﷺ - وَقَدْ سُئِلَ مَا جَمَاعَةُ أُمَّتِكَ ؟ - مَنْ كَانَ عَلَى الْحَقِّ وَإِنْ كَانُوا  
عَشَرَةً ! .  
[معانی الأخبار : ۱۵۴ / ۲] .

حقوق عمومی و برخورد با مردم :

الإمام علي عليه السلام : إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمَرْءَ الْمُسْلِمَ الَّذِي يُحِبُّ لَأَخِيهِ مَا يُحِبُّ لِنَفْسِهِ  
وَيَكْرِهُ لَهُ مَا يَكْرِهُ لِنَفْسِهِ .  
[محاسن برقم ج ۱ / ۱۰] .

الإمام الصادق عليه السلام : مَنْ أَكْرَمَكَ فَأَكْرِمْهُ ، وَمَنْ اسْتَخَفَ بِكَ فَأَكْرِمْ نَفْسَكَ عَنْهُ .  
[الدرة الباهرة : ۳۴] .

### حقوق جوانان و سالخوردگان :

رسول الله ﷺ : أَوْسِعُوا لِلشَّبَابِ فِي الْمَجْلِسِ وَأَفْهِمُوهُمُ الْحَدِيثَ فَإِنَّهُمْ الْخُلُوفُ وَأَهْلُ الْحَدِيثِ . [الفردوس : ١ / ٩٨ - ٣٢٠]

رسول الله ﷺ : إِنَّ مِنْ إِجْلَالِ اللَّهِ إِكْرَامُ ذِي الشَّيْبَةِ الْمُسْلِمِ .

[جامع الأخبار للشعيري : ٨٨]

رسول الله ﷺ : مَا أَكْرَمَ شَابٌ شَيْخًا لِسِنَتِهِ إِلَّا قَيَضَ (١) اللَّهُ عِنْدَ شَيْبِهِ مَنْ يُكْرِمُهُ . [سنن ترمذى : ٤ / ٣٧٢ - ٢٠٢٢ ، مسند الشهاب : ٢ / ١٩ - ٥٢٩]

رسول الله ﷺ : وَقُرْكِبَرُ الْمُسْلِمِينَ وَارْحَمْ صَغِيرَهُمْ .

[أمالی المفید : ٦٠ / ٥]

رسول الله ﷺ : الشَّيْخُ فِي أَهْلِهِ كَالنَّبِيِّ فِي أُمَّتِهِ .

[الفردوس : ٢ / ٣٧٣ - ٣٦٦٦ ، کنزالعمال : ٣٤٢٦٣٢]

### حقوق الزوج :

رسول الله ﷺ : أَعَظُمُ النَّاسِ حَقًّا عَلَى الْمَرْأَةِ زَوْجُهَا .

[کنزالعمال : ٤٤٧٧١]

رسول الله ﷺ : لَوْ أَمَرْتُ أَحَدًا أَنْ يَسْجُدَ لِأَخَدٍ لَأَمَرْتُ الْمَرْأَةَ أَنْ تَسْجُدَ لِزَوْجِهَا . [الكافی : ٥٠٨ / ٥]

الإمام الباقر ع : لَا شَفِيعٌ لِلْمَرْأَةِ أَنْجَحُ عِنْدَ رَبِّهَا مِنْ رِضا زَوْجَهَا ، وَلَمَّا مَاتَ فَاطِمَةُ ع ، قَامَ عَلَيْهَا أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع ، وَقَالَ : اللَّهُمَّ إِنِّي راضٍ عَنْ إِبْرَهِيمَ .

[بحار الانوار : ١٠٣ / ٢٥٦]

(١) قَيَضَ : بمعنى هياً وسيراً، وذلك من قوله تعالى «وَقَيَضْنَا لَهُمْ قُرْنَاء» . ترمذى .

### حقوق الزوجة :

رسول الله ﷺ : مَا زَالَ جَبَرِيلُ يُوَصِّينِي بِالمرْأَةِ حَتَّىٰ ظَنَّتُ أَنَّهُ لَا يَنْبَغِي طَلاقُهَا إِلَّا مِنْ فَاحِشَةٍ مُّبِيِّنَةٍ .  
[بحار : ١٠٣ / ٢٥٣] . [٥٨]

رسول الله ﷺ : حَقُّ الْمَرْأَةِ عَلَىٰ زَوْجِهَا أَنْ يُسْدِّدَ جَوْعَتَهَا وَأَنْ يَسْتَرِّ عَوْرَتَهَا وَلَا يَقْبَحَ لَهَا وَجْهًا .  
[بحار : ١٠٣ / ٢٥٤] . [٦٠]

### حقّ الولد على والده :

رسول الله ﷺ : اتَّقُوا اللَّهَ وَاعْدِلُوا فِي أَوْلَادِكُمْ . [كنزالعمال : ٤٥٣٤٩] .

رسول الله ﷺ : حَقُّ الْوَلَدِ عَلَىٰ وَالِدِهِ أَنْ يُحْسِنَ اسْمَهُ ، وَيَئْرُوْجَهُ إِذَا أَدْرَكَ وَيُعْلَمُهُ الْكِتَابُ . [كنزالعمال : ٤٥١٩١] .

رسول الله ﷺ : حَقُّ الْوَلَدِ عَلَىٰ وَالِدِهِ أَنْ يُعْلَمُهُ الْكِتَابُ . وَالسَّبَاحَةُ وَالرِّمَاءُ وَأَنْ لَا يَرْزُقَهُ إِلَّا طَيِّبًا .

[كنزالعمال : ٤٥٣٤٠] .

### حقّ الوالد على الولد :

رسول الله ﷺ - لَمَّا سُئِلَ عَنْ حَقِّ الْوَالِدِ عَلَىٰ وَلَدِهِ - : لَا يُسْمِيهِ بِاسْمِهِ ، وَلَا يَمْشِي بَيْنَ يَدَيْهِ وَلَا يَجْلِسَ قَبْلَهُ وَلَا يَسْتَشِيبَ لَهُ .

[الكافي : ٢ / ١٥٩] . [١٥]

الصادق علیه السلام : يَحِبُّ لِلَّوَالِدِينَ عَلَىٰ الْوَلَدِ ثَلَاثَةُ أَشْيَاءٍ : شُكْرُهُمَا عَلَىٰ كُلِّ الْحَالِ وَطَاعَتُهُمَا فِيمَا يَأْمُرُهُمْ وَيَنْهَا نَهَا عَنْهُ فِي عَيْرِ مَعْصِيَةِ اللَّهِ ، وَنَصِيحَتُهُمَا فِي السُّرُّ وَالْعَلَانِيَةِ .  
[تحف العقول : ٣٢٢] .

### حدّ همسايه :

رسول الله ﷺ : أَرْبَعُونَ دَارًا بَحَارٌ .  
[كنزالعمال : ٢٤٨٩٢] .

رسول اللہ ﷺ - فی حقوق الجار - : إِنْ اسْتَغَاثَكَ أَغْثْتُهُ ، وَإِنْ إِسْتَقْرَضَكَ أَقْرِضْتُهُ ، وَإِنْ إِفْتَرَ عُدْتَ عَلَيْهِ ، وَإِنْ أَصَابَتْهُ مُصِيبَةٌ عَرَّيْتُهُ وَإِنْ أَصَابَهُ خَيْرٌ هَنَّأْتُهُ ، وَإِنْ مَرِضَ عُدْتَهُ وَإِنْ مَاتَ اتَّبَعْتَ حِنَازَتَهُ ... وَإِذَا اشْتَرَيتَ فَاكِهَةً فَاهْدِ لَهُ ، فَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَأَدْخِلْهَا سِرِّاً ...

[مسکن الفواد : ١٠٥]

آزار بہ ہمسایہ :

الإمام الرضا علیہ السلام : لَيْسَ مِنَّا مَنْ لَمْ يَأْمُنْ جَارُهُ بَوَائِقَهُ .

[عيون أخبار الرضا علیہ السلام : ٢ / ٦٦٧]

صلة أرحام :

قال رسول اللہ ﷺ : صِلَةُ الرَّحِيمِ تَزِيدُ فِي الْعُمُرِ وَتَنْفِي الْفَقْرَ .

[بحار : ٧٤ / ٨٨]

رسول اللہ ﷺ : إِنَّ أَعَجَلَ الْخَيْرِ ثَوَابًا صِلَةُ الرَّحِيمِ . [الکافی : ٢ / ١٥٢]

مباحث  
تاریخ و سیره

اہل بیت

علیهم السلام



## راه پیوند عملی با سیره معصومین علیهم السلام

محمد مهدی ماندگار

اقتنا به سیره معصومین علیهم السلام در ابعاد مختلف زندگی از جمله سنت‌های فرهنگ تشیع بوده است. اما علی‌رغم پیشرفت جوامع بشری، در این اقتدا، رشد کیفی، کمتر مشاهده می‌شود تا جایی که سید جمال الدین اسد آبادی اظهار می‌دارد که در میان مسلمانان، مسلمانی (رفتار اسلامی) کمتر یافت می‌شود.

این آسیب بزرگ اولاً باید مورد شناسائی قرار گیرد و ثانیاً راه‌های مقابله با آن کشف شود.

### مقدمه

برای شناسائی این آسیب سه نکته را باید تذکر داد:

اول: این‌که انسان بنا بر فطرت خدا دادی دنبال الگو می‌گردد و حالت الگوپذیری دارد. چون انسان فطرتاً موجودی کمال طلب می‌باشد که در نتیجه خود را ناقص می‌داند و طبیعتاً باید به دنبال کامل بگردد و کامل را الگوی خود در جهت رفع نقص و رسیدن به کمال قرار دهد.

**دوم:** خداوند قادر متعال به تناسب نیازهای درونی انسان‌ها، منبع رفع نیاز دارد. بیرون قرار داده است لذا به تناسب نیاز فطری بشر مبنی بر الگوپذیری، انسان‌هایی را در عالم خارج به عنوان انسان‌های کامل و عاری از خطا و مصون از اشتباه-قرار داده، تا در ارائه الگو برای بشریت در جهت رسیدن به کمال هیچ‌گونه کاستی وجود نداشته باشد.

**سوم:** ارتباط این انسان الگوپذیر با این الگوهای کامل در عالم خارج، ارتباطی عاطفی و سرشار از محبت می‌باشد به طوری که این ارتباط عاشقانه اسباب تعجب دیگران را فراهم کرده است.

**سؤال اصلی:** با وجود سه نکته فوق چرا این انسان‌های الگوپذیر با این الگوهای کامل «معصومین ﷺ» پیوند عملی آن‌گونه که باید داشته باشند ندارند و این ارتباط دچار چه آسیب و آفتی شده است که در بعضی موارد و موقع در حدّ تئوری باقی مانده است؟

### آسیب‌ها، مشکلات و راه حل‌ها:

**اول:** این‌که الگوها «معصومین ﷺ» قابل دسترسی کامل برای مردم نیستند. به این معنا که الگو وقتی می‌تواند مورد استفاده قرار گیرد که همه ابعاد آن به طور واضح، روشن و به صورت محسوس و ملموس در اختیار باشد. چنان‌چه مردم به‌ویژه نسل جوان دراستفاده از الگو، دچار ابهام و کلی‌گویی شوند آن را رها کرده و سراغ الگوی دیگری می‌روند. در جوامع اسلامی و مخصوصاً شیعی در مورد زندگی معصومین ﷺ و رفتار معصومین ﷺ در ابعاد مختلف فردی و اجتماعی تنها کلیات بیان گردیده و به بعضی ابعاد اشاره شده است. در نتیجه، جوانی که نمی‌تواند معطل الگو باشد وقتی الگویی را غیر قابل استفاده بیابد، سراغ الگوی دیگری

می‌رود که چه بسا ظاهر جذابی دارد و از نظر محتوی احتمال دارد حالت تخریبی نیز داشته باشد.

**نمونه عینی:** وقتی از یک جوان سؤال شد: الگوی تو در زندگی کیست؟ بدون تأمل نام یکی از فوتbalیست‌های خارجی را با عشق بیان کرد و دلیل این انتخاب را هم همت آن فرد در مبارزه با مشکلات و رسیدن به شهرت جهانی بیان نمود. وقتی شمه‌ای از زندگی پیامبر اکرم ﷺ و مشکلات موجود در زندگی ایشان و نحوه مبارزه پیامبر ﷺ با نابه سامانی‌های موجود بیان شد؛ این جوان تحت تأثیر قرار گرفت و گفت: ای کاش همه معصومین علیهم السلام و الگوها این‌گونه ملموس و واضح برای ما بیان می‌شندند تا امثال من، همه هستی خود را صرف ابراز ارادت به یک الگوی ناقص یا کاذب نکنند.

**راه حل:** برای ارائه راه حل مشکل از دو دیدگاه باید به مسئله پرداخت:

**الف) وظيفة مبلغان:**

**ب) وظيفة مردم.**

**الف) وظيفة مبلغان:** به استناد آیه «**قُلْ أَنِّي أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ**» بعد از بیان مقامات معنوی معصومین علیهم السلام باید در معرفی آن‌ها به عنوان الگو برای مردم به گونه‌ای عمل شود که مردم دریابند، معصومین علیهم السلام نیز انسان بوده‌اند و هر رفتار و نیازی که اقتضای وجودی یک انسان است را داشته‌اند. به عنوان مثال هر انسانی خواب، خوراک، پوشاسک، شادی، غم، تفريح، برایش مطرح است و چنان‌چه همه این ابعاد از زندگی معصومین علیهم السلام برای مردم روشن شود و تنها فرق آن بیان شود که امتیاز ایشان این است که به رفتار خود رنگ خدائی داده‌اند؛ طبیعتاً قابل استفاده خواهد بود. نه این‌که تنها به بیان مقامات معنوی آنان بدون نظر به ابعاد زندگی فردی و

اجتماعی پرداخته شود.

**ب) وظيفة مردم:** مردم هم باید از ابعاد مختلف زندگی معصومین علیهم السلام از مبلغان سوال کنند و به عنوان مثال بپرسند که امام سجاد عليه السلام با توجه به این که ۳۰ سال امامت داشته‌اند؛ چرا تنها به عنوان «بیمار کربلا» معرفی می‌شوند؟ و یا حضرت زهرا عليها السلام، با توجه به این که تنها فاصله زمانی کوتاهی بعد از رحلت پیامبر صلوات الله علیه و آله و سلم را وضعیت خاصی گذرانده‌اند، چرا از بقیه دوران زندگی ایشان کمتر سخن به میان می‌آید؟ و یا امام رضا عليه السلام که تنها حدود دو سال و اندی در مقام ولایت عهدی - آن هم به اقتضای شرایط - قرار گرفته‌اند؛ فقط از این مسأله در مورد ایشان بحث می‌شود و بقیه رفتار فردی و اجتماعی ایشان به صورت خاص و واضح، کمتر بیان می‌شود. مردم می‌توانند با سؤالات خود زمینه ساز بیان ابعاد سیره معصومین علیهم السلام باشند.

**دوم: نگاه مردم به معصومین علیهم السلام شبیه نگاه به عتیقه‌جات است.**

نگرش‌های مردم به زندگی معصومین علیهم السلام به دو دسته قابل تقسیم می‌باشد:  
**الف:** عده‌ای نگاه استفاده‌ای نسبت به معصومین علیهم السلام دارند و در همه زندگی و به عبارتی در متن زندگی از ایشان استفاده می‌کنند و در واقع با معصومین علیهم السلام زندگی می‌کنند. یعنی در همه رفتار، گفتار و حالات، سعی در استفاده و الگو برداری از زندگی معصومین علیهم السلام دارند، که تعداد این گروه اندک است.

**ب - عده‌ای نگاه دیگری** به معصومین علیهم السلام دارند که شبیه نگاه به اشیاء عتیقه‌ای است که در متن زندگی از آن‌ها استفاده نمی‌کنند و تنها در حاشیه زندگی و برای تماشا مورد استفاده قرار می‌گیرد و چه بسا نسبت به آن‌ها مواظبت شدید دارند که مورد تعرض دیگران قرار گیرند و اگر شکسته شود؛ برای آن گریه می‌کنند. این اشیاء

عتیقه - که مورد علاقه و محبت شدید است ولی مورد استفاده نیست - فقط در موارد حساس خرج و سرمایه زندگی، محسوب می‌شوند. این گونه نگاه کردن به معصومه میان علیهم السلام - یعنی ایشان را در حاشیه زندگی قرار دادن - در جامعه اندک نیست.

**حکایت:** گویند مستمندی در راهی نشسته بود و از درد گرسنگی گریه می‌کرد. عابری در حالی که چند عدد نان در دست داشت از مسیر عبور می‌کرد و نگاهش به مستمند گریان افتاد. ایستاد و بعد از تأملی نشست و شروع به گریه بر حال مستمند نمود. لحظه‌ای گذشت. مستمند پرسید: تو برای چه گریه می‌کنی؟ عابر جواب داد: برای گرسنگی تو.

مستمند گفت: چنان‌چه یک عدد نان به من عطا کنی؟ نه من از گرسنگی گریه می‌کنم و نه تو برای من.

عابر گفت: چنان‌چه بخواهی صبح تا شب برایت گریه می‌کنم؛ ولی از نان خبری نیست !!

گاهی نتیجه نگاه دوم به زندگی معصومین علیهم السلام این گونه می‌شود که می‌گوییم صبح تا شب برایتان گریه می‌کنیم ولی از طاعت و پیروی و فرمان‌برداری خبری نیست.

راه حل: باید به گونه‌ای رفتار کنیم که معصومین علیهم السلام در حاشیه زندگی قرار گیرند. باید به مردم تفهیم شود که به تعبیر امام باقر علیهم السلام «أَنَّ الْمُحَبَّ لِمَنِ احْبَبْ مطیع» علامت محبت به معصومین علیهم السلام اطاعت از ایشان است و اینان آمده‌اند که الگوی ما باشند نه این‌که تنها محبوب ظاهری.

خداآوند می‌فرماید: «وَلَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أَسْوَةٌ حَسَنَةٌ لَمَنْ كَانَ يَرْجُو اللَّهَ

والیوم الآخر»<sup>(۱)</sup>

در زیارت عاشورا از خداوند طلب می‌کنیم که چگونه زیستن و هم چگونه مردن  
ما به معصومین علیهم السلام شباهت داشته باشد.<sup>(۲)</sup>

سوم: اعتقاد شیعه بر این است که زندگی معصومین علیهم السلام هر چند از نظر ظاهری  
در ابعاد مختلف با یک دیگر تفاوت دارد؛ ولی از نظر محتوا هیچ تفاوتی ندارد. به  
تعبری زندگی همه معصومین علیهم السلام در واقع به مثابه زندگی یک فرد است در شرایط  
و اقتضاءات مختلف.

ولی این تفاوت ظاهری و عدم بیان سر آن، مردم و مخصوصاً نسل جوان را در  
نحوه استفاده از زندگی و سیره معصومین علیهم السلام با مشکل رو به رود کرده است.

به عنوان مثال در بررسی سیره سیاسی معصومین علیهم السلام و برخورد ایشان با  
مخالفین، نمودهای ظاهری کاملاً متفاوتی وجود دارد.

یک امام معصوم جنگ کرده و یک امام دیگر صلح. امامی به دعا پرداخته و  
امامی به مباحث علمی و امامی مقام ولایت عهدی را پذیرفته است. این تفاوت  
ظاهری، تمسک به سیره را برای مردم و مخصوصاً جوانها مشکل می‌کند و کمترین  
ثرمه اش این است که سیره برای ایشان مبهم می‌شود و قابل اخذ نخواهد بود.  
در دیگر ابعاد زندگی هم این‌گونه است که تفاوت‌های ظاهری مشاهده می‌شود  
و تحلیل درستی ارائه نمی‌گردد.

**راه حل:** هم چنان‌که گفته شد، زندگی معصومین علیهم السلام از نظر محتوا، هیچ تفاوتی با

۱- احزاب / ۲۰

۲- اللهم اجعل محييای محييا محمد و آل محمد و مماتي ممات محمد و آل محمد.

هم ندارد و در واقع، زندگی یک انسان ۲۵۰ ساله<sup>(۱)</sup> است با شرایط مختلف. مهم این است که مفهوم و محتوا استنتاج شود و اقتضای شرایط نیز بیان گردد و معلوم شود که آن‌ها که می‌خواهند به اقتضای سیره عمل کنند باید از آن محتوا و مفهوم به تناسب شرایط موجود خود استفاده داشته باشند. در همین نمونه‌ای که بیان شد یعنی سیرهٔ سیاسی معصومین علیهم السلام، مفهوم ثابت و لا یتغير «مبارزه» هست. تنها نکته این است که مبارزه دو شکل دارد:

#### الف - مبارزه مستقیم.

#### ب - مبارزه غیر مستقیم.

چنان‌چه این دو نوع مبارزه، تحلیل شود، خواهیم فهمید که مبارزه غیر مستقیم حساس‌تر و غیر قابل تشخیص تراز مبارزه مستقیم است و مبارزه مستقیم، مقطعاً است ولی مبارزه غیر مستقیم، فرسایشی است و تنها دو امام بزرگوار یعنی امام علی علیهم السلام و امام حسین علیهم السلام - آن‌هم در مقطع کوتاهی از زندگی خود - فرصت مبارزه مستقیم را پیدا کردند و الاّ هم این دو امام علیهم السلام در بقیه زندگی و هم ائمه دیگر علیهم السلام به مبارزه غیر مستقیم - آن‌هم در قالب آن‌چه که شرایط اقتضا می‌کرد - پرداختند.

به عنوان مثال: شرایط اجتماعی مردم در زمان امام حسن عسکری علیهم السلام (خسته شدن از جنگ‌ها) و شرایط خلیفة وقت (تقدس نهایی معاویه) و شرایط بعضی یاران و فرماندهان (سست عنصری ایشان) اقتضا می‌کرد که امام حسن عسکری علیهم السلام مبارزه با معاویه را از راه دیگری - غیر از میدان جنگ - دنبال کند. مبارزه به صورت عهدنامهٔ صلح بود که در نزد عرب، «عهدنامه» و «پیمان نامه» جایگاه ویژه‌ای در حد ناموس داشت و همین‌که معاویه نسبت به این عهدنامه و ناموس، پیمان شکنی کرد؛ به معنای

۱ - طول امامت ائمه علیهم السلام از ابتدا تا غیبت کبری حدود ۲۵۰ سال می‌باشد.

پیروزی امام حسن عسکری در مبارزه بود. ولی شرایط اجتماعی مردم در زمان امام حسین علیه السلام (اظهار تمایل برای یاری امام علیه السلام و ارسال نامه‌ها) و شرایط خلیفه وقت (فساد و بی‌دینی واضح یزید) و شرایط یاران و فرماندهان (اگر هزار بار کشته شویم؛ دست از یاری پسر پیامبر بر نمی‌دازیم) اقتضا می‌کرد که مبارزه در میدان باشد. امامان دیگر نیز همه بنا بر شرایط زمان خود مبارزه کردند. ولی نوع این مبارزة غیر مستقیم، نیاز به فهم شرایط دارد.

پس براین مبنای، چنان‌چه بنا باشد از زندگی سیاسی معصومین علیهم السلام پیروی شود؟ باید به اصل مبارزه توجه شود. شرایط گاهی اقتضا مبارزه مستقیم را دارد و گاه اقتضا مبارزه غیر مستقیم.

**چهارم:** محبت نسبت به اهل بیت علیهم السلام مقتضی مناسبی برای اطاعت از ایشان و استفاده از سیره ایشان است. آن‌چه مانع این مقتضی محسوب می‌شود عادت‌های انسان می‌باشد. لذا ما علی‌رغم محبت و افری که نسبت به ائمه علیهم السلام داریم چون عادت‌های بسیاری نیز کسب کرده‌ایم بعضی از این عادت‌ها مانع پیروی از سیره ائمه علیهم السلام می‌شود.

راه حل: دو نکته در اینجا قابل طرح است: اول این‌که هرچه محبت، عمیق‌تر باشد توان بیشتری برای دفع و رفع عادت خواهد داشت. لذا باید محبت‌ها را عميق بخشید و محبت عمیق نه تنها عادت‌های انسان را تحت الشعاع قرار می‌دهد بلکه طبیعت انسان را نیز تحت الشعاع قرار می‌دهد؛ تا جایی که یاران امام حسین علیه السلام تیرها را به جان می‌خرند و درد را تحمل می‌کنند تا مولای شان نماز بگذارد. دوم این‌که هم‌چنان‌که عادت‌ها به مرور زمان شکل گرفته‌اند، ترک آن‌ها نیز نیاز به مرور زمان، تمرین، همت و اراده دارد.

به عنوان مثال: شخصی بر اساس محبت به اهل بیت ﷺ به مجلس سوگواری می‌رود و موقع ناهاრ که به منزل می‌آید به علت این‌که بقیه اعضای خانواده نیز به مجلس سوگواری رفته‌اند؛ ناهار طبق برنامه هر روزه آماده نمی‌باشد. عادتاً عصبانی شده و پرخاش می‌کند. در حالی که لازمه اقتدای به سیره معصومین ﷺ این است که به خاطر محبت به اهل بیت ﷺ، باید توان گذشت از یک عادت را داشته باشد.

**پنجم:** حضرت امام زین در مناسبتی - جمله‌ای به این مضامون - فرمود: «خطای مرا به حساب مكتب نگذارید» ولی مردم - چون روحانیت را آینه تمام نمای اسلام و سیره معصومین ﷺ می‌بینند - توقع دارند که اگر سیره معصومین ﷺ را از گفتار مریبان جامعه می‌شنوند؛ در عمل ایشان نیز چگونگی استفاده از این سیره را مشاهده کنند. چنان‌چه اندکی از مریبان، این تطابق گفتار و عمل را نداشته باشند، اعتماد مردم به گفتار کم شده و در نتیجه، عمل به سیره معصومین ﷺ تقلیل پیدا خواهد کرد.

**راه حل:** به بعضی آیات و روایات در این زمینه اشاره می‌کنیم:

«لم تقولون ما لا تفعلون كبر مقتاً عند الله ان تقولوا ما لا تفعلون»<sup>(۱)</sup>

«أتأمرون الناس بالبر و تنسون انفسكم»<sup>(۲)</sup>

قال الصادق ظیله: «كونوا دعاة الناس بغير السننکم»<sup>(۳)</sup>

**نتیجه‌گیری:** اگر قرار باشد امامان معصومین ﷺ الگو و پیشوای ما شیعیان باشند، دو شرط نیاز دارد:

الف) وجود مأمور؛ ب) اقتدای مأمور به امام.

۱ - ص/۲

۲ - بقره / ۴۴

۳ - بحار الانوار، ج ۷۰، ص ۳۰۸

چنان‌چه مأموری برای امام نباشد و یا مأمور باشد ولی در حال اقتدا نباشد معنای امامت تحقق پیدا نخواهد کرد. پس برای این‌که امامت امامان معصوم علیهم السلام را محقق کنیم باید اعتقاد به امامت ایشان اولاً داشته باشیم. یعنی ایشان را امام خود و خود را مأمور ایشان بدانیم و در عمل به آن‌ها اقتدا کنیم و الا صرف محبت بدون عمل، نمی‌تواند در تحقق معنای امامت و معنای تمسّک به سیره معصومین علیهم السلام کافی باشد.

## امیر مؤمنان ﷺ که مدح او خدا کند\*

### آغاز و منزلت:

«علمتم موضعی من رسول الله بالقرابة القريبة»<sup>(۱)</sup>

«ولقد كنْتَ أَثِيْعَةً اتَّبَاعَ الْفُصِيلِ إِثْرَ أُمّهٖ»<sup>(۲)</sup>

«أَرَى نورَ الْوَحْيِ وَالرِّسَالَةِ وَأَشْمَرَ رِيحَ النَّبُوَّةِ»<sup>(۳)</sup>

«اَنَا عَبْدُ اللَّهِ وَاخْوَنَا رَسُولُ اللَّهِ»<sup>(۴)</sup>

جز علی را نبود هیچ کس این قدر و بها که بود مولده او خانه مخصوص خدا  
نه عَجَبَ گر که بود زادگه ش خانه حق که به یمن کرم اوست به پا هر دو سرا

ویزگی ها در حیات پیامبر ﷺ

۱ - سبقت در ایمان و عبودیت:<sup>(۵)</sup>

\*- در تدوین این بحث حجۃ الاسلام عبدالله ضابط همکاری داشتند.

۱ - نهج البلاغه فیض الاسلام، خطبه ۱۳۱ ص ۴۰۷ و خطبه ۲۲۸

۲ - همان.

۳ - همان.

۴ - همان.

۵ - ولقد صلیت مع رسول الله قبل الناس بسیع سنین و انا اول من صلی معه - یا علی انت اول هذه الامه ایمانا

۲- ایثار، پیش گامی و پای داری در راه هدف مقدس؛<sup>(۱)</sup>

الف) یوم الانذار؛

ب) ليلة المبيت؛

۳- ابلاغ آیات برائت؛

۴- واقعه غدیر؛

۵- ایثار مالی؛<sup>(۲)</sup>

بخشیدن انگشت‌تر در حال رکوع - عده‌ای از مسیحیان خدمت رسول خدا<sup>علیه السلام</sup> رسیدند. یهودیان حاضر در جلسه پرسیدند: هر پیامبری وصی و جانشینی دارد، اگر شما پیامبر خدایید، وصی و جانشین شما چه کسی است؟ جبرئیل آمد و آیه «و مُؤْتُونَ الزِّكَاهُ وَهُمْ رَاكِعُونَ» را بر پیامبر<sup>علیه السلام</sup> تلاوت کرد. مطلب برای حاضران روشن نبود؛ از این‌رو همراه پیامبر برخاستند و وارد مسجد شدند. فقیری را دیدند که از مسجد خارج می‌شود، پیامبر<sup>علیه السلام</sup> فرمود: «کسی به تو کمکی نکرد؟» گفت: آن مرد که نماز می‌خواند، وقتی صدای مرا شنید که از مردم کمک می‌خواهم اشاره کرد، به سوی او رفتم و درحالی که در رکوع بود انگشت‌تری را به من بخشید. رسول خدا با شگفتی تکبیر گفت و اصحاب هم تکبیر گفتند. پیامبر به مردم رو کرد

﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ﴾

۱- درباره جراحات بدن امام علی<sup>علیه السلام</sup> دو نکته وجود دارد:

الف) همه زخم‌ها در قسمت جلوی بدن او وجود داشت؛

ب) زخم‌ها فراوان و عمیق بودند «تا هزار زخم را شمردند».

۲- انسان / ۸ (بحارالانوار، ج ۳، ص ۱۴۳ - کشف الغمة، ج ۱، ص ۴۷۳) و مائدہ/ ۵۵ (بحارالانوار، ج ۱،

و فرمود: «علی علیهم السلام که در حال رکوع صدقه می‌دهد وصی و جانشین من است.»<sup>(۱)</sup> بخشیدن غذای مورد احتیاج به فقیر - «حسن و حسین علیهم السلام» مريض شدند. علی علیهم السلام فاطمه علیهم السلام نذر کردند سه روز روزه بگیرند. در منزل نیز غذای کافی نبود، علی علیهم السلام از شمعون یهودی مقداری پشم گرفت تا تبدیل به نخ کرده در قبال آن جو و گندم دریافت کند. گندم و آرد تهیه شد و پنج قرص نان پخته و سفره افطار آماده گردید، فضّه نیز در روزه گرفتن شرکت کرده بود. وقتی خواستند افطار کنند، فقیری در را کوبید و تقاضای غذا کرد. علی علیهم السلام غذای خود را داد، حضرت زهرا علیهم السلام، فرزندان بزرگوار و فضّه نیز غذای خود را به فقیر بخشیدند. این حرکت ایثارگرانه تا سه روز تکرار شد به طوری که بدن بچه‌ها از گرسنگی می‌لرزید و چشم‌های حضرت زهرا علیهم السلام در کاسه سرش فرو رفته بود. وقتی پیامبر علیهم السلام متوجه شد ناراحت گردید. جبرئیل آمد و بشارت داد: يا رسول الله! سورة «هَلْ أَتَى» به عنوان پاداش برای این خانواده نازل شد.<sup>(۲)</sup>

#### بخشیدن همه دارایی‌ها به مستمندان - «روزی حضرت زهرا علیهم السلام خدمت

پیامبر علیهم السلام رسید و پس از سلام و احوال پرسی از حال علی علیهم السلام پرسید، حضرت زهرا فرمود: «يا رسول الله ما يَدَعَ عَلَىٰ شَيْئًا مِّنْ رِزْقِهِ إِلَّا وَزَعَّهُ بَيْنَ الْمَسَاكِينِ».<sup>(۳)</sup>

اصالت دادن به انفاق اموال - هرگاه ثروتی به دست امام می‌رسید، فقرا و تهی دستان را با خبر می‌کرد و پس از جمع شدن، پول‌ها را از دست راست به دست چپ

۱ - بشاره المصطفی - مناقب ابن شهر آشوب، ج ۳، ص ۳ - مجمع البیان، ج ۲ - امالی، شیخ صدوq و ذخایر العقبی، ص ۸۹

۲ - بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۱۴۳ و کشف الغمة، ج ۱، ص ۴۷۳.

۳ - امالی شیخ صدوq، ص ۱۶۹.

می‌ریخت و می‌فرمود: «ای درهم‌های زرد و سفید مرا گول نزنید و غیر مرا فریب دهید. آن‌گاه همه آن‌ها را بین محرومین تقسیم می‌کرد. سپس دو رکعت نماز شکر می‌خواند». (۱)

از امام صادق علیه السلام روایت است که فرمود: «امیر مؤمنان علیه السلام بیل می‌زد و زمین آباد می‌کرد و از دست رنج خود هزار بندۀ آزاد کرد.» (۲)

ایوب بن عطیه حذا گفت: شنیدم امام صادق علیه السلام می‌فرمود: «پیامبر اکرم علیه السلام غنایمی را تقسیم کردند. زمینی به علی رسید. در آن زمین چشمه‌ای کند و آبی چون گردن شتر بیرون زد، آن را «ینبع» نامید، این را به علی تبریک و بشارت گفتند. حضرت فرمود: «وارث را بشارت بده، این را وقف می‌کنم که حجاج بیت الله و راه روان را خدا بهره گیرند. هرگز فروخته نشود، به کسی هبه نگردد و به عنوان ارث به کسی منتقل نشود. پس هر که آن را فروخت یا هبه کرد، لعنت خدا و فرشتگان و همه مردم بر او باد و خدا انفاق و عمل نیک او را نپذیرد.» (۳)

احمد بن حنبل در «فضائل» آورده که محصول زراعت علی علیه السلام چهل هزار دینار بود که آن را صدقۀ مستمندان ساخت. (۴)

#### ع. جنگآوری و شجاعت بی‌همانند:

«والله لو تظاهرت العرب على قتالى لما وليت عنها». (۵)  
 «انى والله لو لقيتهم واحدا وهم طلائع الارض كلها ما باليت ولا استوحشت». (۶)

۱- امالی شیخ طوسی، ص ۲۵۷.

۲- مناقب ابن شهر آشوب، ص ۳۴۶.

۳- بحار الانوار، ج ۴۱، ص ۴۳.

۴- شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۱، ص ۲۲.

۵- شرح نهج ابن ابی الحدید، ج ۲۰، ص ۳۱۶ و ۶۲۶.

۶- سفينة البحار، ج ۱، ص ۱۴۹.

**الف) پرچم داری جنگ بدرو:**

علی علیه السلام شاهد جنگ بدرو بود و در آن شرکت کرد، در حالی که ۲۵ ساله بود.<sup>(۱)</sup>  
رسول الله علیه السلام پرچم را در روز «بدرو» به دست علی علیه السلام سپرد، در حالی که  
علی علیه السلام بیست ساله بود.<sup>(۲)</sup>

**ب) جنگ احد:**

پس از جنگ احد - رسول الله علیه السلام شمشیر علی علیه السلام را به فاطمه علیه السلام داد و فرمود:  
«خدیه یا فاطمه فقد آدی بعلک ما علیه و قد قتل الله بسیفه صنادید العرب».<sup>(۳)</sup>

**ج) جنگ خندق:**

«بَرَزَ الْإِيمَانُ كُلُّهُ إِلَى الشَّرِكِ كُلُّهُ». <sup>(۴)</sup>

**د) فتح خبیر:**

«ما قلعت باب خبیر و دَكَّـتُ<sup>(۵)</sup> حصن يهود بقوة جسمانية بل بقوة الهيبة».

**بیست و پنج سال سکوت تلخ**

**ویژگی‌های دوران خلافت عثمان**

**۱- تأسیس حکومت اموی:**

«عثمان: لُو انَّ بیدی مفاتیح الجنه لاعطیتها بنی امية حتی یدخلوا من اخرهم».<sup>(۶)</sup>

**۲- عزل و نصب‌های حساب شده جناحی:**

در اوایل حکومت عثمان، بنی امية در خانه عثمان جمع شدند. ابوسفیان رو به

۲- تاریخ ابن سراج از قول ابن عباس.

۱- قول ابن اسحاق.

۴- کنز الفواید، ص ۱۳۷.

۳- اعلام الوری، ص ۱۹۳.

۶- معجم المفہرس الالفاظ النهج، نامه ۶۲ / ۷.

۵- در هم کوییدم.

۷- مسند احمد حنبل، ج ۱، ص ۶۲.

آنان کرد و گفت: «ای بنی امیه! حکومت را به سان توپی دست به دست بگردانید. قسم می خورم که همیشه آرزو داشته ام که حکومت به دست شما بر سد و کودکان تان وارثان آن شوند. هدف از خلافت، جز سیطره و زمامداری نیست و بهشت و جهنمی در کار نیست!». <sup>(۱)</sup>

### ۳- حیف و میل بیت المال:

«عثمان علاوه بر درآمد فدک و صد هزار درهم نقد، خمس غنایم ارمنستان را به مروان حکم بخشید. بدون مبنای شرعی چهار صد هزار درهم به عبدالله بن خالد بن اسید اموی داد. صد هزار درهم به حکم بن عاص (تبعدی پیامبر اکرم ﷺ) عطا کرد. درآمد بازار «نهروز» مدینه را که پیامبر اکرم ﷺ وقف بینوایان کرده بود به حارث بن حکم (برادر مروان) داد. در حومه مدینه چراگاه خرمی بود که پیامبر اکرم ﷺ آن را به رمه مسلمانان اختصاص داده بود و در زمان خلیفه اول و دوم نیز در اختیار مسلمانان بود، ولی خلیفه سوم آن را در اختیار بنی امیه گذاشت. کل غنایم آفریقا را به ملکیت مطلقه عبدالله بن سرح در آورد و در یک روز از خزانه عمومی، دویست هزار درهم به ابوسفیان و صد هزار به مروان بن حکم بخشید، این عمل مورد اعتراض خزانه دار (زید بن ارقم) قرار گرفت». <sup>(۲)</sup>

### ۴- شکستن حریم بزرگان و صحابه<sup>(۳)</sup>

- 
- ۱- الاستیعاب، ج ۲ ص ۶۹۰  
۲- شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۱، ص ۹۸.
- ۳- دوبار تبعید علی علیه السلام به بنیع و مزرعه اش در اطراف مدینه؛ تبعید ابوذر به شام و سپس به ریذه، عبدالله بن مسعود مورد اهانت قرار گرفت و عمار یاسر مضروب شد. مالک اشتر، زید و صحصعة بن صوحان و کمبل نیز تبعید شدند.

مهمترین عوامل کناره‌گیری حضرت علی علیهم السلام از حکومت:

۱- مصلحت حفظ اسلام، عزت مسلمین و یک پارچگی امت؛

«روزی فاطمه علیها السلام را دعوت به قیام کرد در آن لحظه مؤذن گفت: «أشهد أن محمداً رسول الله علیه السلام» علی علیها السلام فرمود: آیا دوست داری این فریادها خاموش شود؟ فاطمه علیها السلام پاسخ داد: نه. علی علیها السلام فرمود: سخن من جز این نیست». (۱)

۲- لزوم جلوگیری از ایجاد زمینه انحراف و ارتداد تازه مسلمان‌ها؛

«شرع لكم من الدين ما وصى به نوحًا... ان اقيموا الدين ولا تفرقوا فيه... وما تفرقوا الاّ من بعد ما جائهم العلم بغيًا بينهم... وان الذين اورثوا الكتاب من بعدهم لفى شکٍ منه مریب - فلذلک فدع واستقم كما امرت و لا تتبع اهوائهم» (۲)

۳- حاکمیت جو تحریف، زور، فشار روانی حتی نسبت به حریم پیامبر علیهم السلام؛

۴- بی نتیجه ماندن رهنمودها

علی علیها السلام پس از رحلت پیامبر اکرم علیهم السلام همراه گروهی از بنی هاشم نزد خلیفه اول رفت و با او به احتجاج پرداخت و ویژگی‌های خود را بر شمرد و به او گفت: چرا شما در

میراث خلافت با من به نزاع برخاستید؟ (۳)

۵- بیعت بزرگان قبایل با خلیفه اول؛

۶- کمبود امکانات؛

۷- اطاعت از دستور پیامبر علیهم السلام مبنی بر خویشتن داری در صورت بروز اختلاف در امر خلافت.

۱- شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ذیل خطبه ۲۱۵.

۲- شوری ۱۴، ۱۳ / ۱۵. هود / ۱۱۰ و ۱۱۱ و ۱۱۲.

۳- احتجاج طبرسی، ج ۱، ص ۹۵.

### مهمترین فعالیت‌های امام علی در دوران کناره‌گیری از خلافت

۱- عبادت خدا (ارائه الگوی عملی تقوی و بندگی):

«ابو درداء به نقل عروة بن زبیر در مسجد مدینه خطاب به مردم گفت: آیا می‌دانید پارساترین مردم کیست؟ گفتند: شما بگویید. پاسخ داد: علی علی علی. آن‌گاه خاطره‌ای نقل کرد که: ما و تعدادی از کارگزاران با علی علی در یکی از باغ‌های مدینه کار می‌کردیم. هنگام عبادت علی علی را دیدم که از ما فاصله گرفت و در لای درختان ناپیدا شد. با خود گفتم شاید به منزل رفته است. چیزی نگذشت که صدای حزن آور علی علی را در نخلستان شنیدم که با خدا راز و نیاز می‌کند. آرام آرام خود را به علی علی رساندم، او را در گوشه‌ای دیدم، آن قدر گریه کرده، که بدن او بی حرکت شده بود. با خود گفتم: شاید از خستگی کار و شب زنده‌داری به خواب رفته باشد، کمی صبر کردم، خواستم او را بیدار کنم هر چه تکانش دادم بیدار نشد، خواستم او را بنشانم نتوانستم، با گریه گفتم: اِنَّا لِهُ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِحُونَ. فوراً به منزل فاطمه علی رفتم و گریان و شتاب زده خبر را گفتم. حضرت زهراء علی فرمود: «ابو درداء! به خدا قسم علی علی مانند همیشه، در عبادت از خوف خدا بی‌هوش شده است.» آب بردم و به صورت امام علی علی پاشیدم، به هوش آمد. وقتی مرا گریان دید، فرمود: «پس در قیامت که مرا برای حساب فرا می‌خوانند چگونه خواهی دید.» ابو درداء گوید: به خدا سوگند که این حالت را در هیچ کدام از یاران رسول خدا علی ندیدم». (۱)

۲- جمع آوری و تفسیر قرآن و حل مشکلات آیات:

«أُم سَلَمَةٍ: كَانَ جَبْرِئِيلُ يَمْلُّ عَلَى رَسُولِ اللهِ، وَرَسُولُ اللهِ يَمْلُّ عَلَى عَلِيٍّ علی». (۲)

۱- امالی صدق، علی از ولایت تا شهادت، ص ۲۷۹- مناقب ابن شهرآشوب، ج ۲، ص ۱۲۴ و بحار الانوار،

۲- مناقب ابن مغازلی شافعی، ص ۲۵۳.

ج ۸۴، ص ۱۹۶.

أنس على عليه السلام با قرآن چنان بود که رسول اکرم علیه السلام فرمود: «هذا على مع القرآن، والقرآن مع على، ولا يفترقا حتى يردا على الحوض». (۱)

حضرت امیر در ۱۴۲ مورد، آیه یا قسمتی از آیه قرآن را به طور مستقیم در گفتارش به کار برده است

محقق معروف اهل سنت «محمد احمد نواوی» می‌نویسد: «على عليه السلام همه قران را حفظ کرد، بر اسرارش آگاه شد و گوشت و خونش با قرآن درآمیخت؛ چنان که بررسی کننده نهج البلاغه این مطلب را در می‌یابد». (۲)

۳- پاسخ به شباهات علمی و مذهبی به ویژه سؤالات بزرگان یهود و نصاری و...؛

۴- بیان احکامی که نصی از پیامبر علیه السلام نداشت (۳)

۵- تلاش دائمی برای تأمین نیازمندی‌های مستمندان؛

۶- پاسخ‌گویی به مشکلات دستگاه خلافت؛ (۴)

۷- تهدیب جامعه، تربیت افراد مستعد و کادرسازی معنوی؛ (۵)

۸- برداشی اعجازگونه و فوق طاقتی بشری برای حفظ مصلحت نظام. (۶)

### دوران خلافت امیر المؤمنین علیه السلام

الف) علل امتناع حضرت علی عليه السلام از پذیرفتن حکومت به هنگام اصرار صحابه

۱- از بین رفتن زمینه سامان بخشی به نظام سیاسی؛

امام علی عليه السلام با توجه به جو آشفته فرمود: «من به اقتضای آن چه می‌بینم، چنین

۱- بیانیع المودة، ص ۵۵.

۲- مصادر نهج البلاغه، ج ۱، ص ۹۲.

۳- بیان نصاب زکات اسب.

۴- لولا على لهلك عمر - عجزت النساء ان يلدن مثل على بن ابى طالب - لا عشت فى امة لست فيها يا ابا الحسن.

۵- نظير پرورش محمد بن ابویکر....

۶- مانند صبر بر مصیب عظیم حضرت زهرا علیها السلام

جوابی دادم و گفتم مرا رها کرده سراغ دیگری بروید و اگر گفته شما را بپذیرم حوادثی (که آن را پیش بینی می کنم) رخ خواهد داد. بنابراین مرا واگذارید که من نیز چون یکی از شما باشم». (۱)

۲- فقدان امکانات و نیروهای کارآمد؛

۳- عدم آمادگی مردم برای پذیرش آرمان های اصیل اسلامی؛

۴- خوگرفتن با عقاید انحرافی در طول بیست و پنج سال؛

۵- بی اطلاعی مسلمین از وقایع قتل عثمان.

ب) اصولی از برنامه حکومتی علی علیه السلام

۱- انتخاب کارگزارن لایق برای امور حکومتی؛

۲- گذاردن ناظرانی بر اعمال و برنامه های کارگزاران؛

۳- عزل انقلابی افراد فاسق و مؤاخذة متخلفین؛

«نجاشی شاعر از کسانی است که در جنگ صفين، برای تحریک و تشویق سپاهیان علی علیه السلام، شعرهای حماسی فراوانی گفت. امام علی علیه السلام نیز برای مقابله با شعرای شام، به او دستور داد تا شعرهای حماسی بگوید. لیکن به خاطر بی مبالاتی و ارتکاب حرماً، مستحق حد شد و امام علی علیه السلام به خاطر بی حرمتی اش به ماه رمضان، او را تازیانه اضافه زد. نجاشی که اجرای حد را برخلاف انتظار او بود، از علی علیه السلام جدا شد و به معاویه پیوست. و سخنانی گزافه بر علیه آن حضرت گفت». (۲)

۴- سختگیری و پافشاری در اجرای احکام الهی؛ (۳)

«معاویه به دارمیه حججونیه گفت: چرا علی را دوست داری و با من دشمن هستی؟

۱- تاریخ طبری، ج ۴، ص ۴۳۴. ۲- شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۴، ص ۱۸.

۳- نظر امام علی علیه السلام در شورای شش نفره: «واعلوا انی ان اجبتكم رکبت بکم ما اعلم»

در پاسخ گفت: «مرا معدور دار» ولی سرانجام با اصرار معاویه گفت: «برای این علی را دوست دارم که او میان رعیت به عدالت رفتار می‌کرد و اموال را به طور مساوی تقسیم می‌نمود، چون پیامبر اکرم ﷺ ولاپتش را بر ما لازم کرد؛ تهی دستان را دوست می‌داشت و به دین داران احترام می‌گذاشت. اما با تو دشمن هستم چون با کسی که از تو در امر خلافت سزاوارتر است جنگیدی، خون بی‌گناهان را ریختی و همواره از روی هوای نفس حکم می‌کنی» معاویه، در حالی که سخت ناراحت شده بود، به او جسارت کرد و او نیز با کمال شهامت پاسخ دندان شکنی به معاویه داد... آن‌گاه معاویه گفت: «آیا از من تقاضایی هم داری؟» گفت: «اگر بخواهم انجام می‌دهی؟» گفت: «آری». گفت: «از تو صد شتر سرخ موی باکسی که از آن‌ها مواظبت بکنند، می‌خواهم». معاویه گفت: «برای چه می‌خواهی؟» گفت: «با شیرش بچه‌ها را غذا بدhem و به وسیله آن‌ها کسب معاش کنم». معاویه گفت: «اگر این شتران را به تو بدhem به جای علی مرا دوست می‌داری؟» گفت: «هرگز». معاویه گفت: «اگر علی زنده بود، این همه به تو عطا می‌کرد؟» گفت: «نه. به خدا قسم! حتی یک تار مو از اموال مسلمین را به من

نمی‌داد». (۱)

۵ - مقدم داشتن قانون و ارزش‌ها بر اصل حکومت؛ (۲)

۶ - تأمین آزادی‌های اجتماعی برای مردم؛

«این مطلب در تاریخ زندگی علی ؑ عجیب نیست اما چیزی است که در دنیا کمتر تمونه دارد. آن‌ها (خوارج) در همه جا در اظهار عقیده آزاد بودند. حضرت خودش و اصحابش با عقیده آزاد با آنان رویرو می‌شدند و صحبت می‌کردند. طرفین، استدلال

۱ - عقد الفريد، ج ۲، ص ۱۱۳-۱۱۵.

۲ - علی ؑ: «أَتَا مُؤْمِنَيْ أَن اطْلَبَ النَّصْرَ بِالْجُنُوْرِ» - نهج البلاغه فيض الإسلام، ترجمه خطبة ۹۱.

می‌کردند، استدلال یک دیگر را جواب می‌گفتند. شاید آن مقدار آزادی در دنیا بی‌سابقه باشد که حکومتی با مخالفین خود تا این درجه با دموکراسی رفتار کرده باشد. می‌آمدند مسجد و در سخنرانی و خطابه علی طیبیل پارازیت ایجاد می‌کردند.»<sup>(۱)</sup>

۷- مردود دانستن امتیازات نژادی و قومی؛<sup>(۲)</sup>

۸- عدالت.

«تبیض و رفیق بازی، باند سازی و دهان‌ها را بالقمه‌های بزرگ، بستن و دوختن، همواره ابزار لازم سیاست قلمداد شده است. اکنون مردی زمامدار و کشتی سیاست را ناخدا شده که دشمن این ابزار است».<sup>(۳)</sup>

نشد اسیر که بر مؤمنین امیر آمد	اسیر نفس نشد یک نفس علی، ولی
که سربلند نشد آن که سر به زیر آمد	اسیر نفس کجا و امیر خلق کجا؟!
که از حساب و کتاب خدا خبیر آمد	علی نداد به باطل حقی ز بیت الممال
چنین بلند مقام و چنین خطیر آمد	درود بر آن ملتی که رهبر وی

۱- جاذبه و دافعه علی طیبیل، شهید مطهری، ص ۱۳۹.

۲ حضرت طیبیل آهن گذاخته را نزدیک دست عقیل برد و فرمود: «تو می‌خواهی با رسیدن به خواستهات علی طیبیل را گرفتار عذاب الهی کنی؟»، نهج البلاغه فیض الاسلام ترجمه خطبه ۲۱۵.

۳- سیری در نهج البلاغه، شهید مطهری، ص ۱۱۵.

## \* مصلحت‌های صلح امام حسن عسکری

قال رسول الله ﷺ: «الحسن و الحسين امامان قاماً أو قعداً»<sup>(۱)</sup>

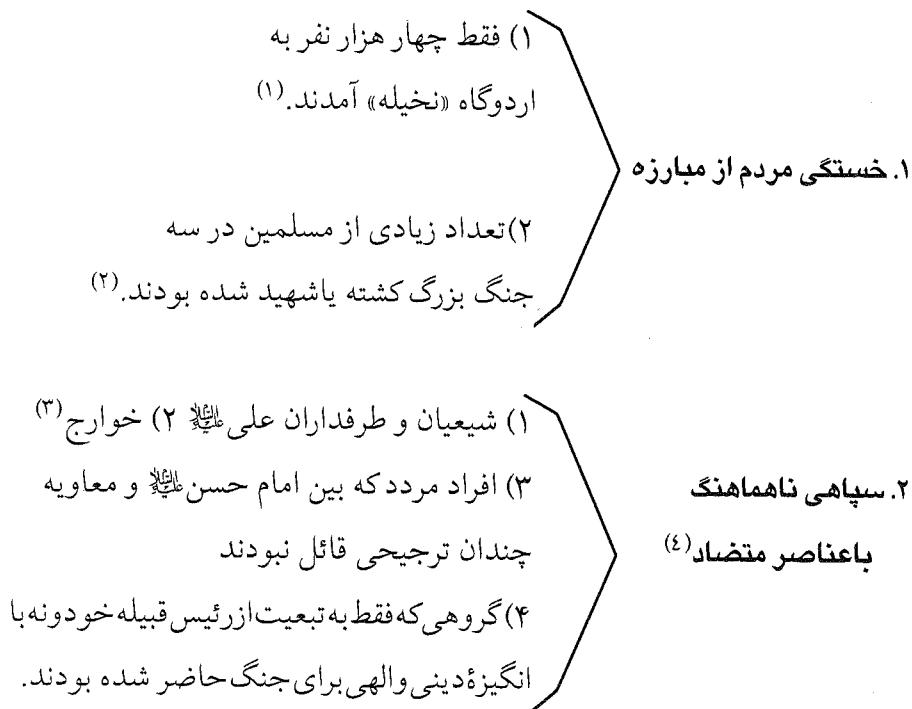
مهم‌ترین و حساس‌ترین بخش زندگانی امام مجتبی علیه السلام ماجرای صلح آن حضرت با معاویه و کناره‌گیری اجباری ایشان از صحنه خلافت و حکومت اسلامی است. سؤالی که مطرح است این است که چرا امام حسن علیه السلام با معاویه صلح کرد؟ در پاسخ باید گفت: حضرت مجتبی علیه السلام در واقع صلح نکرد بلکه صلح بر او تحمیل شد، و حضرت جز پذیرفتن صلح چاره‌ای ندید. زیرا هم اوضاع و شرایط خارجی کشور اسلامی و هم وضع داخلی عراق و اردوی حضرت، هیچ کدام مقتضی ادامه جنگ نبود. چنان چه پیامبر در عرصه‌هایی مثل بدر، احد، خندق و... جنگیدند و در مواردی مثل صلح حدیبیه و... که مصالح عالی تری که احياناً آن روز برای عده‌ای قابل درک نبود صلح نمودند.

اکنون به باره‌ای از دلایل صلح امام علیه السلام به طور اجمال اشاره می‌کنیم:

\*- در تدوین این بحث حجه الاسلام عبدالله ضابط همکاری داشتند.

۱ - بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۲۷۸.

### دلائل صلح از نظر سیاست داخلی:



۱ - صلح الحسن، ص ۱۰۲

۲ - در جنگ جمل متتجاوز از سی هزار نفر کشته شدند (تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۱۷۲) در جنگ نهروان چهار هزار نفر از خوارج به قتل رسیدند (تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۱۸۳) و مجموع تلفات صفين به حدود ده هزار نفر رسید (مروج الذهب، ج ۲، ص ۳۹۳)

۳ - خیانت خوارج - امام مجتبیؑ از «مدائن» روانه «ساباط» شد که در بین راه یکی از خوارج، ضربت سختی بر آن حضرت وارد کرد. امام بر اثر جراحت، دچار خونریزی و ضعف شدید شد و به وسیله عده‌ای از دوستان و پیروان خاص خود، به مدائن منتقل گردید. در مدائن وضع جسمی حضرت بر اثر جراحت به وحامت گرایید. معاویه‌ها استفاده از این فرصت بر اوضاع تسلط یافت.

۴ - ارشاد مفید، ص ۱۸۹ و الفصول المهمة، ص ۱۶۷

- ۱) عده‌ای به معاویه نامه نوشته بودند که به مجرد آمدن او، حضرت امام حسن عسکر را ترور خواهند کرد و یا تسلیم او نمایند. معاویه نیز عین نامه هارا برای امام فرستاد. (۲)
- ۲) پس از شایعه دروغین صلح، عده‌ای از اصحاب امام، اقدام به ترور ایشان کردند.
- ۳) مردم پیمان شکن (۱) عبیدالله بن عباس - که از فرماندهان سپاه حضرت بود (۳) در «مسکین» با سپاه معاویه رو برو شد ولی طولی نکشد که به امام گزارش رسید عبیدالله با دریافت یک میلیون درهم از معاویه شبانه به همراه هشت هزار نفر به وی پیوسته است. (۴)

۱ - الارشاد، ص ۱۹۱. مؤید این معنا پاسخی است که امام مجتبی علیهم السلام به یکی از شیعیان داد. امام ضمن پاسخ سؤال او که چرا دست از جنگ کشیدی؟ فرمود: سوگند به خدا اگر با معاویه جنگ می‌کردم، مردم مرا به او تسلیم می‌کردند (بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۲۰)

۲ - امام مجتبی علیهم السلام در پاسخ اعتراض به صلح فرمود: «من به این علت حکومت و زمام داری را به معاویه واگذار کردم که اعوان و یارانی برای جنگ با وی نداشتیم. اگر یارانی داشتم، شبانه روز با او می‌جنگیدم تا کار یکسره شود. من کوییان را خوب می‌شناسم و بارها آنها را امتحان کرده‌ام. آنها مردمان فاسدی هستند که اصلاح نخواهند شد، نه وفادارند، نه به تعهدات و پیمان خود پایبندند، و نه دو نفر ایشان با هم موافقند. بر حسب ظاهر، به ما اظهار اطاعت و علاقه می‌کنند، ولی عمل‌با دشمنان ما همراهند». (بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۱۴۷؛ احتجاج، ص ۱۵۷)

۳ - دو پسر عبیدالله را «بسر بین ارطاء» یکی از فرماندهان خونخوار معاویه، کشته بود (شرح نهج البلاغه، ج ۲، ص ۱۱۴)؛ از این رو جا داشت که حداقل، خصوصیت او با معاویه که قاتل اصلی فرزندانش بود، او را از این عمل ننگین باز دارد؛ اما آن عنصر سست و بی‌لیاقت با پیوستن به معاویه، نیروهای امام مجتبی ۷ را در هم ریخت و خیانت بزرگی مرتکب شد.

۴ - مقاتل الطالبين ص ۴۰ ط ۲، ابوالفرح اصفهانی - تاریخ یعقوبی ج ۲، ص ۲۰۴ - ابن واضح.

۱) شایعه‌سازی جاسوسان معاویه در لشکر

امام حسن علیه السلام بنی بر اینکه:<sup>(۱)</sup>

الف) قیس بن سعد (فرمانده مقدم سپاه) با دشمن سازش کرده است؛

ب) شایعه صلح امام حسن علیه السلام با معاویه و ایجاد شورش.<sup>(۲)</sup>

### ۵. شایعه پراکنی

و جنگ روانی

### خطر حمله امپراتوری روم

دلائل صلح از

شرقی به مسلمین متفرق<sup>(۳)</sup>

۱ - تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۰۵. مورخان جریانی را که منتهی به غارت خیمه امام و حمله به سوی آن

حضرت شد، به طور مختلف نوشتند. از آن جمله «طبری» و «ابن اثیر» و «ابن حجر عسقلانی» می‌نویسد:

هنگامی که حسن بن علی در «مدائن» اردو زده بود، ناگهان شخصی (که از مزدوران معاویه بود) صدا زد:

مردم! قیس بن سعد کشته شده است، فرار کنید! مردم متفرق شدند و... (تاریخ الأمم والمملوك، ج ۶، ص ۹۲

الکامل فی التاریخ، ج ۳، ص ۴۰۴؛ الإصابة فی تمیز الصحابة، ج ۱، ص ۲۲۰)

۲ - کار به جایی رسید که معاویه چند نفر از افراد خوش ظاهر را که مورد اعتماد مردم بودند، به حضور

امام علیه السلام فرستاد. این عده در اردوگاه «مدائن» با حضرت مجتبی علیه السلام ملاقات کردند، و پس از خروج از

خیمه امام، در میان مردم جار زدند: «خداؤند به وسیله فرزند پیامبر علیه السلام فتنه را خواباند و آتش جنگ را

خاموش ساخت. حسن بن علی علیه السلام با معاویه صلح کرد، و خون مردم را حفظ نمود»!

۳ - در این رابطه «یعقوبی»، مورخ معروف، می‌نویسد: «هنگام بازگشت معاویه به شام

(پس از صلح با امام حسن) به وی گزارش رسید که امپراتور روم با سپاه منظم و بزرگی به منظور حمله به

کشور اسلامی از روم حرکت کرده است؛ معاویه چون قدرت مقابله با چنین قوای بزرگی را نداشت، با آنها

پیمان صلح بست و متعهد شد صد هزار دینار به دولت روم شرقی پردازد». (تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۰۶).

این سند تاریخی نشان می‌دهد که، اگر جنگ میان نیروهای امام حسن و معاویه در می‌گرفت، کسی که پیروز

می‌شد، امپراتوری روم شرقی بود، نه حسن بن علی علیه السلام و نه معاویه.

امام باقر علیه السلام: اگر امام حسن این کار را نمی‌کرد خطر بزرگی به دنبال داشت.<sup>(۱)</sup> امام حسن علیه السلام طی خطبه‌ای فرمود: «به خدا سوگند، اگر به علت «سستی و بی‌وفایی» شما، ناگزیر شوم زمام داری مسلمانان را به معاویه واگذار کنم، یقین بدانید زیر پرچم حکومت بنی امية هرگز روی خوشی و شادمانی نخواهد دید و گرفتار انواع اذیت‌ها و آزارها خواهد شد. هم اکنون گویی به چشم خود می‌بینم که فردا فرزندان شما بر در خانه فرزندان آن‌ها ایستاده و درخواست آب و نان خواهند کرد؛ آب و نانی که از آن فرزندان شما بوده و خداوند آن را برای آن‌ها قرار داده است، ولی بنی امية آن‌ها را از در خانه خود رانده و از حق خود محروم خواهند ساخت». آنگاه امام افزود: «اگر یارانی داشتم که در جنگ با دشمنان خدا با من همکاری می‌کردند، هرگز خلافت را به معاویه واگذار نمی‌کردم، زیرا خلافت بر بنی امية حرام است...»<sup>(۲)</sup>

لذا طبری و عده دیگر از مورخان می‌نویسند: «حسن بن علی موقعی حاضر به صلح شد که یارانش از گرد او پراکنده شده و وی را تنها گذاردند».<sup>(۳)</sup>

متن پیمان صلح را می‌توان در پنج ماده خلاصه کرد.

#### متن پیمان نامه:

مادة اول: حسن بن علی علیه السلام حکومت و زمام داری را به معاویه واگذار می‌کند، مشروط به آن که معاویه طبق دستور قرآن مجید و روش پیامبر علیه السلام رفتار کند.

مادة دوم: بعد از معاویه، خلافت از آن حسن بن علی علیه السلام خواهد بود و اگر برای او حادثه‌ای پیش آید حسین بن علی علیه السلام امور مسلمانان را در دست می‌گیرد. و

۱ - بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۱.

۲ - جلاء العُبُون، ج ۱، ص ۳۴۵-۳۶۴.

۳ - تاریخ طبری، ج ۶، ص ۹۲. اسد الغابه فی معرفة الصحابة، ج ۲، ص ۱۴... فلتا افرهوه امضى الصلح.

معاویه حق ندارد کسی را به جانشینی خود انتخاب کند.

ماده سوم: بدعت، ناسزاگویی و اهانت نسبت به امیر مؤمنان علیهم السلام و لعن آن حضرت در حال نماز باید متوقف گردد و از علی علیهم السلام جز به نیکی نباید یاد شود.

ماده چهارم: مبلغ پنج میلیون درهم که در بیت المال کوفه موجود است از موضوع تسلیم حکومت به معاویه مستثنی است و باید زیر نظر امام مجتبی علیهم السلام مصرف شود و نیز معاویه باید در تعیین مقرری و بذل مال، بنی هاشم را بربنی امیه ترجیح بدهد. هم چنین معاویه باید از خراج «دارابگرد» مبلغ یک میلیون درهم در میان بازماندگان شهدای جنگ جمل و صفين که در رکاب امیر مؤمنان علیهم السلام کشته شدند، تقسیم کند.<sup>(۱)</sup>

ماده پنجم: معاویه تعهد می‌کند که تمام مردم، اعم از سکنه شام و عراق و حجاز، از هر نژادی که باشند، از تعقیب و آزار وی در امان باشند و از گذشتہ آن‌ها صرف نظر کند و احدی از آن‌ها را به سبب فعالیت‌های گذشتہ‌شان بر ضد حکومت معاویه تحت تعقیب قرار ندهد، و مخصوصاً اهل عراق را به خاطر کینه‌های گذشتہ آزار نکند.

علاوه بر این معاویه تمام یاران علی علیهم السلام را، در هر کجا که هستند، امان می‌دهد که

۱ - دارابگرد یکی از پنج شهرستان ایالت فارس در قدیم بوده است (لغتنامه دهخدا، لغت دارابجرد). شاید علت انتخاب خراج «دارابگرد» این باشد که چون این شهر طبق اسناد تاریخی، بدون جنگ تسلیم ارتش اسلام شد و مردم آن با مسلمانان پیمان صلح بستند، خراج آن طبق قوانین اسلام، اختصاص به پیامبر و خاندان آن حضرت و پیمان و تهی دستان و در راه ماندگان داشت. از این‌رو امام مجتبی علیهم السلام شرط کرد که خراج این شهر به بازماندگان شهدای جنگ جمل و صفين پرداخت شود، زیرا درآمد آن جا، هم چنان که گفته شد، به خود آن حضرت تعلق داشت. به علاوه، بازماندگان نیازمند شهیدان این دو جنگ که بی‌سپرست بودند، یکی از موارد مصرف این خراج به شمار می‌رفتند (بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۱۰)

هیچ یک از آنها را نیازارد و جان و مال و ناموس شیعیان و پیروان علی‌الله السلام در امان باشد. به هیچ وجه تحت تعقیب قرار نگیرند و کوچک‌ترین ناراحتی برای آنها ایجاد نشود. حق هر کسی به وی داده شود، و اموالی که از بیت‌المال در دست شیعیان علی‌الله السلام است از آنها پس گرفته نشود.

نیز، نباید هیچ‌گونه خطوطی از ناحیه معاویه متوجه حسن بن علی‌الله السلام و برادرش حسین بن علی‌الله السلام و هیچ کدام از افراد خاندان پیامبر علی‌الله السلام بشود و نباید در هیچ نقطه‌ای موجبات خوف و ترس آنها را فراهم سازد.

در پایان پیمان، معاویه اکیداً تعهد کرد تمام مواد آن را محترم شمرده دقیقاً به مورد اجرا بگذارد. او خدا را براین مسئله گواه گرفت، و تمام بزرگان و رجال شام نیز گواهی دادند.<sup>(۱)</sup>

بدین ترتیب پیش‌گویی پیامبر اسلام علی‌الله السلام در هنگامی که حسن بن علی‌الله السلام هنوز کوکی بیش نبود، تحقق یافت. پیامبر علی‌الله السلام روزی بر فراز منبر، با مشاهده او فرمود: «این فرزند من، سرور مسلمانان است و خداوند به وسیله او در میان دو گروه از مسلمانان صلح برقرار خواهد ساخت».<sup>(۲)</sup>

۱ - مشرح پیمان صلح را در کتاب «صلح الحسن» تألیف شیخ راضی آن یاسین، ص ۲۵۹-۲۶۱ مطالعه فرمایید.

۲ - این پیش‌گویی با اندکی اختلاف در الفاظ، در کتب و مأخذ یاد شده در زیر، از آن حضرت نقل شده است: تذكرة الخواص، ص ۱۹۴ - اسد الغابة، ج ۲، ص ۱۲ - نور الأبصار، ص ۱۲۱ - الفصول المهمة، ابن صباح مالکی، ص ۱۵۸ - مسند احمد حنبل، ج ۵، ص ۳۸ و ۴۴ - عمدة الطالب، ص ۶۵ - الطبقات الكبرى عبدالوهاب شعرانی، ج ۱، ص ۲۶ - انساب الأشراف، ج ۳، ص ۴۲.

## احادیث موضوعی در سیره معصومین ﷺ

الف - زهد و خدمات حضرت - قال النبي ﷺ : يا عليّ إن الله قد زينك بزينة لم يزبن العباد بزينة أحب إلى الله منها ، هي زينة الأبرار عند الله تعالى ، الزهد في الدنيا فجعلك لا ترزاً من الدنيا شيئاً ولا ترزاً منك الدنيا شيئاً .  
 [البحار: ۳۹ / ۲۹۷ / ۱۰۳]

ب - خلافت و سياسـت - رسول الله ﷺ : إن تولوا عليناً تجدوه هادياً مهدياً يسلك بكم الطريق المستقيم .  
 [كتاب العمال: ۱۱ / ۶۱۲ / ۳۲۹۶۶]

ج - از نظر رسول الله ﷺ - رسول الله ﷺ : من أراد أن ينظر إلى آدم في علمه وإلى نوح في فهمه وإلى إبراهيم في حلمه وإلى يحيى بن زكريّا في زهده ، وإلى موسى بن عمران في بطشه ، فلينظر إلى عليّ بن أبي طالب .  
 [تاریخ دمشق : امام على]  
 عنه ﷺ : يا عليّ مثل قل هو الله أحد ، من أحبك بقلبه فكأنما قرأ ثلث القرآن إلى آخر الحديث .  
 [تفسیر نور الثقلین]

د - عبادات و دعا - قال الصادق ع: إنّ عليّاً في آخر عمره يصلّي في كلّ يوم وليلة ألف  
 [البحار: ۴۱ / ۲۳ / ۱۶]

هـ - جنگها و دشمنان - رسول الله علیه السلام : لضریبة علیٰ خیرٌ من عبادة الشقین .

【البحار : ۳۹ / ۲ / ۱】

۱ - رسول الله علیه السلام : لمبارزة علیٰ بن أبي طالب لعمر بن عبدواد أفضل من أعمال أمّتي يوم القيمة .  
【البحار : ۳۹ / ۱ / ۱】

۲ - عنه علیه السلام : من سبَّ علیاً فقد سبَّتني ومن سبَّتني فقد سبَّ الله عزوجل .

【البحار : ۲۷ / ۲۲۷ / ۲۶】

۳ - قال علیٰ علیه السلام : إنّکم ستعرضون على البرائة مني فلا تتبّرؤوا مّنْي ، فانّي على دين محمد .  
【البحار : ۳۹ / ۳۱۶ / ۱۳】



اشعار

و

حكايات موضوعي



## سِحْر سخن، سَحْر دل

گردآورنده: سید محمد جواد فاضلیان

۱- سخن زیبا سحر است!

سحراً و حق گفت آن خوش پهلوان  
گفت پیغمبر که إِنْ فِي الْبَيَانِ  
اشاره به حدیث: إِنَّ مِنَ الْبَيَانِ لِسُحْرًا.

۲- معاد، تجسم اعمال

گرگ بر خیزی از این خوابِ گران  
ای دریلده پیوستین یوسفان  
می درانند از غضب اعضای تو  
گشته گرگان یک به یک خوهای تو

۳- ظواهر شرع، گواهان اعتقاد

هم گواهی دادنست از اعتقاد  
این نماز و روزه و حج و جهاد  
هم گواهی دادنست از سرّ خود  
این زکات و هدیه و ترک حسد

۴- ذکر و فکر

فکر گر جامد شود رو ذکر کن  
این همه گفتمیم باقی فکر کن

ذکر آرد فکر را در اهتزاز<sup>(۱)</sup>  
ذکر را خورشید این افسرده ساز  
«مولوی»

## ۵- چراغ خانه

چراغ خانه مرد خدا، زن و بچه است  
ترا که نیست زن و بچه خانه روشن نیست

برو که خانه برخسار زن بیارای  
چنان زنی که خود آرای کوی و برزن نیست  
«شهریار»

## ۶- قرآن و عترت

به منت پذیریم لطف خدا را  
کتابی به همراه آموزگاران  
به قرآن توانیم رستن ز طوفان  
تمسک به عترت اگر هست ما را  
که بر ظلمت افروخت نور هدی را  
فرستاد و آموخت صدق و صفارا  
تمسک به عترت اگر هست ما را  
که شامل بود «من أناكم نجی» را  
«نگارنده»

۷- بlad، موجب پاک شدن انسان «فلسفه سختی‌ها»  
که بلای دوست تطهیر شماست علم او بالای تدبیر شماست  
اشاره به حدیث: ما یصیب المسلم من نصب<sup>(۲)</sup> ... إلّا كُفَّرَ اللَّهُ بِهَا مِنْ خَطَايَاهُ.

۸- عیب خود دیدن، پرهیز از عیب جویی دیگران  
ای ندانسته تو شر و خیر را امتحان خود را کن آنگه غیر را  
امتحان خود چو کردی ای فلان فارغ آیی زامتحان دیگران  
اشاره به حدیث: طوبی لمن شغله عیبه عن عیوب الناس.

(۲) سختی .

۱- برافراشتگی .

### ۹ - جرأت و تجارت!

تاجر ترسنده طبع شیشه جان      در طلب نی سود دارد نی زیان  
اشاره به حدیث: التاجر الجبان محروم، والتاجر الجسور مرزوق.

### ۱۰ - عبادت بدون مقدمه!

روی ناشسته نبیند روی حور      لا صلاة گفت إلّا بالظهور  
اشاره به حدیث: لا صلاة لمن لا ظهر له.

### ۱۱ - توفیق واقع بینی در حق و باطل

ای خدای راز دان خوش سخن      عیب کار ما ز ما پنهان مکن  
اللهم أرنا الحق حقاً... وأرنا الباطل باطلاً...

### ۱۲ - محاسبة نفس

ای خُنک<sup>(۱)</sup> آن را که پیش از مرگ مرد  
یعنی او از اصل این رز بسوی برد  
اشاره به حدیث: حاسبوا قبل أن تحاسبووا،  
«مولوی»  
موتوا قبل أن تموتوا.

### ۱۳ - اثر زکات، اثر کناه در دنیا

زکات مال بدرکن که فضلہ رز<sup>(۲)</sup> را      چو با غبان زند بیشتر دهد انگور  
«سعدي»  
ابر بر ناید پی منع زکات  
و ز زنا افتد و با اندر جهات  
اشاره به حدیث: ما حبس قوم الزکاة إلّا حبس الله عنهم القطر.

۱ - خوشابر حال .  
۲ - رز: درخت انگور ، مو.

۱۴ - راز داری ... حتی از برادر

گفت پیغمبر هر آنکو سرّ نهفت  
زود گردد با مراد خویش جفت  
یا بنیّ لا تقصر رؤیاک علیٰ إخوتک.

۱۵ - تلاش در جهت زیان خویش!

اسب تازی بر نشست و شاد تاخت  
خونبهای خویش را خلعت شناخت  
ای شده اندر سفر با صدرضا  
اخواره به حدیث: رُبّ ساع فیما یضرّه.

عسی أن تحبّوا شيئاً و هو شرّ لكم.

۱۶ - مدح فاسق، تشویق گنهکاران

می بلرzed عرش از مدح شقی  
بد گمان گردد ز مدحش متّقی  
اشاره به حدیث: إذا مُدح الفاسق غضب الربّ.

۱۷ - دقت در انتخاب دوست

چون بسی ابلیس آدم روی هست      پس به هر دستی نباید داد دست  
۱۸ - سرچشمeh بدی شدن، ایجاد زمینه گناه برای دیگران

هر که او بنهاد ناخوش ستّی      سوی او نفرین رود هر ساعتی  
اشاره به حدیث: من سنّ سنّة سیئّة فَعُمل بها بعده كُتب عليه مثلُ وزر من عَمِيلَ بها.

۱۹ - مهربانی، بدست آوردن لطافت های روحی

اشک خواهی رحم کن بر اشکبار      رحم خواهی بر ضعیفان رحم آر  
اشاره به حدیث: من لا يَرْحَمُ لَا يُرْحَمُ.

۲۰ - هواي نفس، خطرناک ترین دشمن

نفس هر دم از درونم در کمین      از همه مردم بتر در مکر و کین  
«مولوی»



ای دوست! دزد، حاجب و دربان نمی شود

گرگ سیه درون، سیگ چوپان نمی شود

«پروین اعتسامی»

### ۲۱ - تلاش و توکل

با توکل زانوی اشتر بیند

گفت پیغمبر به آواز بلند

از توکل در سبب کاھل مشو

رمز «الکاسب حبیب الله» شنو

«مولوی»

### ۲۲ - بخشش، بخل

که دست کرم به ز بازوی زور

نوشته است بر گور بهرام گور

«سعدی»

\* \* \* \* \*

دو فرشته خوش منادی می کنند

گفت پیغمبر که دائم بهر پند

هر درمیشان را عوض ده صد هزار

کسی خدایا منافقان را سیر دار

تو مده إلا زیان اندر زیان

ای خدایا ممسکان را در جهان

«مولوی»

اشاره به حدیث: اللهم أعط منقاً خلفاً ... اللهم أعط ممسكاً تلفاً.

### ۲۳ - قناعت

خبر کن حریص جهانگرد را

قناعت تو انگر کند مرد را

«سعدی»

\* \* \* \* \*

گفت پیغمبر قناعت چیست؟ گنج گنج را تو وانمیدانی زرنج

۲۴ - پاسخ مشروع به نیازهای عاطفی و طبیعی

آنکه عالم مست گفتارش بُدی  
کلّمینی یا حمیرا! می‌زدی  
اشارة به حدیث: خیر کم، خیر کم لأهله.

۲۵ - تأثیرپذیری از زمامداران

خوی شاهان در رعیت جا کند  
چرخ اخضر خاک را اخضر کند  
«مولوی»

اشارة به حدیث: الناس على دین ملوکهم.

اشارة به حدیث: الناس بأمرائهم أشبه بآبائهم.

۲۶ - طلب دانش

چون در معنا زنی بازت کنند  
پر فکرت زن که شهباخت کنند  
اشارة به حدیث: من قرع باباً ولجَ ولجَ.

۲۷ - سرگشتگی فرد یا جامعه بدون رهبر

هر که او بی مرشدی در راه شد  
او ز غولان گمره و در چاه شد  
گر نباشد سایه پیر ای فضول  
پس ترا سرگشته دارد بانگ غول  
اشارة به حدیث: من لم يكن له شيخ فشيخه الشيطان.

۲۸ - حفظ یکپارچگی

این چنین شه را ز لشکر زحمتست  
لیک همه شد جماعت، رحمتست  
اشارة به حدیث: الجماعة رحمة والفرقة عذاب.

۲۹ - سبک شمردن نماز - ریا

گفت پیغمبر به یک صاحب ریا  
صلٌ إِنْكَ لَمْ تَصِلٌ يَا فَتی! <sup>(۱)</sup>

۳۰- به زبان مردم سخن گفتن

پست می‌گوییم باندازه عقول  
عیب نبود این بود کار رسول  
چون که با کودک سروکارت فتاد  
پس زبانِ کودکی باید گشاد  
اشاره به حدیث: من کان له صبی فلیتصبی.  
اشاره به حدیث: إِنَّا مَعَاشَ الْأَنْبِيَاءِ نَكَلُّ النَّاسَ عَلَى قَدْرِ عَقُولِهِم.

۲۰- مرتبت علمی حضرت امیر المؤمنین علیہ السلام

چون تو بابی آن مدینه علم را  
چون شاععی آفتاد حلم را  
باز باش ای باب بر جویای باب  
تا رسند از تو قشور اندر باب<sup>(۱)</sup>  
«مولوی»

اشاره به حدیث: أَنَا مَدِينَةُ الْعِلْمِ وَعَلَيِّ بَابُهَا فَمَنْ أَرَادَ الْعِلْمَ فَلِيَأْتِ الْبَابَ.

۲۱- حریص نبودن علی علیہ السلام برای مقام

آنکه او تن را بدین سان پی کند حرص میری و خلافت کی کند؟  
علی علیہ السلام: عجباً... یزعمان إِنَّى أَحَارِبُ عَلَى الدُّنْيَا...

۲۲- ولایت علی علیہ السلام

بهر این فرمود پیغمبر که من همچو کشتی ام بطفوان زمان  
ما و اصحابیم چون کشتی نوح هر که دست اندر زند یابد فتوح  
اشاره به حدیث: مثل عترتی کسفینه نوح من رکب فیها نجی

(۱) مغز چیزی مثل مغز بادام و گرد و امثال آن.

## ۳۳- حضور قلب در نماز

بشنو از اخبار آن صدرِ صدور<sup>(۱)</sup> لا صلوة تَمَّ إِلَّا بالحضور  
«مولوی»

اشاره به حدیث: لا صلاة إِلَّا بحضور القلب.

## ۳۴- بد گمان بودن نسبت به شیطان و وسوسه‌ها

ز شیطان بد گمان بودن نوید نیک فرجامی است  
چو خون در هر رگی باید دواند این بد گمانی را  
«پروین اعتصامی»

## ۳۵- کبر و سرکشی

همه باد بروت<sup>(۲)</sup> است اندرین طبع نکوهیده  
بسیلی سرخ کردستیم روی زعفرانی را  
چراغ آسمانی بود عقل، اندر سر خاکی  
ز باد عجب کشتم این چراغ آسمانی را  
بینشاندیم جان اما به قربانگاو خود بینی  
چه حاصل بود جز ننگ و فساد این جانفشنانی را  
«پروین اعتصامی»

۱- صدر صدور، پیامبر گرامی اسلام - صلی الله علیه و آله و سلم - مراد است .

(۲) سبیل .

طبع آن - ۳۶

در آرد طمع، مرغ و ماهی به دام

(( سعید ))

\* \* \* \* \*

به مهمانخانه آزو هوا جز لشه چیزی نیست

برای لاشخواران و اگذار این میهمانی را

\* \* \* \* \*

هر کس ز آز روی نهفت از بیلا رهید

آنکو فقیر کرد هوا را توانگر است

۳۷- بی نیازی از دیگران

## صاحب نظر کسی کہ درین پست خاکدان

دست از سرنیاز، سوی این و آن نداشت

«پروین اعتضادی»

— 1 —

## چشم تنگِ مردِ دنیا دوست را

یا قناعت پر کند یا خاک گور

(( سعدی ))

٣٨ - عَدْ

معایب رانمی شویی، مکارم رانمی جویی

فضیلت می شماری سر خوشی، و کامرانی، را

\* \* \* \* \*

(١) شره: حرص

احمق، کتاب دید و گمان کرد عالم است  
خود بین بکشته آمد و پنداشت ناخداست!

## ۳۹ - بدگویی

بدگویی تو این همه از فرط بد دلی است  
از قلب پاک نیت آلوده بر نخاست

در هر قبیله، بیش و کم و خوب و زشت هست

مرغی، کلاعغ لاشخور و دیگری هماست

## ۴۰ - تکاه آلوده

دلت هرگز نمی گشت این چنین آلوده و تیره  
اگر چشم تو می دانست شرط پاسبانی را

«پروین اعتصامی» \* \* \* \* \*

این نظر از دور، چون تیراست و سم  
عشقت افزون می شود صبر تو کم  
«مولوی»

اشاره به حدیث: النَّظُرَةُ سَهْمٌ مَسْمُومٌ مِنْ سَهَامٍ إِبْلِيسِ.

## ۴۱ - حبیط اعمال - بدفر جامی

هزاران دانه افشارندیم و یک گل زان میان نشکفت  
 بشورستان تبه کردیم رنج با غبانی را

«پروین اعتصامی» \* \* \* \* \*

### بسانام نیکوی پنجاه سال

که یک نام زشتیش کند پایمال

«سعدی»

گرنه موشی دزد در انبان<sup>(۱)</sup> ماست

گندم اعمال چل ساله کجاست؟!

«مولوی»

یافتیم ار یک گهر، همسنگ شد با صد خَرَف

داشتمیم ار یک هنر، بودش قرین هفتاد عار

«پروین اعتصامی»

۴۲ - توبه

ای دل پچه اندیشیده‌ای در عذر آن تقصیرها؟

زان سوی او چندان وفا زین سوی تو چندین جفا

از بد پشیمان می‌شوی، الله گویان می‌شوی

آن دم ترا او می‌کشد تا وارهائند مر ترا

از جرم ترسان می‌شوی، وزچاره پرسان می‌شوی

آن لحظه ترساننده را با خود نمی‌بینی چرا؟

چندان دعا کن در نهان، چندان بنال اندر شبان

کز گنبد هفت آسمان آید به گوش جان ندا

بانگ شعیب و نالهاش، آن اشک همچون ژله‌اش

چون شد زحد، از آسمان آمد سحرگاهش ندا

(۱) انبان: کیسه‌ای بزرگ که از پوست دباغی شده بز یا گوسفند درست کنند.

گر مجرمی بخسیدمت، وز جرم آمرزیدمت  
فه دوس، خواهم دادمت، خامش رها کن این دعا!

گفتانه این خواهم نه آن، دیدار حق خواهم عیان

گ هفت بحر آتش شود، من در رَوْم بهر لقا

دیوان شمس، ته نیمی

... تلک عبادۃ الْحَادِی ... کیف اُصریٰ علیٰ، فرائقہ<sup>(۱)</sup>؟

۴۳ - مسخ شخصیت انسانی

مفتّه‌ها کردیم ماه و سال‌ها کردیم پار  
نور بودیم و شدیم از کار ناہنجار نار

۴۴ - اصحاب سنت

دام تزویری که گستردیم بهر صیلخ  
کرد ما را پایند و خود شدیم آخر شکار

۴۵ - کنترل خویش

دام در ره نیه هموئی را تا نیفتادی بدام  
سنگ بر سر زن هوس را تا نگشته سنگسار  
«بر وین اعتضامی»

#### ۴۶- همنشین، شایسته، همنشین ناشایسته

## خـ لـوـتـ اـزـ اـغـيـارـ يـاـيدـنـىـ زـيـارـ

پوستین بھر دی آمد نی بھار

## «مولوی»

### (۱) دعائی کمپیل.

اشاره به حدیث: الوحدة خيرٌ من الجليس السوء.

اشاره به حدیث: الجليس الصالح خيرٌ من الوحدة.

۴۷ - مؤمنان آئینه یکدیگرند

چونکه مؤمن آئینه مؤمن بود

روح او زالودگی ای من بود

«مولوی»

اشاره به حدیث: المؤمن مرآة المؤمن.

۴۸ - خواب داشتمدان

خواب، بیداریست چون با داشت است

وای بیداری که بانادان نشست!

نوم العالم العبادة.

۴۹ - زیبایی گرایی، تناسب سفی در ازدواج

او جمیل است و یحب للجمال

کی جوان نو گزیند پیر زال؟!

۵۰ - مستجاب نشدن دعا

بس دعاهای کان زیانت و هلاک

وزکرم می شنود یزدان پاک

«مولوی»

\*\*\*\*\*

آن کس که توانگرت نمی گرداند

او مصلحت تو، به ز تو می داند

«سعدی»

## ۵۱- امتحانهای پی در پی برای مؤمن

وَاللَّهُ از سرخ مسوشی در روی  
مبلاگه گربه چنگالی شوی

## ۵۲- شکیبایی

صبر از ایمان بسیايد سرگله  
حیث لا صبر فلا ایمان له  
گفت پیغمبر خداش ایمان نداد  
هر که را کبود صبوری در نهاد  
اشاره به حدیث: من لا صبر له لا ایمان له.

## ۵۳- همراهی سختی و آسانی

گفت پیغمبر که یزدان مجید  
از پی هر درد، درمان آفرید  
اشاره به حدیث: ما انزل اللہ داءٌ إِلَّا أَنْزَلْ لَهُ شفاءً.

## ۵۴- خوش خلقی، خوبی زشت

من ندیدم در جهان جستجو  
هیچ اهلیت به از خلق نکو  
«مولوی»

\* \* \* \* \*

## به دوزخ برد مرد را خوبی زشت

که اخلاق نیک آمده است از بهشت

«سعدی»

اشاره به حدیث: خیر ما أَعْطَى النَّاسُ الْخُلُقَ الْحَسَنَ.

۵۵ - خنده و سرور نابجا

شمع خنديله به هر بزم و از آن معنا سوخت

خنده، بیچاره ندانست که جایی دارد

۵۶ - اخلاص - روشن بینی

تا دیدهات ز پرتو اخلاص، روشن است

انوار حق ز چشم توپنهان نمی شود

«پروین اعتصامی»

۵۷ - ذین

گفت پیغمبر که دستت هر چه بُرد

بایدش در عاقبت، واپس سپرد

اشاره به حدیث: علی الید ما أَخْذَتْ حَتّیٌ تَؤْدِیَةً.

۵۸ - شخصیت آدمی در گرو سخن او

آدمی مخفی است در زیر زبان

این زبان پردهست بر درگاهِ جان

اشاره به حدیث: إِنَّ الْمَرْءَ مَخْبُوءَ تَحْتَ لِسَانِهِ.

۵۹ - استقبال از سختی ها

دوست همچون زر، بلا چون آتش است

زر خالص در دل آتش، خوش است

اشاره به حدیث: إِنَّ اللَّهَ يَجْرِبُ عَبْدَهُ بِالْبَلَاءِ.

اشاره به حدیث: الْبَلَاءُ لِلْوِلَاءِ كَمَا اللَّهُبُ لِلذَّهَبِ.

## ٦٠- کوشش اندر طلب

هرکه چیزی جست بسی شک یافت او  
 چون بِجَدٍ اندر طلب بشتافت او  
 اشاره به حدیث: من طلب شیئاً وجد.

## ٦١- توانایی های فردی

مرکسی را بهر کاری ساختند  
 میل آنرا در دلش اندداختند

اشارة به حدیث: کل عامل میسر لعمله.

## ٦٢- دگرگونی های درونی انسان

در حدیث دیگر آن دل دان چنان  
 کاب جوشان زآتش اندر قازغان<sup>(۱)</sup>

اشارة به حدیث: لَقْلُبُ الْمُؤْمِنِ أَشَدُّ تَقْلِبًا مِنِ الْقِدْرِ<sup>(۲)</sup> فی غلیانها.

## ٦٣- خطر پیوسته برای مخلصان!

مخلصان هستند دائم در خطر  
 امتحانها هست در راه ای پسرا

اشارة به حدیث: ... والمخلصون على خطر عظيم.

## ٦٤- احترام به سالمندان

گفت پیغمبر که شیخ رفته پیش  
 چون نبی باشد میانِ قومِ خویش

اشارة به حدیث: الشیخ فی بیته کالنbi فی قومه.

۲ - القدر: ظرف آشپزی محکم.

۱ - قازغان: دیگ.

۶۵ - شفاعت پیامبر ﷺ

گفت پیغمبر که روزِ رستخیز

کسی گذارم مجرمان را اشک ریز؟!

ashareh be hadith: شفاعتی لأهل الذنوب من أُمّي.

۶۶ - امت پیامبر اسلام ﷺ شفاعت می کنند!

صالحان امّتم خود فارغند

از شفاعتهای من روز گزند

بلکه ایشان را شفاعتها بود

گفتshan چون حکم، نافذ می رود

ashareh be hadith: ما من أهل بيت يدخل واحد منهم الجنة إلا دخلوا أجمعين.

۶۷ - پیامبر همچو پدر مهریان!

گفت پیغمبر شما را ای مهان!

چون پدر هستم شفیق و مهریان

ashareh be hadith: إِنّمَا أنا لكم مثل الوالد.

۶۸ - ناتوانی از گناه

نیست قدرت، هر کسی را ساز وار<sup>(۱)</sup>

عجز، بهتر مایه پرهیزگار

قال علی عليه السلام: من العصمة تَعْذُر<sup>(۲)</sup> المعاصي.

(۱) توانایی بر انجام کار، برای هر کسی شایسته نیست.

(۲) دشوار بودن انجام کار:

## ۶۹- قرآن ظاهر و باطن دارد

حرف قرآن را مدان که ظاهر است

زیر ظاهر، باطنی هم قاهر است

اشاره به حدیث: إِنَّ لِلْقُرْآنِ ظَهِيرًا وَبَطْنًا وَلِبَطْنِهِ بَطْنًا إِلَى سَبْعَةِ أَبْطُنٍ.

## ۷۰- تکرار در عبادت و مداومت در دعا

گفت پیغمبر که چون کویی دری

عقابت زان در، بر رون آید سری

اشاره به حدیث: مَا دُمْتَ فِي صَلَةِ فَأَنْتَ تَقْرَعُ بَابَ الْمَلِكِ وَمَنْ يَقْرَعْ بَابَ الْمَلَكِ

يُفْتَحْ لَهُ.

## ۷۱- جوینده، یابنده است.

سَائِيَهُ حَقٌّ، بَرِ سِرِّ بَنْدَهُ بُوَودٌ

عقابت جوینده، یابنده بُوَودٌ

اشاره به حدیث: مَنْ طَلَبَ شَيْئًا وَجَدَهُ.

## ۷۲- کمک به دیگران

هَرَكَهُ او چِلْ گَامِ کوری را کَشَد

گَشْتَ آمَرِ زَیْدَهُ وَ يَا بَدَرَ شَد

اشاره به حدیث: مَنْ قَادَ أَعْمَى أَرْبِيعَنِ خُطْوَةً، عُفِرَ لَهُ مَا تَقْدِمَ مِنْ ذَنْبِهِ

## ۷۳- جواب احمق سکوت است.

چَوْنَ جَوَابِ احْمَقِ آمَدَ خَامْشَى

این درازی در سخن، چون می‌کشی؟

«مولوی»

اشاره به حدیث: جَوَابُ الْأَحْمَقِ سَكُوتٌ.

۷۴ - اوج و سقوط

به بال و پر مرو آزره، که تیر پرتاپی  
هوا گرفت زمانی ولی به خاک نشست  
... إِنَّمَا نَمْلٌ لِّهُمْ لَيْزَادُوهَا إِثْمًا.

۷۵ - نا امن سرای دنیا!

بیدار شوای دیده که ایمن نتوان بود  
زین سیل دمادم که درین منزل خوابست

الناس نیام إذا ماتوا انتبهوا  
موتوا قبل أن تموتوا

۷۶ - شب قدر

آن شب قدری که گویند اهل خلوت، امشب است  
یا رب این تأثیر دولت در کدامین کوکب است

۷۷ - حاجت به پیشگاه کریم

ارباب حاجتیم وزبان سؤال نیست

در حضرت کریم تمّنا چه حاجتست

فقال (موسى علیه السلام): رب إِنِّي لِمَا أَنْزَلْتَ إِلَيَّ مِنْ خَيْرٍ فَقِيرٌ<sup>(۱)</sup>.

۷۸ - عرش یا دامگه؟

تررا، زِکنگرَهْ عَرْش مَسِّي زِندَ صَفِير  
ندانمیت که در این دامگه چه افتادست  
إِنَّمَا نَمْلٌ لِّهُمْ لَيْزَادُوهَا إِثْمًا.

## ۷۹ - مناجاتیان نیمه شب

مرغ خوشخوان را بشارت باد، کاندر راه عشق  
 دوست را با ناله شباهی بیداران خوشت  
 و بالأسحارِ هم یستغفرون.

## ۸۰ - امید بریدن از «ارباب پراکنده»

مرو به خانه اربابِ بی مرقتِ دهر  
 که گنجِ عافیت در سرای خویشتن است  
 و فی أنسکم أَفَلَا تُبْصِرُونَ.

## ۸۱ - کمین گاه

تو پنداری که بدگو رفت و جان برد؟  
 حسابش با کرام الکاتبین است  
 إِنَّ إِلَيْنَا إِيَابِهِمْ ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا حِسَابَهُمْ  
 ان ریک لب المتصاد

## ۸۲ - اقرار به تقصیر

چگونه سرزخجالت برآورم بر دوست  
 که خدمتی بسزا بر نیامد از دستم  
 ... و طاعتی قلیل و معصیتی کثیر و لسانی مقر بالذنب

## ۸۳ - بانگ رحیل

مرا در منزل جانان چه امن عیش چون هر دم  
 جَرَسْ فَرِياد می دارد که بریندید محمها  
 أهل الدُّنْيَا كَرْكَب يُسَارِبُهُمْ وَهُمْ نِيَامٌ

۸۴ - کشتی نوح

یارِ مردانِ خدا باش که در کشتی نوح  
هست خاکی که به آبی نخرد طوفان را

\* \* \* \* \*

حافظ از دست مده دولت این کشتی نوح

ورنه طوفان حوادث ببرد بنیادت  
مثل اهل بیتی ک مثل سفينة نوح فمن رکبها نجی.

۸۵ - غنیمت شمردن ...

تا در ره پیری به چه آیین رُوی ای دل  
باری به غلط صرف شد ایام شبابت

اعتنم خمساً قبل خمس ... شبابک قبل هر مک

۸۶ - بندگی و کامروایی

جهان به کام من اکنون شود که دور زمان  
مرا به بندگی خواجه جهان انداخت

و ما خلقت الجنّ والانس إلّا ليعبدون .

۸۷ - عیش و رنج

مقام عیش میسر نمی شود بی رنج  
بلی به حکم بلا بسته‌اند عهد است  
«حافظ»

أَمْ حسِبْتُمْ أَنْ تَدْخُلُوا الْجَنَّةَ وَلَمَّا يَأْتِكُمْ مِثْلُ الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلِكُمْ .

## اشعار موضوعی «گلستان سعدی»

گردآورنده: هادی رجبی منصور

### فهرست

۱. علم بی عمل؛
۲. پرهیز از آتش نفس؛
۳. مدارا با نفس - نرمش با نفس؛
۴. پرهیز از تهمت؛
۵. نیکی در برابر بدی؛
۶. یکی از آفات نصیحت؛
۷. عوام فریبی (ریا کاری)؛
۸. کنترل غریزه در سن جوانی؛
۹. سخاوت و تأثیر آن در عیب پوشی؛
۱۰. تأثیر طبیعی گناه؛
۱۱. جدا کردن بستر پسر و دختر؛
۱۲. عالم ناپرهیزگار؛
۱۳. حبط اعمال (بدفرجامی)؛
۱۴. سبک شمردن نماز؛
۱۵. صبر و تحمل؛
۱۶. منت گذاردن؛
۱۷. کبر و سرکشی؛
۱۸. حسادت؛
۱۹. طمع؛
۲۰. عجب و خود بزرگ بینی؛
۲۱. غیبت؛
۲۲. اخلاق نیک؛

## ۱. علم بی عمل:

«معصیت از هر که سرزند ناپسند است و از علمان ناپسند تر که علم، سلاح جنگ  
شیطان است و خداوند سلاح را چون به اسیری برند شرمساری بیش برد.

## عام نادان پریشان روزگار

بـه ز دانشمند نـاپـرهـیـزـکـار  
کـانـ بـهـ نـابـینـیـ اـزـ رـاهـ اوـفـتـاد

وین دو چشمش بود و در چاه او فتاد».

## گلستان، باب هشتم

## ۲. پرهیز از آتش نفس:

«پدر چون دور عمرش منقضی گشت

مرا این یک نصیحت کرد و بگذشت  
که شهوت آتش است از وی بپرهیز  
به خود برآتش دوزخ مکن تیز

در آن آتش نداری طاقت سوز

به صبر، آبی برین آتش زن امروز)

## گلستان، باب هشتم

## ۳. مدارا با نفس (نرمش با نفس)

«بزرگی را پرسیدند در معنای این حدیث که «أعدی عدوک نفسك أنتی بین  
جنیبک» گفت: به حکم آن که هر آن دشمن که با وی احسان کنی دوست گردد مگر  
نفس را که چندان که مدارا بیش کنی مخالفت زیادت کند.

فرشته خوی شود آدمی به کم خوردن  
 و گر خورد چو بهائیم، بیوقت چو جماد  
 مراد هر که بر آری مطیع اُمر تو گشت  
 خلاف «نفس» که فرمان دهد چو یافت مراد»

## ۴. پرهیز از تهمت:

«یکی از علماء را پرسیدند: که یکی با ما رویی است در خلوت نشسته و درها  
 بسته و رقیان خفته و نفس طالب و شهوت غالب... هیچ باشد که به قوت  
 پرهیزگاری ازو به سلامت بماند؟ گفت: اگر از مه رویان به سلامت بماند از بدگویان  
 نماند

وان سلم الانسان من سوء نفسه  
 فمن سوء ظن المدعى ليس يسلم».

## ۵. نیکی در برابر بدی:

«پیش یکی از مشایخ گله کردم که فلان به فساد در حق من گواهی داده است. گفتا  
 به صلاحش خجل کن».

گلستان، باب دوم

## ۶. یکی از آفات نصیحت:

«فقیهی پدر را گفت: هیچ از این سخنان رنگین دلاویز متکلمان در من اثر نمی‌کند  
 به حکم آنکه نمی‌بینم مرایشان را فعلی موافق گفتار:  
 ترک دنیا به مردم آموزنند  
 خویشن سیم و غله اندوزند

عالی را که گفت باشد و بس

هر چه گوید نگیرد اندر کس

عالی آن کس بود که بد نکند

نه بگوید به خلق و خود نکند»

«أتامرون الناس بالبر و تنسون أنفسكم»

عالیم که کامرانی و تن پروری کند

او خویشتن گم است؛ که را رهبری کند؟!

#### ۷. عوام فربیبی(ریا کاری)

کز بروون جامه ریا داری

«ای درونت برهمه از تقوی

توکه در خانه بوریا داری»

پرده هفت رنگ در مگذار

گلستان، باب دوم

#### ۸. کنترل غریزه در سن جوانی

گلستان، باب هشتم

«جوان سخت می باید که از شهوت بپرهیزد»

«هر آن دشمن که با وی احسان کنی دوست گردد مگر نفس که چندان که مدارا

بیش کنی مخالفت زیادت کند.

مراد هر که برآری مطیع امر توگشت خلاف «نفس» که فرمان دهد چو یافت مراد»

گلستان، باب هفتم

#### ۹. سخاوت و تأثیر آن در عیب پوشی

کرمش عیبها فرو پوشد»

«ورکریمی دو صد گنه دارد

گلستان، باب هشتم

## ۱۰. تأثیر طبیعی گناه

«مگر کرده بودم گناہی عظیم  
که بردم در این شب عذابی الیم  
یکم دست بر دل، یکی بر دعا»

## ۱۱. جدا کردن بستر پسر و دختر

همه شب درین قید غم مبتلا  
ز نامحرمان گو فروتر نشین  
که تا چشم بر هم زدی خانه سوخت

## ۱۲. عالم ناپرهیزکار:

پسر چون زده بر گذشت ش سنین  
بر پنبه آتش نباید فروخت

«خرمنی گرد کرد و پاک بسوخت.  
عالم ناپرهیزکار کوری است مشعله دار یهدی و لا یهتدی.

بی فایده هر که عمر در باخت  
گلستان، باب هشتم

دین از پرهیزگاران کمال یابد»

## ۱۳. حیط أعمال. بد فرجامی

«خرمنی گرد کرد و پاک بسوخت.

بسا نام نیکوی پنجاه سال  
که یک نام زشتش کند پایمال»

گلستان، باب پنجم

## ۱۴. سبک شمردن نماز

«زنان را به عذری معین که هست  
زطاعت بدارند گه گاه دست  
تو بی عذر یک سو نشینی چوزن  
روای کم زن لاف مردی مزن»

سعدی

## ۱۵. صبر و تحمل

«درختی که پیوسته بارش خوری تحمل کن آن گه که خارش خوری»

«گرفتار را چاره، صبر است و بس» «کس از صبر کردن نگردد خجل»  
 «چون بینی که جا هل به کین اندر است سلامت به تسلیم و لین اندر است»  
 بستان، باب هفتم

## ۱۶. منت گذاردن

(عرب گوید: «جُد و لاتمن فان الفائدة اليك عائده»).

يعنى ببخش و منت منه كه نفع آن به تو باز مى گردد.

درخت کرم هر کجا بینخ کرد	گذشت از فلک شاخ و بالای او
گرامید داری کزو بر خوری	به منت منه ازه بر پای او
شکر خدای کن که موفق شدی به خیر	زانعام و فضل خود نه معطل گذاشت
منت منه که خدمت سلطان کنی همی	منت شناس از و که به خدمت بداشت»

## ۱۷. کبر و سرکشی

که در سرکند کبر و تندي و باد	نشاید بنی آدم خاک زاد
نپندارم از خاکی از آتشی	تو را با چنین گرمی و سرکشی

گلستان، باب هشتم

زخاک آفریدت خداوند پاک	پس ای بنده افتادگی کن چو خاک
حریص و جهان سوز و سرکش مباش	زخاک آفریدت چو آتش مباش
چو گردن کشید آتش هولناک	به بیچارگی تن بینداخت خاک
از آن «دیو» کردند ازین «آدمی»	چو آن سرفرازی نمود، این کمی

بوستان، باب چهارم

## ۱۸. حسادت

«حسود از نعمت حق، بخیل است و مردم بی گناه را دشمن می دارد.

مردم نیک بخت را چه گناه»  
 که آن بخت برگشته خود در بلاست  
 که او را چنین دشمنی در قfast است»  
 گلستان، باب هشتم

گفتم ای خواجه گر تو بد بختی  
 «الا تا نخواهی بلا بر حسود  
 چه حاجت که با او کنی دشمنی  
 «توانم آن که نیازارم اندرون کسی  
 بمیر تا برهی ای حسود کاین رنجی است  
 «شور بختان به آرزو خواهند  
 گرن بیند به روز شب پره چشم  
 راست خواهی، هزار چشم چنان  
 گلستان، باب اول

## ۱۹. طمع

درآرد طمع، من و ماهی به دام. محال عقل است اگر ریگ بیابان در شود که  
 چشم گدايان پر شود.

پر نشود هم چنان که چاه به شبیم»  
 دیده اهل طمع به نعمت دنیا  
 گلستان سعدی، باب هفتم

گردن بی طمع بلند بود  
 آز بگزارو پادشاهی کن  
 گلستان، باب سوم

ده آدمی بر سفرهای بخورند و دو سگ بر مرداری باهم به سر نبرند. حریص با  
 جهانی گرسنه است و قانع به نانی سیر.  
 نعمت روی زمین پر نکند دیده تنگ»  
 روده تنگ به یک نان تهی پر گردد  
 گلستان، باب هشتم

بذل درویشان کند نیمی دگر  
هم چنان در بند اقلیمی دگر»  
گلستان، باب اول

(نیم نانی گر خورد مرد خدا  
ملک اقلیمی بگیرد پادشا

## ۲۰. عجب و خود بزرگ بینی

خدا بینی از خویشتن بین، مجوى»  
گلستان، باب تواضع

«ز مغور دنیا ره دین مجوى

راست گفتند یک، دو بیند لوح  
تو که بازی کنی به سر با قوچ»

«خویشتن را بزرگ پنداری  
زود بینی شکسته پیشانی

## ۲۱. غیبت:

«سفله چون به هنر با کسی بر نیاید به خبتش در پوستین افتد.  
کند هر آینه غیبت، حسود کوته دست که در مقابله، گنگش بود زیان مقال»  
گلستان، باب هشتم

«زبان آمد از بهر شکر و سپاس  
به غیبت نگرداندش حق شناس»  
بوستان، باب هشتم

«هر که عیب دگران پیش تو آورد و شمرد بی گمان، عیب تو پیش دگران خواهد برد»  
گلستان، باب دوم

## ۲۲. اخلاق نیک:

که اخلاق نیک آمده است از بهشت  
بلوزخ برد مرد را خوی زشت  
اگر زیر دستست و گر سرفراز  
بوستان باب چهارم

توانی که پیلی به بموئی کشی  
به شیرین زبانی و لطف و خوشی  
گلستان باب سوم

## حکایات

از: محمد محمدی اشتهرادی

### ۱- خیره سری فرعون در برابر موسی

در یکی از جلسات، بین فرعون و موسی علیهم السلام گفت و گو و بگو مگوی فراوان رخ داد. موسی علیهم السلام با گفتار مستدل و منطقی، فرعون را به سوی خدا و حق دعوت می‌کرد. فرعون بالجاجت و طفره رفتن و تهدید، به گمراهی خود ادامه می‌داد.... در ادامه سخن، موسی علیهم السلام از رحمت بیکران الهی و پذیرش توبه سخن به میان آورد و به فرعون گفت: به تو پیشنهاد می‌کنم که: «از من یک پند پذیر، و به جای آن، چهار پاداش عظیم از من بگیر!»

هین ز من بپذیر یک چیز و بیار      پس ز من بستان عوض، آن را چهار  
فرعون: آن یک پند چیست؟ آن را برای من شرح بده.

موسی: آن یک پند این است که به یکتایی و بی‌همتایی خداگواهی بده، و آن را پذیر.

فرعون: آن چهار پاداش کدام است؟!  
موسی: آن چهار پاداش عبارت است از: ۱- تندرستی و سلامتی پایدار؛ ۲- عمر

طولانی و با برکت؟ ۳- سروری و آقایی دنیا و آخرت؟ ۴- نشاط و جوانی.

هم زبان کودکی باید گشاد  
چون که با کودک سروکارت فتاد  
که برو کتاب<sup>(۱)</sup> تا مرغت خرم  
دل فرعون اندرکی نرم شد و تصمیم گرفت با همسرش، آسیه<sup>علیہ السلام</sup> در این باره  
مشورت کند. او ماجرا را با همسرش در میان گذاشت. آسیه<sup>علیہ السلام</sup> با شور و شوق  
فراوان،

فرعون را به پذیرش دعوت و پند موسی<sup>علیہ السلام</sup> تشویق کرد و به او گفت: «بی درنگ  
نzd موسی<sup>علیہ السلام</sup> برو، پند او را پذیر، اکنون در دریای رحمت به سوی تو گشوده شده  
واز این فرصت طلایی استفاده کن. اکنون وقت کاشتن است. زود باش، حرکت کن و  
از این موقعیت بهره مند شو.

قطرهای ده بحر پرگوه ببر	الله الله زود فروش و بخر
تا شود چوگان موسی، پا تو را	الله الله گوی شوبی دست و پا
تا بینی در عوض صد عز و سود	در پذیر این چار خلعت زود زود

فرعون که باد نخوت بر سر داشت، در برابر تشویق‌های همسرش گفت:  
بگذار تا در این باره با وزیرم «هامان» نیز مشورت کنم.

آسیه<sup>علیہ السلام</sup> او را از مشورت کردن با هامان بر حذر داشت و اصرار کرد که نباید با  
ناهل مشورت کنی، او تو را به ظلمت کده گمراهی سوق می‌دهد، ولی سنخیت و  
ارتباطی که بین فرعون و هامان بود، باعث شد که فرعون به نصایح دل سوزانه  
همسر اعتمنا نکند و نزد هامان آید و ماجرا را با او در میان گذارد.

هامان با هیاهو و هوچی‌گری خاصی فریاد‌گریه سرداد و بر سر و صورت خود زد

و خطاب به فرعون گفت: «ای شاه بزرگ! این چه فکری است که در سر تو وارد شده است. موسى ﷺ می خواهد تو را به تباہی بکشد و تو را برده خود کند. همه جهان در تحت تسخیر تو است. امیران مشرق و مغرب، مالیات‌های فراوان به سوی تو سرازیر می‌کنند. شاهان جهان لب به خاک پایت می‌نهند. تو را می‌پرسند و در برابر شکوه تو خاموش و آرام هستند. سوختن در هزار آتش، برای تو بهتر از آن است که تو با آن همه عظمت، خدایی خود را رها سازی و بنده موسی گردی. اگر چنین کنی، برده‌گان تو آفای تو گردند و چشم دشمنان روشن شود».

آری! وسوسه‌های هامان که دلی پلید داشت، فرعون را که چند قدمی به

موسی ﷺ

نزدیک شده بود، از او فرسخ‌ها دور نمود؛ چرا که مشورت با بد سیرتان نتایجی جز این نخواهد داشت.

این چنین راهی بر آن فرعون زد	حاصل، آن هامان بدان گفتار بد
از گلوی او بریده ناگهان	لقمه دولت رسیده تا دمان
هیچ شه را این چنین صاحب مباد	خرمن فرعون را داد او به باد
زینهار! الله أعلم بالیقین	از چنین همراه بد دوری گزین

آخرین اتمام حجت موسی ﷺ نسبت به فرعون انجام شد. موسی ﷺ دریافت که قلب فرعون تیره و تارشده و او دیگر قابل هدایت نیست. از این رو، با هشدارهای شدید به سرزنش فرعون پرداخت و با قاطعیت به او گفت: عصایی آورده‌ام که ازدها می‌شود و با آن خوی ازدهایی تو را ادب می‌کنم. این عصا برای تو آتش شعله‌ور، و برای مؤمنان مشعل نور است.

گر تو را عقلی است کردم لطف‌ها ور خری آورده‌ام خر را عصا

کر عصا گوش و سرت پر خون کنم  
کاژدهایی گشته‌ای در فعل و خو  
بر تو و بر مؤمن آمد چاشنی  
ورنه در نار أبد مانی خلق  
ورنه در دوزخ در افتی سرنگون.<sup>(۱)</sup>

آن چنان زین آخروت بیرون کنم  
ازدهایی می‌شو در قهر تو  
این عصا از دوزخ آمد چاشنی  
بازگرد از کفر، سوی دین حق  
بازگرد ای گمره بد بخت دون

## ۲- دو انسان خوشبخت و تیره بخت

در روزگاران پیش از اسلام در میان بنی اسرائیل، زمام داری زندگی می‌کرد. او دو پسر به نام‌های: تمیلیخا و فطرس داشت. آن زمام دار از دنیا رفت و برای آن دو پرسش ثروت کلانی به جای گذشت.<sup>(۲)</sup>

«تمیلیخا» انسانی خدا شناس، با ایمان و مهربان بود. از ثروت پدر کمال استفاده را کرد و همواره در فکر حساب و کتاب روز قیامت بود. از آن ثروت علاوه بر تأمین زندگی خود، به نیازمندان و نیازهای جامعه کمک‌های شایان می‌کرد و به این گونه شکر و سپاس خداوند می‌نمود.

برادرش «فطرس» بر اثر دل بستگی به دنیا و بی‌اعتنایی به امور دین و معاد، فقط به زرق و برق دنیای خود می‌اندیشید. ثروت پدر را در عیاشی و خوش گذرانی خود مصرف می‌نمود. اصلاً در فکر نیازهای جامعه نبوده و به مستمندان کمک نمی‌کرد.<sup>(۳)</sup>

تمیلیخا ثروت موروثی پدر را پلی برای آخرت قرار داد و از آن به گونه شایسته

۱- این داستان، برگرفته از روایات مختلف است، و هم چنین ر.ک: دیوان مشتوفی (به خط میرخانی)، دفتر

چهارم، ص ۳۸۶ تا ۳۹۴.

۲- اعلام القرآن خراشلی، ص ۷۱۴.

۳- مجمع‌البيان، ج ۶، ص ۴۶۸. بخشی از زندگی این دو برادر در آیات ۲۲ تا ۴۴ سوره کهف آمده است.

برای تأمین نیاز مستمندان استفاده کرد، ولی فُطُرُس همواره در میان لاک عیاشی و هوس بازی خود به سر می‌برد. وی همواره بر ثروت خود می‌افزود و از آن چیزی به نیازمندان نمی‌داد و در راه نیازهای جامعه هم مصرف نمی‌کرد. گویند بعد از این که او دو باغ بزرگ و یک دشت وسیع حاصل خیز به وجود آورد، آن چنان سرمست و غافل بود که گویی همیشه تا ابد در دنیا خواهد ماند. هرگز در این باره نمی‌اندیشید که از درگاه خداوند بزرگ سپاس گزاری کند و حقوقی را که خداوند تعیین کرده ادعا نماید و بینوایان را از محصولات کشاورزی خود بهره‌مند سازد.

به عکس، تمیلیخا همه چیز را از آن خدا می‌دانست؛ به کیفر و پاداش روز قیامت اعتقاد داشت. می‌دانست که دنیا محل عبور و گذر است، نباید به آن دل بست و ارزش‌ها را به باد فراموشی سپرد. از این‌رو، در ضمن توسعه کشاورزی خود، به مقدار نیاز برای خود برمی‌داشت و بقیه را در امور نیک و تأمین نیازهای اجتماعی و نجات انسان‌ها مصرف می‌کرد.

فطرس برادرش تمیلیخا را از این که ثروتش را برای خود نگه نمی‌دارد مسخره می‌کرد و او را ابله و بی‌خرد می‌دانست، ولی تمیلیخا که چشم بینا و دل آگاه داشت قلبش برای جامعه می‌تپید و دلش به حال برادرش که عاقبت خود را سیاه می‌کند می‌سوخت. همواره سعی داشت با نصیحت و اندرز، برادرش را از راه‌های باطل بیرون کشیده و به سوی خدا بکشاند.

فطرس به برادرش تمیلیخا می‌گفت: «من از نظر ثروت از تو برتر هستم و به خاطر افرادی که در اختیار دارم از تو توانمندتر و عزیزتر می‌باشم». با غرور و سرمستی به باغض وارد می‌شد و منظرة زیبای باغ را می‌دید و می‌گفت: «من گمان نمی‌کنم هرگز این باغ فانی و نابود شود».

خیره سری فطرس به جایی رسید که آشکارا منکر معاد و قیامت گردید و گفت:  
 «باور نمی‌کنم قیامت بر پا گردد؛ اگر قیامتی باشد و به سوی پروردگارم بازگردم جای  
 گاهی بهتر از اینجا خواهم داشت». <sup>(۱)</sup>

فُطِرس با خیال خام خود می‌پندشت که در دنیا دارای شخصیّت و ثروت  
 هست، در آخرت نیز (به گمانش اگر وجود داشته باشد) دارای شخصیّت برجسته  
 خواهد بود. او همواره در این فکرهای باطل به سر می‌برد و زرق و برق دنیا او را  
 مغرور و غافل ساخته بود، به طوری که جلوه‌های ظاهری خود را به رخ برادر  
 می‌کشید. تملیخا را تحریر می‌کرد؛ هماره حرف‌های بزرگتر از خود می‌زد و برادرش  
 را انسانی سر خورده و مغلوب معرفی می‌نمود.

تملیخا تصمیم گرفت با اندرزهای مهرانگیز، برادر را از منجلاب بی خبری و

خیره سری خارج سازد، او را مخاطب ساخته و به او چنین می‌گفت:  
 «آیا به خدایی که تو را از خاک و سپس از نطفه آفریده و پس از آن تو را مرد کاملی  
 قرار داده کافر شدی؟ - ولی من کسی هستم که «الله»، پروردگار من است و هیچ کس

را شریک پروردگارم قرار نمی‌دهم - چرا هنگامی که وارد باخت شدی نگفتی این  
 نعمتی است که خدا آن را برای من خواسته است؟ نیرویی جز از ناحیه خدا نیست!  
 و اگر می‌بینی من از نظر مال و فرزند از تو کمتر هستم مهم نیست. شاید پروردگارم  
 بهتر از باغ تو به من بدهد و مجازات حساب شده‌ای از آسمان بر باغ تو فرو فرستد،  
 به گونه‌ای که آن را به زمین بی‌گیاه لغزنده‌ای تبدیل سازد - و آب آن در اعماق زمین  
 فرورود، آن گونه که هرگز نتوانی آن را به دست آوری». <sup>(۲)</sup>

۱- مضمون آیات ۳۶ تا ۳۴ سوره کهف.

۲- کهف / ۳۷ تا ۴۱

### سوانجام نکبت بار فُطروس

فُطروس با کمال غرور و بی اعتمایی، اندرزهای برادر را به باد استهزا گرفت و به راه خود ادامه داد. بی آن که از ناحیه او خیری به کسی برسد، هم چنان سرمیست و غافل به هوس بازی خود ادامه داد.

اما فرصت از دستش رفت؛ پیمانه زندگی مغورانه اش پر شد؛ خداوند بر او غصب کرد؛ در یک شب ظلمانی که او در خواب بود، صاعقه مرگ بار و آتش زا که از رعد و برق شدید بر می خاست به دو باغ و کشتزار و درخت های او فرو ریخت؛ به هر چه دست یافت، همه را سوزانید؛ آب نهرها در زمین فرو رفتند، گویی زلزله ای همراه صاعقه رخ داده است و همه ساختمان ها، باغ ها و زندگی او تار و مار گردید. فطروس از خواب بیدار شد. پس از صرف صحابه، مثل هر روز به طور معمول به سوی باغ و مزرعه اش روانه شد، ولی وقتی که به مزرعه و باغ هایش رسید، دید همه محصولات و گیاهان نابود شده؛ ساختمان هایش ویران گشته؛ دو باغ و کشتزار سرسبزش به بیابانی خشک تبدیل یافته است؛ پرندگان خوش نوا رفته اند و جای خود را به زاغ و بوم داده اند.

به این ترتیب نسیمی از دفتر ایام او برهم خورد و ورق زندگی او برگشت. او در این هنگام متوجه شد که برادرش تمیل خا آنچه را می گفت، حق بود؛ افسوس که اندرزهای برادر را به گوش جان نسپرد.

آه و افسوسش بلند شد. از شدت ناراحتی پیوسته دست هایش را به هم می مالید و بر هم می زد. می دید همه هزینه هایی را که برای باغ ها و کشتزارش نموده نابود شده و همه زحمت هایش به هدر رفته است. می گفت: «یا آئیشی لَمْ أُشْرِكْ بِرَبِّي أَحَدًا؛ ای کاش کسی را همتای پروردگارم قرار نداده بودم».

دیگر کسی یا کسانی را نداشت که او را در برابر عذاب الهی پاری دهد و خودش نیز نمی‌توانست کاری کند. برایش ثابت شد که ولایت و قدرت از آن خداوند برق است؛ او است که برترین پاداش‌ها و عاقبت نیک را به انسان‌های مطیع می‌بخشد.<sup>(۱)</sup> چنان که بعد از مردن سهراب، نوش دارو چه سودی دارد؟! آری:

گوییدت بیدار باش ای هوشیار	تک تک ساعت چه گویید گوش دار
پند شیرین تر ز قنعت می‌دهد	عقربک آهسته پنلت می‌دهد
بامداد و شامگاه و سال رفت	گوییدت روز و شب و ایام رفت
پنهان غفلت زگوشت در بیار	چند روز مانده اینک پاس دار
صرف در باطل نکن، ارجش بدار	فرصت وقت عزیز خویش را

### ۳- داستان اصحاب رَسْن

پس از ماجرای طوفان نوح علیهم السلام یکی از پسران او به نام «یافت» در کنار چشمه‌ای در شهر «اسفندار» نهال درخت صنوبری را کاشت. مردم بت پرسست، نام آن درخت را «شاه درخت» و نام آن چشمه را «دوشاب» می‌گفتند.

قومی که در آن جا می‌زیستند دارای دوازده شهر و آبادی در مشرق زمین بودند؛ شهرها و آبادی‌های آن‌ها در کنار امتداد رود خانه پر آبی قرار داشت؛ نام شهرها و آبادی‌هایشان به نام‌های دوازده گانه ماه‌های عجم معروف بود؛ به این ترتیب: آبان، آذر، دی بهمن، اسفندار، فروردین، اردیبهشت، خرداد، تیر، مرداد، شهریور و مهر.

۱- کهف/ ۴۲ تا ۴۴.

۲- در آیه ۱۲ سوره ق و ۳۸ سوره فرقان به این داستان اشاره شده است. واژه «رسن» به معنای چاه و اثر باقی مانده‌اندک، آمده است؛ نظر به این که اصحاب رَسْن، برای کشن پامیرشان چاه کنندند و در نهایت، بر اثر ادامه درخت پرستی به هلاکت رسیدند، در تاریخ خاطره‌اندکی از این قوم باقی ماند که به این دلیل به آن‌ها قوم «رسن» گفته شد.

اسفندار بزرگ‌ترین شهر آن‌ها بود که شاه آن‌ها به نام «ترکوڑ بن غابور» نوء نمروود آنجا را پایتخت خود قرار داده بود. درخت صنوبر و چشمه اصلی در این شهر قرار داشت؛ از بذر همین درخت، درخت‌های دیگری در همه شهرهای خود کاشته رشد کرده و بزرگ شده بودند.

جهل و ابله‌ی، باعث شده بود که آن قوم دور از تمدن و علم، آن درخت‌های صنوبر را خدای خود می‌خواندند و آن‌ها را می‌پرستیدند. نوشیدن آب چشمه و رود خانه را، چون مخصوص خدایان می‌دانستند بر خود و حیوانات خود حرام کرده بودند. هر کسی از آن آب می‌نوشید، او را اعدام می‌نمودند و می‌گفتند: «این آب مایهٔ حیات خدایان ما است و کسی حق استفاده از آن را ندارد».

آن‌ها در هر ماه و سال یک روز را عید می‌دانستند. در آن روز کنار یکی از آن درختان دوازده گانه می‌آمدند و گاو و گوسفند پای آن درخت قربانی نموده و جشن پر زرق و برقی می‌گرفتند؛ آتش روشن می‌کرده و وقتی که دود غلیظ آتش آسمان را می‌پوشاند، در برابر درخت به سجده می‌افتدند و آن را می‌پرستیدند؛ سپس گریه و زاری نموده و دست به تمنای درخت می‌شدند.

وقتی که حرکت شاخه‌های درخت و صدای مخصوص آن درخت (بر اثر حرکت باد) را می‌شنیدند می‌گفتند درخت می‌گوید: «ای بندگان من! من از شما راضی و خشنود هستم». آن‌گاه غریو شادی سر می‌دادند. شراب می‌نوشیدند و به عیش و نوش و ساز و آواز و هوس بازی می‌پرداختند.

این قوم خرافه‌پرست، در رفتار و کردار و روابط خود نیز در منجلاب فساد و انحراف و گمراهی غوطه‌ور بودند، تا آن‌جا که هم جنس بازی و هم جنس گرایی در بین شان رایج بود.

خداآوند، پیامبری از نوادگان یعقوب علیه السلام را (که طبق بعضی از روایات، حنظله خوانده می‌شد) برای هدایت آن قوم گمراه، به سوی آن‌ها فرستاد.

این پیامبر سال‌ها در میانشان ماند و با بیانی شیوا و منطقی گویا آن‌ها را به سوی خدای یکتا و بی‌همتا فرا می‌خواند و از بت پرسنی و درخت پرسنی بر حذر می‌داشت، ولی دعوت‌های آن پیامبر نسبت به آن‌ها همانند پتک زدن بر سندان بود. آن‌ها به بیانات منطقی آن پیامبر، اعتنا نکرده و بالجاجت به درخت پرسنی خود ادامه دادند.

سرانجام حنظله به خدا عرض کرد: «پروردگار! این قوم لجوج، از بت پرسنی و درخت پرسنی و پیروی بی‌قید و شیرط از شاه خود، دست بر نمی‌دارند؛ و هر روز برق و گمراهی شان می‌افزایند؛ درخت‌هایی را که سود و زیان ندارند می‌پرسند. خدایا! از درگاهات تقاضا می‌کنم که همه آن درخت‌ها را خشک کن و قدرت خود را به آن‌ها نشان بده تا از درخت پرسنی دوری کنند».

دعای این پیامبر دل‌سوخته به استجابت رسید. وقتی که درخت پستان، صبح از خانه‌های شان بیرون آمدند، در همه آن دوازده شهر دیدند، درخت معبد، خشک شده است. این حادثه عجیب، مانند توپ در بین شان صدا کرد، هر کسی چیزی می‌گفت؛ سرانجام آن‌ها بر دو گروه شدند. یک گروه می‌گفتند: «سحر و جادوی این شخص که اذاعای پیامبری می‌کند موجب خشک شدن درخت‌ها شده است».

گروه دیگر می‌گفتند: «خدایان ما از این روبرو به این شکل درآمده‌اند تا خشم خود را نسبت به این شخص (که مدعی پیامبری است) آشکار سازند و ما نیز از حریم خدایان خود دفاع کنیم و از او جلوگیری نماییم».

فریاد و نعره‌های شان بر ضد آن پیامبر خدا بلند شد. پس از کارشکنی‌ها و رنج دادن بسیار به آن پیامبر، تصمیم گرفتند او را با سخت ترین شکنجه‌ها اعدام کنند. آن‌ها چاهی عمیق کنند و قسمت پایین چاه را تنگ‌تر نمودند و آن پیامبر خدا را دستگیر کرده و در میان آن چاه افکندند و سر آن چاه را با سنگ بزرگی بستند. آن پیامبر، پیوسته در میان چاه راز و نیاز و ناله می‌کرد، ولی آن‌ها با شدت سنگ‌دلی در کنار چاه صدای آن فرستاده خدارا می‌شنیدند و خطاب به او می‌گفتند: «امیدواریم که خدايان ما (درخت‌های صنوبر) از ما راضی گرددند و سبز و خرم شوند و شادابی و خشنودی خود را به ما نشان دهند».

آن پیامبر در مناجات خود می‌گفت: «خدایا! مکان تنگ مرا می‌نگری، شدت اندوه را می‌بینی، به ضعف و ناتوانی من لطف کن، هرچه زودتر دعايم را به استجابت برسان و روح را قبض کن».

### عذاب سخت اصحاب رئیس

در این هنگام خداوند به جبرئیل فرمود:

«به این مخلوقات بنگر که حلم من آن‌ها را مغرور ساخته و آن‌ها خود را از عذاب من در امان می‌بینند و جز مرا می‌پرستند و پیامبر فرستاده مرا می‌کشند... . من به عزّتم سوگند یاد کرده‌ام که هلاکت آن‌ها را مایه عبرت جهانیان قرار دهم».

روز عید و جشن ملی آن‌ها فرا رسید، همه آن‌ها در کنار درخت صنوبر اجتماع کرده و جشن پرشکوه گرفته بودند. در این میان که همه سرگرم عیش و نوش و خرافات بودند، ناگهان طوفان سرخ و شدیدی برخاست؛ همه آن‌ها وحشت‌زده به هم چسیدند، و با ناله و فغان به دنبال پناهگاه بودند، ولی دریافتند که در هر جا پا می‌گذارند زمین مانند سنگ کبریت، شعله‌ور، سوزان و داغ است، در همین بحران

شدید، ابر سیاه و هولناکی بر سر آن‌ها سایه افکند و از درون آن ابر، صاعقه‌هایی از آتش به آن‌ها می‌بارید، به طوری که پیکرهای آن‌ها بر اثر آن آتش‌ها، هم‌چون مس ذوب شده گداخته می‌شد. آنها با این وضع سیاه و مرگ‌بار به هلاکت رسیدند.<sup>(۱)</sup> قرآن می‌فرماید: «وَعَاداً وَثَمُوداً وَأَصْحَابَ الرَّسْكِ وَقُرُوناً بَيْنَ ذَلِكَ كَثِيرًا وَكُلًاً ضَرِبْنَا لَهُ الْأَمْثَالَ وَكُلًاً تَبَرَّنَا شَبِيرًا»<sup>(۲)</sup>؛

که هرگز نیاردد گز، انگور بار که گندم ستانی به وقت درو چو تخم افکنی بر همان چشم دار هشیار نشین که چرخ سازد پست بیش از دو سه روزی نبود در دست	اگر بد کنی چشم نیکی مدار نپندارم ای در خزان کشته جو رُطب ناورد چوب خوزمه بار ای کرده شراب حبّ دنیا مست غمزور جهان مشو که چون رنگ حنا
---	--

۱- اقتباس از حدیث منقول از حضرت امام رضا علیه السلام، عيون اخبار الرضا، ج ۱، ص ۲۰۷ و ۲۰۸.  
۲- فرقان / ۳۸

